

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد ۱

الگوهای ویرانگر
(چند مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی درباره
تحول‌های روانی - اجتماعی آنان)

/ دکتر مرتضی منطقی /
/استاد دانشگاه خوارزمی/

فهرست جلد اول

- ۱- مقدمه ۷
- ۲- گزارش مصاحبه‌های انجام شده ۲۹
- مقدمه ۲۹
- ۲-۱- مصاحبه با اشکان ۱۳ ساله ۳۱
- ۲-۲- مصاحبه با بنیامین ۱۲ ساله ۳۵
- ۲-۳- مصاحبه با رضای ۱۲ ساله ۴۱
- ۲-۴- مصاحبه با شروین ۱۲ ساله ۹۲
- ۲-۵- مصاحبه با آیدای ۱۲ ساله ۱۱۸
- ۲-۶- مصاحبه با ستایش ۱۰ ساله ۱۲۹
- ۲-۷- مصاحبه با علیرضای ۱۲ ساله ۱۳۶
- ۲-۸- مصاحبه با امیر ۱۱ ساله ۱۴۵
- ۲-۹- مصاحبه با آرمین ۱۳ ساله ۱۶۸
- ۲-۱۰- مصاحبه با محمدحسین ۸ ساله ۱۷۶
- ۲-۱۱- مصاحبه با ارغوان ۱۲ ساله ۱۸۶
- ۲-۱۲- مصاحبه با سوگند ۱۱ ساله ۲۳۵

۱- مقدمه

از عصر حاضر با عنوان عصر جهانی شدن و انفجار اطلاعات یاد می‌شود. اگر چه جهانی شدن در درجه نخست معطوف به فرآیندهای اقتصادی بود، اما در ادامه، با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی جدید، افزایش کنش‌های متقابل جهانی، تسهیل جابه‌جایی و مانند آن‌ها، سایر ابعاد علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز پوشش داد و به مفهومی جامع‌تر بدل شد. ابعاد مهم جهانی شدن را می‌توان در تحول‌های اقتصادی (نظیر جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد، جهانی شدن بازارهای مالی، جابه‌جایی گسترده کالاها در مرزها)؛ علمی (مانند انقلاب علمی، افزایش دانش فنی، مبادله نسبتاً آزاد اطلاعات، خدمات اطلاع رسانی سریع)؛ اجتماعی (نظیر اثرگذاری افراد و گروه‌ها بر حکمرانان در فضای ارتباطی جدید، تضعیف سانسور توسط حکومت‌ها، طرح گزینه‌های جایگزین به جای گزینه‌های مورد نظر و پیشنهادی دولت‌ها) و فرهنگی (مانند رشد فزاینده وسایل ارتباط جمعی که فشرده‌گی زمان و مکان را در برداشته است، رخ نمودن فرهنگ مسلط جهانی، توفیق نسبی بعد فرهنگی بر ابعاد اقتصادی و سیاسی در عصر حاضر، پیش‌برد اهداف اقتصادی- سیاسی- اجتماعی سلطه‌گران جهان)، ردگیری کرد، اما اگر مرکز ثقل بحث، روی تحول‌های فرهنگی جهانی شدن قرار گیرد، مشاهده خواهد شد که غرب به عنوان صاحب فناوری‌های ارتباطی جدید، با گسترش فضای مجازی و سایه گستر کردن آن در جوامع مختلف بشری، از این شاخصه مهم جهانی شدن در عرصه فرهنگی سود برده، در عمل دست به تسری، گسترش و تحکیم ارزش‌های فرهنگی خویش زده و این در حالی است که دیگر مناطق جهان به دلیل عدم برخورداری از امکانات مشابه، در عمل با متزلزل شدن و تضعیف فرهنگ بومی خویش مواجه شده‌اند.

در شرایط اخیر با تحقق اهداف صاحبان فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، در عرصه‌های فرهنگی، خود به خود دیگر اهداف اقتصادی، سیاسی، عقیدتی آنان نیز به میزان زیادی قابل حصول و دسترسی می‌گردد.

در توصیف فضای مجازی باید بیان داشت، فضای اخیر به شکل بالقوه واجد فرصت‌ها و تهدیدهای گسترده‌ای است و باید برای کاربری بهینه از آن دست به بسترسازی‌های فرهنگی لازم زد. منطقی (۱۴۰۰ الف) با اشاره به تاریخچه ارایه فناوری‌های ارتباطی جدید به جامعه بشری در همین رابطه می‌نویسد:

«بررسی تاریخچه ارایه فناوری‌های ارتباطی پیشرفته به جامعه دلالت بر آن دارد که با ارایه هر فناوری ارتباطی جدیدی به جامعه موجی از بیم‌ها و امیدها در پی آن پدید آمده است و در حالی که برخی از مسوولان از تهدید بودن آن یاد کرده‌اند، افراد دیگری از فرصت‌های فناوری مورد نظر سخن گفته‌اند. گفتمان ایده‌های مخالف و موافق فناوری‌ها در غرب، سرانجام به این راهبرد انجامیده است که با افزایش و ارتقای بهره‌وری شهروندان از فرصت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، خود به خود عرصه کاربری نامناسب از این فناوری‌ها تحدید شده، در مجموع شهروندان قادر به استفاده مثبت از این فناوری‌ها گردند. در راستای اندیشه اخیر، حتی کشورهایی که به فیلترینگ اعتقادی ندارند، در صدد «بسترسازی فرهنگی» برای کاربری مثبت و بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برآمده‌اند و در این راستا به انجام مواردی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلأهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه پویانمایی‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایزدای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارایه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و مانند آن، دست زده، کوشیده‌اند با بسیج امکانات لازم از پزشک و کتابدار گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف (نظیر وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، ارتباطات) و حتی کلیسا، روشنگری‌های لازم در جهت کاربری بهینه از فضای مجازی را در جوامع خویش پدید آورند.

علاوه بر بسترسازی‌های فرهنگی اخیر، «مدیریت فضای مجازی» و «تدوین قوانین لازم جهت کاربری مناسب از فضای مجازی»، مد نظر مسوولان جوامع مختلف قرار گرفته، کوشیده‌اند با اعمال مدیریت مناسب از سویی و تدوین قوانین لازم از سوی دیگر، محیط فضای مجازی را حتی الامکان پاک نگاه دارند... .

اما برخلاف تجربه بشری پیش‌گفته که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند،

اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمدۀ با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، حال آن که برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌ها انتخاب نبوده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی برای کاربر کاربران از آن زد.

رویکرد اخیر خود به خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود کرده است. مضاف بر این، خلاء قانون‌های لازم برای کاربری مناسب از فضای مجازی و برخورد با کاربری‌های نامناسب از این فضا، امر مهم دیگری است که در جامعه به وضوح ملاحظه می‌گردد و با وجود برخی از اقدام‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه هشتاد و تشکیل شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۰ و گذشت قریب به یک دهه از عمر این شورا، ماحصل چندانی در جهت تولید ادبیات فاخر، مدیریت فضای مجازی و تدوین قوانین لازم جهت کاربری بهینه از این فضا، به جامعه ارایه نگردیده است و شورای مزبور در همایش‌های سالانه خود، با طرح موضوع دست نیافتنی «دستیابی به اینترنت پاک»، هنوز از مرحله شعار دادن به عمل نرسیده است.

در بررسی فراز و فرودهای مواجهه و برخورد مسوولان فضای مجازی و در ادامه مردم با مقوله اخیر، می‌توان شاهد فرازهای مشخص زیر بود.

- برخوردهای مبتنی بر نفی از سوی برخی از مسوولان ایرانی (که بیش تر هم روحانی هستند)،
- برخورد مسوولان دیگری که غالباً از منظری تخصصی و علمی نفی فناوری را چاره‌ساز ندانسته، پیشنهاد تغییر رویه نفی به بسترسازی فرهنگی در امر فضای مجازی را دارند
- و مقاومتی که از سوی مردم در برابر تصمیم‌های اتخاذ شده مسوولان در سطح جامعه مشاهده می‌گردد.

با بررسی چگونگی برخورد با فناوری‌ها از آغاز انقلاب تا به حال، ملاحظه می‌گردد که برخورد با فناوری‌ها از آغاز انقلاب وجود داشته است. متوقف کردن ماشین‌ها در خیابان‌ها و گشتن داشبورد آن‌ها برای یافتن نوار موسیقی، اولین فرازهای مخالفت با فناوری‌ها بعد از انقلاب به شمار می‌رود. در سال‌های آغازین دهه ۶۰، داشتن نوارهای ویدیویی وی‌اچ‌اس یا فیلم‌های خارجی نامناسب، جرم محسوب شده، شواهدی در دست است که برخی از این دست افراد در وزارت فرهنگ و ارشاد

۱. همایش‌های اخیر به شکل سالانه در سال روز تأسیس شورای عالی فضای مجازی، در هفدهم اسفند ماه هر سال برگزار می‌گردد.

اسلامی شلاق خورده‌اند. در ادامه روند اخیر، اعلان ممنوعیت ویدیو توسط مجلس شورای اسلامی، اقدام مهمی در مخالفت کلان نظام با فناوری‌های ارتباطی جدید بود (منطقی، ۱۳۸۳ الف).
 ملاحظه مواضع قوه قضائیه در برخورد با فضای مجازی، حکایت از آن دارد که مسوولان قوه قضائیه طی دهه‌های اخیر مجدانه بر فیلتر کردن بسیاری از سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند. اهتمام اخیر چنان شدید بوده است که حتی قوه قضائیه به دلیل فیلتر نکردن اینستاگرام، علیه وزیر وقت ارتباطات اعلان جرم کرد و وی را به دادگاه فرهنگ و رسانه کشاند (نشریات داخلی، ۱۳۹۹/۱۱/۶).

نیروی انتظامی نیز هم‌زمان با اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر تحدید کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، به شکل‌های گوناگون، از جمله عملیات هوایی راپل بارها دست به گردآوری دیش‌های ماهواره‌ای مردم در شهرهای مختلف زد و این دیش‌ها را زیر لودر و بولدوزر خرد کرد.
 ممنوع اعلان شدن برخی از شبکه‌های اجتماعی، فراز دیگری از اقدام‌های کار گروه مصادیق مجرمانه و فضایی کشور بود. دستور فیلتر شدن شبکه اجتماعی چینی وی‌چت و چند سال بعد، دستور توقیف تلگرام در ایران، از جمله این موارد به شمار می‌روند.

نظام آموزش عمومی کشور نیز در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ با استناد به یکی از قوانین آموزش و پرورش که ورود اشیای تزیینی را به مدارس ممنوع اعلان داشته است، ممنوعیت تلفن همراه را اعلان داشت و از آن پس (تا قبل از بروز کرونا در جامعه)، ورود تلفن همراه توسط دانش‌آموزان مقاطع مختلف به مدرسه جرم انضباطی تلقی شد و خاطیان مورد تنبیه قرار گرفتند.

هم‌زمان با اقدام‌های سلبی، برخی از مسوولان فرهنگی با طرح تهیه موتور جست‌وجوگر ملی (با نام‌های یوز و یاحق)، یا اینترنت ملی، سعی در ارایه پاسخ مثبتی به تقاضای مردم در دسترسی به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته داشتند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در برآورد اردیبهشت سال ۱۳۹۹ خود خاطرنشان می‌سازد، تا سال گذشته حدود ۱۹/۰۰۰ میلیارد تومان صرف اینترنت ملی شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر از آن یاد شد، در برابر مسوولانی که عمدتاً سنخ روحانی داشته، با فناوری‌های ارتباطی جدید از منظر سیاسی برخورد می‌کردند، مسوولان دیگری هم وجود داشتند که بیش‌تر از زاویه علمی با مسأله فضای مجازی و فناوری‌های پیشرفته برخورد کرده، فیلترینگ را چاره اساسی کار ندیده، روی بسترسازی فرهنگی تأکید داشتند.

علی جنتی وزیر وقت ارشاد، در نشست که با فعالان رسانه‌های دیجیتال داشت، درباره فیلترینگ اظهار داشت:

«امروز انتقال آزاد اطلاعات به راحتی صورت می‌گیرد و ما نیز چاره‌ای جز تسهیل دسترسی آزاد به اطلاعات نداریم و باید از این فضا بهره‌برداری کنیم. نه فیلترینگ می‌تواند جلوی دسترسی انتقال

اطلاعات را بگیرد و نه راه‌های ممانعت برای ارتباط با دهکده جهانی کارساز واقع می‌شود» (اعتماد، ۱۳۹۲/۹/۳۰).

واعظی، وزیر وقت ارتباطات، در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران داشت، در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران درباره دلایل فیلتر شدن شبکه اجتماعی وی‌چت، بیان داشت:

«وی‌چت یک شبکه اجتماعی چینی است که تقریباً توانسته در مقابل شبکه‌های اجتماعی غربی قد علم کند. این شبکه ۴۰۰ میلیون عضو دارد و یک درصد این اعضاء را ایرانیان تشکیل می‌دهند. فرق این شبکه با شبکه‌های دیگر وجود *people nearby* است و آنچه که در کمیته تعیین مصادیق مجرمانه برای توقیف آن مدنظر قرار گرفت، وجود این آیکن است.

من فکر می‌کنم راه‌حل برخورد در این روزگار با توجه به پیشرفت تکنولوژی این چنین نیست و ما باید کارهای فرهنگی کنیم و از نظر تکنولوژی خود را توسعه دهیم و اجازه دهیم مردم خودشان تصمیم بگیرند» (ایسنا، ۱۳۹۲/۱۰/۴).

سعیدرضا عاملی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در مصاحبه‌ای درباره مسأله فیلترینگ در کشور اظهار داشت:

«فیلترینگ ناقص باعث شده که بیش از ۳۰ میلیون فیلترشکن در کشور اضافه شود و قبل از فیلترینگ، این حجم از فیلترشکن در کشور وجود نداشت. لذا یک تصمیم که برای صیانت از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی اتخاذ شده بود، به ضد خودش تبدیل شد. در این امور باید یک همه‌جانبه‌نگری و عزم در اقدامات وجود داشته باشد تا در مسیر سلامت اجتماعی و صیانت از فرهنگ اسلامی قرار گیرد.

آذری جهرمی (وزیر وقت ارتباطات)، در مصاحبه خود ضمن اذعان به بی‌نتیجه بودن فیلترینگ تلگرام در ایران گفت، این اقدام رشد پیام‌رسان‌های داخلی را دچار وقفه کرده است... به مزایده گذاشته شدن پیام‌رسان سروش در اسفند ماه ۱۳۹۸ نشان داد که مردم به پیام‌رسان‌های داخلی بی‌اعتماد هستند (نشریات داخلی، ۱۳۹۹/۱۱/۹).

گذشته از مواضع مسوولان روحانی و تخصص‌گرای پیش‌گفته، تأمل در رفتار مردم در این زمینه بسیار آموزنده است. به این معنا که مردم جامعه، برخلاف مردم اوایل انقلاب که به دلیل سرمایه اجتماعی بالای نظام از سویی و وجود جنگ از سوی دیگر و پیشرفته نبودن فناوری‌های ارتباطی جدید، بیش‌تر رویه تبعیت از مسوولان نظام را پیشه خود می‌کردند، طی دهه‌های بعد، با کاهش

۱. تابناک در خبری با عنوان سه پیام مهم رفع فیلتر وی‌چت پس از ۱۸۴۲ روز می‌نویسد:

پس از توقیف تلگرام، رأی موافقان فیلتر وی‌چت بر مبنای قاعده دفع افسد به فاسد تغییر کرد و برای پاسخ به نیاز مردم، پیام‌رسان وی‌چت رفع فیلتر شد و این در حالی است که قابلیت *Shake* این پیام‌رسان (که به همین دلیل هم توقیف شد) گسترش یافته و علاوه بر آن قابلیت *Friends radar* هم به آن افزوده شده است (تابناک، ۱۳۹۶/۱۰/۱۶).

سرمایه اجتماعی نظام از سویی و ضعف محتواهای فرهنگی تولید شده داخلی از سوی دیگر و خاصه به سبب پیشرفت قابل توجه فناوری‌های ارتباطی جدید، روبرو بودند و بر همین مبنا به تدریج رویه تبعیت از امر و نهی‌های مسوولان ارشد نظام را تغییر داده، مقاومت فرهنگی در برابر آنها را پیشه خویش کردند (منطقی، ۱۳۸۳ ب). به عنوان مثال، اگر چه پلیس بر مبنای تصویب طرح ممنوعیت ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس شورای اسلامی، به شیوه‌های مختلف دست به جمع‌آوری تجهیزات دریافت شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای می‌زد و طبق قانون، افرادی را که یک بار ماهواره آنان جمع‌آوری شده و مجدداً دیش ماهواره نصب کرده بودند را به دادگاه معرفی می‌کرد، اما با این همه وزیر وقت ارشاد از رشد ۷۱٪ کاربری از ماهواره در جامعه خبر می‌دهد (اعتماد ۱۳۹۲/۹/۳۰).

واعظی، وزیر وقت ارتباطات نیز گزارش می‌دهد، با فیلتر شدن وی‌چت، طی ۴۸ ساعت، ۲ میلیون نفر بر روی گوش‌های خود فیلترشکن نصب کردند (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۴/۲۹). سه ماه بعد از فیلتر شدن تلگرام، عبدالصمد خرم‌آبادی معاون وقت دادستان کل کشور در امور فضای مجازی، گزارش می‌دهد: «بر اساس آماری که مرکز ملی فضای مجازی در تاریخ نوزدهم تیر ماه ۱۳۹۷ اعلام کرده است، تعداد ۳۰ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از طریق فیلترشکن‌های تگرام و تلگرام طلایی، فیلتر شبکه اجتماعی تلگرام را دور می‌زنند».

روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران، در مقاله‌ای که در روزنامه ۸ دی ۱۳۹۹ خویش منتشر ساخت، می‌نویسد: آمار کاربران تلگرام نشان می‌دهد که «فیلترینگ تأثیری در استفاده از این پیام‌رسان در بین ایرانیان نداشته است» و در حالی که پیام‌رسان واتساپ با ۴۷ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در صدر پیام‌رسان‌های مورد استفاده ایرانیان است، تلگرام با ۴۷ میلیون و ۲۵۰ هزار کاربر دومین پیام‌رسان مورد استفاده ایرانیان است و در کنار این دو پیام‌رسان، مهم‌ترین رقیب داخلی آنها پیام‌رسان سروش است که تنها دو میلیون و ۸۰۰ هزار کاربر دارد».

همان‌گونه که پیش‌تر از آن یاد شد، مواضع مبتنی بر نفی و انکار مسوولان از سویی و مقاومت شکل گرفته در اکثر افراد جامعه از سوی دیگر، تنها دغدغه‌های فضای مجازی ایران به شمار نمی‌روند و مقوله‌های دیگری مانند تحول‌های ارزشی و هنجاری نوجوانان و جوانان و پیشرفت سریع فناوری‌ها که اساساً مقوله فیلترینگ را که به شدت مدنظر مسوولان ایرانی است را بی‌اثر می‌کند، از دیگر مقوله‌های مهمی هستند که در محاسبات فضای مجازی ایران باید بدان‌ها توجه جدی معطوف داشت.

درباره تحول‌های ارزشی و هنجاری شدید نوجوانان و جوانان ایرانی (که حکایت از کم‌اثر یا بی‌اثر بودن قریب ربع قرن سرمایه‌گذاری روی فیلترینگ فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است)، باید بیان داشت که برخی از مبتذل‌ترین سلب‌بیتی‌های ایرانی با به نمایش نهادن رفتارهای مبتذل خودشان، رکوردهای اینستاگرام را به لطف طرفداران پرشور ایرانی خودشان جا به جا کرده و این رکوردها را

از آن خود کرده‌اند. به عنوان نمونه، وقتی تتلو برای پخش آهنگ «کی فکرش رو می‌کرد» از طرفدارانش خواست تا ۱۰ میلیون کامنت برای وی بگذارند تا او آهنگش را پخش کند (و البته در ادامه این میزان را به ۱۲ و ۱۶ میلیون افزایش داد)، طرفداران وی ۱۸ میلیون کامنت برای وی گذاشتند و به این ترتیب رکورد کامنت‌های اینستاگرام را شکستند (اصلاحات پرس، ۱۳۹۸/۷/۱۹). در اقدام دیگری گفت و گوی زنده (لایو) تتلو و ندا یاسی که در آن از زشت‌ترین مسایل ممکن یاد شد، رکورد ۶۲۵ هزار تماشاگر را از خود بر جای گذارد و رکود لایوهای اینستاگرامی را شکست (ایران گلوبال، ۱۴ آوریل ۲۰۲۰).

ساسی مانکن نیز پس از آن که با مستمسک قراردادن فیلم ابد و یک روز، فراز سمیه نرو در این فیلم را در آهنگ مبتذل خویش که با یک هنرپیشه فیلم‌های مستهجن اجرا کرد، در فضای مجازی به اشتراک نهاد، تنها طی ۲۴ ساعت ۱۰ میلیون بازدید کننده را معطوف به خود کرد (ابتکار، ۱۳۹۹/۱۲/۱۴).

نگاهی به آمار فالوورهای سلبریتی‌های ایرانی که دارای بیشترین فالوورهای ایرانی هستند، تأیید مجددی بر آن چه از آن یاد شد بوده، به لحاظ فرهنگی دورنمای نامناسبی را برای کلان نظام ترسیم می‌کند!

حضور ۲/۳ میلیون شرکت کننده ایرانی در سایت‌های قمار، مورد مشابهی است که گزارش شده است (اعتماد، ۱۳۹۹/۱۰/۱).

اگر چه مسوولان در برخورد با اعداد و ارقام شگفت آور اخیر و مانند آن جانب سکوت را پیش گرفته و به سادگی از کنار این آمار و ارقام می‌گذرند، اما رفتار اخیر نباید به بی‌توجهی ناظران و پژوهشگران به این رخدادهای معنی‌دار اجتماعی بینجامد.

هم‌زمان با تحول اخیر، پیشرفت‌های فناوری‌ها سبب شده است که اساساً مقوله فیلترینگ کم رنگ شده، در آینده نزدیک فیلترینگ به دست فراموشی سپرده شود.

خبرگزاری‌ها گزارش می‌دهند، شرکت استارلینک با شروع سرویس اینترنت فضایی خودش، ۴۰۰ ماهواره را در مدار زمین قرار داده است که به زودی این تعداد به ۸۰۰ مورد افزایش یافته، در نهایت

۱. این افراد به گزارش سایت Palaz.ir به قرار زیر هستند:

حسن ریوندی (۱۷/۵ میلیون فالوور)، مهناز افشار (۱۴/۶ میلیون)، دنیا جهان‌بخت (۱۳ میلیون)، رامبد جوان (۱۱/۷ میلیون)، گلشیفته فراهانی (۱۱/۶)، محمدرضا گلزار (۱۱ میلیون)، ابراهیم حامدی -ابی- (۹/۵ میلیون)، سحر قریشی (۹/۳ میلیون)، الناز شاکردوست (۹/۱ میلیون)، آرمین زارعی -آرمین ای‌اف‌توام- (۸/۹ میلیون).

البته لازم به ذکر است که برخی از سایت‌ها -ناظر ana.Press- در این زمینه، با حذف آمار ایرانیان آن سوی آب، سعی در ارایه آمارهای متفاوتی می‌کنند که بالطبع این آمارها مخدوش بوده، منطبق با واقع نیست.

به ۱۲۰۰۰ ماهواره خواهند رسید که وظیفه ارسال اطلاعات اینترنت را به اقصا نقاط زمین برعهده دارند.

بهارنیز (۱۳۹۹/۱۲/۱۵) نیز از حضور اینترنت ماهواره‌ای در آسمان ایران طی چند ماه آینده خبر می‌دهد. اما هم‌زمان زمزمه‌های طرح صیانت اجتماعی در جامعه به گوش می‌رسد.

گذشته از آنچه از آن یاد شد، گره خوردن برخی از خلاءهای اجتماعی با فضای مجازی در ایران از سویی و عدم توجه به برخی از فرآیندهای اجتماعی موجود در جامعه، نظیر شکل‌گیری نوعی از مقاومت منفی در برابر مسوولان و اولیای فرهنگی از سوی مردم، کار را به آنجا کشانده است که سردرگمی مواجهه مسوولان با فضای مجازی در کشور نزدیک به ربع قرن (از آغاز بحث ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس تا حال حاضر) برسد.

در مقوله فضای مجازی نگارنده بر این مسأله اذعان دارد که گوشی‌های هوشمند از بدو نصب برنامه‌های مختلف روی آن‌ها، پیشاپیش مجوز مرور تمامی اطلاعات صوتی، تصویری و متنی کاربر را از وی گرفته و در عمل تمامی اطلاعات او (و جامعه وی) را به سمت سرویس‌های اطلاعاتی غرب تخلیه می‌کنند، اما همان‌گونه که از آن یاد شد، باید به این نکته توجه داشت که فناوری‌های ارتباطی پیشرفته یک انتخاب نبوده، بلکه یک تحمیل است.

به بیان دیگر، صرف نفی فناوری‌های ارتباطی که از سوی برخی از مسوولان ارایه شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد، راهکار مؤثری نیست، همان‌گونه که به سبب کاهش قابل توجه سرمایه اجتماعی، دل بستن به جایگزین کردن «کامل» شبکه‌های اطلاع رسانی داخلی، برنامه موفق نخواهد بود، اما در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم، ضمن اطلاع رسانی به کاربران (اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، اولیا و اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه)، در باب خطرهای بالقوه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را از سویی در جهت به حداقل رساندن آسیب‌های فناوری‌های ارتباطی جدید و از سوی دیگر به حداکثر رساندن منافع آن‌ها یاری رساند، زیرا رویکرد مبتنی بر نفی و انکار فناوری‌های جدید خودبه‌خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود خواهد کرد.

از آنجا که فضای مباحث موجود درباره فضای مجازی در سطح جامعه، کاملاً سیاسی شده است، رویکرد این کتاب (و سایر کتاب‌های این مجموعه)، رویکرد تربیت مغز بنیان^۱ انتخاب شده است تا مباحث مطروحه، فارغ از مواضع سیاسی موجود در جامعه درباره فضای مجازی، پی گرفته شود.

تربیت مغز بنیان، رویکرد جدید علمی است که چند دهه پیش‌تر از عمر آن نمی‌گذرد، این رویکرد با اتکا به تحول‌های مغزی کودک، چگونگی تربیت بهینه وی را به اولیا (و اولیای آموزشی و اولیای فرهنگی - اجتماعی کودکان در جامعه) پیشنهاد می‌کند.

اجمال بحث تربیت مغز بنیان به این شرح است که با تولد کودک، وی (به لحاظ تربیتی) در عمل واجد دو مغز پایینی (پایین پل بینی) و بالایی (بالای پل بینی) است و اگر چه مغز پایینی کودک (که دارای مراکز نظیر مرکز ضربان قلب، تنفس و مانند آن‌ها است) در هنگام تولد، ساخته شده و تام و تمام است، اما مغز بالایی کودک باید با هدایت اولیا (و همین طور اولیای آموزشی و فرهنگی - اجتماعی کودکان در نظام آموزشی و کلان جامعه) ساخته شود. به این معنا که در کنار برخی از ظرفیت‌های بالقوه مغز (نظیر مدارهایی که کار بینایی را برعهده می‌گیرند)، مغز دارای ظرفیت‌های بالقوه دیگری است که کودک در برخورد عملی با مثلاً نمایش شفقت ورزیدن اولیا یا احترام آنان به زیست محیط و نظایر آن‌ها، مدارهای شفقت ورزیدن، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها در مغز کودک شکل می‌گیرد و بالطبع با بزرگ شدن کودک، همین ذخایر کودک را قادر می‌سازند که وی علاوه بر در دست داشتن کنترل مغز پایینی خویش (که یک مغز غریزی به شمار می‌رود)، در مسیری انسانی و متعالی گام بردارد. اما اگر اولیای پیش‌گفته، از تربیت بهینه کودک غفلت ورزند، مدارهایی مشابه آنچه از آن یاد شد، در مغز کودک شکل نگرفته، در فرایند هرس شدن سلول‌های مغزی بلا استفاده که در اوان بلوغ رخ می‌دهد، مدارهای بالقوه‌ای که می‌توانستند به عنوان مدارهای شفقت، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها انجام وظیفه کنند، هرس شده و از بین می‌روند و جای آن‌ها به سلول‌های دیگری داده می‌شود که به فرض در غیاب برخورد فعال اولیا در تربیت کودک، توسط رسانه و فضای مجازی با مواردی همچون پرخاشگری و فرارپرخاشگری، شهوت‌گرایی، مصرف‌گرایی، مدگرایی و مانند آن‌ها تکمیل شده و به کار گرفته می‌شوند. در حالت اخیر انتظار می‌رود به جای آن که مغز بالا، کنترل مغز غریزی پایین را برعهده داشته باشد، مغز غریزی پایین، زمام امور مغز بالا را در دست بگیرد که در حالت اخیر، به لحاظ فرهنگی (و بالطبع عقیدتی) دورنمای تیره و تاری فراروی کودک قرار خواهد گرفت.

سیگل^۱ و براسیون^۲ (۲۰۱۸، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۸)، در توصیف مغزهای پایین و بالای نوزاد

می‌نویسند:

«مغز آشکارا بسیار پیچیده است، بنابراین یکی از راه‌های ساده کردن این مفهوم خاص، مقایسه مغز در حال رشد کودک با یک خانه در دست ساخت است که طبقه پایین و طبقه بالا دارد. طبقه پایین نماینده بخش‌های پست‌تر مغز - ساقه مغز و منطقه لیمبیک (کناری) - است که در قسمت پایین‌تر مغز، از بالای گردن تا پل بینی (استخوان بین دو چشم) قرار دارند. این بخش که آن را مغز طبقه پایین می‌نامیم، مسوول بنیادی‌ترین اعمال عصبی و ذهنی ما از جمله هیجان‌های شدید مانند خشم و ترس، غریزه‌ها و کارکردهای اصلی اولیه‌ای نظیر هضم و تنفس است. مغز طبقه پایین فوق

1. Siegel, M. D.

2. Bryson, T. P.

العاده سریع و عمدتاً بدون این که ما بر کار آن آگاهی داشته باشیم، عمل می‌کند. این نوع عملکرد باعث می‌شود در برخی موقعیت‌ها بسیار واکنشی باشیم، و پیش از اندیشیدن دست به عمل بزنیم، زیرا طبقه پایین جایی است که این فرایندهای غریزی، پست‌تر و اغلب غیر ارادی اتفاق می‌افتد... در هنگام تولد، بخش پایین مغز بسیار رشد یافته است. اما مغز طبقه بالا، بخش در دست ساخته شدن خانه، و مسوول تفکر پیچیده‌تر و مهارت‌های هیجانی و ارتباطی پیچیده‌تر است. این بخش متشکل از قشر مغزی است که بیرونی‌ترین لایه مغز است که مستقیماً پشت پیشانی قرار دارد و مانند یک نیم گنبد به پشت سر ادامه می‌یابد و طبقه پایین مغز را در زیر خود می‌پوشاند. مغز طبقه بالا به ما اجازه می‌دهد، پیشاپیش برنامه‌ریزی کنیم، پیامدها را در نظر بگیریم، مسایل مشکل را حل کنیم، چشم اندازه‌های گوناگون را در نظر بگیریم و فعالیت‌های شناختی پیچیده دیگری را که با کارکرد اجرایی مغز ارتباط دارند، انجام دهیم. بسیاری از تجربه‌های آگاهانه روزانه ما، و نه همه آن‌ها، پیامد فرایندهای ذهنی عالی‌تر مغز طبقه بالای ماست.

مغز طبقه بالا به موازات رشد و رشد کودک تکامل می‌یابد و نقش اصلی شما به عنوان مراقب کودک این است که او را پرورش دهید و به او عشق بدهید و در عین حال به او کمک کنید، مغز طبقه بالای خود را بسازد و قوی کند. تا زمانی که مغز بالای کودک به طور کامل رشد نکرده است، شما به عنوان والد، به گونه‌ای مغز طبقه بالای بیرونی او هستید».

هیوز و بیلین (۲۰۱۲، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۶)، در همین ارتباط گزارش می‌دهند:

«در حالی که مغز طبقه پایین، حتی در زمان تولد بسیار رشد یافته است، مغز طبقه بالا تا اواسط بیست سالگی به بلوغ کامل نمی‌رسد. در واقع، یکی از آخرین قسمت‌های مغز است که رشد می‌کند. مغز طبقه بالا در چند سال اول زندگی در دست ساخته شدن گسترده است، سپس طی دوره نوجوانی به شدت تغییر می‌کند و این وضع تا سنین بزرگ‌سالی ادامه می‌یابد.

طبقه پایین را به عنوان خانه‌ای که کامل است و به طور کامل اسباب و وسایل در آن چیده شده است، مجسم کنید، ولی وقتی به طبقه دوم نگاه می‌کنید، می‌بینید که ناتمام و پر از ابزارهای ساخت و ساز است».

سیگل و هارتسل (۲۰۱۴، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۶) درباره فرایند هرس شدن مدارهای بدون استفاده در مغز می‌نویسند:

«زمانی که نوزاد به دنیا می‌آید، بخش بزرگی از معماری اصلی مغز درست شده است، اما اتصال‌های میان نورون‌ها، در مقایسه با تحول آن‌ها در سال‌های بعد، نسبتاً رشد نیافته‌اند. در سه سال اول زندگی، افزایش عظیم اتصال‌های میان نورون‌ها یک مجموعه پیچیده مداربندی برای کودک به وجود می‌آورد. اطلاعات ژنتیکی با شکل دادن به زمان‌بندی ماهیت مداربندی در حال پیدایش مغز، بر چگونگی متصل شدن نورون‌ها در این دوه زمانی اثر می‌گذارند. چون در این زمان

حافظه ناآشکار وجود دارد، می‌دانیم که این اتصال‌های پیوندگاهی (سیناپسی) به وسیله تجربه نیز شکل می‌گیرند.

یک تمایز مفید، تمایز تحول مغزی «تجربه- انتظار»، اطلاعات ژنتیکی تعیین کننده رشد پیوندهای عصبی است که این‌ها به نوبت خود باید در معرض حداقلی از تحریک «قابل انتظار» از محیط قرار گیرند تا حفظ شوند. برای نمونه، نظام‌های بینایی ما برای حفظ کردن خودشان نیاز دارند به این که چشمان ما در معرض نور قرار گیرند. اگر چشمان ما در معرض نور قرار نگیرند، مدارهایی که تشکیل شده‌اند و آماده رشد و توسعه هستند، رشدشان را متوقف خواهند کرد و بالقوه پژمرده می‌شوند و می‌میرند. این مثالی است از «استفاده کن یا از دست بده» در روند رشد مغز.

رشد «تجربه- وابسته»، برعکس، گمان می‌رود در برگزیده اتصال رشته‌های عصبی باشد که رشد آن‌ها با خود تجربه آغاز می‌شود. تجربه‌های جدید نظیر تعامل‌هایی با یک مراقب خاص، گذاشتن پاهایتان در آب خنک یک استخر، تاب خوردن در پارک یا در آغوش کشیده شدن توسط پدرتان، همه با این شیوه تجربه- وابسته اتصال‌های پیوندگاهی (سیناپسی) جدیدی ایجاد می‌کنند. تراکم سیناپسی یا تعداد اتصال‌های سیناپسی در مغز، در تمام سال‌های قبل از دبستان و دوره ابتدایی بالا می‌ماند، اما در دوره بلوغ یک فرایند حذف رخ می‌دهد: یعنی یک انهدام طبیعی اتصال‌های نورونی موجود که به نظر می‌رسد، از میان توده قبلاً بزرگ‌تر نورون‌های به هم وصل شده، مدارهای خاصی می‌سازد.

حذف کردن، بخشی طبیعی از فرایند رشد است، و حتی در سال‌های اولیه رشد مغز نیز انجام می‌شود. وسعت حذف و مدارهای خاص حذف شده را ژن‌ها و تجربه‌ها تعیین می‌کنند، و شاید با تنش روانی بیش از حد (که با آزاد شدن مقدار زیادی هورمون استرس کورتیزول در یک مدت طولانی ایجاد می‌شد)، شدت یابد».

سیگل و برایسون (۲۰۱۸، ترجمه شهرآرای، ۱۳۹۸) با توجه به تحولات مغز در مورد وظایف اولیه (و البته اولیای آموزشی و فرهنگی کودکان) خاطرنشان می‌سازند:

«وقتی اولیا به رشد و تحول مغز کودکان بی‌توجه شوند، آن بخش‌ها می‌توانند رشد نیافته بمانند و حتی تباه شوند و از بین بروند. این بدان معنی است که اگر کودکان تجربه‌های خاصی را دریافت نکنند، یا توجه آن‌ها هرگز به بعضی اطلاعات جلب نشود، آن‌ها دسترسی به این مهارت‌ها را، به ویژه در فرایند دوره نوجوانی از دست می‌دهند. برای مثال، اگر کودک شما هیچ‌گاه در مورد بخشش و گذشت و داد چیزی نشنود، بخشی از مغز او که مسوول این کارکردها هست، رشد کامل نخواهد کرد. همچنین اگر او فرصت کافی برای بازی آزاد، کنجکاو بودن و اکتشاف نداشته باشد، همین اتفاق می‌افتد. یاخته‌های عصبی مورد نظر آن‌ها برانگیخته یا فعال نخواهند شد».

سیگل و هارتسل^۱ (۲۰۱۴)، ترجمه شهرآرای، (۱۳۹۶) در ارایه مثالی عینی از اثرات تربیتی اولیا بر چگونگی شکل‌گیری مغز کودک می‌نویسند:

«پژوهشی که روی کودکانی که مورد کودک‌آزاری و غفلت قرار گرفته بودند، تأثیرهای ویرانگر بدرفتاری را بر مغز در حال رشد کودک آشکار کرده است: اندازه در مجموع کوچک‌تر مغز، رشد کاهش یافته جسم پینه‌ای که طرف راست و چپ مغز را به هم وصل می‌کند، و رشد تضعیف شده رشته‌های گابا (گاما آمینو بوتیریک اسید که یک پیام‌رسان عصبی باز دارنده است) از مخچه که به طور طبیعی ساختارهای هیجانی لیمبیک تحریک‌پذیر را آرام می‌کند، تمام این‌ها در مطالعات تصویربرداری از مغز کودکان مورد آزار و غفلت، دیده می‌شود. سرچشمه احتمالی تمام این مشکلات، مقدار بیش از حد هورمون استرس است که طی این رویدادهای آسیب‌زا ترشح می‌شود و برای نورون‌ها سمی است، یعنی رشد آن‌ها را تضعیف می‌کند و یاخته‌های موجود را از بین می‌برد. می‌دانیم که این اثرها روی مغز رخ می‌دهند، ولی نمی‌دانیم آیا تجربه‌های مثبت درآینده می‌تواند به غلبه بر این اثرهای عصب شناختی کمک کند یا نه. افراد می‌توانند با روابط پروراننده از تأثیرهای کودک‌آزاری بهبود یابند، اما نمی‌دانیم در فرایند این بهبودی، آسیب مغز ترمیم می‌شود یا مدارهای دیگری رشد می‌کند».

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان به سادگی تصور کرد، اولیایی که از فناوری‌های ارتباطی جدید به مثابه پرستار الکترونیکی فرزندشان سود می‌برند و یا اولیای آموزشی و فرهنگی کودکانی که در بسترسازی فرهنگی برای کاربری بهینه از فضای مجازی غفلت می‌ورزند، در عمل سبب می‌شوند به جای مدارهای شفقت، نועدوستی، عشق، احترام به زیست محیط و مانند آن‌ها، محصول‌های تهیه شده توسط نهادهای تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری از مدارهای بالقوه مغزی آنان در جهت تحقق منویات دنیای سرمایه‌داری سود برده، از آنان موجوداتی مصرف کننده، شهوی و سردرگم بسازند که شاید اصلاح آن هرگز میسر نشود.

مجموعه کلی «کاربری کودکان، نوجوانان و جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید»، شامل سه مجموعه «پیش دبستان»، «دبستان» و «دبیرستان» است.

مجموعه نخست فراهم شده درباره چگونگی کاربری جمعیت ایرانی از فناوری‌های ارتباطی جدید به «کودکان پیش دبستانی» اختصاص داشت که طی ۳۴ جلد اطلاعات آن به دست نشر سپرده شد.^۲

1. Hartzell, M.D.

۲. عناوین کتاب‌های منتشره چگونگی کاربری کودکان پیش دبستانی (۶-۳ سال) کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید توسط نشر بعثت به قرار زیر است:

بررسی اثرات زیستی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه.

مجموعه فعلی درباره چگونگی کاربری دختران و پسران «دبستانی» ایرانی از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است که شامل حدود ۴۵ جلد کتاب هست و مجموعه بعدی که ناظر بر کاربری نوجوانان و جوانان متوسطه اول و دوم «دبیرستان» از فناوری‌های ارتباطی جدید است (و ان شالله در پی نشر مجموعه کاربری دانش‌آموزان دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، نشر خواهند یافت)، با قریب به ۵۰ جلد کتاب، در دست تدوین است.

درباره کتاب‌های تدوین شده و در دست تدوین چگونگی کاربری دانش‌آموزان «دبستانی» از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باید بیان داشت، مجموعه ۴۵ جلدی اخیر شامل سه زیر مجموعه است.

زیر مجموعه نخست به مصاحبه با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی اختصاص یافته است. این مصاحبه‌ها ناظر بر «اختلال‌های روند جامعه‌پذیری» کودکان و نوجوانان دبستانی، «الگوهای» آنان، «الگوهای مخربی» که فراروی دانش‌آموزان دبستانی قرار دارند، «تحول‌های آموزشی» دانش‌آموزان دبستانی، مقوله «والدگری الکترونیک یا دیجیتال» که از سوی اولیای دانش‌آموزان اعمال می‌گردد، «تحول‌های ارزشی» خود دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان، تحول‌های «فرهنگی» و «هویتی» دختران و پسران دبستانی و سرانجام مواجهه دانش‌آموزان دبستانی با «بحران معنا» است.

بررسی اثرات روانی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اجتماعی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات آموزشی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات فرهنگی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اخلاقی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات زیباشناختی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات اقتصادی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات سیاسی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات عقیدتی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی اثرات خانوادگی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه. ج ۱ و ۲.
 بررسی القائات الگوهای عروسکی - کارتونی غربی بر روی کودکان پیش دبستانی. ج ۱ و ۲.
 چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی (۶-۳ ساله) کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته (تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و اینترنت)

چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی درباره نقش الگوهای عروسکی - کارتونی در تحولات روانی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی آنان ج ۱ و ۲.

بررسی تحول‌های روانی، فرهنگی، تربیتی نسل دهه ۹۰. جلد ۱، ۲ و ۳.

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰. جلد ۱، ۲ و ۳.

بررسی تحول‌های اقتصادی، سیاسی نسل دهه ۹۰. جلد ۱ و ۲.

در هر یک از کتاب‌های پیش گفته، پس از درج کامل مصاحبه دانش‌آموزان^۱، در یک بررسی کیفی با اتکا به بیانات آنان با روش داده بنیاد، بحث لازم در مورد موضوع مورد نظر صورت پذیرفته است.

زیر مجموعه دوم، به بررسی اثرهای مختلف زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی، اخلاقی- تربیتی، زیباشناختی و خانوادگی کاربری دانش‌آموزان «دبستانی» از فناوری‌های ارتباطی جدید پرداخته است و در نهایت زیر مجموعه سوم، با اتکا به مجموعه مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر «دبستانی»، به ترسیم ویژگی‌های نسلی و روان‌شناسی اجتماعی آنان پرداخته است.

درباره روند تهیه آثار تهیه شده لازم به ذکر است که نگارنده پس از ارایه برخی از اطلاعات اولیه در مورد فضای مجازی به دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی خویش، و تشریح روش داده بنیاد در پژوهش کیفی- که مبتنی بر انجام مصاحبه‌های عمیق است- از دانشجویان خود می‌خواست تا ضمن مراجعه به مدارس، پارک‌ها و مراکز عمومی مشابه آن در دوران قیل از کرونا و انجام مصاحبه‌های مبتنی بر نت، در دوران حاکمیت کرونا، مصاحبه عمیقی را با دختران و پسران دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید انجام دهند.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند^۲.

۱. با توجه به سرعت تحولات اجتماعی از سویی و بی‌عنایتی به بررسی‌های پژوهشی در مورد مسایل انسانی- اجتماعی جامعه در کلان نظام دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی کشور، درج مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی واجد این مزیت هست که ترسیمی هر چند نسبی از تحول‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و حتی زیباشناختی آنان را به دست می‌دهد و اگر چه نگارنده در انتهای کتاب‌های یاد شده، با اتکا به همین مصاحبه‌ها دست به جمع‌بندی‌های لازم و برهمن مینا، ارایه رهنمود زده است، اما این مصاحبه‌ها می‌توانند به عنوان یک ماده خام، مورد استفاده سایر پژوهشگران انسانی- اجتماعی قرار گیرند.

از این رو ارایه کامل مصاحبه‌های دانش‌آموزان (که در مقطع پیش از دبستان نیز وجود داشت و در مقطع دبیرستان نیز به شکل بارزتری تاووم خواهد داشت)، در برهوت تحقیقاتی ایران به نظر می‌رسد، ابداع ارزشمندی باشد که به پژوهشگران مختلف در فهم بهتر تحول‌های نسل‌های کودک، نوجوان و جوان ایرانی یاری رساند.

۱- درباره روش پژوهش حاضر باید بیان داشت که در این تحقیق، روش پژوهش، روش کیفی بوده است. گاهی پژوهش‌گران حوزه‌های انسانی با مسأله‌ها و پرسش‌هایی رو به رو می‌شوند که امکان پاسخ‌گویی آن‌ها با کمک روش‌های معمول پژوهش میسر نیست. معمولاً در این پرسش‌ها مؤلفه‌ها و مفاهیمی وجود دارد که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را تعریف کرد، یا سابقه‌ای از موارد مشابه آن‌ها در متون قبلی وجود ندارد و بر این اساس نمی‌توان فرضیه‌ای تدوین کرد و در نتیجه نمی‌توان به آزمون فرضیه پرداخت. پژوهش کیفی برای پاسخ به شرایط اخیر، مناسب‌ترین گزینه است.

اجرای پژوهش کیفی فرآیندی غیرخطی است و قسمت‌های مختلف آن بیش از آن که در پی یکدیگر قرار گیرند، در کنار هم قرار می‌گیرند. به تعبیر دیگر، در پژوهش کیفی هم‌زمان با گردآوری داده‌ها تحلیل نیز آغاز می‌شود و این فرآیند تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهش‌گر به نقطه اشباع برسد. منظور از نقطه اشباع زمانی است که می‌توان از کیفیت و کفایت (بستگی) داده‌های گردآوری شده برای رسیدن به تحلیلی دقیق اطمینان یافت.

رویکرد پژوهش کیفی در این پژوهش روش داده‌بنیاد بود. روش داده‌بنیاد، روش مناسبی برای پژوهش در حوزه‌هایی است که دانش اندکی درباره آن‌ها در دسترس است.

نظریه‌پردازان نظریه داده‌بنیاد، سعی بر آن دارند که درکی از فرایندهای مرتبط با موضوع‌های بنیادی به وجود آورند. در همه پژوهش‌های کیفی محقق باید یافته‌های خود را که بیش‌تر جنبه تفسیری دارند، بدون تکیه بر روش‌های آماری، به نحو متقاعد کننده‌ای گزارش کنند.

معمولاً کتاب‌های روش تحقیق کیفی در مورد حجم نمونه مورد بررسی ارقام ۸، ۱۲ و یا ۲۰ مصاحبه کیفی عمیق را در مورد مسأله مورد بررسی پیشنهاد کرده‌اند که به زعم پژوهش‌گر، این ارقام به چند دلیل در ایران درست جواب نمی‌دهند.

دلیل نخست را می‌توان در تفاوت روند جامعه‌پذیری در غرب و در ایران خلاصه کرد، به این معنا که به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری در ایران، روندی دشوار و بعضاً متناقض است، در حالی که در غرب چنین نیست. به عنوان مثال، آنچه خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در ایران به کودک یا جوان القا می‌کنند، خطمشی‌هایی متفاوت است. به تعبیر دیگر، در ایران اولیا از فرزند می‌خواهند، وی تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب باشد، اولیای آموزشی در مدرسه به دانش‌آموز مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کنند که وی باید ایثار، جهاد و شهادت را در دستور کار خود داشته باشد و سرانجام همین فرد در جامعه شاهد آن است که بسیاری از افراد در زمینه رانت‌خواری با یکدیگر مسابقه نهاده‌اند، از این رو روند جامعه‌پذیری در ایران با دشواری و تنگنا پیش رفته و محقق می‌گردد، در حالی که نهادهای خانه، مدرسه و جامعه (به عنوان مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیر کننده) در غرب، در غالب موارد به گونه‌ای یک‌دست و هماهنگ عمل می‌کنند.

دلیل بعدی احتیاط در افزایش حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی در ایران را باید در عدم حمایت مالی بسیاری از پژوهش‌ها در ایران دید. به این معنا که به فرض در غرب، پژوهش‌گر خود را موظف می‌داند، در برابر گرفتن وقت مصاحبه‌شونده، با پرداخت وجهی، قدردانی لازم را از همکاری و صرف وقت فرد مصاحبه‌شده انجام دهد، در حالی که این امکان در ایران، در غالب موارد میسر نیست و همین مسأله سبب می‌شود، مصاحبه‌شوندگان به ویژه در پژوهش‌های کیفی که مستلزم صرف وقت کافی است، حاضر به صرف وقت مناسب نشده، مصاحبه‌شده خود را زودتر از حد لازم به پایان برسانند. ترس سیاسی پاسخ‌دهندگان در محیط ایران - که البته در این پژوهش به میزان نسبتاً کمی مطرح بود - و بی‌حوصلگی، عدم تمرکز و پاسخ‌های بعضاً متعارض پاسخ‌دهندگان - که در پاسخ‌دهندگان کم سن، طبیعی است - از دیگر مشکلات پژوهش کیفی به شمار می‌روند.

مسائل اخیر سبب می‌شود، پژوهش‌گران ایرانی برای وقوف کامل به پدیده کیفی مورد نظر، آمار مصاحبه‌های عمیق خویش را افزایش دهند، همان‌گونه که در پژوهش حاضر، تعداد مصاحبه‌های مورد نظر برای گردآوری داده‌های تحقیق، بیش‌تر از موارد توصیه شده در کتاب‌های پژوهش کیفی در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان و نوجوانان دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان و نوجوانان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند.

جهت گردآوری داده‌های پژوهش، پس از آموزش ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان و نوجوانان دبستانی به دانشجویان و ارایه مهم‌ترین یافته‌های پژوهشی موجود در مورد «چگونگی کاربری دانش‌آموزان دبستانی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه» (منطقی، ۱۳۹۵)، از همکاران پژوهش درخواست شد تا ضمن بررسی صحت و سقم یافته‌های پیشین، اگر به داده‌های جدیدی برخورد کردند، به احصای این داده‌ها نیز بپردازند.

درباره کتاب حاضر لازم به ذکر است که در این اثر ۱۵ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی دختر و پسر درج گردیده است.

در مصاحبه با بنیامین ۱۲ ساله با عنوان «بابا الان دیگه همه فحش می‌دن، همه. فک نکن کسی که دبستانی فحش بلد نیست یا نشنیده، حالا تتلو هم به دوتا فحش بده توی آهنگاش»، بنیامین از وابستگی خود به تتلو یاد می‌کند و از آنجا که برخی از اعضای فامیل، حمایت وی از تتلو در صفحه اینستاگرامی‌اش را سخره می‌گیرند، بیان می‌دارد وی با ایجاد یک صفحه مخفی، حمایت خود از تتلو را در آنجا ادامه داده و سعی در توجه رفتارهای نادرست الگوی مخرب خویش می‌کند.

در مصاحبه با اشکان ۱۳ ساله با عنوان «تتلو اصلاً حرفاش توهین نیست، اون فقط به شعراش قافیه می‌ده»، اشکان ضمن تأکید در این که حرف‌های الگوی مورد علاقه وی از آموزه‌های دینی نیز پر معناتر هستند، می‌کوشد از تتلو دفاع کرده، ابعاد منفی رفتاری وی را توجیه کند. وی با استدلال‌هایی نظیر این که در ایران تتلو را اذیت و زندانی کرده‌اند و وی مجبور به مهاجرت شده است، فحاشی وی به خانواده و هوادارانش را توجیه کرده، مسأله گل کشیدن و مصرف الکل وی را نیز امری شخصی می‌خواند که نباید آن را با خوانندگی و آهنگ‌های تتلو مخلوط کرد.

اشکان که کپی‌برداری در آرایش و پوشش تتلو را پیشه خود کرده است، بیان می‌دارد که وی منتظر رسیدن ۱۸ سالگی خودش هست تا در این سن به تبعیت از تتلو، تتو کند.

در مصاحبه با رضای ۱۲ ساله تحت عنوان «دنیا اول که با ساسی مانکن بود، براش تتو زد، بعد رفت گل کرد با چند نفر دیگه هم بود، حالا با مهرداد جمه، همه می‌گن اینا برای معروفیت و حاشیه هست فقط»، رضا از خواننده مورد علاقه‌اش یاد کرده، از دختران نیمه برهنه‌ای که در جریان اجرای آهنگ او می‌رقصند، دفاع می‌کند و اظهار می‌دارد، در خارج همه این طور رفتار می‌کنند، رضا در ادامه بیان می‌کند، وی و برادرش با ملاحظه رفتار الگوی مورد علاقه‌شان دوست دختر گرفته‌اند. رضا با تحلیل رفتن در حسین تهی، ضمن نفی درس خواندن، نظیر الگوی خویش، از تمایل خود به خواننده شدن سخن می‌گوید.

عملکردی که رضا به گزارش آن می‌پردازد، بیانگر آن است که الگو به مثابه پلی برای جهانی شدن و پذیرش ارزش‌های غرب برای وی عمل کرده است.

در مصاحبه با شروین ۱۲ ساله با عنوان «آخه اون هم معروف نبود، یعنی توی اینستا و اینا... هم من از الکی دعوا راه انداختن خوشم نمیاد»، شروین در عمل نشان می‌دهد که ارزش‌های راهنمای خودش را از الگوی مورد علاقه‌اش اخذ می‌کند.

شروین از سویی کاربر کلیپ شاخ‌های فضای مجازی است و از سوی دیگر سریال‌هایی نظیر لاست و فرزندز را به تنهایی دیده است و در پی این امر، به این نتیجه رسیده است که دختر و پسر می‌توانند بدون آن که ازدواجی در کار باشد، کنار یکدیگر (همچون سریال فرندز) زندگی کرده و خوش بگذرانند.

شروین با تصور این که آن سوی آب بهشت موعود قرار دارد، ضمن نفی دین و مسایل دینی، الگوهای نظیر حاج قاسم سلیمانی را نیز زیر سوال برده، در برابر افرادی مانند تتلو را به عنوان هادی و راهنمای خویش می‌پذیرد.

در مصاحبه با آیدای ۱۲ ساله ذیل عنوان «ما خیلی از هیکل جی‌جی حدید خوش‌مون اومد، بعد قرار گذاشتیم که هیکل مون شبیه به اون بشه، دیگه گفتیم شام و اینا نخوریم»، آیدا نشان می‌دهد که متمایل به پا گذاردن در جای پای جی‌جی حدید است که به وی علاقه دارد. اگر چه او بیان می‌دارد که دارای علایق دینی هست و هرگاه دلتنگ می‌شود، نماز خوانده یا برای خدا نامه می‌نویسد، اما هم‌زمان با اثرپذیری از بلاگر مورد علاقه‌اش، تصمیم گرفته است که با کنار نهادن بسیاری از قیود دینی خویش، بلاگر شود تا همچون وی به راحتی به پول و شهرت برسد.

آیدا در جهت تحقق تصمیم خودش، دست به گرفتن رژیم زده است تا ضمن آن که به الگوی مورد علاقه‌اش شبیه می‌شود، در مدرسه نیز شاخ شود. از سوی دیگر، آیدا برای اطلاع‌یابی بیش‌تر از الگوی مورد علاقه‌اش، در غیاب اولیا قفل برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای را باز کرده و به این ترتیب می‌کوشد تا در جریان دقایق رفتاری جی‌جی حدید قرار بگیرد.

در مصاحبه با ستایش ۱۰ ساله با عنوان «توی اینستا مثل دنیا جهان‌بخت می‌تونیم پول دربیاریم، فقط باید عکس‌های خوب بگیریم بذاریم»، ستایش نشان می‌دهد که علاقه‌مند به پا گذاشتن در جای پای الگوی محبوبش، یعنی دنیا جهان‌بخت است، وی هم‌زمان به الگوی دختر کفش‌دوزکی عشق می‌ورزد و چون وی شکم نداشته و از کمر باریکی برخوردار است، غذا کم می‌خورد تا همچون دختر کفش‌دوزکی، خوش اندام شود.

ستایش در راستای تلاش برای مشهور شدن همچون دنیا، دست به تهیه کلیپ زده و آن‌ها را در صفحه اینستاگرامی خود بارگذاری می‌کند، اما چون مادرش با کار وی مخالفت کرده است، او دست به تهیه صفحه دومی در اینستاگرام زده است تا به این ترتیب با دور زدن مادر، باز هم کلیپ‌های خودش را در فضای مجازی به معرض دید دیگران بگذارد.

در مصاحبه با علیرضا ۱۲ ساله تحت عنوان «جوکر توی فیلم می‌گه، قوانین جهان خیلی سعی می‌کنن ما رو محدود کنن»، علیرضا از پذیرش مقوله ابرشر در برابر مقوله ابر قهرمان یاد کرده، الگویی را انتخاب می‌کند که به جای الگوهای پیشین که همگی از ویژگی ابر قهرمان بودن برخوردار بودند، از ویژگی ابرشری برخوردار است.

علیرضا که تحت تأثیر الگوهایی نظیر رونالدو، دی کاپریو و شلبی، می‌خواهد همچون رونالدو سیکس‌پک پیدا کرده، نظیر دی کاپریو لباس بپوشد و همانند توماس شلبی (در فیلم پیکی بلایندرز) سیگار بکشد، پس از آشنا شدن با جوکر می‌خواهد با معیارهای وی زندگی کند، از همین رو او در مصاحبه‌اش اعلان می‌دارد، زن‌ها و مردها باید هر گونه که دوست دارند، زندگی کنند و در این میان ازدواج مسأله‌ای است که باید آن را به دست فراموشی سپرد.

در مصاحبه با امیر ۱۱ ساله ذیل عنوان «همین من شرور خودش کلی چیز به آدم یاد می‌ده، مثلاً یاد می‌ده که چه طوری یه خلافکار بزرگ بشی»، امیر تحت تأثیر الگوی مورد علاقه‌اش، دست به ستایش آبرشر می‌زند، وی در بیانات خود اظهار می‌دارد که اصولاً دو نوع خلافکار وجود دارند، خلافکار غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای و خلافکار حرفه‌ای کسی است که شیی مهمی را بدزد و همه پلیس‌ها برای دستگیر کردن وی، به دنبالش بیفتند.

امیر تصور می‌کند، اگر وی یک خلافکار حرفه‌ای شود، از آنجا که دیگر همه از او می‌ترسند، کارهایش خوب پیش خواهد رفت.

امیر در قسمت دیگری از بیاناتش خاطرنشان می‌سازد، از آنجا که الگوهایی نظیر بن‌تن، مرد عنکبوتی و فلش ازدواج نکرده‌اند و تنها با دوست دخترهایشان گذران ایام را دارند، وی نیز بر همین منوال رفتار خواهد کرد.

نکته مهم دیگری که در مصاحبه امیر ۱۱ ساله وجود دارد، این نکته است که او الگوی امریکایی فلش را حتی برتر و قدرتمندتر از خداوند جهان هستی می‌داند.

در مصاحبه با آرمین ۱۳ ساله با عنوان «اون موقع من تو بزرگی، یه لامبورگینی مشکی دارم، سیگار دارم، لباسام مشکیه»، آرمین تبعیت خویش از الگوی مورد علاقه‌اش در هنجارشکنی را عیان می‌سازد. از نظر آرمین آدم‌های خفن کسانی هستند که سیگار می‌کشند، خالکوبی دارند، لباس مشکی می‌پوشند و اسلحه دارند و تأکید می‌ورزد که خود او نیز در آینده، همین طور خواهد شد.

آرمین در قسمت‌های دیگر مصاحبه‌اش اعلان می‌دارد، او می‌خواهد به باشگاه برود و قوی شود تا اگر کسی خواست وی را اذیت کند، او را خرد کند. به همین ترتیب آرمین دوست دارد نظیر بت‌من، شخصاً افراد خاطی را مجازات کرده و در سن ۳۰ سالگی در حالی که به امریکا رفته، و به زعم خودش از دست انجام تکالیف دینی هم راحت شده است، هیچ‌گاه در اندیشه ازدواج هم نباشد.

در مصاحبه با محمدحسین ۸ ساله ذیل عنوان «یه بار با بردیا شمشیر بازی کردم، بعد با شمشیر سرش رو مثل داعش جدا کردم»، محمدحسین تبعیت خویش از الگو در پرخاشگری (و به تعبیر درست‌تر فراپرخاشگری) را به منصفه ظهور می‌گذارد. وی که کاربر بازی‌های دزد و پلیس، مشت زنی و داعش است، ضمن اظهار علاقه به کشتن یک آدم بد، خاطرنشان می‌سازد، دوست دارد به

سبک داعش دست به کشتار بزند و حتی سر دوستش را نیز یک بار در جریان بازی به سبک داعش بریده است.

در مصاحبه با ارغوان ۱۲ ساله با عنوان «چانیول گفت عشق بین دختر و پسر فقط خلاصه نمی‌شه»، ارغوان اظهار می‌کند وی در الگوهای کودکی خویش، از باب اسفنجی و همبرگرهای وی خوشش می‌آمده است و دایم دنبال خوردن همبرگر بوده است، ولی بعد از کمی بزرگ‌تر شدن، خوانندگان گروه اکسو را الگوی خویش قرار داده است. به بیان ارغوان، به سبب این که برخی از خوانندگان گروه اکسو دارای تمایل گی هستند، وی نیز متوجه مسأله هم جنس‌گرایی شده است و با اشاره به این که باب اسفنجی هم هم جنس‌گرا بود، نسبت به مسأله هم جنس‌گرایی دید منفی خویش را از دست داده است و رو به حمایت از جامعه اقلیت جنسی یا ال‌بی‌جی‌تی آورده است.

ارغوان در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش بیان می‌کند، هر انسانی یک بار دنیا می‌آید و وی مایل است همان‌گونه که دوست دارد، زندگی کند، بنابراین با پنهان کردن عقایدش در مورد جامعه هم جنس‌گرایان (و همین‌طور علاقه‌اش به مسیحی شدن)، به نوعی خانواده‌اش را دور زده، آنان را از اطلاع از مضامین ذهنی خودش در غفلت نگه داشته است.

در مصاحبه با سوگند ۱۱ ساله تحت عنوان «بی‌تی‌اسی‌ها فیسشون یه جور خاصیه، برای همین همه فک می‌کنن این‌ها منحرفند، مثلاً گوشواره میندازن یا آرایش می‌کنن»، سوگند در بیانات خودش نشان می‌دهد که به دلیل پذیرش الگویی مانند گروه بی‌تی‌اس، شناخت هم جنس‌گرایی از نظر وی ریخته شده است.

سوگند هم‌زمان با کاربری از گروه بی‌تی‌اس، به افرادی نظیر تیلور سوئیفت و کاردی بی هم علاقه دارد و با دیده مثبت به فحاشی کاردی بی درآهنگ‌هایش می‌نگرد. سوگند کاربر سریال فرندز نیز بوده است و روابط نزدیک دختران و پسران سریال را که در یک خانه با یکدیگر هم خانه‌اند، با دیده مثبت ارزیابی می‌کند.

سوگند در فرازی از مصاحبه‌اش خاطر نشان می‌سازد، او که تحت تأثیر گروه بی‌تی‌اس به خوانندگی علاقه‌مند شده است، در صورت عدم پذیرش خانواده در مورد خواننده شدن وی، نظیر یکی از خواننده‌های گروه بی‌تی‌اس که برای خواننده شدن از خانه خودش فرار کرده بود، حاضر به فرار کردن از خانه‌شان است.

در مصاحبه با امیرحسین ۱۱ ساله با عنوان «همین چند وقت پیش اس آر با خلوت رپ بتل کردن»، امیرحسین تبعیت خویش در فحاشی و لات‌منشی را از افرادی نظیر خشار اس آر و تتلو نشان می‌دهد.

امیرحسین از رونالدو نیز به عنوان یکی دیگر از الگوهای دوست داشتنی اش یاد کرده، خاطرنشان می‌سازد، رونالدو تنها ۵ کلاس درس خوانده است، اما خیلی پولدار است، بنابراین او نیز می‌خواهد طبق روالی که رونالدو عمل کرده است، عمل کرده و رفتار کند.

الگوهایی مانند رونالدو و مسی چنان در ذهن امیرحسین عمده شده‌اند که وقتی وی می‌خواهد آن‌ها را با شهید سلیمانی مقایسه کند، بدون کم‌ترین تردیدی آن‌ها را برتر از شهید سلیمانی معرفی می‌کند.

امیرحسین در فراز دیگری از مصاحبه اش خاطرنشان می‌سازد، به دلیل آن که مفاهیم دینی از عینیت برخوردار نیستند و وی نمی‌تواند آن‌ها را ببیند، نسبت به دین بی‌اعتقاد شده است و در آینده تلاشش معطوف به مهاجرت کردن به خارج است.

در مصاحبه با کامیار ۱۳ ساله ذیل عنوان «اون از شاخ‌های اینستاگرام بود، حالا کشته شده، ولی خیلی ازش حساب می‌بردن»، کامیار به سبب خلاء پردازش الگو در داخل، یک فرد مشروب خور، قاتل و زندانی را (که در جریان یک درگیری در زندان جانش را از دست داده)، الگوی خودش قرار داده است و روزی ۲۰ بار کلیپی را که از او دارد، می‌بیند.

شدت کپی‌برداری کامیار از وحید مرادی به حدی است که او در صدد کپی‌برداری از هر آن چه وحید بدان دست می‌زد هست، مثلاً وی دنبال تهیه همان تعداد کتانی‌ای است که الگوش داشته یا به دنبال تهیه کتانی‌ای با همان رنگ و برندی است که الگوی محبوبش در زمان حیات خودش داشته است.

در مصاحبه با رزیتای ۹ ساله ذیل عنوان «باربی با دوستاش آرایش می‌کنن، بعدش با دوس پسرانشون می‌رن دیسکو»، رزیتا از الگوبرداری خویش در زمینه‌های رقص، آواز، آرایشگری، تتو زدن، پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند، دامن کوتاه و زندگی مجردی از باربی یاد کرده است و بیان می‌کند، او تتوهای باربی را روی دست و سینه‌اش زده، در مدرسه آن‌ها را به دوستانش نشان می‌دهد و در زنگ‌های تفریح با آن‌ها در مورد رفتارهای باربی صحبت می‌کنند.

در فصل سوم کتاب، یافته‌های برگرفته از مصاحبه‌های انجام شده ارایه گردیده‌اند. در انتها لازم می‌دانم که از آقای عباس میقانی مسوول محترم انتشارات بعثت و دیگر همکاران محترم ایشان که زحمت نشر کتاب‌ها را متحمل شدند، همکار تحقیق خانم فاطمه‌سادات میرجلالی و دانشجویان محترم کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری که در امر پژوهش میدانی گسترده تحقیق، به نگارنده یاری رسانده و وی را رهین منت خویش کردند، سپاس‌گزاری داشته باشم. این عزیزان عبارتند از خانم‌ها و آقایان:

آذر شعاعی، آوا معتمدی، ارغوان کوچک حسینی، اعظم محمدی، بیژن نصیری، حسین صادقی، حسین قنواتی، دنیا نودری، رضا غفارزاده، روزبه اسدی، ریحانه غفوریان، زهرا تبار، زهرا تقدیری،

زهرا چناری، زهرا صادقی، زهرا کرمی، زهره مصداقی، سارا پرستش، سارا جباری، سارا خوش‌قدم، سارا موحد، سعیده یادگاری، سمانه لسانی، سیده پردیس متولی منش، سیده غزل وارسته کاشانی، سیما شاهین فر، شهربانو حسینی، شیدا نجف‌پور، شیوا معصومی، صدف کبیری نائینی، عاطفه مقراضی، عرفان نژادجعفری، عظیمه حاجی پور، علیرضا شرفی، علیرضا فلاح تفتی، فاطمه انصاری والا، فاطمه ایمانی، فاطمه پارسایی، فاطمه حسن زاده، فاطمه ملک آستانه، فایزه کیابندسری، فائزه آدینه محمدزاده، فرزانه مظفری نژاد، فرشته ذاکر، فرشته قدیری، فریده آزادی‌نیا، کتایون رضایی اصل، کیانا اسماعیل‌پور، کیانا افشار، کیانا امیدی، کیمیا باقر، کیمیا سروقدی، لیلا ابراهیمی، مایده تیموری، مایده شفیعی، محسن قربانی، محمدامین شهروبی، محمدحسین بهادری، محمدرضا طیبی، محمدصادق کاربخش راوری، (زنده یاد) محمدصادق کتابی، محمدمهدی شیخی، مریم افشاری، مریم چارلی، مریم صادقی، مریم مشهدی، مریم نظری، مسعود تقدسی، منصوره خدایاری، مونا قائمی‌فر، مهدیس مرادمند، مهران باقری، مهسا پهلوان، مهشید مرتضوی، نازنین شهابی، نجمه روزخوش، نیلوفر پوراابراهیم، نیلوفر سلطانی، الهام رستمی، هانیه شریف، یاسمن یوسفی، یگانه علی‌اکبری و یلدا صباحی.

زحمت تایپ کتاب نیز بر عهده خانم اکرم مظاهری بود که از ایشان نیز تشکر و قدردانی می‌گردد.
اجرشان مأجور باد.

۲- گزارش مصاحبه‌های انجام شده

مقدمه

فصل دوم کتاب، به درج مصاحبه‌های انجام شده با دانش‌آموزان دختر و پسر دبستانی اختصاص یافته است.

مجموعه مصاحبه‌های ارائه شده در این قسمت بیش‌تر ناظر بر اهمیت و چگونگی اثرگذاری الگوها در کودکان و نوجوانان دبستانی است، هر چند این مصاحبه‌ها به شکل مستقل هم‌دوره‌نمایی از تحولات شدید زیستی، روانی- تربیتی، فرهنگی- اجتماعی، آموزشی، اخلاقی- عقیدتی، اقتصادی، سیاسی، زیباشناختی و خانوادگی کودکان و نوجوانان دبستانی را به دست داده، بعضاً برای تبیین رفتاری جمعیت دانش‌آموزی کشور می‌توانند راهگشا واقع شوند.

فصل سوم کتاب با استناد به مصاحبه‌های انجام شده، به بررسی آثار مختلف الگوها بر کودکان و نوجوانان مورد مطالعه پرداخته است.

عنوان‌های ۱۵ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی درج شده در این فصل، به قرار زیر است:
«تتلو اصلاً حرفاش توهین نیست، اون فقط به شعراش قافیه می‌ده» (مصاحبه با اشکان، ۱۳ ساله)،

«بابا الآن دیگه همه فحش می‌دن، همه. فک نکن کسی که دبستانیه فحش بلد نیست یا نشنیده، حالا تتلو هم یه دوتا فحش بده توی آهنگاش» (مصاحبه با بنیامین، ۱۲ ساله)،

«دنیا اول که با ساسی مانکن بود، براش تتو زد، بعد رفت گل کرد با چند نفر دیگه هم بود، حالا با مهرداد جمه، همه می‌گن اینا برای معروفیت و حاشیه هست فقط» (مصاحبه با رضا، ۱۲ ساله)،
«آخه اون هم معروف نبود، یعنی توی اینستا و اینا... هم من از الکی دعوا راه انداختن خوشم نمیداد» (مصاحبه با شروین، ۱۲ ساله)،

«ما خیلی از هیکل جی‌جی حدید خوشمون اومد، بعد قرار گذاشتیم که هیکل مون شبیه به اون بشه، دیگه گفتیم شام و اینا نخوریم» (مصاحبه با آیدا، ۱۲ ساله)،

«توی اینستا مثل دنیا جهان‌بخت می‌تونیم پول دربیاریم، فقط باید عکس‌های خوب بگیریم بذاریم» (مصاحبه با ستایش، ۱۰ ساله)،

- «جوکر توی فیلم می‌گه، قوانین جهان خیلی سعی می‌کنن ما رو محدود کنن» (مصاحبه با علیرضا، ۱۲ ساله)،
- «همین من شرور خودش کلی چیز به آدم یاد می‌ده، مثلاً یاد می‌ده که چه طوری به خلافکار بزرگ بشی» (مصاحبه با امیر، ۱۱ ساله)،
- «اون موقع من تو بزرگی یه لامبورگینی مشکی دارم، سیگار دارم، لباسام مشکیه» (مصاحبه با آرمین، ۱۳ ساله)،
- «یه بار با بردیا شمشیر بازی کردم، بعد با شمشیر سرش رو مثل داعش جدا کردم» (مصاحبه با محمدحسین، ۸ ساله)،
- «چانیول گفت عشق بین دختر و پسر فقط خلاصه نمی‌شه» (مصاحبه با ارغوان، ۱۲ ساله)،
- «بی‌تی‌اسی‌ها فیسشون یه جور خاصیه، برای همین همه فک می‌کنن این‌ها منحرفند، مثلاً گوشواره میندازن یا آرایش می‌کنن» (مصاحبه با سوگند، ۱۱ ساله)،
- «همین چند وقت پیش اس آر با خلوت رپ بتل کردن» (مصاحبه با امیرحسین، ۱۱ ساله)،
- «اون از شاخ‌های اینستاگرام بود، حالا کشته شده، ولی خیلی ارزش حساب می‌بردن» (مصاحبه با کامیار، ۱۳ ساله)،
- «باربی با دوستاش آرایش می‌کنن، بعدش با دوس پسرشون می‌رن دیسکو» (مصاحبه با رزیتا، ۹ ساله).
- در ادامه گزارش مصاحبه‌های یاد شده خواهد آمد.

۱-۲- مصاحبه با اشکان ۱۳ ساله

تتلو اصلاً حرفاش توهین نیست، اون فقط به شعراش قافیه می‌ده.

- سلام!

سلام.

- اسمت چیه آقا پسر؟

اسمم اشکانه.

- اشکالی نداره چند دقیقه با هم صحبت کنیم؟

درباره چی؟

- درباره چیزهایی که بچه‌های همسن تو به اون‌ها علاقه دارند.

باشه.

- الان افراد هم‌سن تو بیش‌تر از چه افراد و الگوهای خوششون میاد؟

بیش‌تر هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها، فوتبالیستا.

- ایرانی یا خارجی؟

نه، بیش‌تر خارجی.

- شما خودت چه الگویی داری؟

من طرفدار تتلوام.

- تتلو چه ویژگی‌هایی داره که تو دوستش داری؟

حرف حقیقت محض رو می‌زنه. ولی نمی‌دونم چرا

دولت ایران می‌خواد اعدامش کنه؟

- خوب.

به علت تشویق مواد مخدر گرفتنش، اما تمام استوری‌هاش تشویق برای ورزش بود.

- پس به نظرت دولت ایران می‌خواد تتلو رو اعدام کنه؟

آره! احساس می‌کنم یه همچین کاری رو بکنن.

- مگه تتلو چه کاری انجام داده که مستحق اعدام شده؟

دولت می‌گه به علت تشویق مواد.

- اشکان جان خود تو تاحالا سیگار یا گل کشیدی؟

نه.

- به نظر تو گل کشیدن با ورزش کردن منافات نداره؟



کشیدنش به خودش ربط داره و ورزشش هم به خودش. اما مسخره اس به خاطر تشویق مواد گرفتنش.

- اما اگر یه سلبریتی توی هر کجای دنیا تشویق به مواد کشیدن کرده باشه، با اون برخورد می‌شه.

باید برخورد شه، اما تتلو که تشویق نکرده.

- تتلو هم گل می‌کشه و هم ورزش می‌کنه، بعضی از افرادی که ما با اون‌ها مصاحبه کردیم،

می‌گفتن گل کشیدن و ورزش کردن با هم ایرادی نداره. تو که ورزش هم می‌کنی، نظرت در این

باره چی هست؟

نظر من اینه که تتلو تونست، منم می‌تونم.

- پس تو هم اگر بتونی، هم گل می‌کشی و خوش می‌گذرونی و هم ورزش می‌کنی.

آره.

- اشکان جان گفتی تتلو از حقیقت حرف می‌زنه و این باعث می‌شه که تو هم طرفدارش باشی

و هم به عنوان الگوت قرارش بدی، درسته؟

بله.

- می‌شه این ویژگی تتلو رو بیش‌تر توضیح بدی.

تتلو همیشه حرف حقیقت و درست رو می‌گه و به این خاطر من خیلی دوستش دارم.

- بعضی‌ها می‌گن تتلو از ادبیات درستی توی آهنگ‌هاش استفاده نمی‌کنه و حتی شده به

مخاطبینش هم توهین کرده، به نظرت این مطلب با حرف درست زدن تضاد داره یا نه؟

تتلو اصلاً حرفاش توهین نیست، اون فقط به شعراش قافیه می‌ده.

- یعنی به نظر تو تتلو فقط برای این که قافیه اشعارش درست در بیاد و بتونه حرفای درستش

رو توی شعر جا بده، مجبوره از فحش استفاده کنه؟

نه اونا که فحش نیست، یه جور لفظ قلمه. فحش به فرد مشخصی می‌دن.

- اشکان جان چه حرف‌های درستی رو از امیر تتلو یاد گرفتی که توی زندگیت فکر می‌کنی به

کارت بیاد.

خیلی چیزا، دقیق نمی‌تونم توصیف کنم، توصیف شدنی نیست.

- یعنی به نظرت خیلی از اشعار تتلو اون قدر با معنی هستند که توصیف شدنی نیستند؟

بله.

- این مطلب رو برای قرآن یا کتاب‌های آسمانی دیگه گفتند، به نظر تو بالا بردن اشعار تتلو از

لحاظ محتوایی تا این حد کار درستی‌ه؟

نمی‌دونم. اما اشعار تتلو واقعاً ارزشمندن. حرفای تتلو هم خیلی بالاتر از حرفای روحانیت هست.

- هدف زندگی از نظر تو چی هست؟

خوش گذرونی با آسایش و آرامشی که با تلاش به دست بیاد. مثل بیل گیتس و رونالدو.

- به نظرت تتلو هم به اندازه‌ی بیل گیتس و رونالدو سخت کوش بوده؟

نمی‌دونم.

- پس تتلو با تلاش فردی به این جایگاه رسیده؟

با تلاش گروهی بوده، چون دوستانش هم همراهی‌اش کردن.

- پس به نظرت تتلو این جایگاهی که داره رو سخت به دست آورده.

اون قدرم نه. پول که داشته باشی، عزرائیل رو هم می‌تونی بخری.

- تتلو پولداره؟

آره. با فروختن هر آلبوم و آهنگ به پول می‌رسه.

- خیلی از طرفداران تتلو می‌گن، تتلو خیلی سختی کشیده، با این حرف موافقی؟

بله، موافقم.

- اون چه سختی‌هایی کشیده؟

همین که اجازه ورود به لیگ‌های ایران رو تو فوتبال بهش ندادن.

- دیگه چی؟

همین.

- یعنی استعداد فوتبال رو داشت؟

آره.

- چه کسی اجازه ورود در فوتبال رو به اون نداد؟

دولت. اسطوره می‌شد اگه شناخته می‌شد.

- به نظرت دولت چرا به تتلو اجازه شناخته شدن و اسطوره شدن رو نداد؟

نمی‌دونم.



- تو تا الآن گفتی تتلو به خاطر حرف‌های درستی که می‌زنه الگوی تو هست و نظراتش مخالف

دولت و روحانیت، درسته؟

بله. حرفای روحانیت اشتباهه. عقیده غلطیه که به ما اجبار کردن.

- فکر نمی‌کنی همین اجازه ندادن به خاطر تفکر تتلو بوده؟

نه. اون موقع که این جور چیزا رو نگفت.

- تو گفتی که حرف‌های روحانیت اشتباهه و عقاید اشتباهی رو به ما اجبار کردن.

بله.

- به نظرت چه عقایدی درسته و می‌تونه جایگزین اون‌ها بشه؟
هیچ عقیده‌ای. آدم باید خودش برای خودش باشه و هیچ چیز بهش اجبار نشه.
- خوب پس این که یه نفر گل بکشه، مشروب بخوره یا حتی این که زنا بکنه، به خودش مربوطه، درسته؟

نمی‌دونم، شاید.

- به نظرت این جور اخلاق نسبی نمی‌شه.
اگه زندگی هر کی به خودش مربوط بشه چرا که نه.
- به نظرت زندگی امیر تتلو که یه الگو و سلبریتی، فقط به خودش مربوطه؟
بله، زندگی فقط به خودش مربوطه به ما هیچ ربطی نداره که چه کار می‌کنه.
- تا الان ما به این نتیجه رسیدیم که دین نباید به کسی اجبار بشه و شاید خیلی از احکام دینی مثل مشروب خوردن و خیلی کارهای دیگه، وارد شدن به زندگی شخصی افراد و کسی که گل می‌کشه یا ورزش می‌کنه، این مسأله زندگی شخصیشه و ملاکی برای خوب یا بد بودنش نیست، درسته؟

بله.

- با توجه به این که ما توی ایران زندگی می‌کنیم و روابط نزدیک دختر و پسر و تفریحات این چنینی مثل پارتی گرفتن و خوش گذرونی‌هایی مثل مشروب خوردن و گل کشیدن و خیلی چیزهای دیگه در اون نهی شده، اقدام‌های تتلو پذیرفته هست؟

نمی‌دونم، شاید.



- تو برای خودت چه کار می‌کنی؟
از چه لحاظ؟
- از لحاظ نیازی که به خوش گذرونی داری؟
من هر جور باشم خوش می‌گذروم. هر جور و هر مدل که فکرشم نمی‌کنید.
- امیر تتلو چه خوش گذرونی‌هایی می‌کنه که تو انجام دادی یا دوست داری انجام بدی؟
هر کاری انجام می‌ده می‌کنم، به جز گل کشیدن.

- تو توی ویژگی‌های ظاهری مثل تیپ و لباس پوشیدن یا حتی زدن تنو، امیر تتلو رو الگوی خودت قرار دادی و دوست داری کارهایش رو انجام بدی.
- تیپ و لباس که الگو هست، تنو هم ایشالله ۱۸ سالگی.
- چرا تا ۱۸ سالگی باید صبر کنی؟
- بعد ۱۸ اجازه می‌دن و سن قانونیه.
- الان تتویی که می‌خوای بکوبی رو انتخاب کردی؟
- بله.
- حاضری مثل تتلو روی صورت یا گردنت تتو بزنی یا جایی تتو می‌زنی که قابل پوشاندن باشه؟
- روی پلک چشم می‌خوام بزدم. گردن سوسول بازیه.
- اشکان جان به چه کارهایی می‌گی سوسول بازی؟
- به کارای چرت و پرتی که معمولاً دخترا انجام می‌دن، پسر باید برای خودش حرمت داشته باشه و ابهت، اگه نداشته باشه که سوسولی بیش‌تر نیس.
- می‌شه از کارهایی که انجام دادی و تو رو از قشر سوسول جدا می‌کنه، مثال بزنی؟
- کارهای خاص. معمولاً همه‌ی کارام دور از سوسول بازی بوده تا الان.
- می‌شه لطفاً از این کارهای خاص مثال بزنی.
- نه خیر نمی‌شه.
- خوب اشکان جان از وقتی که گذاشتی، ممنونم.

۲-۲- مصاحبه با بنیامین ۱۲ ساله

بابا الان دیگه همه فحش می‌دن، همه. فک نکن کسی که دبستانی فحش بلد نیست یا نشنیده، حالا تتلو هم یه دوتا فحش بده توی آهنگاش.

تذکر پژوهشگر:

مصاحبه زیر با بنیامین ۱۲ ساله صورت پذیرفته است. او تیپی کاملاً امروزی داشته، شلوار اسلش و تیشرت اور سائز و کتونی پوشیده بود. شرایط مصاحبه را از قبل برای او توضیح دادم و از او خواستم که در صداقت کامل به سوال‌های من جواب بدهد.

- سلام بنیامین جان، لطف کن خودت رو معرفی کن.
- سلام من بنیامین هستم، ۱۲ سالمه و کلاس ششم هستم.

- از علایق خودت بهم می‌گی، به چه چیزهایی علاقه‌مند هستی و اوقات فراغتت رو چه کار می‌کنی؟

علایقم بیش‌تر فوتبال و رزمیه، ماشینم خیلی دوست دارم، هر چیزی که به ماشین ربط داشته باشه رو دوست دارم، فنی‌اش، موتورش، راندگی. بی‌کار که باشم با ماشینمون سر و کله می‌زنم، بعضی وقتا هم که بابام نیست و ماشین خونه هست، می‌پیچونم تو کوچه راندگی می‌کنم (خنده‌ای شیطنت‌آمیز بر لب می‌آورد).

- نمی‌ترسی از این که تصادف کنی، تو که گواهی‌نامه نداری؟

بین من راندگیم خداست! خیلی خفنم تو راندگی، جوری لایی می‌کشم که کف می‌کنی و خداییشم حواسم هست، بلدم.

- ولی پدر و مادرت نمی‌دونند، درسته؟

آره نمی‌دونن، البته یه بار لو رفتم، بابام فهمید خیلی داستان شد، با پارسا رفیق صمیمیم با ماشین تو شهرک دور می‌زدیم، بابام خواب بود، بیدار نمی‌شه تا ساعت ۴ این‌طوره، اون روز نمی‌دونم چه کار داشت، اصن نخوابید، منم رو این حساب که می‌خوابه، پیچونده بودم ماشین رو، دیگه اومد دید ماشین تو پارکینگ نیست، زنگ زد بهم و دعوا کرد و داستانی شد جلو پارسا.

- چیزهای دیگه‌ای هم هست که از خانواده خودت مخفی کنی؟

(با کمی تأمل) آره خب، خیلی چیزها هست، هر چیزی رو که قرار نیست اونا بدونن.

- چیزهایی که ازشون مخفی می‌کنی می‌کنی، اون قدر مهم هست که اگر متوجه بشن، ناراحت یا نگران بشن؟

بین خب یه سری چیزها هست که هر بچه‌ای ممکنه نگه به خانواده‌اش، برای منم همین‌طوره. یه سری چیزها حریم شخصی محسوب می‌شن، منم یه سری کارا می‌کنم که اگه اونا بفهمن مطمئنم که گیر می‌دن و محدودم می‌کنن و من این رو نمی‌خوام.

- فکر نمی‌کنی این محدود کردن به خاطر این هست که پدر و مادرت تو رو دوست دارن و نگرانت هستند؟

بین اصن بحث این نیست، قبول دارم که واکنش اونا از سر دوست داشتنه، ولی می‌دونی خودت که پدر و مادرا بیش‌تر وقتا چقدددد رو مخن و گیر می‌دن، همین الانم سر درس و نمره و رفیقام دهن من رو... خب طبیعیه که منم بیش‌تر از این آتو نمی‌دم دستشون.

- روزانه چه قدر از گوشی استفاده می‌کنی؟

بعد از درسام یا مثلاً وقتای استراحتم با گوشیم.

- حدوداً چند ساعت در روز می‌شه؟

۴، ۵ ساعت.

- یعنی با حرف‌های اون‌هایی که تتلو رو رد کردن مخالف هستی؟
معلومه که مخالفم.

- گفتی طرف‌دار تتلو هستی، دقیقاً چه ویژگی‌ای توی این آدم دیدی که طرف‌دارش شدی؟
تتلو یه استعداد به نظرم، ببین صفر تا صد آهنگاش کار خودشه. تکست، آهنگ‌سازی، ملودی، تنظیم، میکس و مستر، همه چیش. هیچ خواننده‌ی دیگه‌ای نداریم ما که این‌طوری باشه، هیچ‌کس. نمی‌دونم آهنگاش رو گوش دادی یا نه، آهنگاش یکی دو دقیقه نیست، ۱۰-۱۲ دقیقه هس، بلکه بیش‌تر.



- چون آهنگ‌هاش طولانیه به نظرت براش امتیاز مثبت محسوب می‌شه یا کارهاش کیفیت هم دارند؟

۱۰۰٪ که کیفیتم داره.

- تو تتلو رو از همه نظر الگو قرار می‌دی؟ منظورم این هست که از همه کارهاش و حرف‌هاش رو قبول داری؟

می‌دونم می‌خوای چی بگی! ببین من قبول دارم، بعضی وقتا بعضی حرفاش خیلی خوب نیست و توهینه، اما اون حرفا رو وقتی گل مصرف می‌کنه می‌گه، وقتایی که تأثیر گله می‌پره، خودش میاد می‌گه چرت و پرت گفته و حالش خوب نبوده اون موقع.

- این موضوع باعث شده تو راجع به گل سرچ بکنی؟

آره، می‌خواستم ببینم عوارضش چیا هس.

- نتیجه تحقیقت چی بود؟

این بود که اعتیاد داره و روی حافظه هم تأثیر منفی داره، خوب نیس کلاً.

- فکر نمی‌کنی این‌که اون گل رو مصرف می‌کنه، باعث می‌شه روی طرف‌دارهاش تأثیر منفی

بگذاره؟

بین تتلو خودشم می‌دونه گل زدن کار درستی نیست، ولی بدبخت اذیت شده که دیگه می‌ره سمت این چیزا که یه کم آرامش پیدا کنه.

- تو فکر می‌کنی این می‌تونه یک توجیه مناسب باشه؟ خیلی‌ها هستند که توی زندگی مشکل بیش‌تری داشتند و سمت مواد هم نرفتند.

بین، من که خودمم گفتم طرفدار گل نیستم، ولی نمی‌شه اونم این‌طوری قضاوت کرد، ما که جای اون نیستیم.

- درسته ما جای اون نیستیم، اما اون یه خواننده است و چندین هزار فالوور داره که خیلی‌هاشون کم سن و سالند و حرف‌ها و کارهای اون ممکنه روشن‌تر تأثیر بگذاره و اون‌ها رو به سمت گل و مواد سوق بده... .

بین من قبول دارم حرفت رو... ولی خب هر کسی عقل و شعور داره دیگه... الان من خودم رفتم سرچ کردم دیدم گل عوارض جانبی داره، بقیه هم باید این‌طوری باشن خب.

- قبول داری که ممکنه همه مثل تو در این مورد تحقیق نکنند و تحت تأثیر قرار بگیرند؟ (با کمی مکث) آره خب، شاید همه نرن راجع به اون تحقیق کنن، ولی تتلو هم زندگی خودش رو داره، نمی‌شه که چون روی بقیه تأثیر می‌ذاره، اون جووری که می‌خواد زندگی نکنه، من بیش‌تر فن آهنگا و موسیقیشم که خدایی حرف نداره، حرفاشم همه نه، ولی ۸۰ درصد درسته.

- با این‌که توی آهنگ‌هاش فحش می‌ده، مشکلی نداری؟
نه مشکلی ندارم.

- به نظرت این فحش‌ها روی بچه‌ها و کسانی که کم سن و سالند تأثیر منفی نداره؟ (با خنده) بابا الان دیگه همه فحش می‌دن، همه. فک نکن کسی که دبستانی فحش بلد نیست یا نشنیده، حالا تتلو هم یه دوتا فحش بده توی آهنگاش.

- نمی‌شه بگیریم چون همه می‌گن، اون هم مجاز هست فحش بده، همه فحش می‌دن، ولی همه که الگو نیستند!

آره، ولی خب چرا فقط کلید کنیم رو این؟ تتلو کارای خوبم زیاد کرده.
- مثلاً چی؟

خیلی چیزا، کلاً خیلی وقت می‌ذاره واسه فالوورهاش، زود به زود آهنگ می‌ده بیرون، کاراش قوین یا مثلاً دوره‌های پاکیش.



- چه دوره‌هایی، می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟
- یه سری دوره ۱۴ روزه اس که می‌گه کلاً نباید کار بد کنن و به طبیعت و حیوون‌ها آسیب بزنین.
- بعدش چی می‌شه؟
- مثلاً می‌گی خدایا من این ۱۴ روز پاک بودم، تو هم این کار رو برام بکن.
- قبول داری که تتلو به عنوان یک خواننده کلی حاشیه داره؟
- حاشیه زیاد واسش پیش اومده دیگه.
- ولی می‌شد که مدیریتشون کنه.
- آره خب، ولی شده دیگه.
- خوب چرا کسی رو الگوی خودت قرار نمی‌دی که بیش‌تره کاره‌اش خوب باشه؟
- بین من تتلو رو به عنوان یه خواننده خیلی قبولش دارم، ولی یه سری کاراش رو هم تأیید نمی‌کنم در کل.
- یعنی الگوت نیست؟
- الگومه تو کارش، تو رفتاراش، ولی یه سری جاها نه.
- یعنی رفتاراش رو تأیید نمی‌کنی؟
- خب من خودم عقل دارم اگه کاری درست باشه انجامش می‌دم، یعنی این طوری نیست که هر کاری تتلو کرد، ازش تقلید کنم.
- ممنونم بنیامین جان که وقت گذاشتی.

۳-۲- مصاحبه با رضای ۱۲ ساله

دنیا اول که با ساسی مانکن بود، براش تتو زد، بعد رفت گل کرد با چند نفر دیگه هم بود، حالا با مهراد جمه، همه می‌گن اینا برای معروفیت و حاشیه هست فقط.

- سلام عزیزم حالت خوبه؟

سلام مرسی.

- اسمت چی هست؟

رضا هستم.

- چند سالت هست؟

۱۲ سالمه.

- عزیزم زمان‌هایی که بی‌کار هستی، چه طوری اوقات فراغت رو پرمی‌کنی؟

فیلم نگاه می‌کنم، بازی می‌کنم.

- اهل ورزش کردن هستی؟

آره.

- ورزش مورد علاقه‌ات چی هست؟

شنا، فوتبال.

- خودت شنا و فوتبال بلدی؟

آره کلاس رفتم.

- چرا کلاس شنا رفتی؟

برای این که یاد بگیرم دیگه.

- خودت علاقه داشتی یاد بگیری؟

نه، بابام ثبت نام کرد کلاس شنا، ولی بعدش ازش خوشم اومد.

- تونستی خوب یاد بگیری؟

اولاش یه کم سخت بود برام، ولی هم مربی بهم یاد داد هم روزایی که کلاس تمرین شنا

نداشتم، با بابام یا داداشم می‌رفتیم استخر، خودم هم تمرین می‌کردم، بعد فیلم یادگیری شنا رو دیدم

خوب بود.

- فیلم آموزش شنا رو از کجا دیدی؟

تو گوگل سرچ کردم، مربی خودمم چنل تلگرام داشت، فیلم آموزشی می‌داشت.

- توی گوگل چی سرچ می‌کردی؟

فیلم یادگیری شنا برای مبتدی.

- الان هم می‌ری؟
- نه، فعلاً به خاطر کرونا نمی‌شه رفت.
- الان یعنی ورزش نمی‌کنی؟
- نه دیگه، نمی‌شه.
- خوب الان که تحرک نداری، چاق نشدی؟
- نه، ورزش می‌کنم برای زنگ ورزش مدرسه.
- چه جور ورزش می‌کنی؟
- باید لباس ورزشی بپوشیم، ورزش کنیم، فیلم بگیریم، بفرستیم.
- چند ساعت ورزش می‌کنی؟
- چند ساعت نه، هفته‌ای دوبار ورزش داریم، باید فیلم بگیریم بفرستیم.
- خوب چه قدر در هفته ورزش می‌کنی؟
- ۱۰ یا ۱۵ دقیقه، مثلاً بعضی وقتا معلمون می‌گه فیلم ۵ دقیقه‌ای بفرستیم، بعضی وقتا فیلم ۱۰ دقیقه‌ای.

- گفتم زمانی که بی‌کاری فیلم نگاه می‌کنی، فیلم ایرانی می‌بینی یا خارجی؟
- فیلم‌های خارجی بیشتر دوست دارم، اما فیلم و سریال ایرانی هم نگاه می‌کنم.
- پس به نظرت هر دوشون خوب هستند؟
- فیلم‌های خارجی که بهتر هستن، ولی ایرانی‌ها هم بد نیست.
- فیلم خارجی مورد علاقه‌ات چی هست؟
- ونوم، کاپیتان آمریکا، انتقام جویان، افراد ایکس.



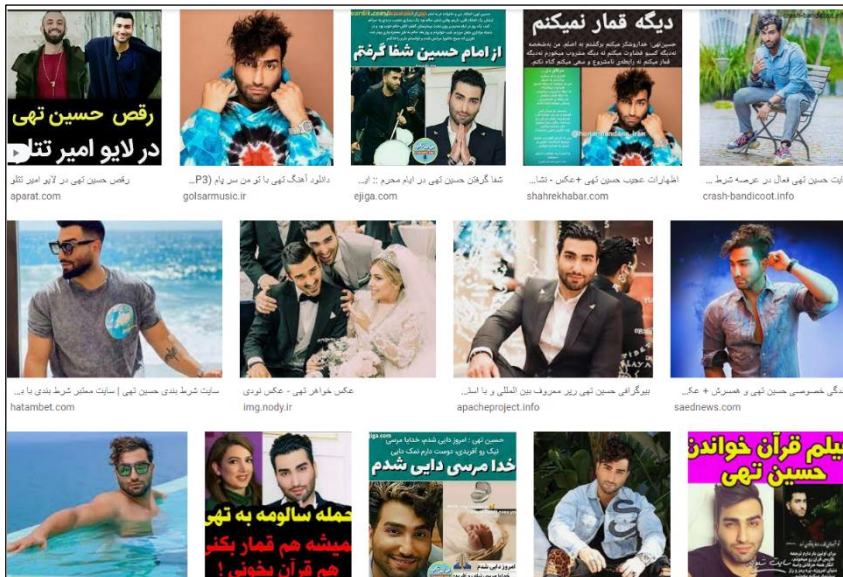


- چرا از فیلم ونوم خوشتر میاد؟
- تام هاردی بازی کرده و فیلم قشنگی بود، من کلاً فیلم‌های ابر قهرمان‌ها رو دوست دارم.
- ونوم ابر قهرمان هست؟
- نه، دشمن اسپایدرمن بود، ابر شرور بود.
- حالا از ابر قهرمان‌ها خوشتر میاد یا ابر شرورها؟
- کنار هم خوبن.
- همه این فیلم‌هایی که گفتی، خودت دوست داری جای شخصیت ابرقهرمان‌ها باشی یا ابر شرورها؟
- معلومه ابر قهرمان‌ها.
- چرا؟
- همه ابر قهرمان‌ها رو دوست دارن، این که به مردم کمک کنه و با آدمای شرور بجنگن.
- به نظرت ما تو کشورمون ابر قهرمان داریم؟
- اسپایدرمن یا بت‌من که نداریم.





- نه منظورم افرادی که مثل همین ابر قهرمان‌ها به مردم کمک کنند؟
آها آره، آدمای خوبی داریم که به دیگران کمک کنن.
- می‌تونن بهم چند نفر که تو ایران هستند و به مردم کمک می‌کنن رو بگی.
آره، الان همین پزشکا دارن به مردم کمک می‌کنن، ولی شبیه شخصیت ابر قهرمان واقعی نیست، اما به مردم کمک می‌کنن یا تهی خواننده مورد علاقه‌ام هست، اون آهنگی خوندم، پولش رو برای مبارزه با کرونا داد.



- پس فکر می‌کنی تهی یه ابر قهرمان هست؟
ابر قهرمان مثل اسپایدرمن که کارای خفن کنه نه، ولی این که مثل همین شخصیت‌های فیلم به مردم کمک می‌کنه خوبه.

- تو از کجا می‌دونی تهی به مردم کمک کرد؟
شبکه من و تو، نشون داد آهنگ دنیا رو که خونده، پولش رو داد برای همین بیمارستان‌ها، بعد تهی تو پستاش گذاشت.

- تو به دوستان خودت یا غریبه‌ای که از تو کمک بخواد، کمک می‌کنی؟
آره من هر موقع دوستانم تکالیف می‌خوان یا درسی اگه سرکلاس نبودن بهشون کمک می‌کنم و براشون چیزهای لازم رو می‌فرستم.

- تو به چه کارهایی می‌گی خفن؟
کارایی که همه نمی‌تونن انجام بدن، فقط بعضی آدم‌ها هستن که یه قدرت شگفت‌انگیز به دست میارن.

- می‌تونی چندتا از کارهای مرد عنکبوتی که برات جالب هست رو بهم بگی؟
همین تار میندازه و از ساختمان‌های بلند می‌پره، بعد از هر جا دلش بخواد بالا می‌ره.
خودت یا دوست‌هات تا حالا خواسته‌اید کارهای مرد عنکبوتی رو انجام بدید؟
راستش من یه دوست داشتم، می‌رفتیم خونه خاله‌ام باهاش بازی می‌کردم، همسایه خاله‌ام بود، چند سال پیش به خاطر همین کار مرد عنکبوتی مُرد.

- برای چی مُرد؟
آخه خودش رو پرت کرد پایین از خونه خودشون.
- چه جوری می‌دونی؟

آره، خاله‌ام به مامانم می‌گفت، داشت تو کوچو با دوستاش بازی می‌کرد، بعد به دوستاش گفته بود، من می‌رم لباس مرد عنکبوتی رو بپوشم، رفته بود لباسای مرد عنکبوتیش رو پوشید، بعد از پنجره خودش رو پرت کرده بود پایین، یعنی فکر می‌کرد، تار میندازه مثل مرد عنکبوتی، سالم میاد رو زمین. بعد وقتی مامانم اینو شنید، انقدر برای من گفت که اینا واقعی نیستن که من این کار رو نکنم.

- تو اون موقع چند سالت بود؟
می‌خواستم کلاس سوم برم، تابستون بود.
- اون پسر هم‌سن تو بود؟
نه از من کوچیک‌تر بود.

- تو تا اون موقع شده بود فکر کنی، می‌تونی کارهای مرد عنکبوتی رو انجام بدی؟

آره.

- شما تو خونه خودتون ماهواره دارید؟

نه.

- گفتی تهی رو دوست داری، دیگه از چه کار تهی خوشت میاد؟

اول که از آهنگ‌هاش خوشم میاد، بعد این که آدم خوبی.

- خوب توی بیش تر موزیک ویدیوهای تهی دخترها لباس مناسبی ندارند، این کارش بد نیست؟



نه، فقط برای کارشه دیگه، الان توی همه موزیک ویدیوهای خواننده‌ها، دخترا این جورین، تازه

تهی همه‌اش با خواننده‌های خارجی کار می‌کنه، اونام اون شکلین.

- چه شکلی هستند؟

همین تو استخر هستن، مایو پوشیدن و می‌رقصن.

- برای چی این کار رو می‌کنند، می‌دونی؟

دخترا وقتی می‌رقصن بیش تر، تو همون موزیک ویدیو طرف‌دارشون بیش تر می‌شه.

- پس اگر موزیک ویدیو دختر نداشته باشه، طرف‌دار نداره؟

داره، ولی کمه، اینا از این لباسای س** می‌پوشن.

- خوب معنی این کلمه رو می‌دونی چی هست؟

آره، دوتا معنی داره، یکی خوب، یکی بد.

- خوب معنی خوش چی هست، بدش چی هست؟

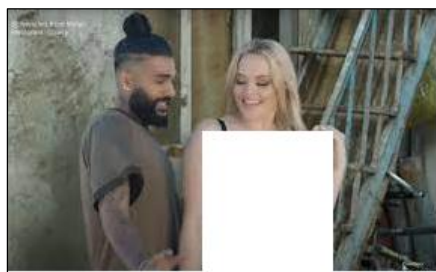
یعنی جذاب و خوش اندام، ولی اون یکی معنیش بده، نمی‌گم.

- یعنی خیلی بده؟

آره همون چیزی که بچه میارن و... (خجالت می‌کشید درباره‌اش صحبت کند).

- خوب تو این کلمه رو از کجا یاد گرفتی؟

تو مدرسه بچه‌ها می‌گفتن، بعداً تو آهنگ ساسی شنیدم.



- معنیش رو از کجا فهمیدی؟
تو گوگل نوشتیم اومد، چندتا از این عکسا اومد دیدم.
- خوب عزیزم تو آهنگ‌ها رو با هندزفری گوش می‌دی یا همین جوری؟
هر دوش، ولی بیش‌تر با هندزفری.
- چرا؟
چون خواهر و برادرم درس دارند، حواسشون پرت نشه.
- آهنگ با صدای کم گوش می‌دی یا زیاد؟
زیاد.
- گوشت اذیت نمی‌شه؟
نه، اگه کم باشه، صدای بیرون رو می‌شنوم، تازه هدفون خریدم خیلی خوبه دیگه.
- برای چی هدفون خریدی؟
الآن همه دارن دیگه.
- تو هر چیزی رو که دوست‌هات داشته باشن، می‌خوای؟
آره اگه خوشم بیاد، دلم می‌خواد داشته باشم.
- دیگه چه چیزهایی دوستان تو داشتن که تو هم خریدی؟
ساعت هوشمند، از این میکروفون‌ها و اسپیکر، پاور بانک.
- خوب این‌ها رو لازم داشتی که خریدی؟
آره خب می‌خوام خواننده بشم، خوبه داشته باشم، ساعت هوشمند گرفته بودم، قبلاً که مدرسه باز بود می‌رفتیم سیم‌کارت می‌شد بنده‌ام، بعد زنگ بزنم از تو مدرسه، پاور بانک که لازم می‌شه دیگه، پس همه‌شون رو لازم داشتیم.
- کلاً به خرید لوازم جانبی گوشی علاقه داری؟
آره، خب چیزای جدید میاد، دوست دارم داشته باشم.
- این‌ها رو اینترنتی می‌خری یا حضوری؟
اگه حضوری بتونم پیدا کنم، حضوری می‌گیرم، ولی نشه اینترنتی.

- چرا بیش تر حضوری انجام می‌دی؟

آخه قیمت اینترنتی همیشه یه کم گرون تره.

- از کجا می‌دونی؟

همین می‌خواستم پاور بانک بخرم، تو سایت‌ها نگاه می‌کردم، اون جا گرون تر بود، الان من می‌خوام نگاه‌دارنده گوشی بگیرم با آستین انگشتی، حضوری پیدا نکردم، باید اینترنتی سفارش بدم، ولی یه کم گرونه، مثل همین دسته بازی برای گوشی.

- اگر گرون باشه نمی‌خری؟

نه دیگه، مجبورم بخرم.

- چرا مجبوری بخری؟

باید بخرم دیگه.

- آستین انگشتی برای چی هست؟

برای دوتا انگشت شست، موقع بازی گوشی می‌گیرم عرق نکنه.

- حالا واقعاً کاربرد داره؟

آره، همه می‌گن خوبه.

- دوست‌های خودت تا حالا خریدند؟

آره، ولی اگه ناخونمون بلند باشه، می‌گفت پاره می‌شه، باید مواظب بود.

- دسته بازی برای چی هست؟

برای بازی کردن، خوب راحت تر می‌شه بازی کرد، انگشتمون درد نمی‌گیره.

- موقع بازی کردن شده انگشتانت درد بگیره؟

آره زمانی که زیاد بازی می‌کنم.

- می‌تونن چندتا از این سایت‌ها که خرید کردی رو بهم بگی؟

سایت مستر کالا که تو گوگل سرچ کنی میاد، چندتا دیگه بود، الان یادم نیست.

- از چیزهایی که خریدی راضی بودی؟

هر چیزی که تا حالا گرفتم، خوب بوده، ولی یه قاب اسپایدرمن سفارش دادم برای گوشیم، زیاد خوب نبود.

- قاب گوشیت اسپایدرمنه؟

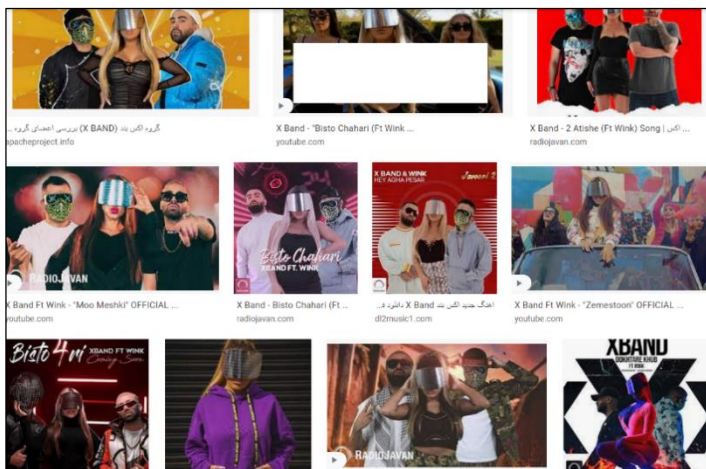
قبلاً آره، الان قابم مارشملو هست.

- مارشملو کی هست؟

یه دی‌جی که یه ماسک گذاشته رو صورتش، چشاش هم ضربدریه و صورتش اصلاً معلوم نیست.



- یعنی کسی تا حالا قیافه‌اش رو ندیده؟
- نه، ولی بعضیا می‌گن دیدنش، شبیه یه دی‌جی آمریکایه.
- به نظرت چرا صورتش رو مخفی می‌کنه؟
- چون می‌خواد جالب و باحال باشه، همین خواننده‌های خودمون اومدن ازش تقلید کردن.
- چه کسانی ازش تقلید کردند؟
- اکس بند.



- اکس بند کی هستند؟
- چندتا خواننده ایرانی که تازه شروع کردن، ولی مثل مارشملو رو صورتشون ماسک گذاشتن.
- معنی مارشملو چی هست، می‌دونی؟

نه، ولی به این خوراکی‌های شیرین می‌گن مارشملو، فکر کنم شاید چون اون رو دوست داشته، لقبش رو این گذاشته.

- فقط دی‌جی هست یا آهنگ هم می‌خونه؟

فقط بیت می‌سازه.

- بیت چی هست؟

آهنگی که میاد رو صدای خواننده.

- چه جوری با مارشملو آشنا شدی؟

تو بازی فورتنایت یه ایونت بود از هواپیما می‌پریدیم پایین، تو منطقه مشخص شده، نمی‌تونیم با هم بجنگیم، کنسرت بود، اونم کنسرت مارشملو که مارشملو پای دستگاه بود و می‌رقصیدن.



- ایونت یعنی چی؟

رویداد.

- خوب این رویداد چه فرقی با خود بازی داره؟

همین، بعضی وقتا می‌تونیم بریم کنسرت یا بعضی ایونت‌ها می‌ریم می‌جنگیم که شکل اسلحه خودمون رو عوض کنیم و یا رقص‌های مختلف یاد بگیریم. کلاً کاراکترهای دیگه داره، مثل مردعنکبوتی که اپیک گیمز که فورتنایت رو ساخته، از کمپانی مارول خواسته کارکتر مردعنکبوتی باشه تو بازی.

- این کمپانی اپیک گیمز و مارول رو می‌تونی برام بیش‌تر توضیح بدی؟

کمپانی اپیک گیمز سازنده بازی فورتنایت، اون برای این که بازی معروف‌تر بشه و طرف‌داراش بیش‌تر بشن، میاد به کمپانی‌های مختلفی مثل مارول که مردعنکبوتی رو ساخته یا کمپانی دی‌سی که بت‌من و سوپرمین رو ساخته، پول می‌ده، تا اونا اجازه بدن از این شخصیت‌ها تو بازی استفاده کنه.



- چرا پول می‌ده، خوب همین جوری می‌تونه استفاده کنه دیگه؟
نه دیگه، نمی‌شه، وگرنه ارزش شکایت می‌کنن.
- چرا شکایت می‌کنند؟
می‌گن بی‌اجازه این کار رو کرده، مثلاً همین تو یوتیوب، اگه یه آهنگ رو بیش‌تر از ۱۰ ثانیه پخش کنیم، رو ویدیومون کپی رایت می‌خوره، بعدش اگه کسب درآمد ما فعال بشه، می‌ره تو حساب خواننده اون آهنگ.
- خوب این جوری که پول می‌ده به این کمپانی‌ها، فکر نمی‌کنی ضرر می‌کنه؟
نه، بعداً از کاربرای بازی پولش رو در میاره، تو فورتنایت اگه بخوایم کاراکتر یا گان و چیزهای دیگه بگیریم، باید پول بدن بازیکنان.
- تو چه جوری این‌قدر راجع به کمپانی‌ها اطلاعات داری؟
موقع نشون دادن فیلم یا کارتون‌ها، اولش می‌زنه اسمشونو، مثلاً کمپانی دی‌سی.
- توی این کمپانی‌ها فقط فیلم و کارتون می‌سازند؟
نه کمپانی مارول هم فیلم هم بازی، مثل بازی مردعنکبوتی ۲۰۱۹ تو پی‌اس فور و فیلم مردعنکبوتی که کمپانی مارول ساخته.
- هر روز چه قدر از وقتت رو اختصاص می‌دی به استفاده از گوشی؟
الآن دیگه تمام وقت باید گوشی دستمون باشه.
- چرا؟
به خاطر همین کلاس، معلمون هر موقع بخواد برای خودش درس می‌ده، می‌رفتیم مدرسه راحت‌تر بود.
- مگه معلمون فقط صبح‌ها کلاس نمی‌گذاره؟
صبح می‌ذاره، ظهر می‌ذاره، شب می‌ذاره، خیلی بده.
- یعنی شب‌ها درس می‌ده؟
درس که نمی‌ده، ولی ده شب یه پی‌دی‌اف می‌فرسته می‌گه بخونیم، وسط بازی باید برم پی‌دی‌اف بخونم.
- درس خوندن رو دوست داری؟

نه.

- چرا؟

درس بخونم که چی، آخرش که کار نیست.

- کی گفته کار نیست؟

الآن خیلیا بی کارن، رفتن دانشگاه ولی بی کارن، من دوست ندارم برم دانشگاه.

- پس در آینده می‌خواهی چه کاره بشی؟

خواننده.

- چرا خواننده؟

خب هم پول زیاد در میاری، هم معروفی دیگه، بهتر از اینه بری دانشگاه، پول تو اینه.

- به خانواده‌ها این‌ها رو گفتی؟

آره.

- خوب نظر اون‌ها چی بود؟

مامانم می‌گه دانشگاه برم، بعد خواننده هم بشم.

- چرا مامانم می‌گه دانشگاه بری؟

می‌گه اون جوری خواننده بی‌سوادم، ولی همین ماکان بند، امیر مقاره دیپلم داره، ولی الآن هم

مدله هم خواننده یا تهی تو یه آهنگس می‌گه لقبم تهی شد با این که ریاضی رد شده بودم، همه چی

درس نیست.

- معنی تهی رو می‌دونی چی هست؟

یه درسی تو ریاضیه، ولی من تا حالا نخوندم.

- از لحاظ درسی چه طور هستی؟

خوب و خیلی خوب می‌گیرم تو کارنامه.

- چند ساعت وقت می‌گذاری و درس می‌خونی؟

من درسای همون روز رو می‌خونم، بعدش دیگه بازی می‌کنم، این جوری وقت دارم بیش تر برای

بازی، دیگه مامانم نمی‌گه درس بخون، چون زودتر خوندم.

- پس درست رو می‌خونی که بتونی بازی کنی؟

آره.

- چند ساعت در روز بازی می‌کنی؟

نمی‌دونم، ولی زیاد.

- مامانم مشکلی نداره زیاد بازی می‌کنی؟

نه، وقتی درس خوندم، دیگه کاریم نداره.

- به موبایلت خیلی وابسته‌ای؟
آره.

- اگه برای یک هفته گوشی نداشته باشی، می‌تونی تحمل کنی؟
اصلاً نمی‌شه.

- چرا نمی‌شه؟
همه سرگرمی من توی همین گوشیه.



- خوب فکر می‌کنی قبلاً که گوشی نبود، پس آدم‌ها چه کار می‌کردند؟
بابا بزرگم می‌گه، زمانی که هم‌سن من بود، می‌رفت سرکار، دیگه سرگرمیش این بود فکر کنم یا بابام با دوستاش تو حیاط بیرون بازی می‌کردن، ولی الان دیگه این جور نیست، همه چی توی گوشیه.

- این آهنگ‌ها و فیلم‌ها رو از کجا میاری؟
دانلود می‌کنم دیگه یا تو گوگل یا از چنل تلگرام، که چنل موزیک و فیلم هست.
- با خانواده‌ات فیلم‌هایی که دانلود می‌کنی رو می‌بینی؟
بعضی وقتا آره، از گوشی که دانلود کردم می‌ریزم تو فلش بعد می‌زنم تو تلویزیون، دارم نگاه می‌کنم مامان و بابا و داداش و خواهرم می‌بینن، ولی بعضی وقتا تنها نگاه می‌کنم.
- چرا تنها نگاه می‌کنی؟

همین جور، ولی اگه بخوام با خانواده ببینم، باید با سانسورش دانلود کنم.

- خودت تنها نگاه کنی، بدون سانسور می‌بینی؟
آره.

- چرا؟

آخه با سانسور خیلی جاها رو حذف می‌کنن.

- تو این فیلم‌های ابر قهرمان‌ها، چه چیز فیلم جذبت می‌کنه؟
داستانش قشنگ و هیجان انگیز باشه، حوصله‌ام سر نره وقتی می‌بینم، و بازیگرای خوبی تو فیلم بازی کرده باشن.

- گفتی از تام هاردی خوشت میاد، خوب چرا فکر می کنی تام هاردی بازیگر خوبی هست؟
قیافه اش خوبه، معروفه، همه هم دوستش دارن.
- تو پول هات رو جمع می کنی؟
آره، وقتی عیدی می گیرم جمع می کنم یا برای تولدم کادو می دن، بابام اونو می ذاره تو کارتتم.
- کارت عابر بانک داری؟
آره.
- برای خودت هست؟
آره به اسم بابامه، ولی پولای من توشه.
- خوب پول هات رو جمع می کنی، با اون ها چه کار می کنی؟
چیزایی که دوست دارم بعد مامان بابا می گن نه نخریم، می گم با کارت خودم بگیریم.
- بعد برات می گیرند؟
آره.
- پول برات مهم هست؟
آره، بدون پول نمی شه زندگی کرد، هر چی پول بیش تر داشته باشیم، زودتر به چیزی که می خوایم می رسیم.
- راجع به فیلم اسپایدرمن، این که اسپایدرمن دوست دختر داره، به نظرت اشکالی نداره؟
نه، اشکالی نداره دوست دختر داره، منم الان دوست دختر دارم، بعد دوست دختر اسپایدرمن با اون عاشق هم بودن.
- الان تو از کجا دوست دختر داری؟
دختر دوست بابام هست، وقتی می ریم خونه شون، باهاش بازی می کنم.
- چه بازی ای می کنید؟
من یه دستگاه بازی دارم، چند سال پیش خریدم، شبیه پلی استیشن، ولی باحال تره اسمش امپراتوره، بازی های تحرکی داره.



- یعنی چه جوری هست؟

وقتی به تلویزیون وصل می‌کنیم راکد داره، دسته داره، مثلاً می‌ذاریم قسمت بازی تنیس، بعد باهش بازی می‌کنیم، باید راکد زمانی که توپ اومد به سمتون بزنیم، هر کدوم بیش‌تر بزنه، اون برنده می‌شه یا بازی‌های دیگه، اگه بیان خونه ما با هم بازی می‌کنیم یا اگه ما بریم خونه‌شون امپراتور رو با خودم می‌برم، وصل می‌کنم به تلویزیونشون با هم بازی می‌کنیم.



- این که دختر و پسر تو فیلم‌ها با هم دوست هستند تو فرهنگ ما خیلی پذیرفته شده نیست،

قبول داری؟

این واسه گذشته هست، وگرنه الان دیگه این جوری نیست.

- مگه گذشته چه جوری بود؟

همین دیگه، دختر و پسر با هم دوست نبودن، مامان بزرگم، بابا بزرگم رو ندیده بود، باهش عروسی کرد، اما الان داداش من چندتا دوست دختر داره، بد نیست که.

- داداش چند سالش هست؟

۲۲ سالشه.

- مامانت می‌دونه داداش دوست دختر داره؟

آره، همه‌اش داره باهشون حرف می‌زنه.

- این که داداش با چند نفره، اشکالی نداره؟

یکیشون رو دوست داره فقط، بقیه دوست معمولی هستن.

- دوست معمولی یعنی چی؟

همین باهشون حرف بزنه فقط، تو خارج این جوریه.

- خوب ما که خارج زندگی نمی‌کنیم، تو ایران این‌ها بده، می‌دونستی؟

نه، الان عادی شده.

- برای همه عادی شده؟
- برای ما که عادی اشکالی نداره، حالا شاید بعضیا مثل قبل فکر کنن.
- دوست داری ایران زندگی کنی یا خارج از کشور؟
- دوست دارم برم لندن.
- چرا لندن؟
- تهی لندنه.



- فقط به خاطر این که تهی لندن هست؟
- آره، ولی خب اون جا امکاناتش بیش تره.
- یعنی چه جور امکاناتی داره؟
- اینترنت رایگان داره، قشنگه، جاهای تفریحی خوبی داره، ولی ایران اینجوری نیست.
- چه جوری نیست؟
- مثلاً همین اینترنت رایگان نداره، بیرون تازه باید پول بدیم، ولی ضعیفه.
- رضا جان تو مدرسه با همه بچه‌ها دوست بودی؟
- آره.
- چندتا دوست صمیمی داشتی؟
- با همه شون دوست بودم.
- یعنی چندتا دوست صمیمی که فقط با اون‌ها راحت باشی نبود و با همه بودی درسته؟
- آره.
- الان با دوست‌های خودت در ارتباط هستی؟
- آره.
- خوب با دوست‌های خودت راجع به چی صحبت می‌کنی؟
- بیش تر راجع درسه الان، وگرنه چیز دیگه نیست.
- فقط همین؟
- آره، یه دونه چنل دارم مدیرش خودمم، آهنگ می‌ذارم توش.

- چنلت چندتا عضو داره؟
- همین جوری دوستانو ادد کردم، ۱۰ نفر فقط.
- عزیزم گوشی‌ای که داری برای خودت هست؟
- آره.
- به جز گوشی دیگه چه وسیله‌هایی داری؟
- کامپیوترم داریم.
- کامپیوتر فقط برای خودت هست؟
- نه، سه‌تایی استفاده می‌کنیم.
- مشکلی ندارید از این که هر سه با هم استفاده می‌کنید؟
- چرا بعضی وقتا من و خواهرم یا برادرم سر این دعوامون می‌شه، به بابا گفتیم یه دونه دیگه برامون بگیره.
- وقتی دارید چرا یکی دیگه می‌خواهید بگیرید؟
- آخه نمی‌شه که.
- کلاستون تو برنامه شاد چه جوری برگزار می‌شه؟
- تو شاد لایو می‌ذارن.
- به نظرت اگه مدرسه همین جوری باشه بهتره یا حضوری باشه؟
- این جوری هر یه ثانیه، یه بار قطع می‌شه، پیام دیر میاد، ولی این که مدرسه نمی‌ریم هم خوبه.
- دوستان از برنامه شاد راضی هستند؟
- اینترنت سرعتش خوب باشه، آره.
- یعنی مشکل از اینترنت یا برنامه شاد؟
- هر دو، نت ایران قوی نیست، پینگش پایینه.
- پینگ یعنی چی؟
- همین سرعت اینترنت.
- خوب این رو از کجا یاد گرفتی؟
- تو بازی که می‌کنم، واحدش میلی ثانیه هست، مثلاً پینگمون ۱۰۰ باشه، ما بخوایم تیر بزنینم تو بازی، دیر می‌خوره به دشمن، پینگ پایین باشه زودتر، پینگ بالا دیرتره.
- توی بازی جایشش این مسأله نوشته بود؟
- از دوستانم یاد گرفتم پینگو.
- الان چه برنامه‌هایی داری؟
- من واتساپ دارم و تلگرام طلایی.

- چرا برنامه اصلی تلگرام رو نداری؟
فیلتره، باید فیلترشکن داشته باشیم.
- تو فیلترشکن نداری؟
داشتم، ولی بعد یه مدت دیگه وصل نمی‌شه، باید پول بدی بخری یه فیلترشکن خوب، منم پاکش کردم و تلگرام بی‌فیلتر نصب کردم، راحت‌تره.
- از پیام رسان‌های داخلی استفاده نمی‌کنی؟
نه.
- چرا؟
کسی از اون‌ها استفاده نمی‌کنه.
- می‌دونی چرا تلگرام فیلتر هست؟
نه، فکر کنم می‌خوان مجبورمون کنن از برنامه‌های ایرانی استفاده کنیم.
- چرا بخوان افراد رو مجبور کنن؟
که بریم برنامه اونا رو دانلود کنیم، ولی کسی نمی‌کنه.
- اینستاگرام داری؟
نه، قبلاً داشتم.
- الان چرا نداری؟
تا ۳ پیج داشتم، رمزش رو یادم رفت، هر کاری کردم دیگه نشد، باید یه پیج جدید بزدم.
- چرا تا ۳ پیج داشتی؟
همین جوری.
- خوب تو پیج‌ها ت چه چیزهایی می‌گذاشتی؟
من کسی رو فالو نکرده بودم، چیزیم پست نکردم، فقط نگاه می‌کردم.
- چرا کسی رو فالو نکرده بودی؟
خب غریبه‌ها رو نمی‌شناسم که.
- اعضای خانواده یا فامیل رو چرا فالو نکردی؟
نمی‌خواستم بدونن منم هستم، با پیج ناشناس پیجای آشناهامون که باز بود رو نگاه می‌کردم، ریکوئست‌های غریبه رو هم قبول نمی‌کردم.
- یعنی می‌خواستی ناشناس باشی درسته؟
آره.
- ریکوئست یعنی چی؟
همین میان فالو می‌کنن، باید قبول کنم تا جز فالورام بشن.

- دوستانت اینستاگرام دارند؟

آره.

- پیجشون خصوصیه یا عمومی؟

بیش تر دوستانم پیجاشون پرایوته، ولی چندتا از دوستانم پیجشون پابلیکه.

- پابلیک یعنی چی؟

یعنی همین دیگه همه پستاش رو می‌بینن.

- خوب چه چیزهایی پست می‌کنه؟

مامانش ازش فیلم می‌گیره، راجب همه چی پست می‌ذاره.

- مثلاً چه چیزهایی؟

همین چالشای تیک تاک رو می‌ره، می‌ذاره اینستا یا چیزای خنده‌دار می‌ذاره، می‌خواد فالوورش

بره بالا.

- توی گوگل تا حالا چه مطالبی سرچ کردی؟

خیلی چیزا، مثلاً برای نوشتن انشاء و تحقیق مدرسه یا دانلود فیلم، و خیلی چیزای دیگه.

- مگه انشاهای مدرسه‌ها رو خودت نمی‌نویسی؟

می‌نویسم، ولی برای قشنگ تر شدن از اینترنت مطلب می‌گیرم.

- خوب مطالبت رو چرا از توی کتاب‌ها پیدا نمی‌کنی؟

تو کتاب سخته بخوایم، ولی تو گوگل می‌زنیم شعر در مورد بهار، خیلی شعر میاد، راحت تر می‌تونم

مطلب پیدا کنم.

یا برای درس فارسی، همین چند روز پیش اومدم پاور پوینت درست کنم، عکس از گوگل دانلود

کردم.

- بلدی پاورپوینت درست کنی؟

آره.

- از کجا یاد گرفتی؟

داداشم بهم یاد داد.

- با کامپیوتر درست کردی یا با گوشی؟

با هر دو بلدم، ولی با گوشی درست کردم.

- دیگه چه کارهایی بلدی، مثلاً پی‌دی‌اف درست کردن یا چیزهای دیگه؟

آره برنامه پی‌دی‌اف ساز تو گوشیم دارم، زمانی که بخوام تکالیفم رو عکس بگیرم و برای معلم

بفرستم، عکس رو به پی‌دی‌اف تبدیل می‌کنم، خوب می‌شه.

- این رو هم از برادرت یاد گرفتی؟

بله.

- به جز تھی به خواننده‌های مجاز که داخل کشور هستند، علاقه داری؟

آره.

- خوب چه کسانی؟

مهراد جم، علیرضا طلیسچی، اشوان.



- خوب مهرداد جم دیگه مجاز نیست که، می‌دونی؟

آره، فرار کرد رفت ترکیه، پیش دنیا جهانبخت.

- دنیا جهانبخت کی هست؟

یه مدله با همه خواننده‌ها رل می‌زنه.



- یعنی با همه دوست شده؟

الکی دوست می‌شه.

- برای چی الکی دوست می‌شه؟

دنیا اول که با ساسی مانکن بود، براش تتو زد، بعد رفت گل کرد، با چند نفر دیگه هم بود، حالا با مهرداد جمه، همه می‌گن اینا برای معروفیت و حاشیه هست فقط. ولی فکر کنم مهرداد دوستش داره.



- چرا فکر می‌کنی دوستش داره؟

آخه چشم دنیا رو تتو کرده پشتش، بعد گفت من کاری ندارم چندتا دوست پسر داشته.

- به نظرت درسته که گذشته دنیا براش مهم نیست؟

من یه تیکه از لایو مهرداد جم و دنیا رو دیدم، تو تلگرام گذاشته بود یکی از این چنل‌ها، مهرداد گفت وقتی ما یه مرغی می‌خوریم، نمی‌ریم ببینیم که کجا بوده، الانش مهمه.

- یعنی دوست دخترش رو با مرغ مقایسه کرده؟

آره کلاً، ۵، ۶ دوست پسر نداشته، دنیا پول داره، خوبه دیگه.

- مهرداد جم از دنیا کوچیک‌تره اشکالی نداره؟

نه، دنیا قشنگه، معلوم نیست بزرگ تره، بعد یه عالمه پول داره، می ده به مهراد جم.

- برای چی بهش پول می ده؟

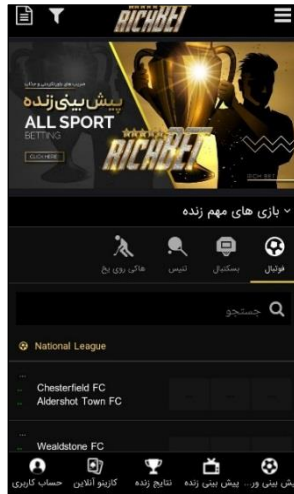
که آهنگش رو بسازه، براش تو ترکیه استودیو ساخته.

- پس دنیا جهانبخت پول داره؟

آره.

- پولش رو از کجا میاره؟

سایت شرط بندی انفجار رو داره، پول مدل بودنش هم هست.



- سایت شرط بندی چی هست؟

برای مسابقه هست.

- مسابقه چی؟

همین استوری می داشت می گفت من دارم میام سر میز انفجار شارژ کنید حساب هاتون رو، خودشم

بازی می کنه، یه پولی می داره، بعد اون پول چند برابر می شه.

- تو هم این بازی رو کردی؟

نه، ولی رو لینک که رو بیوش بود می زدم، باید حساب کاربری درست می کردیم، بعد بازی های

تیس و فوتبال و بسکتبال اینا داشت، روز قبلش پیش بینی می کنی کی می بره، اگه درست بگی

پولت اضافه می شه، بازی های دیگه هم داره.

- چه بازی های دیگه ای؟

سنگ کاغذ قیچی، پاسور بازی، حکم، اینا رو داشت، من فقط زدم رو لینک و گرنه ثبت نام نکردم.

- چرا ثبت نام نکردی؟

داداشم می گه خطرناکه، پولامون رو می دزدن.

- داداشت بازی کرده؟

داداشم بت ۹۰ بازی می‌کرد، الان دیگه بازی نمی‌کنه.

- پس اگر هر کسی رو واقعاً دوست داشته باشیم، عکسش رو تتو می‌کنیم؟
آره.

- عزیزم گفتی الان اینستاگرام نداری، قبلاً که داشتی به جز پیج خواننده‌های مورد علاقهات،

صفحه بازیگرها و بلاگرها رو نگاه می‌کردی؟

من پیج کسانی که غذا درست می‌کردن یا می‌رفتن رستوران و کافی شاپ معرفی می‌کردن رو

می‌دیدم.

- یعنی چی پیج غذاها؟

اینایی که می‌رن رستوران و کافه‌ها، غذاهای گولی می‌خورن.

- برای چی دنبال می‌کردی؟

رستورانای خوب رو معرفی می‌کردن، منم به مامان و بابا می‌گفتم ما بریم اون جاها

- تا حالا اون رستوران‌هایی که معرفی کردند، رفتی؟

آره.

- کجا بود؟

باملند، رستوران ممد استیک بود و چند جای دیگه، ولی دلم می‌خواد همه اون جاهایی که معرفی

می‌کنن رو برم.

- خوب اسم چندتا از این پیج‌ها رو یادت هست، به من هم بگی؟

مستر شکمو، آشپز بابک، اینا ایرانی هستن می‌رن رستورانای خوب معرفی می‌کنن، ولی

خارجی‌هایی که خودشون غذا درست می‌کنن رو هم می‌دیدم.



- خارجی‌ها مثل چه کسی؟

محمد بوراک، نصرت که نمک رو مدل باحالی می‌ریزه.

- به آشپزی علاقه داری؟

نه خودم دوست ندارم آشپزی کنم، ولی اینا چیزای خیلی خوشمزه درست می‌کنن، آدم دلش می‌خواد تو فیلم بره، اون رو بخوره، مخصوصاً تو تهران که ساندویچ و پیتزای گول درست می‌کنن یا آیس پک خوشمزه با خامه زیاد.

- یعنی چی گول؟

یعنی خیلی بزرگ.

- خوب عزیزم می‌دونی شرط‌بندی گناه هست؟

نه، نمی‌دونستم.

- از لحاظ اعتقادی خانواده‌ات چه جوریه هستن، مثلاً نماز می‌خونند یا روزه می‌گیرند؟

مامانم بعضی وقتا می‌خونه، وقتی از یه چیز ناراحته، ولی روزه نمی‌گیریم، اما ماه رمضان موقع افطار، افطار می‌کنیم و زولبیا بامیه اینا می‌گیریم (می‌خندد).

- چرا مامانم بعضی وقتها نماز می‌خونه؟

آخه همه‌اش کار داره، زیاد وقت نداره.

- بابات نماز می‌خونه؟

نه، بابام نماز نمی‌خونه.

- خوب عزیزم گفتم از بازیگرهای از خارجی تام هاردی خوشت میاد، بازیگرهای ایرانی چه طور،

به نظرت کدومشون بهتر هستن؟

گلزار.



- چرا گلزار؟

خوش تیپه، چشماش رنگیه، خواننده، بازیگر، مجری و مدل هست، پول داره، تازه سوپر استاره، همه دخترا عاشقش.

- فقط به خاطر همین چیزها ازش خوشت میاد؟

آره دیگه.

- سوپر استار یعنی چی؟

یعنی آدمایی که از همه بهتر هستن.

- یعنی گلزار از همه بهتر هست؟

آره.

- بهتر از اون دیگه کی می‌تونه باشه؟

تو بازیگرا بهتر از گلزار نیست، به خاطر همین خیلیا بهش حسودی می‌کنن.

- چرا بهش حسودی می‌کنند؟

الکی می‌گن سوپر استار نیست.

- کی گفته؟

یکی از بازیگرها، اسمش رو نمی‌دونم، ولی چشماش سبزه.

- گفتی سریال ایرانی هم می‌بینی، درسته؟

آره، ولی اینایی که تو تلویزون نشون می‌ده، زیاد خوب نیست، بیش‌تر سی‌دی‌های سریالا خوبه.

- منظورت سریال‌های نمایش خانگی هست؟

آره یه کم بهتره.

- از چه لحاظ بهتره؟

مثلاً سریال آقازاده رو الان نشون می‌ده، مامانم می‌خره هر هفته سی‌دیش رو می‌بینه، سریالش

قشنگه، ولی تو سریالای ایرانی همچین سریالی نشون نمی‌دن، بعضی وقتا که مامان و خواهرم

سریال می‌بینن، منم با اونا نگاه می‌کنم.



- مگه موضوع سریال آقازاده چی هست؟
- همین سینا مهرداد عاشق دختری می شه، که خودش رو چادری نشون می ده، ولی یه دختر بدی بوده، اون با دشمن سینا مهرداد دوست بوده، و هر هفته سریالش میاد.
- خوب عزیزم تو به این که لباس هایی که می پوشی، مد روز باشند، اهمیت می دی؟
- آره، بیش تر مثل داداشم، لباسایی که می پوشیم یا مدل موهامون برامون مهمه.
- مگه مدل موها ت چه جوری هست؟
- بغل موهام رو خط انداختم، موهای من و داداشم مدل موجیه.
- یعنی چه جوری؟
- کنار موهامون کوتاهه، بقیش بلنده، بعد می تونیم با کش اونو ببندیم پشتمون یا با شوار موج دارش کنیم، مثل موی تهی.
- عزیزم گوشه ابروت یه خط افتاده، خودش این جوری شده یا خودت خط انداختی؟
- دادم داداشم یه خط کوچیک انداخت، قشنگ شده نه.
- چرا خط کوچیک انداختی؟
- باحاله.
- داداشت هم ابروش رو خط انداخته؟
- قبلاً آره.



- خوب مدل لباس پوشیدنت چه جوری هست؟
- خوبه.
- یعنی چی خوبه، اسپرت می پوشی یا مدل های دیگه؟
- تیپ پسرانه لش رو دوست دارم.
- خوب این تیپ چه جوری هست؟

شلوار اسلش، تیشرت بلند، دستمال سر و از این چیزا.
- از همین شلوارها منظورت هست که یک کم ساق‌پاها معلوم می‌شه، آره؟



آره.

- پس طبق مد پیش می‌ری؟

آره.

- وسایل و لباس‌هایی که هنوز قابل استفاده هستند، ولی دیگه مد نیستند، رو می‌پوشی؟
نه.

- پس چه کارشون می‌کنی؟

اگه خراب شده باشن میندازیم دور، وگرنه اگه سالم باشن، مامانم اونا رو جمع می‌کنه، می‌ده به یکی از همسایه‌هامون، که اون چندتا فرد نیازمند می‌شناسه، می‌ده بچه‌هاش استفاده کنن.

- مثلاً مادرت چه چیزهایی داده؟

کیف مدرسه، لباسا و کفش و این جور چیزا یا دفترای مدرسه نوی من که اضافی خریده بودیم.

- کیف مدرسه‌ات قابل استفاده نبود که خودت استفاده کنی؟

چرا سالم بود، ولی آخه سال قبل استفاده کرده بودمش، دوستانم دیده بودن، باید نوش رو می‌گرفتم.

- داداشت راجع به این سایت‌های شرط‌بندی چه چیزهای دیگه‌ای به تو گفته؟

داداشم می‌گفت، سایت‌های شرط‌بندی خیلی آدم رو وابسته می‌کنن، ولی بالاخره بی‌خیالش شد،

آخه مثلاً ۲۰ تومن ته حسابش مونده بود، تو یه روز می‌گه اون رو کرد ۵۰۰ تومن، ولی سر یه بازی

دیگه شرط بست اون بازی رو باخت، همون ۵۰۰ تومن رو هم از دست داد.

- می‌دونی داداشت چه جووری با این سایت‌ها آشنا شد؟

همین تبلیغات اینستاگرام و دوستاشم بازی می‌کردن، ولی الان دیگه هیچ کدوم بازی نمی‌کنن،

آخه خیلی باختن و هی حسابشون رو شارژ کردن.



- پس خوبه الان متوجه شدن دیگه.
- آره، الان پولهایی که دارن رو می‌ذارن توی بورس سهم می‌خرن.
- چه جوری، می‌دونی؟
- داداشم برای بابا و مامانم سهم شرکت‌های بزرگ رو خریده، بعد سود می‌کنن، داداشم می‌گه این بهتره، اگه نخوایم سریع برداریم، پولمون زیاد می‌شه.
- می‌دونی برادرت چه قدر پولش رو تو این سایت‌های شرط بندی از دست داد؟
- نمی‌دونم، ولی خیلی پولایی که می‌رفت سرکار جمع کرده بود رفت، اولش ناراحت بود، ولی گفت دیگه هیچ وقت نمی‌ره تو این سایت‌ها.
- برای تو چیزی نخریدن؟
- نه می‌گه نمی‌شه، باید بزرگ تر بشم بعد.
- عزیزم تو اسباب بازی ابر قهرمان‌های کارتونی رو داری؟
- آره.
- چه چیزهایی داری؟
- من عروسک فانوس سبز، مردعنکبوتی و بت‌من رو دارم، تازه لگو بت‌من و نینجا رو هم خریده بودم.
- لگو چی هست؟
- اسباب بازی، لگو مثلاً بت‌من و آدمک‌های دیگه هستن اینا، ما باید درست کنیم، قسمت‌های مختلف رو بهم بچسبونیم.



- چه جوری؟

از روی نقشه‌ای که داره، مثلاً هم اون آدم‌ها رو درست کنیم، هم وسایلشون، حالا ماشین یا هواپیما و موتور قسمت‌هاش رو بهم وصل کنیم.

- از این بازی خوشت میاد؟

آره خوبه، مخصوصاً وقتی بهم وصلشون می‌کنیم.

- حالا خودت وسایلی از این ابر قهرمان‌ها داری؟

آره، من ادکلن بتمن دارم.

- اسمش ادکلن بتمن هست؟



آره، با مامانم رفته بودیم بیرون برای من و خواهرم خرید، یه جعبه فلزی داره عکس بتمن روشه، خواهرمم ادکلن سیندرلا رو داره.



- تا حالا برای تولدت شده تم این ابر قهرمان‌ها رو بزنی؟

خیلی کوچیک بودم، مامان و بابام برای تولدم، رو کیکم عکس مردعنکبوتی سفارش داده بودن بذارن، چون خیلی مردعنکبوتی رو دوست داشتم، خمیر دندان و مسواک، حتی لوازم تحریر کلاس

اولم رو که گرفته بودم جامدای، پاک کن، خط کش، کیف و کفش مدرسه ام، همه مردعنکبوتی بود، دوستام حسودیشون می شد که من همه وسایل مردعنکبوتی رو دارم.

- چرا دوستان تو حسودیشون می شد؟

آخه اوناه همه چیزهای مردعنکبوتی رو نداشتن.



- چرا این قدر از مردعنکبوتی خوشت می اومد؟

این که تار مینداخت، رو ساختمونا پرواز می کرد باحال بود.

- اون موقع شده بود که تو بخوای کارهات رو انجام بدی؟

آره، از میل می پریدم.

- تا حالا شده چیزی توی اینترنت ببینی و اون رو بخوای درست کنی؟

آره.

- چی بوده؟

- من یه بار دیدم با چوب بستنی صندلی درست می کنن، منم با کمک داداشم صندلی درست

کردم، الان هم دارمش.

- درست کردنش راحت بود؟

آره، باید چوب بستنی ها رو بهم می چسبونیدم، ولی داداشم برام رنگش کرد.



- چه جوری رنگ کرد؟
- بعد این که درست شد، با اسپره رنگ رنگش کرد.
- چرا خودت انجام ندادی؟
- یه بار قبلاً اومدم قاب گوشیم رو رنگ کنم با این اسپری‌ها، اتاقم یه بوی بدی گرفت نمی‌شد نفس کشید، بعد همه جا کثیف شد، اصلاً خوب نشد، این دفعه دادم داداشم رفت تو پارکینگ با اسپری رنگ زد.
- چرا می‌خواستی قاب گوشت رو رنگ کنی؟
- توی اینترنت دیده بودم، این قاب‌هایی که دیگه رنگشون رفته و قدیمی شده، به جای این که قاب جدید بگیریم خودمون درستش کنیم، ولی اصلاً مثل اون نشد.
- اون رو هم توی خونه درست کرد؟
- آره، ولی برای من بد شد، قابم رو انداختم دور.
- خوب عزیزم تو توی گوگل تا حالا چه چیزهایی سرچ کردی یا دیدی که برات جالب بوده؟
- تست شناخت باب اسفنجی.



- این تست چه جوری هست؟
- ۱۰ تا سواله، مثلاً می‌گه چه قدر باب اسفنجی رو می‌شناسیم.
- خوب چه نتیجه‌ای داشت؟
- من از ۱۰ تا سوال ۲ تا غلط داشتم، نتیجه تست گفت خوب بود.
- فقط همین تست رو داشت؟
- نه، تست‌های دیگه داره، انگری بردز و کارتون‌های دیگه یا تو کدوم دنیای انیمیشنی زندگی می‌کنم، باحاله مثل این فیلترها می‌مونه، و برنامه‌هایی که می‌گه شبیه کدوم شخصیت معروفی.



- تو از این برنامه‌ها استفاده کردی؟
آره.

- به نظرت این که می‌گه شبیه کدوم شخصیت معروفی، واقعی هست؟
نه بابا، هر بار یه عکس از خودت بدی یه بار می‌گه شبیه رونالدوی، یه بار می‌گه شبیه یکی دیگه، الکیه، فقط واسه سرگرمیه یا مثلاً پیرمون می‌کنه، می‌گه اگه پیر بشی این شکلی می‌شی یا شکلمون رو شبیه بچه‌ها می‌کنه.

- این برنامه که آدم رو پیر می‌کنه، چی هست؟
فیس آپ.





- چه جورى با اين برنامه آشنا شدى؟

دوستم عكشش رو پير كرده بود توى واتساپ گذاشت، منم دانلود كردم برنامه رو ديدم، باحاله.

- عزيزم گفتى توى بازى فورتنايت تو كنسرت‌ها مى‌رقصيد، مى‌شه در مورد رقص‌هاشون بهم

بگى چه جورى هست؟

رقص‌هاى فورتنايت خيلى معروفه.

- چرا معروفه؟

رقصاى باحالى داره، من خودم رقص floss و worm رو دوست دارم، كه براى سيزن دوى

فورتنايته.

- اين رقص‌ها چه جورى هستند؟

توى رقص وورم رو زمين مى‌خوابيم، مثل كرم بالا پايين مى‌ريم، ولى خيلى كمرد درد مى‌گيره،

و توى رقص فلوس دستمون رو اين‌ور اون‌ور مى‌كنيم و كمردمون رو تكون مى‌ديم.





- تو تا حالا این رقص‌ها رو انجام دادی؟
- آره، ولی نمی‌دونم اونا چه جور رقص وورم رو انجام می‌دن که بدنشون درد نمی‌گیره، برای من محکم می‌خوره رو زمین، ولی خیلی خوب می‌رن.
- خوب شاید چون تو بازیه و واقعی نیست.
- نه، من رقصای هیپ هاپ رو دیدم، می‌رن رو سرشون می‌مونن و می‌چرخن، فکر کنم چون تمرین می‌کنن، ولی اینا سخته، من رقص پاش رو خوب بلدم.



- چه جوری بلدی؟
- یاد گرفتم دیگه.
- دوستای تو این رقص‌ها رو انجام می‌دهند؟
- آره، یکی از دوستانم از این کفشا خریده بود که چراغ دارن، بعد رقص پای هیپ هاپ رو می‌رفت، فیلم گرفت گذاشت تو چنل آپاراتش.
- برای چی حالا این رقص رو رفت؟
- اون چالش و رقص و هر چی بشه رو انجام می‌ده.
- دیگه چه رقص‌هایی انجام داده؟
- همین چالش عینک رو رفت گذاشت، ولی خوب نشد، مسخره شده بود.
- این فیلم‌هایی که از خودش می‌گذاره رو، همه می‌بینند؟
- کلاً ۱۰ نفره، زیاد ویو نمی‌خوره براش.
- داشتی راجع به رقص‌های بازی فورتنایت می‌گفتی، خب توی این بازی کنسرتش قاطی هست؟
- آره دیگه، هم کارکتر زن داره، هم مرد.
- با هم می‌رقصند؟
- آره، مثلاً من و دوستم تو واتساپ بهم زنگ می‌زنیم، می‌گیم توی بازی بیا این رقص رو بزنینم، با هم برقصیم از صفحه فیلم بگیریم.
- از این بازی خوشت میاد؟
- آره بازی خوبیه، ولی یه بدی داره.
- بدیش چی هست؟
- باید حتماً فیلترشکن داشته باشیم، بدون فیلترشکن نمی‌شه، ولی کالا آف بدون فیلتر می‌شه، الان یه مدت می‌شه، فیلترشکن ندارم به خاطر همون دیگه این بازی رو نمی‌تونم بکنم.
- چرا توی خود فورتنایت حرف نمی‌زنید؟
- آخه می‌گن اگه فحش بدیم، بن می‌شیم.
- برای چی فحش می‌دید؟
- فحش که نیست.
- چی می‌گید؟
- مثلاً اگه بذاریم رو این که همه صدامون رو بشنون بعد بگیم f**k، اونایی که صدامون رو شنیدن، می‌تونن ریپورت کنن، به خاطر همون واتساپ بهتره.
- دیگه چه فحش‌هایی از انگیزی بلدی؟
- همین f**k و bi*ch.

۷۶ / چند مصاحبه با کودکان بیس دبستان

- معنی این کلمه‌ها رو می‌دونی؟
آره.

- حالا چرا باید فحش بیدی؟

دست خودمون نیست، وقتی تعجب می‌کنیم می‌گم what the f**k یا معنی شیت، لعنتی می‌شه.

- خوب توی این کنسرت‌ها فقط مارشملو میاد؟

نه، خواننده دیگه هم میاد، یه بار تراویس اسکات اومده بود، یه رپر خیلی باحال بود، یه شلوار پوشیده بود و تیشرت نداشت، وقتی اومد همه از زمین پرت شدیم رو هوا، همه جا آبی شد بود و تراویس اسکات از همه بزرگ‌تر بود، ما ریز بودیم و دوتا نور زد بهم، چندتا اسکلت اومدن کنارش می‌رقصیدن، اصلاً کنسرت‌های خارجی خیلی باحاله.

- دوست داری بری کنسرت‌های خارج؟



آره کنسرت خارجی باحال‌تره، همه می‌رقصن، ولی این‌جا ما اگه بریم کنسرت، باید فقط بشینیم.

- آهنگ ایرانی رو هم دوست داری یا فقط هیپ هاپ رو دوست داری؟

دوست دارم خواننده‌هایی که هیپ هاپ و رپ می‌خوانن، مثل امیر خلوت که می‌گه، هیپ هاپ دینمه، جاش تویه سینمه، آیینمه، می‌دونه مینمه.



- عزیزم تو گفתי پول برات مهم هست، خب اگه زیاد پول داشته باشی می‌خوای چه کار کنی؟
از این کشور عقب مونده می‌رم.

- چرا می‌گی عقب مونده؟

عقب مونده اس دیگه.

- جایی شنیدی یا خودت این جوروی فکر می‌کنی؟

خب همه می‌گن، یه رپر نمی‌تونه این‌جا انتقاد کنه، وگرنه اعدامش می‌کنن، همه رپرآمون رفتن خارج، هیچ رپری تو ایران نمی‌مونه وگرنه میندازنش زندان، انتقادپذیر نیستن، وگرنه وضع مملکت این نبود.

- مگه وضع مملکت چه جوروی هست؟

یارو پول گوشت و مرغ نداره.

- کسی می‌شناسی که پول گوشت و مرغ نداره؟

بچه‌های کار یا توی همین خیابون‌ها هزارتا گدا هست.

- تو خودت به بچه‌های کار کمک می‌کنی؟

مامان و بابام بهشون پول می‌دن.

- خوب تو خارج هم فقیر هست، می‌دونستی؟

گداهای اون‌جا وضعشون بهتره.

- از کجا می‌دونی؟

مامانم می‌گه اونایی که کار ندارن، حقوق بی‌کاری می‌گیرن.

- دوست‌های تو هم چنین نظری دارن که بخوانند خارج برنند؟

آره دوستم که می‌خواد بره خارج، اون‌جا راحت‌تر بازی کنه، این‌جا ما نمی‌تونیم یه بازی بخریم،

باید به یه نفر که خارج سایت زده پول بودیم، بره تو اکانتمون و رمز و ایمیلیمون رو می‌دیم، پول

می‌ریزیم به حسابش تا برای ما بازی‌ها رو بخرن، اگه تحریم نبودیم، خودمون همین‌جا می‌خریدیم،

انقدر سخت نبود.

- می‌دونی برای چی تحریم هستیم؟

چون با آمریکا بدیم، شاه گذاشت آمریکایی‌ها بیان تو کشور، الان افغانستان یوتویوب فیلتر نیست،

ولی ما فیلتریم.

- زمان شاه تحریم نبودیم؟

نه.

- فکر می‌کنی زمان شاه همه چی خوب بود؟

نه، ولی بابام می‌گفت اگه اونا دزدی می‌کردن، بازم به ما یه چیزی می‌دادن، ولی الان دزدی می‌کنن، هیچی هم نمی‌دن.

- حالا فکر می‌کنی باید چه کار کرد؟

باید با آمریکایی‌ها دوست بشیم، اونا ما رو تحریم نکنن، اگه جنگ شد با دشمناشون بجنگیم.

- گفتی مدیر کانال تلگرامات بودی، از مدیر بودن چه حسی داشتی؟
حس خوب.

- این حس خوب چه جوریه هست؟

همین، حس می‌کنم یه رئیس هستم.

- رئیس باشی حس خوبی داره؟

آره کیف می‌ده، الان همه دوستانم چنل آپارات و تلگرام دارن.

- توی این چنل آپاراتشون چی می‌گذارند؟

یکی اسم چنلش رو احمد ذ. گذاشته، اون یکی اسم خودشه، علیرضا A، فیلم می‌گذارند.

- اسم دوستت احمد هست؟

نه، احمد ذ. یکی هست که مسخره‌اش می‌کنن.

- برای چی مسخره‌اش می‌کنند؟

یه پیر مرده می‌گه شهلا نرو این جور جاها، خیلی باحال و خنده‌داره.

- می‌شه راجع بهش یک کم بیش‌تر توضیح بدی؟

این پیر مرده با یه مزاحم تلفنی حرف می‌زنه، مزاحم تلفنی پسره ولی صدای دختر در میاره،

مسخره بازی در میاره، یه مدت همه مسخره‌اش می‌کردن.

- تو از کجا شنیدی؟

تو اینترنت، همیشه این جوریه دیگه، الان دیگه شهلا نمی‌گیم، می‌گم آروم نمی‌گیگیریم.

- این حرفی که می‌گی، چی هست؟

هر بار یه اتفاقی می‌افته، یهو تیکه کلام همه می‌شه، و همه اونو می‌گن، تازه از این پیکسل

شهلا، خدا وکیلی صد تومن می‌دم هست، خیلی خوبه، تا ق*س پس نگیگیریم آروم نمی‌گیگیریم (می‌خندد).

- دیگه چه چیزهایی هست؟

هارمانم بابا نرده چارچارقم، این آهنگی بود قبل آروم نمی‌گیگیریم می‌گفتن.

- تو می‌گی؟

آره خیلی خنده‌داره، همین چند وقت پیش یه کلیپ دیدم یه نگهبان پارکی بود، بعد همه مسخره

می‌کردن، می‌گفت به گربه‌ها پیش پیش می‌کنه، خیلی باحال بود، هر موقع می‌گم، خنده‌ام می‌گیره.

- چرا خنده‌ات می‌گیره؟

آخه لهجه داشت، بعد این تیکه تو دهنم افتاده بود که به گربه‌ها پیش پیش می‌کنه.

- جریان این موضوع چی بود؟

از نگهبان پارک داشتن مصاحبه می‌کردن در مورد گربه‌های پارک، که انگار یه نفر گربه‌ها رو میندازه تو گونی می‌دزده، می‌گفت اون دزده میاد می‌گه پیش پیش و... گربه‌ها رو می‌گیره.

- پس هر اتفاقی بیفته، سریع متوجه می‌شی؟

آره.

- تو مصاحبه اول گفتی، جریان این که یکی به گلزار گفته سوپر استار نیست رو دنبال کردی، دیگه چه موضوعاتی بود که خوندی و این قدر پیگیریش هستی؟

من دنبال نمی‌کنم، ولی وقتی می‌بینم می‌خونم، هر جا می‌ری وقتی هست، بالاخره می‌بینی دیگه، همین ریحانه پارسا کل اینترنت راجبش نوشته بود، هر جا می‌رفتی ریحانه پارسا بود، الآن هر جا نگاه می‌کنی آروم نمی‌گیگیریم.



- گفته بودی مامان دوست ازش فیلم می‌گیره، خانواده‌اش خیلی حمایتش می‌کنند؟

نه خب، فقط چندبار از مامانش خواست ازش فیلم بگیره، بذاره چنل آپاراتش، وگرنه مامانش نمی‌دونه شمارش رو به غریبه‌ها می‌ده.

- برای چی شماره‌اش رو به غریبه‌ها می‌ده؟

ما تو یه بازی با یه پسره بازی می‌کنیم ۳ نفری، پسره کنکور داره امسال، از ما بزرگ‌تره، بعد اول آیدی تلگرامش رو داد بهش و الآن شمارش رو داده، ولی من ندادم.

- چرا شماره‌اش رو داد؟

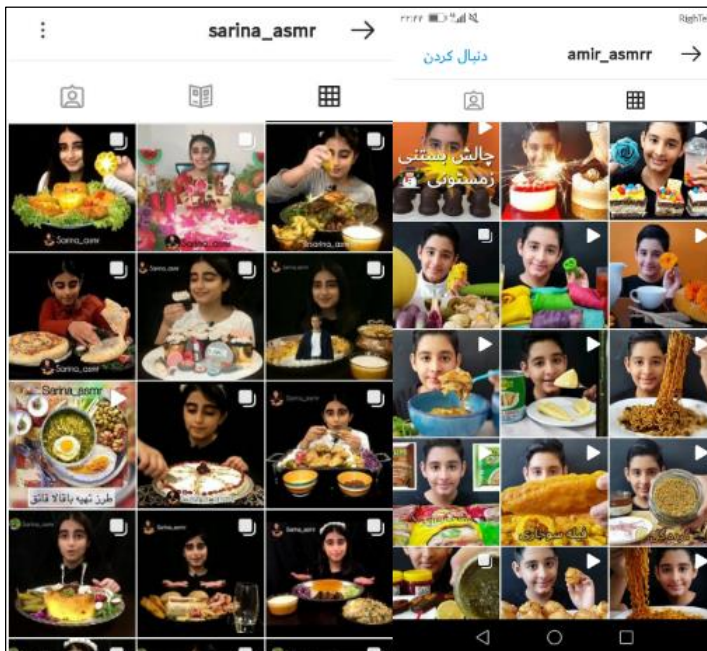
برای این که بهش بگه کی بیاد بازی کنیم با هم، مثلاً قرار می‌ذاره ۱۰ بریم بازی کنیم.

- گفتی ساندویچ غول دوست داری، این ساندویچ که بهش می‌گن غول، خودت می‌گی یا جایی شنیدی؟

نه، شنیدم تو اینترنت می‌گن بیاین یه ساندویچ غول بزنیم، خیلی باحالن توش ژامبون و پیتزا و سوسیس همه چی داره.



تو یه ساندویچ، این ساندویچ فروشی که خودمون می‌ریم، فقط یکی از اینا رو می‌ذاره، ولی زمانی که این پیجا می‌رن این رستورانا رو معرفی می‌کنن، خیلی باحالن یا حالا بعضی بچه‌های هم‌سن من هستن، تو خونه‌شون غذاها رو سفارش می‌دن می‌خورن.
- یعنی رستوران‌ها رو معرفی می‌کنند؟
نه فقط می‌خورن، بعضی وقتا می‌گن مثلاً از کجا خریدن.



- عزیزم این که گفتی وسایلت قابل استفاده بودن، ولی باز هم وسیله نو می‌خواستی، دوست‌های تو هم همین نظر رو دارند؟
آره، ما چیزای نو دوست داریم، ولی بعضی دوستام بودن کیف قبلشون رو استفاده می‌کردن یا روپوش نمی‌خریدن.

- می‌دونی چرا نمی‌خریدند؟

خسیس هستن.

- چرا خسیس هستند؟

همین دیگه نمی‌خرن.

- خوب اگه سالم هم باشه، خوبه که ازش استفاده کنند...

آخه چیزایی که جدید میان، بهترن.

- اگر از چیزی خوشت بیاد، ولی پولش رو نداشته باشی، چه کار می‌کنی؟

سعی می‌کنم پولم رو جمع کنم بگیرمش، الان گوشی من ۲۰۱۹ ولی گوشی‌های ۲۰۲۰ کارایی

بیش‌تر دارن، همه بازی‌ها رو میارن بدون هیچ لگی، هر چیز جدیدش خوبه.

- الان چه لباسایی مد هست؟

این لباسا که از سایز خودمون بزرگ‌ترن.

- چرا؟

اونایی که هیپ هاپ دوست دارن، این مدل لباس رو می‌پوشن، تازه از این گردنبندها

میندازن تو گردنشون.

- شده حالا به جز کارتون مرد عنکبوتی، وقتی کوچیک‌تر بودی، کارتونی بینی و بخوای مثل

اون شخصیت کارتون رفتار بکنی؟

آره من کارتون لاکپشت نینجا رو دوست داشتم، تازه نانچیکو هم خریدم.



- نانچیکوی اسباب بازی؟

اولش آره، ولی واقعیشم دارم، الان ۳ تا نانچیکو دارم، یکی اسباب بازی که پلاستیکی و سبکه،

ولی دوتای دیگه هم دارم، یه چوبی یه فلزی، سنگینم هست.

- خوب مگه بلد بودی از نانچیکو استفاده کنی که اون رو خریدی؟

نه، ولی خوشم می‌اومد.

- واقعیش رو از کجا خریدی؟

از لوازم ورزشی.

- مامان و بابات موافق بودند؟

نه، می‌گفتن می‌زنم تو سرم، سنگینه به دردم نمی‌خوره، ولی راضی‌شون کردم.

- چه جور راضی کردی؟

همه‌اش هر روز می‌گفتم.

- پس برای این که دیگه نگی، برای تو خریدند؟

آره.

- خوب در جریان استفاده از اون خودت آسیب ندیدی؟

چرا اون اول همه‌اش می‌زدم این‌ور اون‌ور، ولی الان بدم تند تند برم، بچرخونم و از زیر پام رد

کنم.

- شده بود به خودت با نانچیکو آسیبی هم بزنی؟

آره، گاهی توی بازی اشتباهی اون رو می‌زدم به خودم.

- شده وقتی داری با نانچیکو بازی می‌کنی، به وسیله‌ای هم آسیب بزنی؟

آره، یه وسیله دکوری مادرم رو شکوندم.

- مامانت چه کار کرد؟

اون رو ازم گرفت، ولی بعد چند روز بهم داد.

- خودت یاد گرفتی یا از جایی دیدی؟

همون کارتون لاکپشت اینجا می‌دیدم، شبکه نمایش اون موقع خیلی از این فیلمای جنگی نشون

می‌داد، و بعضی وقتا از نانچیکو استفاده می‌کردن، دیگه دیدم و خودم یاد گرفتم، تو خونه هم هر

موقع بی‌کار بودم، بازی می‌کردم، تو فروشگاه پلی و بازار آموزش نانچیکو بود، اونا رو هم دانلود کرده

بودم.

- چه جور بود؟

یاد می‌داد مثلاً چه جور نانچیکو دستمون بگیریم، چه جور بچرخونیمش، خوب بود.

- پس هر چیزی بخوای یاد بگیر از تو اینترنت پیدا می‌کنی؟

آره، سریع سرچ می‌کنم، همه چی میاد.

- الان هم باز با نانچیکو بازی می‌کنی؟

نه، الان همه‌اش فورتنایت و کالا آف بازی می‌کنم، اینا بیش‌تر حال می‌دن.



- خوب یعنی همه‌اش یک جا نشستی؟
آره.
- اگه مامان و بابات بخوان برن بیرون تو باهاشون می‌ری یا دوست داری بمونی خونه و بازی کنی؟
- تو ماشینم بازی می‌کنم، ولی تو خونه بهتره.
- چرا تو خونه بهتره؟
- آخه تو ماشین موقع بازی نمی‌شه حرف زد، ولی تو خونه تنها دیگه هر چه قدر دلم بخواد با صدای بلند حرف می‌زنم یا اگه داد بزنم، مامانم نمی‌گه آروم.
- چرا، مگه موقع بازی داد می‌زنی؟
- قسمت‌های حساس آره، ولی مامانم میاد دعوا می‌کنه، می‌گه یه بار دیگه داد بزنی گوشه‌ی رو می‌گیرم یا یه ذره بلند حرف می‌زنم، این رو می‌گه.
- خوب بهتر نیست آروم‌تر صحبت کنی؟
- آخه دست خودمم نیست که، دشمن رو باید بکشیم، باید به دوستم بگم حواسش باشه.
- دوستت هم مثل تو داد می‌زنه؟
- آره، به خاطر همون هندزفری نمی‌دارم، یهو داد می‌زنه گوشم پرده‌اش پاره می‌شه.
- پس زمانی که هیجانی و عصبانی می‌شید، داد می‌زنید؟
- آره.
- مامانم چه زمان‌های دیگه‌ای، می‌گه گوشه‌ی رو ازت می‌گیرم؟
- هر موقع کاری کنم که مامانم خوشش نیاد، تهدید می‌کنه گوشه‌ی رو می‌گیرم.
- تا حالا گوشه‌ی رو ازت گرفته؟
- آره.
- خوب تو چه کار کردی؟
- بعد چند روز این قدر خواهش می‌کنم می‌گیرم، ولی اگه جاش رو بدونم کجا گذاشته، یواشکی برش می‌دارم.

- مامانت متوجه نمی‌شه؟

نه، حواسم هست.

- دیگه به جز داد زدن، چه کار می‌کنی؟

مثلاً بعضی وقتا پوست لبمو می‌خورم، الان لبم همه پوست پوست شده.

- چرا؟

حواسم نیست، نمی‌دونم.

- توی بازی به هم چی می‌گید؟

همین حواسش به تیر باشه و به موقع بزنه، قایم شیم که دشمن ما رو نبینه، همین.

- اگه تو توی بازی ببازی، چه کار می‌کنی؟

دلَم می‌خواد اونوی که بهش باختم رو بزَنمش، اعصابم خورد می‌شه.

- چه جوری بزنی؟

با مشت بزَنم تو صورتش.

- تا حالا با مشت تو صورت کسی زدی؟

نه.

- برای چی اعصابت خورد می‌شه، یعنی حتماً باید ببری؟

آره، دوست ندارم ببازم.

- خوب این بازی آخرش چی می‌شه؟

همین جوری مرحله به مرحله می‌ریم بالاتر.

- بازی پایانی نداره؟

نه.

- تا حالا به جز این بازی‌های خشن، بازی فکری هم کردی؟

فکری ترسناک آره.

- یعنی هم فکری و هم ترسناک؟

آره.

- چه جوری هست؟

یه بازی مثل اسکوپ روم، تو یه اتاق گیر افتادیم باید فرار کنیم و راه حل پیدا کنیم، و زمانی که

جن میاد باید قایم شیم نبینه من رو، اگه ببینه، گیم اور (بازنده) می‌شم.

- خوب این کجاش فکری هست؟

همین دیگه، راه خروج رو باید پیدا کنیم، ببینم کلید در کجاست، در رو باز کنیم.

- اسکوپ روم چی هست؟

همین اتاق فرار که چند نفری می‌ریم، باید معماهاش رو حل کنیم، تو کوروش تهران هست.

- تو رفتی؟

نه، داداشم با دوستاش رفته بود.

- خودت هم دوست داری بری؟

آره، ولی شاید بترسم.

- می‌ترسی؟

یه کم.

- از چی می‌ترسی؟

فکر می‌کنم یه جن زیر تختم هست.

- چرا همچین فکری می‌کنی؟

آخه یه فیلم دیده بودم، بعد زیر تختش یه جن بود، به خاطر همون فکر می‌کنم زیر تختم جنه.



- فکر می‌کنی جنه چه شکلی هست؟

جنه یه دختر با موهای بلند مشکی، که جلو صورتش مو هست.

- خوب وقتی می‌ترسی چه کار می‌کنی؟

می‌رم زیر پتو.

- بعد این جور دیگه نمی‌ترسی؟

نه.

- خوب زیر پتو گرم نمی‌شه؟

الآن که نه، ولی هوا گرم می‌شه یه کم عرق می‌کنم.

- بعد وقتی گرم می‌شه، باز زیر پتو می‌مونی؟

آره، اون جور راحت‌ترم.

- الآن با این که می‌ترسی باز هم چیزهای ترسناک رو نگاه می‌کنی؟

آره، صبحا نمی‌ترسم، شبا می‌ترسم.

- چرا شبها؟

آخه شباً تاریکه.

- تنها تو اتاقت می خوابی؟

نه با داداشم، اون رو تخت خودش می خوابه، من هم رو تخت خودم، اگه داداشم بیدار باشه نمی ترسم، ولی اگه زودتر از من خوابش بیره، یه کم می ترسم.

- گفتی پول برات مهمه، خب اگه بخوایم پول به دست بیاریم، ولی اون رو با دزدی به دست بیاریم، نظرت در این مورد چی هست؟

دزدی کار خوبی نیست، ولی باید ببینیم از چه جهتی نگاه کنیم.

- یعنی چی از چه جهتی نگاه کنیم؟

اگه از یه پول دار بگیریم مثل ساشا کار بدی نیست، اون قدر خودش دزدی کرده و داره که اشکالی نداره.

- ساشا کی هست؟

یه آقازاده.



- خوب چه کار کرده؟

با پول باباش رفته خارج، یه عالمه زن داره.

- خوب پس یعنی نباید از فقیرها دزدی کنیم؟

نه اونا خودشون به سختی پول به دست آوردن.

- راجع به رقص ها و کنسرت های خارج گفتی خوشت میاد، دوست داشتی تو ایران چنین کنسرت هایی باشه؟

آره، دیسکو باشه، بریم برقصیم.

- توی دیسکو چه کار می کنند؟

می رقصن، شاد هستن، ولی این جا همه اش عزاداریه، همه اش شهادته، اصلاً شادی نداریم.

- یعنی فقط چون دیسکو نداریم، بده؟

آخه فقط دیسکو نیست، ما جشن‌هایی مثل چین نداریم، برن لباسای اژدها بپوشن تو خیابون برقصن، تو همین شهادتا وقتی می‌ریم بیرون همه سیاه پوشیدن، گریه می‌کنن.

- به نظرت جشن‌های ما مثل عید نوروز بهتره یا کریسمس؟

هر دو خوبه، ولی کریسمس با کلاس‌تره.

- چرا با کلاس‌تر هست؟

آخه اونا درخت کریسمس دارن، کادوهاشون رو اون‌جا می‌ذارن، تزئین می‌کنن، بابانوئل براشون هدیه میاره، حالا برای ما حاجی فیروز زشته، اونا کلاً با کلاس‌تر هستن.

- خانواده شما کریسمس جشن می‌گیرند؟

نه، ولی دوست دارم از اون درختا داشته باشیم، خیلی باحاله، مامانم گفته سال دیگه ما هم می‌گیریم.

- چرا، تو خواستی؟

نه زنداییم از اون درختا خرید و تزئین کرده بود، بعد استوری گذاشت، مامانم دید و گفت ما هم بخریم، قشنگه.



- به نظرت چه طوری می‌تونیم شاد باشیم؟

تفریح زیاد داشته باشیم، ورزشامون مثل خارجیا باشه.

- مثلاً کدوم ورزشمون مثل خارجی‌ها باشه؟

زمین گلف داشته باشیم، روزای تعطیل بریم گلف بازی کنیم.

- خوب ما تو فرهنگ خودمون که عید نوروز داریم و توی اون شادی می‌کنیم، همه‌اش غم نیست.

خب فقط عید و شب یلدا رو داریم، دیگه چیزی نداریم.

- فقط همین دوتا؟

آره، ولی تو خارج جشن رنگ دارن، جشن گل دارن، جشن آب بازی دارن، همه‌اش جشنه.



- راجع به بازی‌های قدیمی چیزی می‌دونی؟
یعنی چی بازی قدیمی؟
- بازی‌هایی مثل یه قل دو قل، هفت سنگ و... .
- آره اسماشون رو شنیدم، ولی تا حالا بازی نکردم، ولی خروس جنگی رو بازی کردم.
- خوب به نظرت بازی خروس جنگی بهتر هست یا بازی‌های گوشی؟
معلومه بازی گوشی، اونام خوب هستن، ولی گوشی بهتره.
- چرا گوشی بهتره؟ اون‌ها رو دست جمعی بازی می‌کنید بیش‌تر خوش نمی‌گذره؟
با گوشی گروهی بازی می‌کنیم.
- خوب تو این بازی‌ها واقعاً افراد هستند، ولی با گوشی رو در رو دوستت رو که نمی‌بینی.
بعداً دانشمندا یه کاری می‌کنن، که واقعاً جوری باشه که انگار پیشمون هستن.
- قبلاً گفتم بعضی چیزهایی که گفته می‌شه رو تو تکرار می‌کنی، معنیش رو می‌دونی، مثل هارمانم که گفتمی؟



نمی‌دونم همه‌اش رو، ولی این که می‌گه هارمانم بابا نرده چاف چافم، ترکی راجب گل و مواد می‌گه، یه جا نوشته بود معنیش اینه، چه قدر معلما رو اُسکل کرده بودن با این.

- چرا؟

کلیپ‌هاش رو دیدم دانش‌آموزا یا دانشجوها تو کلاس آنلاین می‌نوشتن، هارمانم بابا نرده چاف چافم، بعد معلما یا استاد دانشگاه می‌خوندن می‌گفتن اینا چیه، سوالت رو متوجه نمی‌شم. اونا نمی‌فهمیدن دارن مسخره‌شون می‌کنن.

- گفته بودی آروم نمی‌گیگیریم، تیکه کلامت شده بود، می‌دونی چرا این شعار رو می‌دادند؟

آره می‌گفتن تا ق*س پس نگیریم، آروم نمی‌گیگیریم.

- می‌دونی ق*س کجاست؟

یه منطقه‌ای دقیق نمی‌دونم حس می‌کنم تو فلسطین، ایران بهش کمک می‌کنه دیگه، بهشون پول می‌ده.

- برای چی بهشون پول می‌ده؟

بجنگن دیگه با داعش.

- به نظرت کار خوبی هست که ایران بهشون کمک می‌کنه؟

نه به ما چه، همین کار رو می‌کنیم آمریکا باهامون بده.

- یعنی چون به قدس کمک می‌کنیم، آمریکا باهامون بده؟

آره فکر کنم.

- پس اگه کسی نیاز به کمک داشته باشه، نباید بهش کمک کنیم؟

آخه اگه اون ضعیف باشه، به ما کمکی نمی‌کنه که، ما باید با قوی‌ها دوست باشیم.

- چرا با ضعیف‌ها دوست نباشیم؟

باید با قوی‌ها دوست باشیم دیگه.

- به نظرت این که دخترها آرایش می‌کنند یا عمل می‌کنند، خوبه؟

نه، نباید آرایش کنن.

- چرا آرایش نکنند؟

چون بعداً عروسی کردن، برن آرایششون رو پاک کنن، طرف می‌ترسه، اینا دارن شوهرشون رو گول می‌زنن.

- کی گفته؟

تو یه کلیپ خنده‌دار دیدم شبه عروسی، عروس رفت آرایش رو پاک کرد، بعد مرد شد، خیلی خنده‌دار بود.

- عمل کردن چی؟

نه، عمل نباید کرد.

- چرا نباید عمل کرد؟
- زشت می‌شن، آخه دماغاشونو کوچیک می‌کنن، لباسون به این گندگی می‌کنن، اصلاً خوب نیست.
- خوب اگه حالا بینیشون شکسته باشه چی؟
- حالا زنا اون موقع عمل کنن، ولی مرد دماغشم بشکنه، نباید عمل کنه.
- چرا مرد نباید عمل کنه؟
- سوسول می‌شه. راسل ادلر (یک شخصیت بازیگر)، رو صورتش جای چاقو هست، ولی عمل نمی‌کنه که.
- از راسل ادلر خوشتر میاد؟
- آره، به مامانم می‌گم من رو راسل ادلر صدا کنن.



- راسل ادلر کی هست؟
- تو بازی کالا آف، من شخصیتش رو نگرفتم ولی فیلمشو دیدم، اونایی که شخصیتش رو گرفته بودن، خیلی خوب بود، یه مأمور مخفی سیاه، آخرش خیانت می‌کنه.
- چرا خیانت می‌کنه؟
- برای این که اطلاعاتش لو نره، مأمورای آمریکایی خیلی خفن هستن.
- چرا خفن هستند؟
- خفن هستن دیگه، کارای باحالی انجام می‌دن، راسل ادلر برای مأموریت‌های سخت گفتن خوبه.
- عزیزم تا حالا شده بازی‌هایی تو گوشیت داشته باشی که مراقبت از حیوانات رو یاد بدن؟
- تو بازی مانکرافت هست، هم می‌تونیم از حیوانات مراقبت کنیم، هم می‌تونیم بکشیمشون.
- برای چی بکشی؟
- بازی مانکرافت می‌تونیم لاکپشت بندازیم تو یه ماده مذاب.
- بعدش چی می‌شه؟
- دَمیج می‌خورد، بعد می‌مرد.
- خوشتر می‌اومد؟
- آره کیف می‌داد، آخه هر موجودی توی مانکرافت بندازی تو مواد مذاب، موقع مردن خیلی باحال می‌شه.



- چه طوری باحال می‌شه؟
- وقتی که داره می‌میره، می‌پره بالا پایین، بعد می‌میره.
- تا حالا خودت با لاکپشت این کار رو کردی؟
- نه، ولی تو شمال رو دیواراش حلزون هست، پام رو قبلاً می‌داشتیم رو حلزون می‌شکست می‌افتادن زمین، می‌خواستیم حلزون از صدفش جدا شه پششش رو بینم چه جوریه.
- یعنی فقط برای این که ببینی چه جوریه هست، اونا رو می‌شکوندی؟
- آره.
- برای این که در مورد حلزون چیزی بفهمی، چرا راجع بهش تحقیق نکردی؟
- تحقیق کنم که فقط تو اینترنت باید بینم، ولی اون جوریه آزمایش کردم دیگه.
- از همه بازی‌های خارجی خوشتر میاد؟
- خوب هستن، ولی یه باگ‌های^۱ خوبی دارن یه باگ‌های بد.
- باگ چی هست؟
- مشکل تو بازی، مثلاً تو خود کالا آف یه باگی هست، اسلحه‌ها غیب می‌شه، تو فورتنایت باگ جون بی‌نهایت داریم، اگه ببینی بن می‌شیم یا تو پابجی یه باگی داره از تو دیوار هم می‌تونیم دشمن رو بزنینم.
- خوب تا اینجا خیلی وقتت رو گرفتیم. از هم کاریت متشکرم.
- خب، خدافظ.

۱. باگ (Bug): ایرادی فنی در بازی که عموماً ناشی از کد نویسی اشتباه است و می‌تواند خوب یا بد باشد. برخی باگ‌ها موجب تخریب بازی و برخی موجب افزایش انتخاب‌های کاربر می‌شوند.

۴-۲- مصاحبه با شروین ۱۲ ساله

آخه اون هم معروف نبود، یعنی توی اینستا و اینا... هم من از الکی دعوا راه انداختن خوشم نمیاد.

- سلام شروین جان.

سلام.

- خوبی؟

ممنون.

- شروین جان، شما چند سالت هست؟

۱۲.

- و کلاس چندم هستی؟

ششم ابتدایی.

- خواهر یا برادر هم داری؟

آره، یه خواهر دارم و یه برادر بزرگ‌تر.

- چند سالشون هست؟

نمی‌دونم، خیلی بزرگ‌تر از منن.

- رابطه‌تون با هم چه طور هست؟

خوبه، بد نیست.

- با هم بازی می‌کنید؟

نه.

- چرا نه؟

آجیم که اصلاً با من بازی نمی‌کنه، ولی گاهی با داداشم فیفا می‌زنیم، گاهی هم انیمیشن نگاه

می‌کنیم.

- انیمیشن چی؟

هر چی، اکشن.

- اکشن یعنی چه جوری؟

یعنی بزن بزن، هم رو می‌زنن یا مسابقه می‌دن.

- وقتی این کارتون‌ها رو می‌بینی، چه حسی بهت دست می‌ده؟

کلاً خوشم میاد که با دشمن بجنگم و شکستشون بدم.

- مثلاً اسم چندتا از این‌ها که با دشمن‌ها می‌جنگن رو می‌گی؟
مرد عنکبوتی، سوپرمن، بن تن.



- دوست داری مثل اون‌ها باشی؟
آره.

- خوب برای این که بخوای مثل اون‌ها باشی، چه کارهایی تا حالا انجام دادی؟
مثلاً توی مدرسه که بقیه به دوستم زور می‌گن، می‌رم و ازش دفاع می‌کنم و نجاتش می‌دم.
- اون موقع بیش‌تر شبیه کدوم شخصیت از کارتون‌هایی که گفتی هستی؟
سوپرمن.

- چرا؟

چون زورم زیاد می‌شه و چند نفرشون رو تار و مار می‌کنم (می‌خندد).

- پس همه‌شون رو تنهایی شکست می‌دی؟
آره.

- زورت که زیاد می‌شه، چه جور می‌شی؟

صورتتم سرخ می‌شه، بازوهامم میاد بالا، بعد سرشون داد می‌زنم (می‌خندد)، اونا می‌ترسن و در می‌زن.

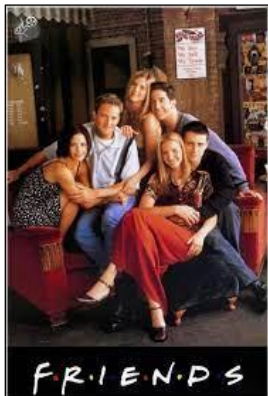
- اون‌ها سعی نمی‌کنند ادای سوپرمن رو در بیارن و با تو بچنگند؟
- نه، یکیشون لباس اسپایدرمن رو داره، ولی خیلی اُسکوله، فوتش کنم می‌افته.
- تو خودت هم لباس اسپایدرمن رو داری؟
- آره، بچه که بودم داشتم، همه چیزش رو داشتم.
- کی اون‌ها رو برای تو می‌خریدی؟
- بابام و داداشم، صد دفعه توی بازی خراب می‌شد، ولی دوباره می‌خریدم.
- الان هم بازی می‌کنی؟
- نه دیگه، الان پلی استیشن بازی می‌کنم بیش‌تر.
- من تا حالا بازی نکردم، می‌شه بگی چه طوری هست؟
- یه بازی داره اسمش کمبته.
- چه جوریه هست؟
- مورتال کمبت این جوریه که توی چندتا راند باید بازی کنی، هر دفعه باید دوبار پشت سر هم ببری، تا بری مرحله بعد.



- بعد چه جوریه تموم می‌شه؟
- شمارش معکوس می‌شه و تو باید ضربه آخر رو بزنی، من عاشق این قسمتشم.
- ضربه آخر چی هست؟
- می‌زنی حریفت رو داغون می‌کنی و برنده می‌شی.
- بعد چه حسی اون لحظه به تو دست می‌ده؟
- خیلی حال می‌کنم.

- یعنی خوشحال می‌شی؟
- یه چند باری دلم سوخت براشون البته، فرندشیب کردم.
- فرندشیپ چی هست؟
- یعنی به طرف رحم می‌کنی.
- بعدش چه حسی داری؟
- حس خوبی دارم دیگه.
- تا حالا شده توی بازی حس بدی داشته باشی؟
- آره، وقتی می‌بازم.
- چه فکری می‌کنی؟
- فکر می‌کنم گند زدم و بی‌عرضه‌ام.
- یعنی تو فکر می‌کنی اگه ببری قوی بودی، ولی اگه ببازی ضعیف بودی؟
- آره.
- ولی تو که تغییری نکردی، همون آدم هستی با همون قدرت، درسته؟
- آره، فقط یه لحظه که حواسم پرت می‌شه، می‌بازم.
- خوب پس چرا فکر می‌کنی بی‌عرضه‌ای؟
- نمی‌دونم.
- بعدش چه کار می‌کنی؟
- می‌پریم به بقیه، یا دعوا می‌کنم.
- تا حالا شده حین بازی، یعنی وقتی داری بازی می‌کنی، عصبی هم بشی؟
- آره.
- چه جور می‌شی، می‌شه برای من بگی؟
- آره، وقتی دارم بازی می‌کنم کسی نباید مزاحمم بشه، یا سر و صدا کنه.
- اگر سر و صدا کنند چی می‌شه؟
- اعصابم خورد می‌شه، بهشون می‌پریم.
- بعد چه جوری آروم می‌شی؟
- وقتی بازی رو می‌برم، آروم می‌شم.
- اون موقع احساس قوی بودن هم می‌کنی، آره؟
- آره، خیلی.
- بعد این حس خوبی که پیدا می‌کنی، باعث می‌شه باز هم مراحل بازی رو ادامه بدی؟
- آره.

- ولی همیشه عصبیت هم می‌کنه، آره؟
آره تقریباً.
- دوست‌های خودت هم این بازی رو دارند؟
آره، اصلاً از اونا دیدم، بعد رفتم دانلود کردم.
- نظر مامان و بابا نسبت به این بازی چی هست؟
خوششون نمیداد.
- چرا؟
می‌گن خوب نیس، از درست عقب می‌افتی، ولی من درسمم می‌خونم، برا همین دیگه بهم گیر نمی‌دن.
- پس شاگرد زرنگی هستی؟
آره، اولم توی کلاسمون.
- آفرین چه قدر خوب، پس مشکل مامان این‌ها چی هست؟
می‌گن یه کم با دیگران حرف بزنی.
- مگه حرف نمی‌زنی؟
نه، حوصله شون رو ندارم، مخصوصاً وقتی مهمون میاد.
- اون وقت چه کار می‌کنی؟
می‌رم توی اتاقم.
- اون موقع بازی می‌کنی؟
آره، گاهی هم فیلم می‌بینم.
- با دوست‌های خودت هم همین طوری؟
نه، فقط با فامیل و اینا.
- چرا با دوست‌های خودت دوست داری باشی، ولی با مهمون‌ها نه؟
چون با دوستانم خوش می‌گذره، فامیلا حوصله سر می‌برن.
- گفتی فیلم هم می‌بینی؟
آره، سریال بیش‌تر.
- می‌شه اسمشون رو بپرسم؟
مثلاً بخوام بهترینشون رو بگم لاست، نه سریال فرندز.



- می‌شه موضوعشون رو بگی؟
- فرندز که خنده داره، خیلی باحاله.
- داستانش چی هست؟
- چندتا دختر و پسر که با هم دوستن، فرندز یعنی دوست‌ها.
- بعد چه کار می‌کنند؟
- هیچی، سر به سر هم می‌ذارن، می‌خندن.
- توی سریال از کی بیش‌تر خوش‌ت میاد؟
- از راس، نه از جویی.
- چرا؟
- چون شوخیاش از همه باحال‌تره.
- مثلاً چه کار می‌کنه؟
- وسایل بقیه رو برمی‌داره، سر به سرشون می‌ذاره.
- دیگه چی؟
- وقتی بقیه ناراحتن، بهشون کمک می‌کنه.
- خودت تنهایی سریال می‌بینی یا با مامان این‌ها؟
- اولش با مامانم می‌دیدم، ولی از وسطاش خودم تنها.

- توش چیزی داره که خوب نباشه؟

یعنی چی؟

- که مثلاً دوست نداشته باشی نشون مامان بدی؟
نه.

- هیچی؟

یه کم صحنه داشت.

- چه جور بود، می شه یه کم بگی که بفهمم؟

- راس و ریچل مثلاً دیگه (می خندد).

- اون ها با هم دوستند؟

اولش دوست بودن، بعد با هم عروسی کردن.

- بقیه شون هم عروسی کردند؟

نه، ولی با هم دوستن.

- توی یک خونه هستند؟

آره همه شون پیش هم ان، با هم زندگی می کنن.

- می شه که آدم ها عروسی نکنند، ولی با هم زندگی کنند؟

آره، می شه اگه دوست باشن با هم، می شه.

- تو خودت دیدی؟

نه، این جا ندیدم.

- اگه آدم ها با هم دوست باشند، می تونند با هم زندگی کنند؟

آره.

- پس چرا این جا این طور نیست؟

نمی دونم.

- وقتی قسمت های بدش پخش می شد، مامان چه کار می کرد؟

یادم نیس.

- اولش رو گفتی با مامان با هم می دیدین؟

آره، مامانم چیزی نمی گفت.

- پس مامان بهت نگفت که خوب نیست؟

نه، مامانم چیزی نمی گه.

- دیگه توی سریال از کی خوشت میاد؟

از راس.

- راس چه جوری هست؟
- از همه‌شون درس خون تره.
- از کجا فهمیدی؟
- استاده توی دانشگاه.
- گفتی راس و ریچل عروسی کردند؟
- آره.
- چه جوری با هم آشنا شدند؟
- توی کالج.
- بعد چی شد آشنا شدند؟
- توی جشن کالج می‌رقصیدن.
- بعد چی شد؟
- با هم دوست شدن.
- بچه هم دارند؟
- آره، یه بچه دارن.
- اسمش چی بود؟
- یادم نیست، دختر بود.
- توی فیلم نشونش می‌ده؟
- نه زیاد.
- چرا؟
- چون با اون‌ها زندگی نمی‌کنه.
- پس کجا زندگی می‌کنه؟
- پیش مادر بزرگش.
- چرا پیش پدر و مادرش نیست؟
- چون اون‌ها می‌رن سرکار.
- بقیه‌شون هم بچه دارند؟
- نه، ندارن.
- گفتی همه‌شون توی یک ساختمون زندگی می‌کنند؟
- آره.
- این فیلم‌ها رو از کجا می‌بینی؟
- اول ماهواره نشون می‌داد، بعد هم که داشتم دانلود کرد، با تبلت می‌بینم.

۱۰۰ / چند مصاحبه با کودکان بیس دبستان

- با تبلت دیگه چه کار می‌کنی؟

درسای مدرسه‌ام رو انجام می‌دم.

- دیگه چی؟

بازی و همین سریال و انیمیشن.

- همین‌ها؟

آره.

- درس‌های مدرسه‌ات رو چه طوری انجام می‌دی؟

یه تکالیف معلمون می‌ده می‌نویسیم، یا سوال می‌پرسه جوابش رو پیدا می‌کنیم.

- جوابش رو چه طوری پیدا می‌کنی؟

گاهی توی نت سرچ می‌زنم.

- معلم‌تون می‌گه سرچ بزنید؟

نه، اون نمی‌دونه (می‌خندد).

- مثلاً می‌تونن یک نمونه مثال بزنی؟

مثلاً درس هدیه‌های آسمانی، سوال که می‌ده، من سرچ می‌کنم.

- سرچ می‌کنی و جواب‌ها رو پیدا می‌کنی؟

آره.

- چرا خودت کتاب رو نمی‌خونی؟

وقتی توی نت هست، حوصله ندارم بخونمشون.

- چی داره که حوصله نداری؟

مثلاً شعر داره که مسخره هست.

- مگه شعرهاش چه جووری هست؟

شعرهاش مسخره هست دیگه.

- یعنی چه جووری؟

یعنی شعرهاش مال بچه‌ها هست.

- دیگه چی داره؟

آموزش قرآن داره.

- بلدی بخونی؟

زیاد دوست ندارم.

- چرا؟

چون عربیه.

- دیگه چی داره؟
- داستان داره.
- داستان دربارہ چی؟
- درباره پیامبرا یا اماما.
- معلم تون اینها رو بهتون درس می‌ده؟
- آره، ولی من زیاد گوش نمی‌دم.
- چرا؟
- چون مذهبیہ، دوست ندارم.
- کتاب‌های مذهبی رو دوست نداری؟
- نه.
- دوست‌های خودت چی؟
- اونا بلد نیستن این چیزا رو.
- تو گفتی درست خوبه، پس بلدی این درس رو؟
- آره.
- بعد وقتی دوست نداری، خوب یاد می‌گیری؟
- آره، یاد می‌گیرم، ولی دوست ندارم.
- توی کتاب تون داستان در مورد کدوم امام‌ها هست؟
- همه اماما.
- مثلاً اسمشون رو می‌گی؟
- امام حسین، امام زمان، امام کاظم.
- بیش تر داستان‌های کدوم امام رو بلدی؟
- بیش تر امام حسین.
- به امام حسین اعتقاد داری؟
- آره، مامانم اعتقاد داره.
- مثلاً چه کار می‌کنه؟
- مثلاً روزای عاشورا، می‌ریم دسته رو می‌بینیم با داداشم.
- توی دسته چه کار می‌کنند؟
- طبل می‌زنن، سینه می‌زنن، زنجیر می‌زنن.
- تا حالا رفتی؟
- آره رفتم.

- چه کار کردی؟

زنجیر زدیم.

- بقیه امامها رو چه قدر می‌شناسی؟

نمی‌شناسم، امام زمان رو یک کم می‌شناسم.

- از امام زمان چی می‌دونی؟

توی کتابمون هست که امام زمان ظهور می‌کنه.

- تو به این مسأله اعتقاد داری؟

نه.

- چرا؟

وقتی ندیدم، چه جوری اعتقاد داشته باشم، من که کلاً اعتقادی به این چیزا ندارم.

- یعنی فکر می‌کنی امامها وجود نداشتند؟

ما که نمی‌دونیم، برای خیلی سال پیشه.

- توی کتابها نوشته نشده؟

چرا توی کتابا هست.

- توی قرآن هم هست؟

آره، فکر کنم.

- پس ممکنه وجود داشته باشه؟

آره، شاید، ولی مطمئن نیستم.

- خانوادهات چی، اونها هم اعتقاد ندارند؟

مامانم اعتقاد داره، فقط می‌گه امام زمان هست، ولی داداشم کلاً کاری به این چیزا نداره.

- می‌دونی امام زمان که ظهور کنه، چه کار می‌کنه؟

بهمون گفتن با دشمنها و آدمای بد می‌جنگه.

- گفتی سوپرمن هم با آدمهای بد می‌جنگه و اونها رو شکست می‌ده، به خاطر این هست که

از سوپرمن خوشتر میاد؟

آره.

- خوب پس امام زمان هم همین کار رو می‌کنه، از اون هم باید خوشتر بیاد؟

من که ندیدمش، نمی‌دونم چه کار می‌کنه، اگه با آدم بدا بجنجه، ازش خوشم میاد.

- بابا و مامان نماز می‌خوندند؟

نه، هیچکس نماز نمی‌خونه.

- مادرت که گفتی چی؟

نه، مامانم دیدم فقط بعضی موقعا که عزا باشه یا ماه رمضان باشه می‌خونه، ولی کلاً هیچ کدومون نمی‌خونیم.

- تو خودت تا حالا نماز خوندی؟

من به سن تکلیف نرسیدم، ولی توی مدرسه بهمون یاد دادن.

- تا حالا شده که کسی یا چیزی باعث بشه که از اعتقادات مذهبی زده بشی؟
خوب آره.

- مثلاً می‌تونی یک نمونه‌اش رو به من بگی.

مثلاً توی کوچمون یه همسایه داریم ریشوعه، همه‌اش گیر می‌ده به ما، مثلاً وقتی دور هم جمع می‌شیم، میاد می‌گه این جا واینستین.

- ریشو یعنی چی؟

یعنی اینا که گیر می‌دن به بقیه.

- بقیه همسایه‌ها چه طوری هستند؟

بقیه شون خون، من با پسرشون دوستم، گاهی می‌ریم فوتبال، پایه‌ان.

- پایه یعنی چی؟

پایه یعنی با هم خوش می‌گذرونیم.

- با این همسایه‌تون چی؟

نه، با بقیه.

- چرا؟

چون نچسبه، توی فضاست.

- توی فضا هست یعنی چی؟

مثلاً می‌ره حسینی سرکوجه، اون جا بلندگو داره، صدا رو زیاد می‌کنن، چندبار داداشم باهاش دعوا کرده، یه بارم به آجیم گیر داد حجابت رو رعایت کن.

- خواهرت حجابش رو رعایت نکرده بود؟

نمی‌دونم، اونا الکی گیر می‌دن بابا.

- توی خانواده خودتون خانم‌ها حجاب دارن، یعنی روسری می‌پوشند؟

نه هیچ کدوم نمی‌پوشن، فقط یه عمه دارم، اون می‌پوشه.

- بقیه چیزی راجع به این موضوع به عمه نمی‌گن یا عمه چیزی به بقیه نمی‌گه؟

نه تا حالا ندیدم، نمی‌دونم، کسی کاری نداره به کسی، فقط یه بار آجیم گفت، عمه رو دعوت

نکنیم مهمونی.

- چرا؟

گفت به ما نمی خوره.

- مگه چه جوری هست که به شما نمی خوره؟

همین حجاب و اینا دیگه.

بعد تازه یه بار همین آقا ریشوعه که گفتم همسایه ماست، ما مهمونی داشتیم، اومد باهامون دعوا کرد.

- چرا؟

گفت صدای ضبطتون زیاده.

- صداش زیاد بود؟

یه کم آره، چون پسر خاله‌ها و دختر خاله‌ها اومده بودن تولد من، خیلی سر و صدا می‌کردن و

می‌رقصیدن.

- اون‌ها هم سن تو هستند؟

نه همه شون بزرگ ان، من کوچیک‌ترین اونام.

- تو هم می‌رقصیدی؟

آره دیگه، تولدم بود.

- معمولاً توی تولد می‌رقصی؟

آره، بدون آهنگ و اینا که فاز نمی‌ده.

- فاز دادن یعنی چی؟

یعنی آهنگ بذاری، رقص نور بذاری، اون جوری.

- رقص نور هم توی خونه‌تون دارین؟

نه، اجاره می‌کنیم از بیرون، اگه تولد خودم باشه، برای تولد داداشم همین‌طور.

- بعد فاز می‌ده؟

آره، خیلی.

- چه جوری می‌رقصیدی؟

مسخره بازی در می‌آوردم همه‌اش (می‌خندد)، عین رقص بتمن و جوکر، فیلمشم دارم، توی

تبلتمه، مثلاً این جوری (با دست‌هایش حرکات چرخشی انجام می‌دهد)، مامانم می‌گه اول باید برقصی

تا کادو بهت بدم، یه کم که رقصیدم مامانم اومد بهم کادو داد، بعد آجیم و داداشم و پسر خاله‌ها

کادو دادن.



- دوست داری کادو چی بگیری؟
نمی‌دونم، هر چی.
- مثلاً چی رو از همه بیش‌تر دوست داری؟
آرزوم رو بگم، آرزوم اینه گوشی آیفون ۱۲ داشته باشم.
- مگه نگفتی وسایل سوپرمن و مردعنکبوتی رو دوست داری؟
اونا رو که همه‌شون رو دارم بابا، مسخره بازیه اونا، الان گوشی می‌خوام، چون گوشیم قدیمیه، ازش خوشم نمیاد.
- مگه کار نمی‌کنه؟
چرا کار می‌کنه.
- پس چرا خوشت نمیاد، نمی‌تونی کارهای مدرسه‌ات رو انجام بدی؟
چرا انجام می‌دم، ولی چون گوشی قبلی داداشمه خوشم نمیاد، قدیمیه، البته داداشم گفته یکی دیگه برام می‌خره.
- چه مارکی می‌خره، می‌دونی؟
آره، شیائومی.
- پس آیفون که دوست داشتی چی؟
اون گرونه، دیگه نمی‌شه، ولی خیلی باحاله، آرزومه می‌خریدمش.
- چرا مگه، چه جوری هست؟
خیلی باحاله دیگه، داداشمم برای خودش می‌خواست مدل یازده رو بگیره، ولی نگرفت.
- چرا؟
چون خیلی گرون شد، نشد.
- این که شیائومی داشته باشی، یا آیفون ۱۱ داشته باشی، یا ۱۲ فرق می‌کنه؟
آره بابا، نمی‌دونی مگه.

- نه فرق شون چی هست؟
اون خیلی باحال تره.
- یعنی چی باحال تره؟
نمی دونم.
- اگه آیفون داشتی چه کار می کردی؟
یواشکی می بردم مدرسه، نشون دوستانم می دم.
- الان مگه مدرسه ها تعطیل نیست؟
چرا الان آنلاینه، وقتی باز شد می برم.
- اگر به دوست های خودت نشون بدی، فکر می کنی واکنش شون چی باشه؟
هیچی، می افتن دنبالم.
- یعنی خوش شون میاد؟
آره، مثل خر ذوق می کنن (می خندد).
- گفتی با گوشی کارهای مدرسه ات رو هم انجام می دی؟
آره.
- الان کلاس ها آنلاین شده، تو خودت دوست داری کلاس های مدرسه حضوری باشه یا آنلاین؟
حضوری.
- چرا حضوری؟
اون جورى بهتره، البته آنلاینم خوبه، راحت تره.
- چرا راحت تره؟
آنلاین می شم، ولی کارای دیگه رو انجام می دم (می خنده).
- دوست های خودت هم همین طور هستند؟
آره بابا، یکی شون هست که همیشه آنلاین می شه، بعد می ره همه اش با موبایل بازی می کنه.
- تو هم این کار رو کردی؟
نه زیاد، بعضی وقتا.
- یعنی دوست های خودت به معلم هاتون گوش نمی دن؟
نه بابا.
- پس چه جورى به سوال های امتحان جواب می دین؟
به هم می رسونیم.
- ورزش هم می کنی؟
آره، باشگاه هم می رم تازه.

- پس هم باشگاه می‌ری، هم دوچرخه سواری.
- آره، عصر می‌رم دوچرخه سواری، دیگه شب که می‌شه برمی‌گردم، گاهی هم با داداشم می‌ریم پارک دم خونه مون، بهم بدمینتون یاد می‌ده، آخه خیلی بدمینتونش خوبه، مدال هم داره.
- وقتی ورزش می‌کنی چه حسی داری؟
- دوچرخه سواری که با دوستانم می‌رم با هم بازی می‌کنیم، ولی باشگاه با داداشم می‌رم روی هیکلیم کار کنم، داداشم ورزشکاره، بهم برنامه بدنسازی می‌ده.
- دوست داری هیکلیمت چه جور باشه؟
- دوست دارم مثل داداشم باشه، ورزش کاری.
- ورزش کاری یعنی چه شکلی؟
- یعنی بازوهاش این جور باشه (با دست نشان می‌دهد)، شکمش خط داشته باشه، بهش می‌گن سیکس پک.



- اون جور یعنی قشنگ‌تره؟
- آره، هیکل ورزش کاری خیلی باحاله، می‌ری توی مدرسه یا باشگاه همه ازت حساب می‌برن، همه جا.
- خوب داشتی می‌گفتی واتساپ داری و اینستاگرام.
- آره.
- اینستاگرام رو از کجا یاد گرفتی؟
- خوادم.
- یعنی خودت عضو شدی و ثبت نام کردی؟
- آره.
- اولین بار چه جور با اینستاگرام آشنا شدی؟
- دوستانم داشتن، منم نصب کردم، توش چرخیدم، خوشم اومد.
- می‌شه بگی از چه چیز اینستاگرام خوشت میاد؟
- از کلیپای باحالی که می‌ذارن.
- منظورت آدم‌های معروف مثل سلبریتی‌ها هست؟

نه سلبریتی نیستن، شاخن.

- شاخ یعنی چه جوری؟

یعنی باحال و مشتت، چیزای خنده‌دار می‌ذارن.

- حرف‌های بی‌ادبانه هم می‌زنند؟

نه فقط حرفای زیر زانو می‌زنن.

- حرف‌های بالای زانو یعنی چی؟

ببین مثلاً اونا که بی‌ادبیه می‌شه بالای زانو هس، زیاد بد نباشه، می‌شه زیر زانو.

- می‌تونن اسم چندتا شون رو بگی؟

خیلی هستن، مثلاً داوود هزینه، مثلاً امین و فرزانه، مهدی امینی.





- این‌ها که گفتی سلبریتی هستند؟
نه شاخن، شاخای اینستا.
- بعد این‌ها چه ویژگی‌هایی دارند که مردم دوست دارن اون‌ها رو دنبال کنند؟
فقط همین دیگه، کلیپای باحال و خنده‌دار می‌ذارن.
- یکیش رو می‌تونم بهم بگی، چون من این‌ها رو که گفتی نمی‌شناسم، یک مثال بزن که مثلاً
توی کلیپ‌هاشون چی می‌گن؟
- مثلاً امین و فرزانه دوست دختر دوست پسر، با هم کلیپای باحال می‌ذارن، مثلاً فرزانه به امین
می‌گه، اگه من ولت کنم چه کار می‌کنی؟ اونم می‌گه هیچی استراحت می‌کنم عزیزم، استراحت!
بعد فرزانه خیط می‌شه، آخرشم یه آهنگ باحال ضایع شدن پخش می‌شه (می‌خندد).
- سن این‌ها رو می‌دونی؟
کیا؟
- همین امین و فرزانه که گفتی کلیپ دوتایی می‌گذارند.
آره، هم سن خودمون، شایدم کلاس هشتم یا نهم باشن.
فکر می‌کنی خوبه که توی سن کم، دخترها و پسرها با هم دوست بشن؟
اگه پدر و مادرشون گیر نندن، آره.
- یعنی اگه گیر نندن، به نظر تو اشکالی نداره؟
نه.
- پس چرا دوست دختر و دوست پسر توی فرهنگ ما، چیز خوبی شمرده نشده؟
چون فرهنگمون مسخره هست، پدر و مادرا قدیمی فکر می‌کنن، ولی دنیا عوض شده، الان
همه دارن دیگه.
- همین امین و فرزانه خانواده‌هاشون از کارها و کلیپ‌هایی که می‌گذارند، اطلاع دارند؟

حتماً دارن، چون پیکشون روی همه بازه، معروفن بابا، پونصد کا فالوور دارن.

- پونصد کا یعنی چی؟

یعنی پونصد هزار نفر.

- واقعاً؟

آره دیگه.

- یک سوال خصوصی می‌پرسم، اگه دوست داشتی جواب بده، اگه هم دوست نداشتی، اشکال

نداره که جواب ندی.

باشه.

- تو خودت دوست دختر داری؟

نه بابا، من حوصله دخترا رو ندارم.

چرا؟

- چون کاراشون مسخره هست، دنبال عروسک و خاله بازی لباس و اینان، خوشم نمیاد. ولی

دوستام دارن، بعضی موقع‌ها تعریف می‌کنن توی مدرسه، مثلاً یکیشون با دوست دخترش ادای امین

و فرزانه رو درآورده بود، از خودش کلیپ گرفته بود، نشون بچه‌ها می‌داد، می‌خندیدن.

- بقیه بچه‌ها واکنش شون چی بود؟

هیچی، اون که کلیپشو نشون می‌ده و دلکک بازی در میاره و از خودشون تعریف می‌کنه، انگار

چه کار بزرگی کرده، بقیه هم بهشون می‌خندن و تحویلشون می‌گیرن.

- یعنی به نظرت کار مثبت و خوبی به حساب میاد، که اون‌ها توی مدرسه تعریف می‌کنند؟

خب بقیه براشون جالبه، دوست دارن که اونا هم از این کلیپا پر کنن، اونا هم برای این که کم

نیارن یه چیزایی تعریف می‌کنن، ولی بیش‌تر وقتا مثل خر دروغ می‌گن، دوست دختر ندارن.

- چرا دروغ می‌گن؟

چون می‌خوان بقیه تحویلشون بگیرن.

- به تو که دوست دختر نداری گیر نمی‌دن؟

نه، من می‌زنم توی پوزشون.

- تو توی اینستاگرام فالوور داری؟

آره، ولی زیاد نیستن، بیش‌تر دوستام ان.

- دختر هم توی فالوورات داری؟

فقط خواهرم رو دارم و مامانم، من دیگه هیچ دختری رو فالو ندارم.

- مامانت هم توی اینستاگرام هست؟

آره هستش، همیشه می‌ره این‌ور و اون‌ور لایو می‌ذاره، داداشم بهش می‌گه انقد لایو نذار آبروی ما رو می‌بری، ولی گوش نمی‌ده.

- پس مامانت هم حسابی توی اینستاگرام فعال هست؟
آره، تقریباً.

- بعد این طوری هست که بخواد اینستاگرام تو یا کلاً گوشی تو رو چک بکنه؟
نه، من گوشیم رمز داره، اونم کاری بهم نداره.

- تا حالا شده اینستاگرام چیزهای بدی هم داشته باشه که نخوای مامانت اون‌ها رو ببینه؟
نه، نداره، منم فقط کلیپ می‌بینم.

- کلیپ چی؟

فقط کلیپ‌های خنده‌دار، یا کارای باحال از همونا که گفتیم، پیج رئال مادرید رو هم دارم، چندتا بازیکنای پرسپولیس همشون تیک آبی دارن، چندتا پیج جوک هم دارم، همین‌ها رو می‌بینم.

- تیک آبی چی هست؟



یعنی آدمای معروف که توی اینستا هستن، معروفاً همشون تیک آبی دارن.

- تو فیلم‌های ایرانی هم می‌بینی؟

نه زیاد، چون تلوزیون هیچی نداره.

- مامانت این‌ها چه طور؟

آهان، چرا با هم مثلاً سریال پایتخت رو می‌بینیم، تکراریه ولی قشنگه.



- پس با این که تکراری هست ولی برات جالبه؟
آره، چون خنده داره می‌بینم.
- اون طور که متوجه شدم، فیلم‌ها یا کلیپ‌هایی که توی اینستاگرام می‌بینی، بیش ترشون کم‌دی و خنده‌دار هستند؟
آره، کلاً کم‌دی بیش تر دوس دارم.
- از نظرت بین سریال‌های ایرانی و خارجی که می‌بینی، کدومشون جذاب‌ترند؟
خب معلومه، فرنرز.
- چرا؟
من پایتخت رو فقط به خاطر نقی می‌بینم، وگرنه هیچی نداره، ولی فرنرز رو هر وقت می‌بینم، حتی تکراری باشه، می‌میرم از خنده.
- پس همه شخصیت‌هاش برای تو جالب هستند.
آره، همه‌شون، همه دخترا و پسرا و رابطه‌شون با هم و داستانی که داره، جذابش کرده.
- اگه توی پایتخت هم روابطشون این طور بود، جذاب‌تر می‌شد؟
آره خیلی، ولی این‌جا نمی‌شه از این فیلم‌ها بسازن.
- به نظرت چرا نمی‌شه؟
یکی این که نمی‌ذارن، اجازه نمی‌دن، یکی هم پول ندارن که فیلمای عالی یا انیمیشن بسازن.
- به نظرت فرهنگ خود مردم این طور هست و دوست ندارند یا این که بیش تر اجازه ندارند؟
مردم که دوست دارن، الآن توی اینستا یا تیک تاک یا بیرون که می‌ریم همه با هم هستن، مردم مشکلی ندارن، ولی مدیرای تلویزیون یا بالاتریشون نمی‌خوان قبول کنن دنیا عوض شده، گیر می‌دن، بیش تر هم آخوند گیر می‌دن.
- دنیا چه جوری شده که می‌گی عوض شده؟
الآن همه با هم راحتن، ما خودمون با پسر خاله‌هام و دختر خاله‌هام می‌ریم کوه همیشه یا می‌ریم دورهمی مهمونی، تولد، همه جا، خیلی هم خوبه، خوش هم می‌گذره بهمون.
- به نظرت این وسط مشکل چی هست که می‌گی گیر می‌دن؟
می‌گن خوب نیست و گناهه.
- به نظر تو هم گناه هست؟
نه، اصلاً! وقتی دو نفر می‌رن بیرون خوشحال ان، پدر و مادرشونم راضی هستن، چرا اونا باید گیر بدن.
- خوب شاید قانون کشور این اجازه رو نمی‌ده؟
پس چرا قانون کشوری دیگه اجازه می‌ده، تازه خیلی بهتر هم هست قانونشون.

- پس تو فکر می‌کنی قانون کشورهای اون‌ها بهتره؟
- معلومه خب، این‌جا همه قانون رو می‌پیچونن.
- خوب خودت هم که می‌خوای قانون رو بیچونی، همین الان گفتی قانون مون خوب نیست.
- آره، توی بعضی چیزا، اونم فقط برای این‌که الکی گیر می‌دن.
- تا حالا شده به شما هم گیر بدن؟
- آره، به ما هم گیر دادن، داداشم برای همین چیزا می‌خواد بره آلمان.
- تو هم می‌خوای بری؟
- من معلوم نیست، فعلاً مدرسه دارم، ولی اگه داداشم بره، منم دوست دارم برم.
- فکر می‌کنی اون‌جا برای زندگی بهتر باشه؟
- خب معلومه بهتره.
- می‌توننی برای من مثال بزنی؟
- مثلاً اون‌جا هر ماشینی رو که دلت بخواد، می‌توننی سوار بشی.
- یعنی می‌خری؟
- نه، هر ماشینی رو که دلت بخواد پول می‌دی، کرایه می‌کنی و سوارش می‌شی، می‌ری هر جا که بخوای، اون‌جا این‌طوریه، مثل این‌جا نیست که.
- دیگه چی؟
- مثلاً می‌ری فروشگاه یا سوپر مارکتای بزرگی که دارن، دو، سه تا سبد خرید هم کنی، هر چه قدر چیز بخری، پولت تموم نمی‌شه.
- تو از کجا این رو می‌دونی؟
- پسر خاله‌ام آلمان، اون می‌گه، هر بارم با یه ماشینی عکس می‌گیره، عشق می‌کنه‌ها.
- خوب دیگه چی؟
- همین‌که کسی به کار بقیه کار نداره، هر کسی هر کار بخواد می‌کنه.
- یعنی چه کاری؟
- همه اون‌جا آزادن، هر کسی هر کاری که دوست داشته باشه می‌کنه، یا هر چی بخواد می‌پوشه، یا با کسی که بخواد می‌گرده.
- دیگه چی، مثلاً مدرسه‌هاشون هم بهتره؟
- اون‌که اصلاً عالییه، کلاس موسیقی دارن، شنا دارن، کلاس رقص دارن، دختر پسرا با هم ان، هر کسی هر کلاسی بخواد می‌ره، بعد فضای مدرسه‌هاشون مثل این‌جا نیست، خیلی بزرگه، هر مدرسه زمین چمن داره، خیابوناشونم خیلی قشنگه و مرکز خریداشون و باشگاهاشون.
- این‌ها رو پسر خاله‌ات گفته؟

- آره، عكس فرستاده از همه جا، خيلي باحاله.
- پس اون جا به نظرت قشنگ تر هم هست؟
- آره.
- چرا اين جا به اندازه آلمان قشنگ نيست؟
- چون ما پول نداريم كه جاهای قشنگ بسازيم.
- دليل اين كه اون ها پول دارند ولی ما نه، به نظرت چي هست؟
- پول داريم، ولی دولت همه پولها رو يا بين خودشون تقسيم می كنه يا می ده به عراقيا يا سوريه ايا.
- به نظر تو اين كه به ديگران كمك كنيم، كار درست و خوبي نيست؟
- چرا، ولی خودمون بيش تر نياز داريم.
- پس اگه خودمون چيزی رو نياز داريم، دليلی نداره به ديگران كمك كنيم؟
- نه، اگه خودمون بدبخت باشيم، لازم نيست.
- مگه الآن بدبختيم؟
- آره ديگه، همه اش گرونيه، اونا هم همه پولاشون رو می خوان بدن به بقيه، يا اين كه جنگ كنن.
- خب حالا كه با هم بحث های سياسی كرديم، می خوام يك سوال از تو بپرسم.
- باشه.
- تو قاسم سلیمانی رو می شناسی؟
- آره.
- نظرت راجع بهش چي هست؟
- هيچي، نمی شناختمش اصلاً، بعد كه كشته شد فهميدم.
- يعنی اسمش رو نشنیده بودی؟
- نه.
- فكر می كنی ايشون چه طور آدمی بود؟
- از اينا كه همه اش می خوان با همه بجنگن.



- با کی می‌خواست بجنگه؟
اینا می‌گن با دشمن.
- خوب کسی که با دشمن می‌جنگه، به نظرت آدم شجاعی نیست؟
چرا شجاع هست، ولی خوشم نمیاد، می‌خوان جنگ درست کنن.
- مگه می‌خواستن جنگ درست کنند؟
آره، هم‌هاش می‌خوان با آمریکا بجنگن، با همه بجنگن.
- به نظرت نباید بجنگند؟
نه، کی آخه خوشش میاد، هم‌هاش ددرسه.
- پس این‌هایی که شهید شدن توی جنگ، کار درستی نکردن که از کشورشون دفاع کردند؟
چرا، ولی الآن که کسی به ما حمله کرده، اینا خودشون می‌خوان جنگ درست کنن.
- برای چی باید خودشون جنگ درست کنن؟
نمی‌دونم.
- نظر دوست‌های خودت راجع به قاسم سلیمانی چی هست؟
اونا هم همین حرفای من رو قبول دارن.
- ولی به هر حال به نظرت قاسم سلیمانی آدم شجاعی بود؟
آره، شاید.
- تو دلت می‌خواد مثل اون باشی؟
نه.
- چرا؟
آخه اون هم معروف نبود، یعنی توی اینستا و اینا، هم من از الکی دعوا راه انداختن خوشم نمیاد.
- چه کسانی توی اینستاگرام معروف هستند، که دوست داری شبیه‌شون باشی؟
نمی‌خوام شبیه‌شون باشم، ولی خوشم میاد از شون.
- می‌شه اسم چندتا از اون‌ها رو بگی؟
سهیل سنگرزاده، مهدی امینی، شکیب.



- این‌ها همون شاخ‌های اینستاگرامی هستند که گفتی؟

آره، همه‌شون معروفن.

- تتلو چی؟

آره، اونم هست، ولی اینستاش رو بستن.

- کلیپ‌هاش رو دیگه نمی‌بینی؟

چرا با پیجای ناشناس هست، یا پیجای دیگه کلیپاشو می‌ذارن می‌بینم.

- تتلو رو دوست داری؟

آره، صدش خیلی خوبه، عاشق آهنگاشم.



- از شخصیتش چی، خوشت میاد؟

آره، خیلی شخصیت جالبی داره، از چیزی ترس نداره.

- مثلاً از چی نمی‌ترسه؟

مثلاً یه حرفایی می‌زنه یا کارایی می‌کنه که کسی جرأت اونا رو نداره.

- یک مثال می‌زنی؟

مثلاً همین تتوهایی که داره.

- تتو رو دوست داری؟

آره، خودمم تتو دوست دارم بزدم.

- چه تتویی؟

نمی‌دونم، هنوز تصمیم نگرفتم.

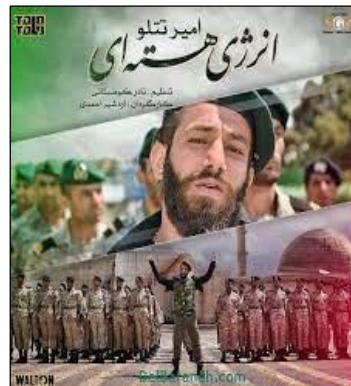
- تتو زدن کار خاصی هست یا این که شجاعت خاصی می‌خواد؟

آره، چون هیچ کسی رو ندیدم، این جورى تتو داشته باشه روی همه بدنش.

- غیر از تتو چی؟

مثلاً چیزایی که در مورد دخترا می‌گه، می‌گه که خانواده یا برادرشون اذیتشون نکنن.

- پس حرف‌هاش برای تو جذابه؟
- اول که گفتم صداس و آهنگاش قشنگن، بعدشم حرفای جالبی می‌زنه، نمی‌ترسه از کسی.
- این‌ها که گفتی باعث شده این‌قدر معروف باشه؟
- اول خودش معروف شد، ولی بعدش مردم به خاطر حرفاش دوش دارن و به حرفاش گوش می‌دن.
- چرا پیجش رو بستن؟
- چون دشمن زیاد داره که نمی‌تونن ببینن یه نفر از خودشون بهتره.
- الان می‌دونی کجاست؟
- ایران نیست، از ایران رفت خارج، فکر کنم رفته ترکیه یا اروپا.
- چرا از ایران رفت؟
- نمی‌داشتن آهنگ بخونه دیگه، آخوندا اذیتش می‌کردن، اون به خاطر مردم خواست بمونه، هر کاری تونست کرد، ولی اذیتش کردن.
- از کجا این‌ها رو می‌دونی؟
- خودش گفت، توی لایوش.



- الان می‌تونه راحت کار کنه؟
- آره، اون جا به کسی گیر نمی‌دن.
- گفتی تتلو جرأت داره، یعنی شجاعه، درسته؟
- آره.
- به نظرت قاسم سلیمانی شجاع‌تر هست یا تتلو؟
- نمی‌شه این‌جوری گفت که.
- حالا اگه بخوایم مقایسه‌شون کنیم که مردم کدوم رو بیش‌تر دوست دارن، نظر تو چیه؟

- تتلو رو همه دوست دارن، چون از هیچ کسی نمی ترسه، حرفش رو می زنه، ولی قاسم سلیمانی فقط می خواد جنگ درست کنه، بعدشم تتلو خیلی معروفه، همه آهنگاش رو دوست دارن.
- خوب قاسم سلیمانی هم از کشور دفاع کرده، درسته؟
نمی دونم این رو.
- تو آهنگ های تتلو رو توی گوشیت داری؟
آره همه اش رو دارم، هر آهنگی هم جدید میاد با دوستانم به هم می دیم، آهنگاش رو حفظم.
- ممنون شروین جان از همکاریت، خیلی به من کمک کردی.
خواهش می کنم.

۵-۲- مصاحبه با آیدای ۱۲ ساله

ما خیلی از هیکل جی جی حدید خوش مون اومد، بعد قرار گذاشتیم که هیکل مون شبیه به اون بشه، دیگه گفتیم شام و اینا نخوریم.

- سلام، وقتت به خیر باشه.
سلام وقت شما هم به خیر.
- اسم شما چیه؟
اسمم آیداست.
- خوب آیدا خانم اجازه می دی چند سوال در مورد علایق تو و هم نسل هات از شما داشته باشم؟
بله.
- ممنون از این که قصد داری بهم کمک کنی.
منم خوشحال می شم اگه کمکی از دستم بریاد، اون رو انجام بدم.
- آیدا خانم شما کلاس چندم هستی؟
کلاس چهارم.
- درس ها چه طور پیش می ره؟
بد نیست، الان تقریباً کارامون رو توی شاد انجام می دیم، البته ما یه گروه دیگه هم برای خودمون توی واتساپ داریم.
- توی این گروه مادرها هم هستند یا فقط بچه ها حضور دارند؟
نه فقط بچه ها، مادرا برای خودشون یه گروه جدا دارن.
- این گروه، گروه درسیه، یعنی فقط کارهای مدرسه رو انجام می دید؟

یه جورایی هم آره، هم نه.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟

آره، هم تکلیفاً و امتحاناً رو با هم چک می‌کنیم، هم یه جورایی اون‌جا با هم صحبت داریم، مثلاً وقتی یکی از بچه‌ها می‌خواد بره بیرون، میاد می‌گه چی بپوشم، ما هم کمکش می‌کنیم، یا بعضی وقتا اگه یه کلیپ خنده‌دار یا چیزی باشه برای هم می‌فرستیم، البته یه سریاشون رو هم پاک می‌کنیم بعد از این‌که دیدیم، اگه پاک نکنیم دردسر می‌شه.

- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی که دردسر می‌شه یعنی چی؟

همین دیگه یکی از ماماها بینه، می‌ره گزارش می‌ده به مدرسه که اینا گروه دارن، بعد کلیپ برای هم می‌فرستن و اینا، به خاطر همین مادرا رو پیچوندیم.

- خوب مگه مادرها نمی‌دونند شما گروه دارید؟

نه، خیلیاشون نمی‌دونن، اونایی هم که می‌دونن، نمی‌فهمن چه پیامی توی گروه بهم می‌دیم، البته یه سری از کلیپا و اینا رو اصلاً توی اینستاگرام برای هم می‌فرستیم.

- یعنی توی اینستاگرام هم گروه دارید؟

آره، ولی گروه اینستا خیلی نمی‌شه چت کرد.

- توی اینستاگرام برای هم چی می‌فرستید؟

کلیپای سمی‌ای که می‌سازن (خنده).



- می‌شه بیش‌تر توضیح‌شون بدی؟

آره، یه سری دختر و پسر می‌رن توی پارک درباره‌ی رابطه‌هاشون فیلم می‌گیرن، یا بهم تیکه میندازن می‌ذارن توی پیجاشون.

- خوب نظرت درباره‌ی این‌ها چی هست؟

خیلی باحالتن، کلاً خیلی کیف می‌ده، البته مامانم یه کم گیر می‌ده، ولی خب اونا قدیمی‌اند.

- چه گیری؟

- هی می‌گه اینا نامحرم‌ن با هم، و نباید به هم دست بزنین و از این جور حرفا.
- خوب نظر خودت چی هست؟
- به نظر من که این حرفا قدیمی شده، به قول سارا، دیگه دوره این حرفا گذشته.
- رابطه تو با خدا چه طور هست؟
- من خیلی خدا رو دوست دارم و این که حس می‌کنم رابطه‌ی خیلی خوبی هم با هم داریم (خنده).
- چرا همچین حس می‌داری؟
- چون بعضی وقتا که دلم تنگ بشه، نماز می‌خونم براش یا مثلاً بیش‌تر وقتا براش نامه می‌نویسم، این جور حس می‌کنم خیلی بهش نزدیک‌ترم.
- از این که به خدا نزدیک‌تر باشی، چه احساسی پیدا می‌کنی؟
- حالم خیلی خوب می‌شه این جور.
- گفتی کلیپ هم می‌سازید؟
- آره، با دوستم سارا.
- سارا کی هست؟
- سارا دختر باحالیه، تازه یه بار می‌خواستیم توی پارک سر کوچه‌شون از اون کلیپ بسازیم، ولی خراب شد.
- دوتایی با هم؟
- دیگه بیش‌تر از این نمی‌تونم توضیح بدم.
- بابت محتوای حرف‌هامون نگران نباش، بین خودمون می‌مونه.
- راستش پسر عموش هم بود.
- پسر عموی سارا؟
- آره، پسر باحالیه، البته یه کم مغروره، ولی خوبه.
- ازش خوشت میاد؟
- راستش آره یه کم.
- می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟
- خب راستش یه بار وقتی اون روز همدیگه رو دیدیم، با هم دست دادیم، خیلی کیف داد، مدت‌ها بود بهم خوش گذشته بود.
- یعنی مدت‌ها بود بیرون نرفته بودی؟
- آره، خیلی وقت بود، بیش‌تر توی اتاقم، همین جور نشستم دارم با گوشیم چرخ می‌زنم، و عکس می‌بینم و این حرفا.
- چرا؟

آخه جاهایی که مامانم اینا می‌رن رو خوشم نمیداد، اصلاً نمی‌فهمن وقتی می‌گم حوصله‌ام سر رفته، یعنی چی، هی می‌گم بریم مسافرت، می‌گن کروناست، می‌گم سارا اینا می‌رن شمال، ولی باز حرف خودشون رو می‌زنن، اونا می‌رن شمال، تازه خیلی هم بهشون خوش می‌گذره، ویلا دارن و می‌رن عشق و حال، یه چیزایی تعریف می‌کنه، آدم افسرده می‌شه اصلاً.

- وضعیت مالی شون خوبه؟

آره، توپه. همه لباساش همیشه مارکه، کیفش رو از دیوید جونز گرفته بود، دیوید جونز خیلی مارک خفنیه یا مثلاً سلوارش رو از جین وست گرفته بود، زاپ داره... یا ماشین شون شاسی بلنده، اون وقت ما چی؟ همه‌اش به فکر پس‌انداز و این جور کارا، این جوری آبروم می‌ره جلوش بعضی وقتا.



- پس به خاطر همین خیلی با اون بیرون نمی‌ری؟

آره، به جز اون آخرین باری که رفتیم پارک، دیگه نرفتیم، خیلی هم حوصله کسی رو ندارم، بدنم همه‌اش شل و وله، انگار اصلاً انرژی ندارم، همه‌اش روی تختم افتادم، انگار یه وزنه بزرگ به پام بستن، اون وقت اون استوری گذاشته بود که با پسر عموش رفته بودن مهمونی.

- مهمونی کجا؟

نمی‌دونم، انگار یکی از دوستای پسر عموش مهمونی گرفته بود، رفته بودن.

- تو چی، تو هم دوست داشتنی اون مهمونی رو بری؟

آره، راستش خیلی وقتا مامانم اینا رو می‌پیچونم، ولی اون دفعه نشد.

- خوب چرا مخالفت می‌کنند؟

آخه دلایل شون خیلی مسخره هست، می‌گن چرا حجاب شالت عقبه یا توی خیابون چرا روسریت می‌افته، حرفای صد سال پیش رو می‌زنن، آخه الان دیگه اصلاً این خبرا نیست.

من دوست دارم مثل خیلی از بلاگرهای اینستا آزاد باشم، راستش خیلی دوست دارم زودتر مستقل بشم، برای خودم یه خونه‌ی بزرگ بگیرم و مهمونی هم بگیرم توش.

- مگه بلاگرهای اینستاگرام چی کار می‌کنند؟

نمی‌دونم باهاشون آشنایی داری یا نه، اما بلاگرا معمولاً این‌جوری‌اند که کلی پست و استوری و اینا درباره‌ی خودشون و شوهرشون و زندگیشون می‌ذارن، اکثرشون هم اصلاً حجاب و اینا ندارن، نمی‌دونم چرا این‌قدر مامانم به من گیر می‌ده.

- خوب این بلاگرها شغل شون چی هست؟

خب همین‌ها دیگه، اینا شغل شون همین‌ها، کلی هم پول درمیارن، لازم نیست زحمت هم بکشی.

- یعنی با تبلیغ پول درمیارن؟

آره، این‌جوری نیست که مثل بابا و مامان من کلی زحمت بکشن، آخرش هیچی به هیچی، کلی پول درمیارن و کیف می‌کنن.

- یعنی دوست داری بعداً بلاگر بشی؟

آره، خیلی دوست دارم همین کار رو بکنم. آخه آدم این همه درس بخونه برای چی؟ این همه دارن درس می‌خونن بعداً می‌خوان بی‌کار بشن، تازه لوازم آرایش و زندگی شون هم به راهه و کلی کیف می‌کنن. می‌رن مسافرت و استوری می‌ذارن، یه بار یکی شون رو به مامانم نشون دادم، کلی اخم کرد و گفت این کارا چیپه و باید آدم کار مفید بکنه، یا مثلاً با سواد بشه، ولی من که دوست دارم حتی از همین الان هم که شده مستقل بشم، و خودم برای خودم تصمیم بگیرم، نه مثل مامانم که همین الانش هم خیلی وقتا واسه کاراش، از بابام اجازه می‌گیره.

- آیدا روزی چند ساعت از گوشی استفاده می‌کنی؟

نمی‌دونم، زیاد، خیلی حوصله کار دیگه ندارم، توی اینستا چرخ می‌زنم، همه‌اش از این پیج به اون پیج، شاید ۷ ساعت.

- هر روز ۷ ساعت، روزهایی هم بوده که با گوشی کار نکرده باشی؟

نه، تقریباً هر روز با گوشیم کار می‌کنم، تقریباً همیشه هست.

- با مامان یا بابا فعالیت خاصی انجام نمی‌دید؟

نه، چه کاری آخه، مامانم همه‌اش داره با تلفن حرف می‌زنه، بابامم همیشه خدا خسته هست، وقتی هم از سر کار میاد، هی غر می‌زنه که چرا این‌جا این‌جوریه، اون‌جا اون‌جوریه، من نشستم توی اتاقم دارم چت می‌کنم با دوستام.

- دقیقاً از چه چیز بلاگرها خوشت می‌اد؟

از این که خیلی راحت و آزاد زندگی می‌کنن، من هر کاری می‌کنم مامانم می‌گه زشته نکن، بلند نخند، حواست به شالت باشه، یا مانتوت کوتاهه، هر چی هم می‌گم دوره این حرفا گذشته، ولی گوش نمی‌ده، دوستام رو نمی‌بینه که چه جور می‌رن خارج از کشور عکس می‌گیرن، یا حتی دوست پسر هم دارن.

- کسی از دوست‌های خودت هست که دوست پسر داشته باشه؟

آره، فکر کنم همون سارا به مدت با پسرعموش دوست بود، اون موقع منم خیلی بیش‌تر بی‌حوصله بودم، آخه حس خیلی بدی داشتم.

- یعنی چه حسی داشتی؟

نمی‌دونم، انگار حسودیم می‌شد، تازه هی عکساشون رو استوری می‌کرد یا برای منم می‌فرستاد، منم هی لجم می‌گرفت.

- دوست داشتی تو هم دوست پسر داشته باشی؟

راستش یه وقتایی آره، دوست داشتم، حتی یه بار توی اینستا یکی بهم پیام داد، اما خوشم نیومد ازش.

- چرا چی شد که از اون خوشت نیامد؟

نه، خوشم اومد، ولی نمی‌خواستم مامانم اینا بفهمن، فقط جلوی سارا پز دادم، حالا تهش چی می‌شد، من که گوشی اپل ندارم که عکسای قشنگ با هم بگیریم (خنده).

- حالا چرا حتماً گوشی اپل باید باشه؟

معلومه دیگه، اپل خیلی گوشیه خوبیه، من الان گوشیم سامسونگه، تازه سارا می‌گفت توی خارج از ایران اپل خیلی هم ارزون‌تره، بقیه گوشیا اصلاً به درد نمی‌خوره.

- گوشی‌های ایرانی چه طور؟

اونا که دیگه هیچی، اصلاً معلوم نیست چی می‌سازن، اصلاً یه ذره نگاه نمی‌کنن ببینن مردم چی دوست دارن، فقط شعار می‌دن، ولی هیچ کاری نمی‌کنن، اون وقت بقیه کشورا دارن همین جوری پیشرفت می‌کنن.

- راستی تبلت نداری؟

نه، یه مدت خیلی اصرار کردم، ولی دیدم انگار بی‌فایده هست، گوش نمی‌کنن، بی‌خیال شدم.

- سارا چی، اون هم نداره؟

مگه می‌شه نداشته باشه، داره، خوشم داره، تازه از اون هدفون‌ها هم داره که باهاش آهنگ گوش می‌ده، حالا من یه هندزفری دارم که اونم تازه خیلی خوب نیست، ولی خب اگه نمره‌هام آخر امسال خوب بشه، قرار شده یه هدفون جایزه بگیرم.

- خوب مگه نمی شه بدون هدفون آهنگ گوش داد؟
- چرا، می شه، ولی خب می خوام جلوی سارا هم کم نیارم یه جورایی، بعضی وقتا خیلی شروع می کنه به پز دادن.
- اخبار سیاسی هم گوش می دی؟
- نه، خوشم نمیداد، خیلی وقتا بابام گوش می ده صداس رو می شنوم، یعنی صداس رو زیاد می کنه، میاد توی اتاقم.
- معمولاً چه قدر توی اتاقت می مونی؟
- خیلی زیاد، مخصوصاً الآن که کرونا هست خیلی بیش تر.
- توی کدوم کشور اپل و اینها ارزون تر هست؟
- مثلاً کانادا یا آمریکا.
- دوست داری اون جا بری؟
- معلومه، این جا همه چی گرونه، اولش که مامانم اینا می گفتن، فکر می کردم برای این که چیزایی که دوست دارم رو نخرن این رو می گن، اما بعد خودم که سرچ کردم، دیدم وای آره، انگار جنسا رو با قیمت دلار میارن این جا.
- بابات این رو می گه؟
- آره، می گه من درآمدم به ریال و تومنه، اون وقت باید به دلار خرج کنم، معمولاً وقتایی که بهش می گم من یه چیزی می خوام، یا فلان چیز رو برام بخر، این رو بهم می گه.
- از کجا لباس ها و اینها رو سرچ می کنی؟
- هم توی سایتا و هم اینستاگرام، بچه ها هم برام می فرستن، الآن این جوروی شده که یه سری فروشگاه اینترنتی هست، مثلاً توی ایرانی ها دیجی کالا خوبه، بانی مد هم هست، ولی اون یه کم چیزاش گرونه و مامانم و بابام می گن اون جا چیزی پیدا نکن، راستش منم خیلی حوصله گشتن رو ندارم، سارا بیش تر عکسا رو برام می فرسته.
- ولی خوب تو که نمی تونی اونها رو ایران بپوشی، می تونی؟
- نه بدبختی هم همین جاست، این جا نه مهمونی می رم، نه می تونم مثلاً پیرهن قشنگ بپوشم، همه اش باید مانتو و شلوار بپوشم، البته همونایی هم که می تونم این جا بپوشم رو هم سرچ می کنم.
- مگه لباس هایی که توی آمریکا می پوشن، چه جذابیتی داره؟
- خیلی باحاله، یه بار ماهواره یه تبلیغ داشت نشون می داد که دختره که لباسش از مارک خیلی خفن بود، پسرا رو می کشوند طرف خودش (خنده)، یا مثلاً توی یکی دیگه اش بود که با مارک لباسش پز می داد.
- راستی گفتی ماهواره هم دارید؟

آره، البته فایده نداره، چون نصف شبکه‌هاش رو بابام قفل کرده، ولی وقتایی که خونه نیستن، من بعضی وقتا قفلا رو باز می‌کنم، چون رمزشون راحتن.

- خوب بابات معمولاً چه شبکه‌هایی رو قفل می‌کنه؟

شبکه‌هایی که سریالای ترکیه‌ای رو نشون می‌ده دیگه، همه‌شون دوست دختر و دوست پسر دارن، هم دیگه رو بغل می‌کنن و اینا (خنده)، ولی خب خیلی بازش نکردم، چون اگه بفهمن، خیلی بد می‌شه.



- خودشون اون کانال‌ها رو می‌بینند؟

آره، فکر کنم یه بار من توی اتاقم خواب بودم، دیدم صدای تی‌وی داره میاد، اون شب خیلی اعصابم خورد بود.

- چرا، مگه چی شده بود؟

چند شب شام نخوردم، به خاطر همین بابام دعوا کرد باهام.

- دلیل خاصی داشت که شام نمی‌خوردی؟

- چیز مهمی نبود، راستش فقط با سارا قرار داشتیم که یه مدت خیلی کم غذا بخوریم، دیگه بعد از چند شب مامانم به بابام گفت، اونم عصبانی شد که این جورری مریض می‌شی و کار می‌دی دستم.

- خوب می‌شه بگی چرا همچین قراری گذاشتید؟

آخه چیزی نبود، سارا یه عکس از جی‌جی حدید برام فرستاد، ما هم خیلی از هیکل جی‌جی حدید خوشمون اومد، بعد قرار گذاشتیم که هیکل مون شبیه به اون بشه، دیگه گفتیم شام و اینا نخوریم، این جورری توی مدرسه خیلی شاخ می‌شدیم، تازه من هی حس می‌کنم، هیکلم خوب نیست.



- یعنی چی؟

خب راستش مثلاً همون جی جی حدید خیلی خوش‌هیكله، این جورى لباسا هم به نظر خیلی قشنگ‌تر میان.

- خوب آخرش چی شد؟

هیچی دیگه، بابام نداشت، منم حوصله بحث و اینا رو نداشتم، بی‌خیالش شدم. کلی هم جلوی سارا خجالت کشیدم که نتونستم این کار رو بکنم، به خاطر همینه می‌گم، دوست دارم یه خونه برای خودم داشته باشم.

- اگه یک خونه مستقل داشته باشی، دوست داری چه کارهایی داخلش انجام بدی؟

تا حالا خیلی بهش فکر کردم، اولین کاری که می‌کنم اینه که هر کدوم از دوستانم رو بخوام، میارم خونه‌ام، بعد هر چی دلم بخواد می‌پوشم، درس دیگه نمی‌خونم، کلی هم چیزای تزئینی خوشگل از اینستا سفارش می‌دم، بعد باهاشون بلاگر می‌شم و استوری می‌ذارم و اینا، کلی هم پول درمیارم، از هیچ برند ایرانی هم استفاده نمی‌کنم.

- چرا از هیچ برند ایرانی‌ای استفاده نمی‌کنی؟

خیلی بی‌کلاس.

- دوست داری باکلاس به نظر بیای؟

آره خیلی، این جورى خیلی به آدم احترام می‌ذارن، همه هم بهت توجه می‌کنن.

- با گوشیت بازی هم می‌کنی؟

نه، بازی دیگه مال بچه‌هاست، هیچ کدوم از دوستانم بازی نمی‌کنن، اصلاً اگه ببینیم کسی بازی می‌کنه، مسخره‌اش هم می‌کنیم.

- خودت توی اینستاگرام پیج هم داری؟

آره، یه پیج دارم، البته خیلی حال و حوصله‌اش رو ندارم، چون چیزی ندارم که بذارم، فقط توی اینستا چرخ می‌زنم، ولی برای سارا یکی، دو بار کپشن نوشتم که بذاره زیر عکساش با پسر عموش.

- دیگه چه چیزهایی می‌نویسی؟

بعضی وقتا برای دوستانم هم کامنت می‌ذارم، یه بارم سر این قضیه با هم دعوامون شد.

- می‌شه برام تعریف کنی که چی شد؟

یه بار نیلوفر دختر عمه‌ام ماتو خریده بود، عکسش رو گذاشته بود، همه کلی زیر پستش کامنت به، به و چه، چه گذاشته بودن، ولی واقعاً مانتوش زشت بود، از این گشادا بود (خنده)، نوشتم پولت رو ریختی توی جوب آب، بعد انگار ناراحت شده بود، ولی من حرفم درست بود، فقط یه کم رُک بهش گفتم (خنده)، ولی واقعاً مانتوش زشت بود و اصلاً بهش نمی‌اومد، یا مثلاً یه بار دیگه هم یادمه خونه باباجون هم یه بلیز خیلی زشت پوشیده بود، ولی اون جا بهش حرفی نزد، مامانم می‌گه این جوروی طرف مقابل مون ناراحت می‌شه، ولی خب من می‌گم.

- بینم آیدا گفتی مامانت مذهبییه؟

آره، مامانم بیش تر از بابام مذهبییه، تازه خیلی هم بکن و نکن برای من داره، ولی من این جوروی قبول ندارم، بعضی وقتا واقعاً کلافه‌ام می‌کنه، مثلاً روزای مذهبی رو نذری می‌پزه، آش و اینا درست می‌کنه به همسایه‌ها می‌ده یا می‌گه خیرات برای درگذشتگان می‌ده، برای مادر بزرگم.

- مادر بزرگت؟

آره، من یه مادر بزرگ خیلی مهربونی داشتم که پارسال فوت کرد، راستش خیلی ناراحت شدم.

- می‌توننی بگی چرا از فوت مادر بزرگت ناراحت شدی؟

چون خیلی با هم صمیمی بودیم، خیلی وقتا که نمی‌تونستم چیزی رو به مامانم بگم به مادر بزرگم می‌گفتم، همیشه مثل یه آدم صبور به حرفام گوش می‌داد، خیلی وقتا هم با هم بازی می‌کردیم، راستش سارا هم می‌گه، از وقتی مادر بزرگت فوت کرده، تو خیلی سرحال نیستی، منم بهش می‌گم چون خیلی دوسش داشتم، با هم سر و کله می‌زدیم.

- اون جا گفتی این جور چیزها رو قبول نداری، می‌شه بیش تر برای من توضیح بدی؟

به نظرم خدا این جوروی نیست که دین، نماز و روزه و حجاب و اینایی باشه که مامانم می‌گه، این جوروی باید کلی از آدم‌ها رو بیره جهنم به نظرم، نمی‌دونم با عقل من جور در نیامد، بابای سارا می‌گه آدم باید دلش پاک باشه، اونا مهم نیست، به نظرم راست می‌گه، سارا اینا خیلی راحت می‌گیرن، بیش تر کیف هم می‌کنن، اون وقت مامان من هم‌هاش درگیر همین چیزا هست.

- تو دوست داری شبیه کدوم دسته از آدم‌ها باشی؟

خب معلومه، شبیه سارا اینا.

- چرا؟

چون بیش تر کیف می‌کنن و بیش تر بهشون خوش می‌گذره.

- توی گروه دوست‌های خودت چه کسی بیش‌تر از همه صحبت می‌کنه و چه کسی بیش‌تر از همه اجتماعی هست؟

وقت پز دادن و اینا که بشه، سارا بیش‌تر از همه مون حرف می‌زنه و پز می‌ده، اما معمولاً بچه‌ها بهم می‌گن که تو بیش‌تر از سنت می‌فهمی.

- می‌شه بیش‌تر برای من توضیح بدی؟

خب همین‌که می‌گم می‌خوام زودتر مستقل بشم یا دوست دارم تنهایی برم مهمونی، اینا رو که می‌گم، بهم می‌گن، شبیه آدم بزرگا فکر می‌کنی، نمی‌دونم شاید هم راست می‌گن، ولی خب نظر من اینه و دوست دارم، این جور زندگی کنم، این جوری بیش‌تر کیف می‌ده بهم.

- دوست داری ازدواج کنی؟

آره، ولی خب با کسی که خودم دوستش دارم، نه با کسی که بابام اینا بگن، البته حالا خیلی مونده تا اون موقع... .

- خوب ببینم با مامان و بابا کار مشترکی انجام نمی‌دی؟

نه، فقط گاهی اوقات می‌ریم خرید.

- خرید لباس؟

آره، اما با هم فروشگاه هم می‌ریم، (با خنده) البته اون جا هم ممکنه با هم بحث داشته باشیم.

- می‌توننی بگی سر چی ممکنه بحث داشته باشید؟

خب مامانم دم صندوق که می‌ریم برای حساب کردن، زیادی از پلاستیک استفاده می‌کنه، یه روز تلوزیون نشون می‌داد که پلاستیک چه قدر ضرر داره برای طبیعت، منم حساس شدم روی این قضیه، حالا بابام یه کم بهتر رعایت می‌کنه، ولی مامانم می‌گه که باید هر وسیله رو توی پلاستیک جدا بذاریم.

- پس انگار حق با دوست‌های خودت هست، بیش‌تر از سنت فکر و صحبت می‌کنی.

نمی‌دونم، آره شاید (خنده).

- خیلی هم خوب آیدا، ممنونم که با هم صحبت کردیم و کمکم کردی روز خوبی داشته باشم. منم متشکرم.

۶-۲- مصاحبه با ستایش ۱۰ ساله

توی اینستا مثل دنیا جهان‌بخت می‌تونیم پول دربیاریم، فقط باید عکس‌های خوب بگیریم بذاریم.

- سلام، ستایش جان بابت این که وقت می‌گذاری و با من همکاری می‌کنی، خیلی ممنونم. ما می‌خوایم در مورد فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مختلفی که الان در جامعه خیلی مطرح هستند، صحبت کنیم و دوست دارم که راحت صحبت کنی.

سلام، باشه حتماً، من راحت صحبت می‌کنم.

- و یک نکته‌ی دیگه، چون ممکنه این صحبت کمی طولانی بشه، هر جا که احساس کردی خسته‌ای، به من بگو تا استراحت کنی.

چشم، خیلی ممنون.

- خوب عزیزم اول می‌خوام بدونم که شما تبلت، موبایل یا کامپیوتر داری؟

لپ‌تاپ داریم ولی کامپیوتر نه، ولی برای مامانم و من و خواهرم بعضی وقتا ازش استفاده می‌کنیم، ولی من خودم فقط تبلت دارم.

- خوب چند ساله که تبلت داری؟

فکر می‌کنم قبل از این که مدرسه برم، بابام برام خرید.

- خوب عزیزم حالا بهم بگو چند ساعت در روز از تبلت یا لپ‌تاپ استفاده می‌کنی؟

قبلاً حدود ۳ ساعت و بیش‌تر با تبلتم بازی می‌کردم، ولی الان به خاطر کرونا فقط ۴ ساعت به خاطر کلاس‌ام از تبلتم استفاده می‌کنم، و روزی تقریباً ۲ یا ۳ ساعت هم بازی می‌کنم.

- خوب عزیزم می‌تونی به من بگی از تبلت چه استفاده‌هایی می‌کنی؟

الآن به خاطر کرونا خب برنامه‌ی شاد رو دارم، و برای شرکت در کلاس‌ام ازش استفاده می‌کنم، و با دوستانم تو گروه‌های واتساپ چت می‌کنم، اینستا دارم و گاهی استفاده می‌کنم، بازی هم می‌کنم.

- خوب می‌خوام ببینم که به نظرت آموزش مجازی بهتر هست یا حضوری؟

خب معلومه مجازی خیلی بهتره.

- خوب چرا این طوری فکر می‌کنی؟

چون تو خونه‌ام و راحتتم، بعد هم لازم نیست هر روز درس جواب بدم، و چون که برای امتحان من و دوستانم راحت می‌تونیم چت و تقلب کنیم.

- با دوست‌های خودت در مورد چی چت می‌کنی؟

خب توی برنامه‌ی شاد که در مورد درس‌امون حرف می‌زنیم و به هم کمک می‌کنیم، ولی تو واتساپ گاهی کلیپ می‌فرستیم، یا در مورد فیلم و کارتون‌هایی که دیدیم حرف می‌زنیم.

- راستی، بیش‌تر چه فیلم‌ها و کارتون‌هایی می‌بینی؟

اسم فیلما رو نمی‌دونم، چون بیش‌تر با پدر و مادرم فیلمای خارجی می‌بینم، کارتون هم هر چی که جدید بیاد، مثلاً دختر کفشدوزکی رو خیلی دوست دارم.



- یعنی اصلاً فیلم یا کارتون‌هایی که ساخته خود ایران باشه، نمی‌بینی؟

خب بعضی وقتا فیلم‌های سینمایی‌ها رو می‌بینم، ولی واقعاً به نظرم کشورهای اروپایی خیلی بهتر فیلم می‌سازن.

- گفتی کارتون دختر کفشدوزکی می‌بینی، چه چیزی توی این کارتون تو رو جذب می‌کنه؟

خب خیلی باحاله دیگه... .

- خوب می‌تونم بگی باحاله، یعنی چه طوری هست؟

دختر کفشدوزکی خیلی خوش‌هیكله و خوشگله، بعد تو هر قسمتش باید یه مأموریت انجام بده، و از طرفی از گربه‌ی سیاه هم خوشش میاد.



- خوش‌هیكل یعنی چه طوری هست؟

خب قدش بلنده و اصلاً شکم نداره و کمر باریکی داره، منم خیلی کم غذا می‌خورم، همه بهم می‌گن خیلی خوش‌هیكلم و نباید زیاد بخورم که چاق بشم.

- می‌شه بهم بگی گربه‌ی سیاه کی هست؟

یه پسره هست که عاشق دختر کفشدوز کی می‌شه، و خب این عشق‌شون خیلی قشنگه، وقتی هم که با هم دوست می‌شن، همه‌اش همدیگه رو بوس می‌کنن و واقعاً قشنگه.



- به نظرت دوست پسر داشتن خوبه؟

خب آره، از یه سنی به نظرم اشکالی نداره، من واقعاً از آدمایی که می‌گن دوستی بده خوشم نمیاد، تازه به نظرم بوس و کارهای عاشقانه هم خیلی خوبه، مثلاً بعضیا فکر می‌کنن حجاب داشتن و با کسی دوست نبودن، خیلی کار خوبیه.

- یعنی به نظرت حجاب و این‌ها بده؟

بد نیست، ولی من که دوست ندارم چادر سرم کنم، واقعاً سخته و دوست ندارم، نماز بخونم، هیچ‌کدوم از این آدمایی که کلیپ درست می‌کنن تو اینستا، نه حجاب دارن و نه نماز می‌خونن، خب بذارن هر کی هر طور دوس داره زندگی کنه.

- ستایش جان توی صحبت‌ها به این اشاره کردی که کشورهای اروپایی بهتر فیلم می‌سازن،

به نظرت فیلم‌های اروپایی چه فرقی دارنند با فیلم‌هایی که ایرانی‌ها می‌سازند؟

به نظر من کارتون‌ها و فیلم‌های کشورهای دیگه از ایران بهتره، چون آدم‌هایی که توش هستن، خوشگل‌ترن و لباس‌های قشنگ‌تری می‌پوشند، آرایش‌های بهتری هم دارنند، داستان‌شون هم قشنگ‌تره.

- منظورت از این که لباس‌های قشنگ‌تری می‌پوشن چی هست؟

مثلاً دخترا لباس‌های پرنسسی می‌پوشنن، یا مثلاً دامن می‌پوشند، موهاشون رو قشنگ درست می‌کنن، ولی توی کارتون‌های ایرانی این شکلی نیست، نمی‌گم زشتن، ولی خوشگلم نیستن، لباس‌شون خیلی مذهبيه، توی همه کارتون‌ها روسری سرشونه.



- لباس‌هاشون مذهبيه يعنى چى؟

يعنى خيلى باحجابين ديگه.

- پس به نظر تو اين‌ها بايد چه تغييراتى توى کارتونها يا فيلم‌هاى خودشون بدن؟

مثلاً مى‌تونن دامن بپوشن، دامن‌هاى خوشگل، مثلاً آگه موهاشون معلوم باشه چى مى‌شه، چه مشکلى به وجود مياد، يا مى‌تونن از پيراهن‌هاى پرنسسى استفاده کنن، من وقتى که دارم کارتونهاى ايرانى مى‌بينم، مادر بزرگم هميشه بهم مى‌گه، ببين اينجا چه قدر باحجابين، تو هم مثل اينجا باش، من اصلاً دوست ندارم و از اين حرفش ناراحت مى‌شم.

- دوست داشتى يک کشور ديگه زندگى کنى؟

آره.

- چه کشورى؟

مثلاً کشور آمريکا.

- خوب چرا کشور آمريکا؟

چون راحت زندگى کنم، هر کارى مى‌خوام بتونم انجام بدم، مثلاً مى‌خوام يه کليپ از خودم درست کنم بذارم تو اينستا، مامانم بهم گفت اينجا ايرانه زشته اين کارا، مگه من مى‌خواستم چه کار کنم، همه انجام مى‌دن، منم يه دونه پيچ ديگه زدم، مى‌خوام توى اون کليپ بذارم، نگى اينجا رو به مامانما خاله.

- خوب، اما چرا اينقدر براى تو مهمه که توى اينستاگرام کليپ بگذارى؟

خاله تو هم که حرفاى مامانم رو مى‌زنى، خب اينجورى آدم معروف مى‌شه، اعتماد به نفس مى‌گيره، تازه شايد بتونم پولم در بيارم، مگه بده اين؟

- نه عزيزم، اينکه به فکر اين هستى دستت تو جيب خودت باشه، خيلى خوبه، من فعلاً فقط

سوال مى‌پرسم، خوب حالا بگو ببينم کى به نظرت با اينستاگرام پول دار شده؟

خيلى، مثلاً دنيا جهانبخت.



- دوست داشتی جای اون باشی، به نظرت اون توی اینستاگرام چه کار می‌کنه که پول درمیاره؟ کار خاصی نمی‌کنه، فقط از خودش عکس می‌ذاره، به نظرم چون خیلی خوشگله، این همه فالوور داره. لازم نیست حتی کاری انجام بدیم، توی اینستا مثل دنیا جهان‌بخت می‌تونیم پول دربیاریم، فقط باید عکس‌های خوب بگیریم بذاریم.

- خوب عزیزم مگه تو ویالون نمی‌زنی، چرا از این هنرت استفاده نمی‌کنی؟ آره، از این می‌تونم استفاده کنم، اما اول باید یه کاری کنی که توجه‌ها بهت جلب بشه، مثلاً با رقص یا یک کار دیگه.

- خوب این جلب توجه باید به هر قیمتی باشه؟
خب نه.

- دوست‌های خودت توی اینستاگرام خیلی فعالیت می‌کنند؟ آره، یکی از دوستانم خیلی کلیپ می‌ذاره از خودش و آبجیش، خیلی هم فالوور دارن، سال دیگه فکر کنم معروف بشه.

- خوب چه کار می‌کنند؟ چالش می‌دونی چیه خاله، اینا چالش‌های خارجی رو انجام می‌دن که تو اینستا می‌ذارن، بعد یه عالمه تبلیغش رو می‌کنن.

- چه قدر برای این کارش وقت می‌گذاره؟ خیلی، مثلاً یه بار یه هفته نیومد سر کلاس، الکی به خانم معلم‌مون گفته بود که کرونا گرفتم، ولی هم‌هش داشت با آبجیش تمرین می‌کرد که کلیپ بسازند.

- خوب این‌جوری که از درسش عقب می‌افته، اشکال نداره؟ خوب عوضش این‌طوری می‌تونه معروف بشه و پول دربیاره، به خاطر همین‌ه که می‌گم آموزش مجازی خیلی خوبه، چون هم داره کار می‌کنه، هم درسش رو می‌خونه، حالا یه کم کم‌تر درس می‌خونه، زیاد فرقی نداره.

- اگه بخوای بین شبکه‌های اجتماعی یکی رو انتخاب کنی، کدوم رو انتخاب می‌کنی؟

معلومه اینستا.

- چرا؟

چون همه چیز توش داره، هم می‌تونی اطلاعات به دست بیاری، هم تفریح کنی، هم پول دربیاری، هم خرید کنی.

- تو خودت از اینستاگرام خرید می‌کنی؟

نه، من کارتم رمز دوم نداره، به مامانم می‌گم می‌خره.

- چرا دوست داری از اینستاگرام خرید کنی؟

چون یه جورایی شیکه، وقتی بین دوست‌های خودت می‌گی از اینستا سفارش دادم، آدم خفن به نظر میاد.

- یعنی چی خفن به نظر میاد؟

خفن، یعنی شاخ، یعنی باحال، یه جوروی که همه دوست دارن باهات دوست باشن یا این که تو دوست صمیمی شون باشی.

- بیش‌تر چه خریدهایی از اینستاگرام می‌کنی؟

بیش‌تر لباس و این چیزها، هر چیزی که مد بشه رو دوست دارم بخرم، آدم نباید از بقیه عقب بمونه.

- بیش‌تر چه پیج‌هایی رو دنبال می‌کنی؟

بیش‌تر پیجایی که مسایل خنده‌دار داره، مثل همین کلیپ‌ها و بعضی از پیجایی که آرایش کردن رو یاد می‌ده، من الان خیلی کوچیکم، مامانم نمی‌ذاره آرایش کنم، ولی دوست دارم یاد بگیرم، مثلاً دختر خاله‌ام رو یه بار آرایش کردم، همه گفتن چه قدر خوشگله از کجا یاد گرفتی، پیجای دوستام دارم.

- تا حالا شده کسی توی اینستاگرام یا شبکه‌های اجتماعی، بخواد اذیتت کنه یا از تو سوءاستفاده کنه؟

آره، بعضیا مثلاً مزاحم شدن، یه نفرم یه بار پیام داد که این قدر برام پول بریز تا تعداد فالوورات بره بالا.

- تا حالا تصمیم گرفتی شبکه‌های اجتماعی رو حذف کنی؟

نه.

- خوب بیا درباره کارتون و فیلم صحبت کنیم، غیر از دختر کفشدوزکی، دیگه چه کارتونی رو نگاه می‌کنی؟

فروزن، باب اسفنجی، کفش قرمزی.



- کارتون کفش قرمزی که می‌گی درباره چی هست؟
- این کارتونه یه جورایی مثل سیندرلا هستش، بابای کفش قرمزی با یه جادوگر ازدواج کرده، بعد اون جادوگره می‌خواد که خوشگل‌ترین زن روی زمین باشه، کفش قرمزی هم یه دختر خوشگله، ولی یه کم چاقه، ولی وقتی یه کفش قرمز رو می‌پوشه لاغر می‌شه، خیلی خوشگل‌تر می‌شه.
- یعنی هر کی چاقه خوشگل نیست؟
- نه، این جوریه نیست، ولی خب لاغری خیلی بهتره، همه بازیگرا توی فیلما با همه مدلا لاغرن. این جوریه هر لباسی بخوای اندازه‌ات می‌شه، من که دوست ندارم چاق باشم.
- به نظرت چرا این قدر خوشگل بودن مهم هست؟
- خوب کیه که دوست داره زشت باشه، هر وقت که یه نفر خیلی خوشگله، بیش‌تر دوستش دارن، آدم اعتماد به نفس می‌گیره.
- به نظر تو یک نفر چه ویژگی‌هایی داشته باشه، خوشگل هست؟
- لاغر باشه، دماغش بزرگ نباشه، صورتشم جوش نداشته باشه، لباسای قشنگ بپوشه، صورتش پف نداشته باشه. فیلم سیب ممنوعه رو دیدی خاله؟ مثل شاهیکا، یه خانومه هست خیلی خوشگله، من دوست دارم عین اون باشم.



- این فیلم رو توی ماهواره می‌ده؟
آره.

- مامانت مشکلی نداره که تو این فیلم‌ها رو می‌بینی؟
نه، چیز خاصی نمی‌گه، منم گاهی می‌بینم.

- چرا دوست داری مثل شاهیکا باشی؟

چون هم خیلی خوشگله، هم خیلی قشنگ لباس می‌پوشه و صاحب یه شرکت هم هست، خیلی پول‌داره و همیشه می‌تونه از خودش دفاع کنه، نه آدم زرنگیه.
- عزیزم خیلی ممنونم که به سوالاتم جواب دادی.
خواهش می‌کنم خاله.

۷-۲- مصاحبه با علیرضا ۱۲ ساله

جوکر توی فیلم می‌گه، قوانین جهان خیلی سعی می‌کنن ما رو محدود کنن.

- سلام.

سلام.

- می‌شه خودت رو معرفی کنی؟

علیرضا هستم، ۱۲ ساله از کرج.

- علیرضا ساعت‌های روزت رو چه جور می‌گذرونی؟

والا بستگی به روزش داره، مثلاً روزایی که مدرسه دارم، بعد از مدرسه اگه کار خاصی نداشته

باشم، با بچه‌ها هماهنگ می‌کنیم، می‌ریم بیرون یه گشتی می‌زنیم.

- منظورت چی هست، اگه کار خاصی نداشته باشی؟

- مثلاً امتحان یا تکلیفی برای مدرسه، بعدم روزای فرد کلاس زبان دارم، که گرفتار اونم هستم.
- بعد منظورت از بچه‌ها چه کسانی هست؟
 - منظورم رفیق‌ام تو مدرسه و جاهای دیگه هست.
 - خوب بعد با بچه‌ها که هماهنگ می‌کنید، کجاها می‌رید؟
 - بستگی به حال‌مون داره، بعضی روزا می‌ریم گیم‌نت، بعضی وقتا سالن فوتسال، خیلی موقع‌ها هم می‌ریم کافه‌ای چیزی.
 - پس فوتبالی هستی؟
 - آره خیلی، زیادم دنبال می‌کنم.
 - برای کافه رفتن، جاهای مختلف با دوستان می‌رین یا همیشه یه جای مشخص می‌رین؟
 - نه معمولاً جاهای مختلف می‌ریم، البته خب بعضی جاها هم هست که بیش‌تر می‌ریم.
 - بعد این کافه‌هایی رو که می‌رین، چه جور انتخاب می‌کنید؟
 - والا حقیقتش توی اینستا می‌گردیم سه چهار نفری، اون جاهایی که جدید باز شدن یا تا حالا نرفتیم و چیزای باحال دارن رو انتخاب می‌کنیم که بریم.
 - به نظر تو درسته آدم برای یک کافه از این سر شهر بره اون سر شهر؟
 - من این‌طوریم، که احساس می‌کنم یه کافه جدید که باز می‌شه یا معروف می‌شه، همه می‌رن اون کافه، (با خنده) بعد من اگه نرم یه جورایی از غافله عقب می‌افتم.
 - خوب از کجا می‌دونی که همه می‌رن که می‌ترسی حالا از قافله عقب بیفتی؟
 - از استوری‌ها و پست‌هایی که توی اینستاگرام می‌ذارن، متوجه می‌شم.
 - بعد برای اولین بار این‌ها رو از کجا پیدا می‌کنید؟
 - سلبریتی‌ها تبلیغ می‌کنن خیلی از این کافه‌ها رو.



- می گم علیرضا من هیچ وقت تعریف دقیق این سلبریتی ها رو نفهمیدم، توضیح می دی که الان کی می شه سلبریتی؟

بین خب هر کسی که توی فضای مجازی معروف بشه و مردم بشناسنش، می شه سلبریتی.
- خوب حالا این سلبریتی ها، این کافه ها رو چه جوری تبلیغ می کنند؟
بین مثلاً توی پست های اینستاگرامشون عکس کافه رو می ذارن، که خودشون داخل اون کافه هستن، بعدم که دو سه تا تعریف می کنن از اون کافه، پایشم تو کپشن پیجش رو تگ می کنن، بعدم که دیگه الان یه سری پیج هست که مخصوص معرفی رستوران و کافه هاست و این که مثلاً یکی هست به اسم مستر تیستر که دیگه اونم یه جورایی الان سلبریتی شده.



- تو توی اینستاگرام بین سلبریتی ها، بیش تر چه کسانی رو دنبال می کنی؟
من خودم چون فوتبالم، بیش تر پیجای فوتبالی و بازیکنان.
- بین بازیکن ها، کدومشون رو بیش تر دنبال می کنی؟
من خودم بازی رونالدو رو خیلی دوست دارم، اونو خیلی پیگیرشم.
- پس یک جورایی می تونیم بگیم رونالدو الگوت هست؟
تقریباً آره، البته فقط الگوی فوتبالمه.



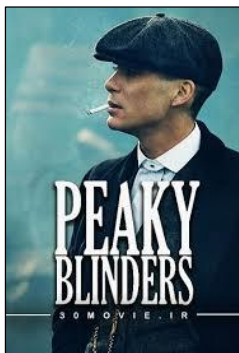
- که این طور، مگه چه قدر فوتبال رو جدی دنبال می‌کنی؟
والا قبلاً که کوچیک‌تر بودم کلاس فوتبال می‌رفتم و یه مدت رفتیم تو یه تیم، ولی خب الان که دیگه نمی‌رم، بیش‌تر همون با بچه‌ها سالن می‌رم.
- خوب الان که دیگه فوتبال رو جدی دنبال نمی‌کنی دیگه، چه چیز رونالدو الگوته که بخوای ازش الگو بگیری؟
خب هنوز بازیاش رو دنبال می‌کنم، بعد سالن یا فوتبال که می‌رم ازشون استفاده می‌کنم.
- خوب به جز فوتبال، دیگه چه چیزهایی هست که سعی می‌کنی توشون مثل رونالدو باشی؟
والا مثلاً مدل موهاش یا لباسایی که می‌پوشه.
- اشکال نداره تعدادی از این عکس‌ها رو نشون بدی؟
اوکیه.



- خوب الآن توی این عکس‌ها، از چه چیزهایی خوشت اومده که انتخابشون کردی؟
- یکی خب مثلاً مدل موهاش، دوست دارم آرایشگاه می‌رم این مدلی بزَنم، و یکی هم اون عکسش که روی مبل نشسته، انصافاً فقط سیکس پکش رو ببین، قراره از این تابستون که میاد، برم باشگاه، می‌خوام حتماً این شکلی بشم.
- حالا در مورد این رونالدو چه چیزی هست که دوستش داری؟
- خیلی پشت کار و غرور داره و اصلاً باخت رو نمی‌پذیره.
- بعد تا حالا شده این ویژگی‌های رونالدو روی تو تأثیر بگذاره؟
- آره حقیقتش، مثلاً واقعاً باشگاه که می‌رفتم قبلاً، اصن رونالدو که می‌اومد توی ذهنم انرژی می‌گرفتم، چون خیلی سعی می‌کردم مثل اون بشم.
- خوب علیرضا می‌بینم که خیلیم خوش تیپی، توی تیبت، خودت تیبت رو انتخاب می‌کنی یا کسی کمکت می‌کنه؟
- نه لباسام رو خودم انتخاب می‌کنم، ولی خب معمولاً این طوریه که توی تلویزیون یا اینستا تیپ باحالی ببینم، سعی می‌کنم مثل اون لباس بخرم و بپوشم.
- بیش‌تر از تیپ کی خوشت میاد که دوست داری مثل اون بشی؟
- خب من چون قدم متوسطه و این که یه کم صورتم گرده، (با خنده) شبیه دی‌کاپریو هستم، برای همین سعی می‌کنم مثل اون بپوشم یا یه سری چیزای دیگه رو مثل اون کنم.
- مثلاً چه چیزهای ریزی؟
- مثلاً مدل مو یا مدل ریشم رو مث اون بزَنم تا بهم بیاد.
- مثلاً می‌تونم برام مثال بزنی یک نمونه که داخلش مثل اون لباس پوشیدی؟
- خب فیلم *once upon a time in Hollywood* رو دیدی؟
- آره دیدم، داخل فیلم دی‌کاپریو هم بود.
- آره، اون تیپش رو خیلی باهاش حال کردم که روی پوستر فیلم بود، همون جاکت چرمیه قهوه‌ایه.



- خوب بعدش چه کار کردی، رفتی مثل اون رو خریدی؟
- آره، چند وقت بعدش هی همین طور توی اینستا و اینترنت می‌گشتم، که بتونم مثلش رو پیدا کنم بخرم که آخرشم تونستم پیدا کنم.
- از چه نوع فیلم‌هایی خوشت میاد؟
- والا فیلم که خیلی زیاد می‌بینم، نمی‌دونم کدومشون رو بگم.
- مثلاً همین اخیراً با چه فیلمی خیلی حال کردی؟
- مثلاً جدیداً با جوکر و پیکی بلیندرز خیلی حال کردم، مخصوصاً می‌گم با شخصیتاشون، مخصوصاً جوکر که دیگه ترکوند واقعاً.
- توی فیلم جوکر، چه چیزیش رو دوست داشتی؟



- بین شخصیت باحالی داشت، یعنی خاص بود.
- جالبیش چی بود؟ چه چیزش خاص بود؟
- بین توی فیلم نشون می‌داد چه قدر ما آدم‌ها از خیلی چیزها پیروی می‌کنیم که بهمون تلقین کردن یا دستور دادن که حتماً باید پیروی کنیم، در صورتی که نیازی به اون پیروی کردن نیست واقعاً.



- خوب علیرضا خودت از شخصیت جوکر که می‌گی خوشت اومده، حالا مثلاً بین اون افکارش و کارهایی که می‌کرده، چیزی هم بوده که قبول داشته باشی؟
آره، اگه بخوام راستش رو بگم، جوکر توی فیلم می‌گه، قوانین جهان خیلی سعی می‌کنن ما رو محدود کنن.

- یعنی مثلاً چه طور باید باشه، مثلاً خیلی از این قانون‌ها نباشند؟
آره به نظرم.
- خوب اگه این قانون‌ها حذف بشن، چه چیزی قراره جایگزینشون بشه، و این که این همه جمعیت رو کنترل کنه؟

به نظرم به سری قوانین بمونن، ولی خیلیاش قابل حذفن و واقعاً نیازی به اونا نداریم.
- به نظرت چرا بهشون نیاز نداریم؟
بین، ما هم درسته آدم هستیم، ولی خب به جورایی به نوع حیوان هستیم، واقعاً نیاز داریم، آزادتر باشیم.
- یعنی به جورهایی این رو داری می‌گی که آزادی ما خیلی کمه و باید بیشتر باشه؟
آره واقعاً، آزادی و راحتی ما خیلی کم شده، هی هر چی جلوتر می‌ریم، اسیر چیزای مختلف می‌شیم.

- می‌تونن چندتا از این قانون‌های دست و پا گیر رو بگی؟
مثلاً این که آدم هر روز هفته بخواد بره سر کار (با خنده)، برای این که بتونه پول در بیاره، مثلاً من این نظم رو قبول ندارم یا مثلاً توی بحث ازدواج، به نظرم ازدواج و این داستانا الکی هستن، زن و مرد می‌تونن کلاً با هم ارتباط داشته باشن، به هر شکلی که دوست دارن.
- خوب آخه اگه مرد و زن به هم متعهد نباشند و ازدواج نکنند، خیلی مشکلات پیش میاد، مثلاً یکی از مشکلات اون این هست که اون موقع کلی بچه داریم، که به اندازه کافی با پدر و مادرشون ارتباط ندارند یا شاید اصلاً نبیننشون.

بین حالا این طوری فکر می‌کنیم، چون که چیزی رو به جز این ندیدیم، و این که به جورایی بهش عادت کردیم، بعد می‌ترسیم که به چیز جدید رو تجربه کنیم، من به نظرم توی آینده دنیا، کلاً چیزی به عنوان خانواده خیلی وجود نداره.

- حالا اگر هم حق با تو باشه، این تغییر رو توی جهان، تو خودت به شخصه چه جوری می‌خوای ایجاد کنی؟

خب قطعاً کار برای ایجاد تغییر که خیلی سخته، ولی خب خودم اگر به روز بخوام با یک دختر ارتباط داشته باشم با اون توی قالب ازدواج نمی‌رم، و سعی می‌کنم فقط از بودن باهاش لذت ببرم.
- حالا در مورد پیکی بلیندرز یک کم توضیح بده.

اونم خیلی سریال باحالیه، گانگستره.

- چی شد که تصمیم گرفتی ببینیش؟

حقیقتش توی اینستا هر دفعه می‌گشتم کلی پست و استوری در موردش می‌دیدم یا دیالوگای معروفش رو گذاشته بودن، برای همین دوست داشتم ببینمش.

- یک جورایی این قضیه پیکی بلیندرز هم مثل اون کافی شاپ بود که نمی‌خواستی از بقیه عقب بیفتی؟

اولش شاید اون طوری بود (با خنده)، ولی خب وقتی دیدمش واقعاً بهش علاقه‌مند شدم.

- آره، منم توی اینستاگرام زیاد دیدمش، حالا واقعاً به اون اندازه‌ای که می‌گن، باحال هست؟ مخصوصاً اون شخصیت اصلیش توماس شلبی، مخصوصاً سیگار کشیدنش فوق‌العاده هست!



- کسی توی ایران هم بوده

که روی تو تأثیر بگذاره؟

آره، عادل فردوسی پور.



- چرا عادل فردوسی پور؟

گفتم بهت، من خودم شدید طرف‌دار فوتبال هستم، بعد عادل که فوتبالیه شدید و جدا از اون

استاد دانشگاه هم هست و می‌دونی شخصیت خیلی قوی‌ای داره.

- چه تأثیری بوده که عادل روی زندگیت گذاشته؟

۱. در این سریال مصرف سیگار به میزان بسیار زیادی مشاهده می‌شود به گونه‌ای که طبق ادعای رسانه‌ها، کلیان مورفی برای یک فصل این سریال بیش از ۱۰۰۰ نخ سیگار مصرف کرده است.

حقیقتش من یه زمانی تو تیم فوتبال بدم و بازی می‌کردم، ولی بزرگ‌تر که شدم به خاطر سنگین‌تر شدن درسا، دیگه نمی‌تونستم فوتبال رو ادامه بدم، بعدشم واقعاً ناراحت شدم، ولی خب از وقتی که فهمیدم عادل فردوسی پور خودش استاد دانشگاه هست، خوشحال‌تر شدم، حالا حقیقتش خیلی دلم می‌خواد تلاش کنم تا بتونم برم دانشگاه تهران تا اون‌جا بتونم ببینمش.

- پس حالا که برنامه نود جمع شده، قطعاً خیلی ناراحت شدی، نه؟

آره به خدا، یکی از دلخوشیامون این بود هر دوشنبه بشینیم برنامه نود رو ببینیم، ولی خب حالا که نیست واقعاً بده، واقعاً سیستم مسخره‌ای داره این صدا و سیما، که محبوب‌ترین برنامه رو حذف کرده، هیچکی هم نمی‌دونه چرا؟

- حالا تو خودت برنامه‌های صدا و سیما رو دنبال می‌کردی یا می‌کنی؟

قبلاً آره، یه سری سریال می‌داشت خوب بود، ولی الان که دیگه هیچ، تنها برنامه به درد بخورشون همین نود شده بود که اونم حذفش کردن.

- حالا کلاً نظرت در مورد برنامه‌های صدا و سیما چی هست؟

والا به نظرم خیلی داغونن، هیچ چیز جذابی ندارن، کلاً هر کانالی می‌زنی دو نفر نشستن، دارن حرف می‌زنن و مردم رو نصیحت می‌کنن، تا مردم یاد بگیرن ازشون.

- حالا از بقیه برنامه‌ها چرا خوشت نمیاد؟

آخه واقعاً شخصیتایی که توی فیلما نشون می‌دن یا اخباری که می‌گن، به هیچ وجه واقعی نیست، مخصوصاً شخصیت فیلم‌هاشون، واقعاً تخیلی هستن، اصلاً چیزی رو که نشون می‌دن رو توی جامعه نداریم.

- می‌توننی یک مثال برای من بزنی؟

بین مثلاً توی سربالاشون همیشه نشون می‌ده زنا حجابشون کامل کامله، و چادر و این داستانا کامله، در حالی که اصلاً توی واقعیت به این شکل نیست یا مثلاً در مورد شهیدا که صحبت می‌کنن، انگار که هیچ شیطنت یا خطایی نداشتن، یعنی از موقعی که متولد شدن بی‌اشکال بودن، من قبول دارم آدمای خیلی خوبی بودن، به هر حال برای ایران رفتن جنگیدن، ولی بی‌عیب بی‌عیب که نبودن.

- می‌توننی یک چندتا نمونه دیگه بگی و موضوع رو بیش‌تر بازش کنی؟

بین مثلاً توی فیلما سر همین بحث حجاب این‌طوره که هر کی خوشگله یا حجابش کم‌تره، معمولاً می‌شه نقش منفی یا هر کی چادریه یا حجابش کامله، کاملاً شخصیت مثبت و پاکی داره یا هر پسری که چشمش رنگیه یا موهاش رنگیه قطعاً شخصیت منفیه اون فیلمه رو داره، واقعاً بعضی وقتا آدم حس می‌کنه، بهش توهین می‌شه.

- خیلی ممنون از وقتی که برای من گذاشتی، واقعاً بحث خوبی بود.

خواهش می‌کنم.

۸-۲- مصاحبه با امیر ۱۱ ساله

همین من شرور خودش کلی چیز به آدم یاد می‌ده، مثلاً یاد می‌ده که چه طوری یه خلافکار بزرگ بشی.

تذکر پژوهشگر:

امیر تک فرزند است، پدر او سال‌ها پیش از مادرش جدا شده است. مادر امیر سعی دارد برای خوشحال کردن فرزندش همواره موجبات شادی او را فراهم ساخته، نیازهای او را برطرف سازد. پدر امیر هم که هفتگی به دیدار فرزند خود می‌آید، سعی در برطرف کردن احتیاجات مادی فرزندش دارد. هر دو والد امیر شاغل هستند. امیر درشرایطی تقریباً مرفه زندگی می‌کند، اما به لحاظ عاطفی کمبودهایی را در خود نشان می‌دهد.

- امیرجان چه طوری خوبی؟

آره، خودت خوبی.

- ممنون، منم خوبم.

- امیرجان اجازه می‌دی چندتا سوال از تو درباره علایق خودت و دوست‌هات داشته باشم. اشکالی نداره.

- امیر تو گوشی داری؟

آره دارم، تبلتم دارم، گوشی‌ام دارم.

- هم تبلت و هم گوشی داری؟

آره، تبلت واسه بازی، گوشی‌ام واسه زنگ زدن و کارای واجبه دیگه.

- کارهای واجب یعنی چی؟

یعنی زنگ زدن و اس‌ام اس دادن و اینا.

- تبلتت پر از بازیه؟

آره، فیلمم دارم.

- چه فیلم‌هایی؟

انیمیشن دارم، ترسناک، کمدی کدومش رو می‌خوای برات بذارم.

- توی این فیلم‌ها چه کسی رو از همه بیش‌تر دوست داری؟

خیلیا باحالن، من شرور خیلی باحاله، بت‌منم باحاله، جوکر که دیگه از همه باحال‌تره.



- من شرور چرا باحاله؟
- باحاله ديگه، تو قسمت اول كه خيلى جالبه يه خلافكار غير حرفه‌ايه.
- غير حرفه‌اي يعنى چه جورى؟
- يعنى هنوز چيز با ارزش و عجيب غريبى نذرديده كه حرفه‌اي بشه.
- مثلاً چي بايد بدزده كه حرفه‌اي بشه؟
- مثلاً ماه.
- چرا بايد حرفه‌اي بشه؟
- واسه اين كه همه ازش بترسن و پليسا دنبالش كنن، خيلى حال مي‌ده.
- مگه چه چيز جالبى داره كه حال مي‌ده؟
- خوبه ديگه، مي‌رى يه چيزى مي‌دزدي و همه ازت مي‌ترسن.
- همه ازت بترسن خوبه؟
- آره.
- چرا؟
- خلافكار بودن همينش خوبه.
- چي؟

این که همه ازت حساب ببرن، توام حال آدمای مسخره رو بگیری.

- آدم‌های مسخره که می‌گی، چه کسانی هستن؟

پلیسا و این آدم خوبا دیگه.

- آدم خوب‌ها چه کسانی هستند؟

همینایی که به پلیسا کمک می‌کنن.

- به نظرت خوبه که حال این‌ها رو بگیری؟

آره، خیلی هیجان انگیزه.

- چرا، مگه چه طوریه؟

یه خلاقی کنی تو شهر، بعد همه جا مشهور می‌شی و همه می‌گردن دنبالت، وای باید هی فرار

کنی اونوخ.

- خوبه این طوری که هی مجبور باشی فرار کنی؟

آره معلومه که خوبه، باید همیشه همه ازت بترسن.

- خوب چرا باید بترسن؟

چون اگه نترسن که کارت راه نمی‌افته.

- یعنی چی کارت راه نمی‌افته؟

یعنی اگه ازت نترسن، بهت زور می‌گن و حقت رو نمی‌دن.

- تو این‌ها رو از کجا یاد گرفتی امیر؟

از تو همین فیلما دیگه، همین من شورو خودش کلی چیز به آدم یاد می‌ده.

- مثلاً چی به آدم یاد می‌ده؟

همین که چه طوری یه خلاف‌کار بزرگ بشی.

- چرا خلاف‌کاری رو یاد می‌گیری؟

چون لازمه.

- کجا لازم می‌شه؟

همه جا لازم می‌شه، وقتی می‌خوای آدم حسابی باشی، باید یاد بگیری.

- کی گفته؟

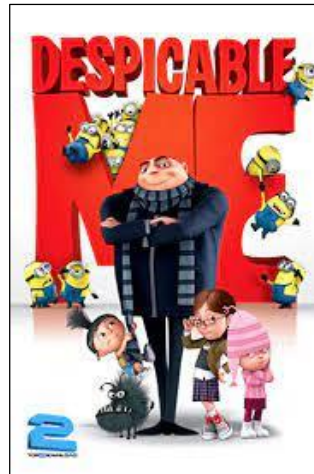
گرو^۱ می‌گه دیگه.

۱. شخصیت اصلی داستان من شورو یا نفرت انگیز



- دقیقاً چی می‌گه؟
- می‌گه باید یه خلاف کار باشیم، اونم از نوع خیلی بزرگ و مشهورش.
- خوب به نظرت حرفش درسته یا غلطه؟
- درسسته.
- چرا درسته؟
- چون راست می‌گه آدم باید خلاف سنگین باشه تا حواس همه رو به خودش جمع کنه.
- چرا باید حواس همه رو به خودش جمع کنه؟
- واسه مشهور شدن.
- خلاف سنگین چی هست؟
- دزدیدن چیزای بزرگ یا کشتن آدمای گنده یا نابود کردن یه شهر.
- خلاف سنگین خوبه؟
- آره یه عالمه آدم علفات می‌شن، دنبالت می‌گردن، هیچ کاری ام نمی‌تونن کنن هه.
- خوب حالا این گرو یه خلاف کاره؟
- تو من شرور ۱ خلاف کاره بزرگیه.
- توی قسمت‌های دیگه چه طوریه؟
- توی من شرور ۲ مینیونا ۱ هم هستن، اونا هم شرورن، هم بانمکن، ولی به گرو کمک می‌کنن که پدر مهربونی بشه، خیلی باحال نیست.

۱. مینیون‌ها موجودات کوچک زرد رنگی هستند که برخی دارای یک چشم و برخی دارای دو چشم هستند. مینیون‌ها در عین شرارت، دارای رفتارهای مضحک و خنده‌دار هستند که این رفتارها آنان را بانمک کرده است. مینیون‌ها همواره در تعداد خیلی زیاد دور هم هستند.



- چرا باحال نیست؟
- چون گرو کم سعی می‌کنه از خلاف بکشه بیرون.
- مینیون‌ها چه طوری هستن؟
- اونا شرورن.
- چه کار می‌کنن؟
- دوست دارن همه‌اش یه شرارتی کنن دیگه.
- یعنی بدجنس هستن؟
- نه، خوبن، خیلی بامزه‌ان.
- از مینیون‌ها خوشت میاد؟
- آره، گوگولی مگولی‌ان، با اون قیافه خنده‌دارشون، مثلاً شرورن، اما خیلی جوکن.
- می‌شه بگی دقیقاً چرا دوستشون داری؟
- هم قیافه‌شون جوکه، هم کاراشون، الکی ادای آدم بدا رو در میارن، ولی خیلی جوکن.
- گرو وقتی پدر می‌شه، دیگه خلاف نمی‌کنه؟
- خلافاش کم می‌شه، بیش‌تر به اون سه‌تا دخترش می‌رسه، اگنس و ادیت و مارگو.
- وقتی پدر می‌شه، رفتارش رو دوست داری؟
- یه کم دردسراش بیش‌تر می‌شه، دیگه نمی‌تونه به خلافاش رسیدگی کنه، زیاد جالب نیست.
- پس کجا جالب می‌شه؟
- تو من شرور ۳ اولش که عشقولانه اس، ولی بعداً یه دزد حرفه‌ای سر و کله‌ش پیدا می‌شه، می‌خواد الماس بدزده گرو با اون وارد یه جنگ می‌شه.
- از اون خوشت میاد؟

۱۵۰ / چند مصاحبه با کودکان پيس دبستان

نه به اندازه گرو تو قسمت اول.

- قسمت اول چی داشت که بهتر بود؟

اون جا باحال تر بود، می جنگید، فرار می کرد، تقریباً مته جوکر دیگه، همه اش خلاف می کرد.

- جوکر چه طوریه؟

مته من شرور که نیست در واقع خیلی از اون بهتره.

- چه طوریه؟

بین همه اش در حال خرابکاریه، عالیه دست هیچ کس بهش نمی رسه، دست نیافتنيه.

- چرا می گی عالیه؟

هر کاری بگی می کنه تا شهر رو بریزه به هم، مته شرورای تو فیلم فلشه.



- فلش هم خلاقاره؟

نه، دشمناش خلاقارن.

- خوب بعد از این برام بگو فلش چه کار می کنه، الان بگو جوکر شهر رو چه طوری بهم می ریزه؟

هرج و مرج می کنه.

- خوبه؟

آره، یه کم بت منه بیچاره رو تو دردسر میندازه فقط.

- بت من خوبه یا بده؟

بت من یه کم ساده لوحه.

- چرا؟

چون فک می کنه، همیشه عدالت هست.

- مگه نیست؟

نه.

- کی گفته عدالت نیست؟



جوکر همیشه می‌گه، ولی بت من گوش نمی‌ده، وگرنه انقد ساده نبود.

- تو با کدومشون موافقی؟

معلومه با هر کی که راست بگه.

- کی راست می‌گه؟

جوکر دیگه.

- جوکر دقیقاً چی می‌گه که تو با اون موافقی؟

می‌گه دنبال عدالت نگریدید، تو این دنیا همچین چیزی اصلاً اتفاق نمی‌افته.

- امیر قشنگ برام توضیح بده که چرا جوکر رو دوست داری؟

جوکر ساده نیست، زرنگه.

- یعنی چه کار می‌کنه که زرنگه؟

گول حرفای بقیه رو نمی‌خوره، خودش می‌دونه که نباید به عدالت اعتقاد داشته باشه، واسه این

که ثابت کنه هیچ عدالتی نیست، همیشه شهر رو خراب می‌کنه و قانون‌شکنی می‌کنه تا هیچ اثری

از عدالت نباشه، بت من که ساده اس، می‌افته دنبالش که بکشتش، ولی اون کمیسر که جوکر

شکنجه‌اش می‌کنه، می‌گه نکشش وگرنه موفق می‌شه.

- جوکر کمیسر رو چه طوری شکنجه می‌کنه؟

ببین یه کاری می‌کنه که کمیسر گوردون روانی می‌شه.



- چه طوری؟

هم زنش رو می‌کشه، هم دخترش رو، خیلی‌ام ناجور می‌کشه، زنش می‌ره که بچه‌ها رو نجات

بده، جوکر یه گلوله می‌زنه، مخش پخش می‌شه، دخترش رو که اصن خیلی بد می‌کشه.

- تو نمی‌ترسی این‌ها رو نگاه می‌کنی؟

نه دیگه، فقط یه کم اولاش می‌ترسیدم، ولی الان نه نمی‌ترسم.

- یعنی جوکر این همه بی‌رحمه؟

تازه بدتر از اینا اس، کجاش رو دیدی.

- خوبه اين طوري؟
- آره بابا، جنگ و خون ريزی نباشه که فيلم معنی نداره.
- بت من چی اون هم خوبه؟
- بت منم خوبه، ولی جوکر خبیلی ترسناکه، اون خدای ترسناکیاست.
- منظورت چیه؟
- بالا تر از جوکر نیست اصن تو دنیا.
- چرا مگه جوکر کیه؟
- جوکر ابر ترسناک جهانه، اصن از اون ترسناک تر هیچکی نیست، هم می خنده، هم جنایتکاره.
- دوست داشتی تو به جای جوکر بودی؟
- هم آره، هم نه.
- چرا آره، چرا نه؟
- می خوام مته جوکر دشمنام رو پوستشون رو بکنم و بکشم و همه ازم بترسن، ولی نمی خوام آخرش هم بت من من رو بکشه، می خوام تا ابد زنده بمونم.
- واقعاً می خوای پوست آدم ها رو بکنی؟
- فقط دشمنان رو.
- به نظرت بهترین شخصی که تا حالا شناختی کی بوده؟
- جوکره، یعنی اون از همه واقعی تره، درسته دشمن بت منه، ولی دوستش دارم.
- بت من رو هم دوست داری؟
- آره خب، اونم قهرمانه دیگه.
- چرا دوستش داری؟
- بت من مرد خفاشیه، مثل مرد عنکبوتی، یعنی خاصیت خفاش رو داره، شبها میاد بیرون، لباسش هم خیلی خفنه، گوشای خفاشیش خیلی جالبه.
- مرد خفاشی چه جور آدمیه؟
- قدرت پرواز داره، هر جا بخواد می پره، می ره دشمناش رو تار و مار می کنه، همه ازش می ترسن به جز جوکر.
- تو چی، ازش می ترسی؟
- من که باهاشم، ازش نمی ترسم، خودم لباسشم دارم، اصن خودم یه بت منم.
- تو بت منی؟
- آره، لباسمو می پوشم، شب که می شه بدون این که کسی من رو ببینه، صدام رو ترسناک می کنم و تو آسمون به پرواز میام و شهر رو نجات می دم، دختر کمیسرم نجات می دم.

- چرا؟

نجاتش می‌دم می‌ذارمش خونه‌ی خودم تا آشپزی کنه، زن زندگی باشه (خنده)، الکی نیاد بیرون قهرمان بازی کنه.

- چرا نیاد بیرون؟

آخه دختر رو چه به این کارا، الکی به خودش ضرر می‌زنه، بشینه خونه من مئه فلش^۱ براش خونه می‌گیرم، همه چی می‌گیرم، همون جا باشه درس اگه خواست بخونه.

- فلش بهتره یا مرد خفاشی؟

هردوتاشونم خوبن.

- تو دوست داشتی جای کدومشون باشی؟

البته می‌دونی فلش یه کم بهتره، اون با کماندارم^۲ می‌پره، هردوتاشون ماهرن، هر کدوم تو شهر خودش یه قهرمانه.



- خوب چرا فکر می‌کنی فلش خوبه؟

من یکی از طرفدارای سریالشم، افرادش یه قدرتایی دارن تو این فیلم.

- چه قدرتهایی؟

یکیشون که مثلاً مثل بری آلن سرعتش خوبه، یکیش هم قدرت پیشگویی داره، یکیش یخ می‌زنه همه جا رو.

۱. در فیلم فلش، پسری با همین نام وجود دارد که دارای سرعتی بسیار زیاد است و هرکاری را با سرعتی باور نکردنی انجام می‌دهد.

۲. در مجموعه فیلم‌های مرتبط با فلش، مردی کماندار وجود دارد که از مهارتی بسیار بالا در تیراندازی با کمان برخوردار است. در فیلم اصطلاحاً وی کماندار نامیده می‌شود.

- این‌ها شهر رو خراب می‌کنن؟
نه اینا مراقب شهرن، یه سریای دیگه دشمن شهرن و شهر رو خراب می‌کنن، کلاً قدرتای عجیب
غریب با هم می‌جنگن.
- تو کدومشون رو بیش‌تر دوست داری؟
فلش.
- می‌شه بگی فلش کیه و چه کار می‌کنه که این قدر دوستش داری؟
یه پسره اس که سرعت داره، هم خوشگله هم با استعداد، فقط لباسش رو هنوز مغازه‌ها نیاوردن،
چون برنامه کودک نیست، برنامه بزرگ‌تر هست.
- خوب تو چرا نگاهش می‌کنی؟
منم بزرگم دیگه.
- چرا فکر می‌کنی مال آدم بزرگ‌ها هست؟
چون توش عشق و عاشقی هم داره، مثلاً بوس و لاو ترکوندن و اینا.
- لاو ترکوندن چی هست؟
یعنی عاشق یه دختر می‌شه، براش همه کار می‌کنه، حواسش بهش هست و جشن و اینا دارن و
خلاصه همینا دیگه.



- تو هم دوست داری مثل فلش باشی؟
نه لاو ترکوندن که نه، ولی سرعت می‌خوام.
- با سرعتت چه کار می‌خوای بکنی؟
درعرض یه ثانیه می‌تونم همه‌ی کارام رو تموم کنم، می‌تونم برم به یکی از بچه‌ها یه پس گردنی
محکم بزنم و برگردم، هیشکی ام نفهمه (خنده).
- به جز فلش دیگه از کی خوشت میاد؟
دیگه... وایستا باب اسفنجی ام خیلی خنده‌داره، حالا یادم اومد، چرا اول یادم نیومد آخه.



- باب اسفنجی چرا باحاله؟
- خیلی خنده داره دیگه، اصن بشینی پای فیلماش دیگه پا نمی شی.
- خوب چرا؟
- چون هم خوشگله، هم ساده هس، هم صداس باحاله، هم کاراش خل و چله.
- خل و چله یعنی چی؟
- یعنی خنگه دیگه، آدم خوشش میاد ازش، البته خنگ نیستا، گاهی وقتا واسه این که پاتریکو شاد کنه، با اون بازی می کنه و ادا در میاره.
- چرا می خواد پاتریک رو شاد کنه؟
- چون پاتریک بهترین رفیقشه.
- بهترین رفیق یعنی چی؟
- اون تنها کسیه که با باب اسفنجی دوسته، بقیه هر کسی به فکر خودشه، ولی پاتریک و باب واسه همدیگه خیلی مهمن.
- خوب به نظرت رابطه‌ی پاتریک و باب چه طوری هست؟
- دوستن دیگه.



- باب اسفنجی رو چرا دوست داری؟
- باب رفیق واقعیه، بقیه‌ی آدما بعد از چن سال می‌رن زن می‌گیرن و فراموش می‌کنن که یه روزی یه رفیقی داشتن، ولی باب به خاطر پاتریک با اون می‌مونه تا آخر.
- خوب مگه چی می‌شه، هم ازدواج بکنه، هم با رفیقش دوست بمونه؟
- نه دیگه، نمی‌شه یا زن بگیره یا رفیقش رو تنها نذاره.
- تو بزرگ شی چه کار می‌کنی؟
- من با رفقام می‌مونم.
- مگه نگفتی یه زن می‌گذاری تو خونه‌ات که آشپزی کنه؟
- می‌ذارم، ولی با اون که ازدواج نمی‌کنم، فقط دوست می‌مونم، فلشم این کار رو می‌کنه.
- بقیه کارتونها و انیمیشن‌هایی که دیدی، همه همین طوری هستن؟
- وایستا ببینم، آره پلنگ صورتی زن نداره، تام و جری زن ندارن، مینیون زن نداره، مرد عنکبوتی‌ام فقط دوس دختر داره، بن تنم دوس دختر داره.
- بن تن دوس دختر داره؟
- آره.



- مگه بن تن چندسالشه؟
- همسنای خودمه.
- تو این سن به نظرت یه کم زود نیست به دختر فکر کنه؟
- نه بابا زود کدومه، باید داشته باشه.
- تو چی تو هم داری؟
- من که با یه عالمه دختر دوستم.
- از کی یاد گرفتی؟
- دیگه راحت دیگه، کسی لازم نیست یاد بده، خود آدم چندتا فیلم می‌بینه یاد می‌گیره.
- مرد عنکبوتی‌ام گفتم دوست دختر داره؟
- آره بابا، اون که وسط جمع می‌بوستش با لباس عنکبوتیش.

- خوب چی دارن که تو خوشت اومده؟
- باحالن، سیستم خوبی دارن، یکیش خنگه، ولی اون یکیش زرنگه.
- چه کار می‌کنن؟
- اونا هم از شهر محافظت می‌کنن.
- چه جوری؟
- یه رئیس دارن که موش پیر داناست، اون رهبریشون می‌کنه، خیلی زرنگه با هوشش لاک پشتا رو می‌فرسته علیه دشمنان.
- لاک پشت‌ها مبارزه می‌کنن؟
- آره، مثل بقیه قهرمانا یه چشم بند می‌زنن و با نانچیکو و چوب و شوکر و طناب و اینا می‌جنگن.
- یه چیزی بهت می‌گم به کسی نگو من یه شوکر دارم.
- از کجا آوردی؟
- خریدمش از سامان.
- برای چی؟
- داشته باشم دیگه، همین جوری، یه نانچیکوام می‌خوام بخرم.



- چرا می‌خوای ابزار خطرناک بخری؟
- چون لاک پشتهام دارن، خب چیه مگه، ولی به کسی نگیا، بابام نفهمه.
- مامانت می‌دونه؟
- نه بابا، اونم نمی‌دونه.
- خطرناک نیست از این وسایل نگه می‌داری؟
- فقط کسی نفهمه که بدبخت می‌شم، همیش خطرناکه.
- تا حالا با اون‌ها کار کردی؟
- تا حالا که به کسی نزدم.
- می‌خوای بزنی؟
- آره دیگه، هر وقت جنگی چیزی شد، می‌زنم.

- امیر ولی فکر کنم داشتن این چیزا اول مجوز می‌خواد؟
- بابا تو آمریکا نگاه کنی، همه می‌رن همین جوری از مغازه این چیزا رو می‌خرن، اصلنم نیاز به مجوز نداره، فقط اینجا سخت‌گیریه.
- خوب اینجا باید مجوز بگیری، درسته؟
- دیگه کی به این چیزا فک می‌کنه.
- به جز لاک‌پشتا، کس دیگه‌ای هم از این وسایل داره؟
- نه، خیلیا با زور خودشون می‌جنگن، هالک خودش قویه، بن‌تنم وقتی بزرگ و قدرتمند می‌شه، نیازی نداره دیگه صلاح برداره، البته تفنگ چیز خوبیه، خیلی وقتا لازم می‌شه، بن‌تنم داره.
- بن‌تن رو دوست داری؟
- آره خیلی خوبه، خلاقه.
- چه جوری خلاقه؟
- یه ساعت برا خودش درست کرده که می‌تونه تبدیل بشه به جنگجوهاى قوی.
- کدومش رو دوست داری؟
- لامصب همه‌شون هم خوبن، تکنیکی عمل می‌کنن، اگه بتونم تابستون حتماً واسه خودم یکی از اون ساعتا درست می‌کنم.
- چه طوری می‌خوای درست کنی با چی؟
- وسایلاش رو باید از آمریکا بخرم، ولی چه طوری نمی‌دونم.
- چرا از آمریکا؟
- این وسایلا فقط تو آمریکا پیدا می‌شن، الکی نیست که.
- یعنی چی الکی نیست که؟
- آخه چیزای مهم و تو ایران نمی‌تونن بسازن، فقط خارج پیدا می‌شه.
- کی گفته؟
- بابا معلومه دیگه، تو فیلماشون ببینی، می‌فهمی تفنگای اونا خیلی بهتر و قوی‌تر شلیک می‌کنه.
- پس می‌خوای ساعت درست کنی؟
- آره.
- امیر بن‌تن چه جور آدمیه؟
- بن‌تن آدم خوبیه.
- یعنی چی، مگه چه طوریه؟
- آدم خلاقیه، زرنگه باساعت جادویش می‌تونه به یه عالمه موجود فضایی تبدیل شه و دنیا رو نجات بده.

- بن تن دنیا رو نجات می‌ده؟
- آره فقط بن تن می‌تونه دنیا رو نجات بده.
- بن تن مگه کیه که دنیا رو نجات بده؟
- یه ساعت داره که با کمک اون همه کاری می‌کنه، حتی می‌تونه با اون همه‌ی دشمنای جهان رو نابود کنه.
- بدون ساعت چی؟
- نه دیگه بدون ساعت که نمی‌شه کاری کنه، یه آدم بی‌زوره، منم وقتی ساعت بن تن می‌زنم، احساس می‌کنم که خیلی قوی شدم.
- امیر به نظرت بن تن قوی‌تره یا بابات؟
- (خنده‌ی مسخره کننده) بن تن قویه، بابام که زور نداره، ببین بن تن رو با هیچکی نمی‌تونم مقایسه کنی.
- خدا از بن تن قوی‌تره یا بن تن از خدا قوی‌تره؟
- خدا که تا حالا کاری نکرده، ولی بن تن همیشه موفقه.
- یعنی تو فکر می‌کنی بن تن از همه قوی‌تره؟
- آره، از همون اول شانس داشت که همچین ساعتی گیرش اومد، معلومه از همه بهتره.



- چون شانس داره؟
- آره دیگه، خوش شانسه.
- به نظرت خدا بهش شانس نداده؟
- نه بابا، خودش شانس داره، خدا که با اون کاری نداره.
- یعنی اصلاً فکر نمی‌کنی که خدا یه ذره بهش کمک کرده؟
- نه.
- بقیه‌ی شخصیت‌های کارتون‌ی که دوست داری چی، خدا به اون‌ها کمک می‌کنه؟

- بین خدا فقط به مسلمونا کمک می‌کنه، قهرمونا که مسلمون نیستن.
- مسلمون نیستن، پس یعنی چی هستن؟
- کافرن دیگه، اونا خودشون با کمک خودشون زندگی می‌کنن، خدا هم واسشون بلا می‌فرسته، اونا خودشون فرشته‌ی نجات دارن، شهرشون رو نجات می‌دن.
- کی می‌گه خودشون بدون کمک خدا کار می‌کنن، از کجا می‌دونی؟
- معلومه دیگه، نگاهشون کنی می‌فهمی.
- هالک چی اون چه طوریه؟
- یه روزی یه ماده‌ای روش اثر کرد که نیروی درونش رو بیدار کرد، قبلاً باباش اون ماده رو روی خودش امتحان کرد، بعد به بچه‌ش ارث دادش که این شد.
- این از شانسه یا خدا کمکش کرد؟
- اینم شانسه بود، خدا که به هالک و اینا کمک نمی‌کنه.
- چرا به هالک کمک نمی‌کنه؟
- چون هالک خدا رو نمی‌پرسته، خدا هم دیگه با اون دوست نیست.
- تو هالک رو دوست داری؟
- آره بابا، اون وقتی که عصبانی می‌شه، انقدر بی‌رحم می‌شه، انقدر خطرناک می‌شه، اصن یه وضعی می‌شه.
- دوست داری عصبانی بشه؟
- آره بابا.
- هالک چه طوری عصبانی می‌شه؟
- وقتی یکی عصبانیش کنه، عصبانی می‌شه و تبدیل به یه غول سبز می‌شه که زور همه چیز رو داره.



- خوب بعد چه کار می‌کنه؟
- هیچی دیگه، همه چیز رو نابود می‌کنه، باباش خیلی بدجنسه می‌خواد، از این نیروش سوءاستفاده کنه، بدم میاد ازش، حتماً همه‌ی باباها همین جوری ان.

- مگه چی دیدی که این رو می‌گی؟

خب تو فیلم باباش، مامانش رو می‌کشه و خودش هم فرار می‌کنه، آخرم میاد که قدرت هالک رو بگیره.

- یعنی می‌گی باباها بدن؟

آره دیگه، حتی بابای سامانم بده، انقد دعواش می‌کنه.

- خوب امیر فکر کنم تو که خیلی کارتون دوست داری، اسباب بازی اون‌ها رو هم زیاد داشته باشی؟

آره، تا دلت بخواد.

- چی داری؟

ماشین و کامیون دارم، موتور دارم، اژدها دارم، بن‌تتا رو دارم، بت‌منم دارم، فقط جوکر رو ندارم، اژدها چندتایی دارم، می‌خوام یه سرزمین درست کنم که خودم و اژدهاهای خودم باشیم، مته اژدها سوار تربیتشون کنم، سوارشون بشم و پرواز کنم.



- اژدها سوار چندتا اژدها داره؟

اون یه جزیره داره، پر اژدها، همه‌شون هم مال خودشه، به دوستاشم داده.

- اژدها سوار چند سالشه؟

همسن منه.

- تو هم می‌خوای الان اژدها داشته باشی؟

آره، یه عالمه باشن و تربیتشون کنم، اول از مار می‌خوام شروع کنم.

- مار؟

آره.

- می‌خواهی چه کارش کنی؟
- تربیتش کنم واسه خودم.
- ولی مار نیش داره خطرناکه.
- از اژدها که خطرناک تر نیست.
- ولی اژدها الآن وجود نداره.
- کی گفته وجود نداره، وجود داره من حتی بازیشم تو تبلتم دارم.
- حالا فکر نمی‌کنی که بخوای مار رو تربیت کنی، خطرناک باشه؟
- نه بابا، وقتی هیکاپ^۱ می‌تونه اژدها تربیت کنه، چرا من نتونم.
- حالا چرا مار؟
- البته می‌تونم حیوونای دیگه‌ای هم تربیت کنم، ولی خب اژدها خیلی شیک‌تره، خب خارجیا همه حیوون خونگی دارن، منم داشته باشم دیگه.
- حالا نمی‌شه حیوون خونگی نداشته باشی؟
- نه اصن، حتماً باید داشته باشم، اونم اژدها.
- چرا حالا اژدها؟
- چون خوشم میاد.
- چرا خوشت میاد؟
- چون خیلی باحاله، هیچ کدوم از دوستانم ندارن، من می‌خوام یه چیز جدید داشته باشم.
- چرا جدید می‌خواهی داشته باشی؟
- ول کن بابا، هر چه قدر بهت توضیح بدم نمی‌گیری.
- امیر منظور من اینه که چرا می‌خواهی اژدها داشته باشی، مگه دیگه سرگرمی وجود نداره که بخوای انجام بدی؟
- سرگرمی بهتر از اژدها نیست، اژدها خطرداره، ترس داره، ابهت داره، ولی بقیه سرگرمیا زیاد هیجان‌انگیز نیستن. من می‌خوام یه کاری کنم که خیلی هیجان‌دار باشه مته فیلمایی که دیدم باشه.
- یعنی دوست داری که کارهای تو منحصر به فرد باشه؟
- آفرین، آره همینه، می‌خوام تک باشم.
- از چه زمانی دلت می‌خواست که تک باشی و بهترین چیزها رو داشته باشی؟
- از همون اول دلم می‌خواست، همیشه دوست داشتم که مثل تو فیلما باشم.
- بیش‌تر دوست داری مثل کی باشی؟

۱. هیکاپ نام پسری در مجموعه سریال اژدها سواران است که مربی تمام اژدها ها به شمار می‌رود.

هم دوست دارم مثل هالک باشم، هم می‌خوام مثل بن تن باشم، هم می‌خوام سرعت داشته باشم، بعد همه‌ی این قدرتا رو داشته باشم تا بتونم فرمانروای کل زمین بشم، حتی می‌خوام برم فضا اون جا رو هم تصرف کنم.

توی فیلم فلش یکی بود دشمن فلش بود، خیلی زورش زیاد بود، حتی صد برابر فلش قوی بود، حتی سوپر وومن هم زورش رو نداشت، من می‌خوام مثل اون باشم، اون حتی زمان رو می‌تونست راحت کنترل کنه، بهتر از فلش می‌ره به گذشته و برمی‌گرده، اون صاحب زمانه و اگه کسی تو زمان جابه‌جا بشه، مجازاتش می‌کنه، اون همه کار بلده خدا هم نمی‌تونه زمان رو نگهداره، اما اون می‌تونه.

- ببینم تو فکر می‌کنی که اون از خدا بهتره؟

اون خیلی ترسناکه، شاید خدا باشه، شایدم قوی‌تر از اون باشه.

- خدا به نظرت توی کشورهای غیر مسلمون هم هست؟

نه بابا اون جاها پیدا نمی‌شه.

- چرا؟

چون خدا فقط مال مسلموناست.

- کی گفته؟

معلومه دیگه چون آمریکا اصلاً قرآن نمی‌خونه، نماز نمی‌خونه، انگلیسم همین طور، اون وقت اینا چه طوری خدا داشته باشن، تازه فک می‌کنن حضرت عیسی خدا هس، من جای خدا بودم، همه‌شون رو یه راست می‌فرستادم جهنم.

- خدا که بخشنده هست و بنده‌هایی که توبه کنن رو می‌بخشه، تو هم می‌بخشی؟

نخیرم، همه اینا الکیه، خدا اگه بخشنده بود که آمریکا انقد از خدا بدش نمی‌اومد، همه چیزای امریکایی علیه خدا هستن، پس معلومه که خدا دشمن اوناس.

- کدوم چیزهای امریکایی علیه خدا هست؟

کلش دیگه، مگه نشنیدی، می‌گن اونا تو مرحله آخر قرآن رو آتیش می‌زنن.



- تو بازيش رو دیدی؟

آره بابا دیدم، چند سال پيش بازي می کردم، ولی الآن ديگه بازي نمی کنم، چيزای جديدتری دارم؟

- بازي جديدت اژدها سوار هست؟

آره، اون خیلی خوبه، اژدها تربيت می کنم، واسه محافظت و حمله.

- از کجا آورديش؟

دانلودش کردم.

- چرا دانلودش کردی؟

فيلمش که باحال بود، دیدم حتماً بازيشم قشنگه، گفتم بگیرم.

- حالا بازيش قشنگه؟

آره خیلی باحاله، از کلشم باحال تره.

- ديگه چه بازي ای داری؟

يه بازي دارم به سوی مرگ، خیلی باحاله، من تنها آدم زنده ی زمينم که بايد از جاده ها عبور کنم و هزارتا زامبی جلوم هستن، خیلی هیجان انگيزه، هر لحظه ممکنه يه زامبی از يه طرف بهم حمله کنه، من بايد باپيشرفته ترين سلاح هام بکشمشون، بزخم سرشون و نفله شون کنم.

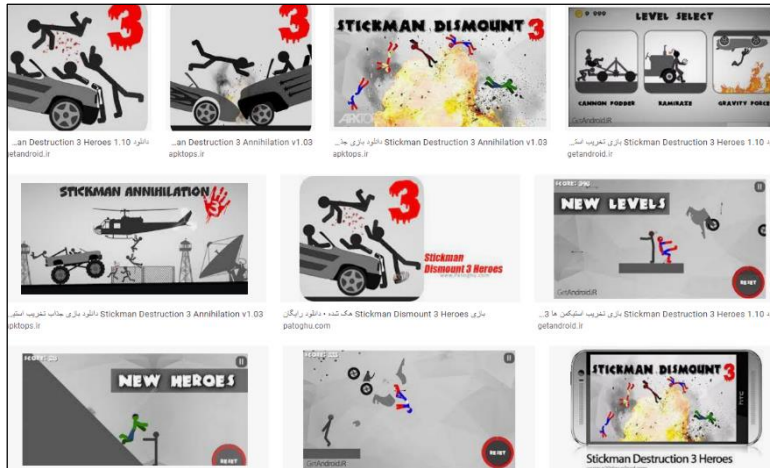


- با چه سلاح هایی؟

اره برقی دارم، همه چی دارم، می کشمشون راحت.

- ديگه چه بازي ای داری؟

يه زامبيه ديگه دارم که اين دفعه پياده نيستم ماشين دارم، سوار می شم بعد روی ماشينم کلی سلاح نصب شده، تو هر مرحله می زخم زامبیایی که میان سمتم رو تیکه پاره می کنم، اونم باحاله. بعد يه بازي دارم اونم خیلی دوست دارم اسمش تخریب استیکمن ۳ هست. اون خیلی خفنه.



- چه شکلیه؟

بین اولش راحت، کم کم سخت می‌شه، می‌تونی بن تن بشی یا مرد عنکبوتی بشی یا هر کسی که دوست داری، بعد باید با سلاحات بقیه قهرمانا رو خراب کنی و امتیاز بگیری، بری مرحله‌ی بعد.

- این بازی رو هم دانلود کردی؟

آره، همه بازیام رو تقریباً دانلود کردم.

- بازی‌های دیگه تو چه طوریه؟

چندتا ماشین و رالی دارم خیلی خوبه، مسابقه می‌دم، برنده می‌شم.

- کدوم بازی رو از بقیه بیش تر دوست داری؟

رالی با تخریب استیکمن ۳.

- تخریب استیکمن ۳ رو چرا دوست داری؟

اولاً توش هالک و بن تن اینا داره، بعدشم خیلی جدید و جالبه، می‌زنی به اون یکی، اون می‌خوره به بعدیا منفجر می‌شن و پرتاپ می‌شن، خیلی باحاله اصن.

- امیر تو دوست داری بیش تر چه بازی‌هایی داشته باشی؟

همینایی که دارم رو دوست دارم، بقیه بازی‌ها خشن نیستن، اصن هیجان ندارن، خون‌ریزی ندارن، بی‌مزه‌ان.

- امیر دوست داری خودت هم مثل این بازی‌ها خشن باشی؟

من که هستم.

- چه طوری هستی؟

خشن خطرناک.

- مگه چه کار می‌کنی؟

سلاح دارم، می جنگم، قوی ام، لباسای بت من و عنکبوتی رو دارم، ماسک ترسناک و خنجر دارم، بس نیست؟

- چرا بسه خیلی ام زیاده، باشه ممنون، حالا امیر جان تو فکر می کنی حتماً باید خشن باشی؟
آره بابا، همه باید خشن باشن.

- چرا؟

خشن خوبه.

- از کجا یاد گرفتی؟

خودم بلدم.

- خودت از چه راهی فهمیدی که خشن بودن خوبه؟
با دیدن فیلما فهمیدم.

- بسیار خوب. از همکاریت در مصاحبه متشکرم.

۹-۲- مصاحبه با آرمین ۱۳ ساله

اون موقع من تو بزرگی یه لامبورگینی مشکی دارم، سیگار دارم، لباسام مشکیه.

- سلام من رضا هستم، اسم شما چی هست؟

سلام، اسم من آرمینه.

- من یک سری سوال درباره فناوریها دارم، اجازه می دی در این مورد چند سوال از شما داشته باشم؟

اشکالی نداره.

- لطفاً اگر خسته شدی بهم بگو که یک استراحت بکنیم بعد ادامه بدیم، باشه؟
باشه.

- آقا آرمین شما موبایل داری؟

بله.

- موبایل مال خودته یا مثلاً برای مامان و بابا هست و با اونها کار می کنی؟
نه مال خودمه، برا من جدا هس.

- خوب اگه موافق باشی، با هم یک خورده از موبایلت صحبت کنیم.

از چی موبایل؟

- به من بگو از کی موبایل داشتی؟

تقریباً یه ساله.

- خوب چی شد که موبایل خریدی؟

بابام برام خرید، موبایل می‌خواستم.

- می‌شه یک خورده بیش‌تر توضیح بدی که برای چی موبایل می‌خواستی؟

خب همه الآن موبایل دارن، منم باید داشته باشم، الآن مامان و بابام دارن، منم بخرم، مثل

بزرگ‌ترا می‌شم، می‌تونم به بقیه زنگ بزنم، چت کنم، عکس بگیرم، مثل همه، نمی‌خوام مثل بچه

اُمَل‌ها هیچی نداشته باشم.

- بقیه دوست‌های خودت هم موبایل دارند؟

معلومه دارن، همه دارن، همه.

- با اون‌ها چت هم می‌کنی؟

آره.

- چه جوری؟

تو واتساپ گروه داریم، اون‌جا با هم چت می‌کنیم.

- چه کسی گروه رو درست کرده؟

خودم.

- یعنی مدیر گروه خودت هستی؟

آره.

- توی گروه معمولاً چه چیزهایی می‌گذارین؟

همه چی.

- چندتا مثال می‌زنی؟

عکس هست، رمزهای بازی‌ها (برای تقلب در بازی)، وُیس می‌ذاریم، جوک می‌ذاریم.

- منظورت از عکس، چه عکس‌هایی هست؟

عکس ماشین، بتمن، جوکر، ددپول، آدمای خفن.



- می شه یک خورده درباره آدم های خفن، بیش تر توضیح بدی؟
خفن دیگه، آدمایی که اسلحه دارن، لباسشون مشکیه، سیگار می کشن، خالکوبی آتیشی دارن رو دستاشون.



- این آدمهایی رو که می گی، کجاها می شه پیداشون کرد؟
تو فیلما.

- تو هم دوست داری بزرگ شدی این جوری بشی؟
آره، صد در صد.

- آقا آرمن فکر کن ۳۰ سالت شده، من می‌خوام یک سری سوال بکنم که ببینم اون موقع چه جوری فکر می‌کنی، باشه؟
باشه.

- خوب تو ۳۰ سالت بشه، دوست داری چه لباس‌هایی بپوشی؟
دوست دارم همه لباسام مشکی باشه، عین بتمن، دلم می‌خواد برم بدنسازی خودم رو قوی کنم، عین اون که کسی جرأت نکنه بهم نزدیک شه، بعد هر کی که خواست اذیتم کنه، بزنم خوردش کنم.

- خوب به نظر میاد بتمن رو خیلی دوست داری.
آره عمو، همه کارتوناش رو دیدم، عکس والپیپر موبایلمم آرمه بتمنه، بزرگ شدم می‌خوام عین بتمن بشم، همه از من بترسن.



- خوب اگه کسی بخواد اذیت کنه، راه حل‌های دیگه هم هست که می‌شه از اون‌ها کمک گرفت، مثلاً به پلیس خبر داد.

نه بابا، اونا همه‌شون آدمای بدین.

- آدم‌های بدی هستند؟

آره بابا، همه‌شون آدمای فاسدین.

- منظورت چی هست؟

من باید خودم از خودم مواظبت کنم، پلیسا همه‌شون با خلافاکارا دست به یکی می‌کنن و اونا موادهاشون رو می‌فروشن.

- تو این رو از کجا می‌دونی؟

من تو فیلم بتمن دیدم، آخر سر یکی از پلیسا اسکرکرو رو فراری می‌ده.



- گفتی دوست داری که بدن سازی بری؟
آره.

- الان هم حاضری بری؟

آره عمو، یه بار به بابام گفتم من رو ببر باشگاه بدن سازی، می خوام مثل بت من قوی بشم، اما بابام اجازه نداد.

- بابات اجازه نداد؟

نه، گفت تو توی سن رشدی و هر وقت بزرگ شدی، می تونی بری.

- خوب اگه بزرگ بشی می ری؟
حتماً می رم.

- خوب اگه بدن سازی رفتی و قوی شدی، چه کار می کنی؟

دیگه هر کاری بخوام می تونم بکنم.

- خوب حالا بزرگ شدی و مثلاً ۳۰ سالت شده، فکر می کنی اون موقع کجا هستی؟
قطعاً خارجم.

- کجا مثلاً؟

آمریکا.

- می تونی توضیح بدی آمریکا اون موقع چه جوریه هست؟

اون موقع آمریکا بُرده.

- برده، چی رو برده؟

ایران رو دیگه.

- منظورت چی هست؟

دیگه ایران تا اون موقع نابود شده.

- چه جوریه ایران نابود می شه؟

- هیچی دیگه تا اون موقع آمریکا با ایران جنگیده، ایرانم شکست می‌خوره.
- خوب چه جوری ایران رو شکست می‌ده؟
این قدر آمریکا قویه که نمی‌تونه ایران باهانش بجنغه.
- یعنی اگه مثلاً جنگ بشه، نمی‌خوای از کشورت هر جوری که بشه دفاع کنی؟
نه، معلومه که نه.
- حتی اگه قوی شده باشی، بدن‌سازی هم رفته باشی؟
نه عمراً.
- آمریکا چی داره که فکر می‌کنی جنگ رو می‌بره؟
همه چی، یه عالمه تانک، یه عالمه مسلسل، همه چی داره.
- اگه ایران هم این‌ها رو داشته باشه چه طور؟
بازم داشته باشه می‌بازه، مطمئنم که می‌بازه.
- حالا تو توی آمریکا، اون موقع اون‌جا چه کار می‌کنی؟
اون موقع من توی بزرگی، یه لامبورگینی مشکی دارم، سیگار دارم، لباسام مشکیه.



- اون موقع آمریکا، همه مردمش لامبورگینی دارند؟
نه، من اون موقع دارم، اون موقع این قدر پول دارم که همه‌اش لامبورگینی دارم.
- پس دوست داری پول دار هم باشی؟
آره خیلی، همه چی پولیه.
- اگه پول دار شدی به بقیه هم از پولت کمک می‌کنی، مثل بت من که به بقیه کمک می‌کرد؟
نه خیر.
- حتی اگه یک عالمه پول داشتی که لازمت هم نمی‌شد؟
نه.
- خوب چی باعث می‌شه کمک نکنی؟

- خودم همه پولش رو درآوردم، مال خودمه، بقیه جون بکنن پول دربیارن.
- خوب تو اگه بری آمریکا، اون موقع مامان و بابا دلشون برات تنگ نمی‌شه؟
نه.
- آخه مثلاً تو دیگه پیششون نیستی و خب همه‌اش می‌گن آرمین کجا هست.
نه، برای چی بگن؟
- خوب تا اون موقع، مامان و بابا دیگه مامان بزرگ و بابا بزرگ می‌شن، مثل مامان بزرگ الآن که داری... به نظرت یکی مثل مامان یا بابای تو نباید باشند که بهشون کمک کنه؟
نه، اونا خودشون مواظبن، من این‌جا نمی‌مونم، نمی‌تونم مامان و بابام رو همه‌اش با خودم ببرم این‌ور و اون‌ور.
- حالا اگه مثلاً تا اون موقع آمریکا باشی، بدن‌سازی هم حتماً رفتی دیگه، درست‌ه؟
آره.
- خوب اون‌جا باز هم اگه کسی اذیتت کرد، باز هم می‌زنی خوردش می‌کنی؟
آره.
- اون‌جا پلیس‌هاش مگه با پلیس‌های این‌جا فرق ندارند؟
چرا فرق دارن، ولی نمی‌شه که همه‌اش زنگ بزنی به پلیس که، بعدشم اون‌جا همه تفنگ دارن و مواظب خودشون هستن.
- یعنی می‌خواهی بگی تو هم اون‌جا تفنگ می‌خوری؟
آره.
- یعنی هم با مشت بزنی هم با تفنگ؟
(می‌خندد) نه، اون موقع که خشابام تموم شد، با مشت می‌زنم.
- خوب تو توی آمریکا باشی، با کی ازدواج می‌کنی؟
نه با هیچ‌کس، برا چی ازدواج کنم؟
- خوب گفتم شاید ۳۰ سالت باشه، تا اون موقع ازدواج کرده باشی؟
نه، من ازدواج نمی‌کنم، بدم میاد.
- منظورت چی هست؟
من از دخترا بدم میاد.
- چی شده که بدت میاد؟
دخترا لوسن، بچه ننه ان، من همه دوستام پسرن.
- یعنی همه دخترها این‌جوری هستند؟
آره این‌جورین.

- خوب تو توی آمریکا باشی هنوز هم مسلمونی؟
نه، من الانشم نماز نمی‌خونم.
- می‌دونم الان نمی‌خونی، ولی بزرگ شدی چه طور؟ اون موقع که واجب می‌شه که بخونی.
نه دیگه، برم آمریکا راحت می‌شم از این کارا.
- راحت می‌شی؟
آره دیگه، هر کاری بخوام می‌تونم بکنم، آزادم.
- خوب یعنی می‌خوای بگی، اون‌هایی که نماز می‌خوند، خیلی اذیت می‌شن و از این کار ناراحتند؟
- آره بابا، همه‌اش گریه الکی می‌کنن تو هیئت.
- الکی گریه می‌کنند؟
آره، یه بار مدرسه‌مون هیئت داشت، بعد هی مداحه می‌خوند، الکی گریه می‌کرد، بعد به مامانم گفتم که اینا چرا الکی گریه می‌کنن.
- بعد مامان چی گفت؟
هیچی، گفت تو هم خب الکی گریه کن.
- بعد تو چی گفتی؟
گفتم من چرا الکی گریه کنم، وقتی گریه‌ام نمی‌گیره.
- تا حالا درباره این که دوست داری بزرگ شدی بری آمریکا، با مامان و بابا صحبت کردی؟
نه.
- خوب شاید بتونند بهت کمک کنند که راه مناسب رو پیدا کنی؟
نه بابا، مامان و بابام نمی‌فهمن، خیلی قدیمی ان.
- یعنی چی قدیمی هستند؟
همین دیگه، مثلاً هنوز بلد نیستن با موبایل و اینا کار کنن.
- یعنی فکر می‌کنی، اگه بلد نباشند با موبایل کار کنند، بلد نیستند که بهت کمک کنند، راه درست رو پیدا کنی؟
فکر نکنم، اونا منو نمی‌فهمن، تازه پولشونم کمه که من برم آمریکا، یه بار باهاشون دعوا کردم که دوست ندارم ایران باشم، از این جا بدم میاد، ولی بابام منو دعوا کرد.
- شده مثلاً بگی کاشکی مامان و بابام آمریکایی بودند و اصلاً دو نفر دیگه مامان و بابات بودند؟
آره، خیلی.
- یا یک خانواده که پول دار بودند تو رو امریکا می‌بردن؟
آره.
- بیخشید، من دیگه کار دارم.
- خیلی خوب، دستت درد نکنه که به چندتا سوال من جواب دادی. ممنون.

۱۰-۲- مصاحبه با محمدحسين ۸ ساله

یه بار با بردیا شمشیر بازی کردم، بعد با شمشیر سرش رو مثل داعش جدا کردم.

تذکر پژوهشگر:

کودک به طور کلی علاقه‌ی زیادی به موضوع‌های خشن نشان می‌دهد، اما به نظر می‌رسد این علاقه تا حدودی به دلیل حساسیت‌های مادر و مادر بزرگ او است، کودک حساسیت‌ها را کشف می‌کند و علاقه‌ی زیادی به برانگیختن واکنش‌های تند دردیگران دارد. به عنوان مثال، اگر وی بداند، مادرش از صحنه‌ای از کارتون مشمئز می‌شود، در همان زمان کارتون را نگه داشته، مادر را صدا می‌زند و آنگاه به واکنش وی می‌خندد.

از سوی دیگر، محمدحسین تحت تأثیر بازی‌هایی که می‌کند، معتقد شده است رحم و مروت با کسی که با تو می‌جنگد، روا نیست و کشتن دشمن هر چند بسیار دردناک باشد، جایز است.

- محمدحسین دوست داری بازی کنیم؟

آره.

- چه بازی‌ای دوست داری؟

ماشین بازی.

- باشه ماشین بازی می‌کنیم، می‌تونی بگی چه طوری دوست داری ماشین بازی کنی؟

من دزد می‌شم با اون ماشین مزدائه که خیلی سریع می‌ره، ویراژ می‌دم، تو هم پلیس شو، آژیر

بزن بیا دنبالم که منو بگیري.



- خوب بعدش؟

بعد من از تو اگروزم آتیش می‌زنم به تو، یه بمبم می‌اندازم روت که دیگه ناکار بشی.

- یعنی تو پلیس رو ناکار می‌کنی؟

آره، تازه تو ایکس باکسم می‌تونم بزنم محککم تو ماشین پلیس که داغون بشه، باید اینقد سریع برم که پلیس نتونه منو بگیره.

- اگه پلیس تو رو بگیره، چی می‌شه؟

منو می‌کشه خب... منو می‌کشه، بعد من می‌بازم.

- نمی‌شه پیاده بشی، معذرت بخوای بعد بری؟

(می‌خندد) نهههه، بازیش این طوریه یا پلیس دزد رو می‌کشه یا دزد پلیس رو می‌کشه، تازه من خودم یه بار با فراری داشتم راندگی می‌کردم، یهو یه پلیس اومد جلوم، اینقد محکم کوبوندم بهش که داغون دااغون شد.

- همیشه می‌کوبونی به پلیس‌ها؟

آره.

- تا حالا تو خیابون هم کوبوندی به یه پلیس؟

آره یه بار با ماشین بابام رفتم توی سربالایی، بعد پلیسه هم دنبالم بود، منم دنده عقب رفتم کوبوندم بهش، اونم کنترلش رو از دس داد، رف تو دره (کودک تخیلاتش را تعریف می‌کند).

- ولی پلیس‌ها که خوبن، باعث می‌شن تو خیابون نظم و مقررات باشه، تو اون‌ها رو می‌کشیشون؟
خب دیگه تقصیر خودشونه که می‌افتن دنبالم.

- خوب برای چی دنبالت می‌افتن؟

چون من یه دزد هستم که با سرعت خیلی بالا دارم می‌رم و لایه هم می‌کشم.

- یعنی خلاف قوانین عمل می‌کنی؟

من قانون و اینا نمی‌شناسم، فقط با ماشینم گاز می‌دم (دستش را به حالت فرمان در می‌آورد و ادا و صدای راندگی با سرعت بالا را در می‌آورد).

- ماشین بازی رو دوست داری؟

خب معلومه.

- چرا؟

چون اینقد باحاله، گاز می‌دی با سرعت ۲۰۰ تا می‌ری جلو.

- خیلی بازی می‌کنی؟

خیلی دوس دارم، ولی خیلی بازی نمی‌کنم.

- چه قدر بازی می‌کنی؟

نیم ساعت فقط.

- چرا، مگه خیلی دوست نداری؟

چرا ولی تابستون که خیلی همه‌اش از صبح بازی می‌کردم، چشم مٹ چراغ چشمک زن شد، بابام منو برد دکتر،

اونم گف چون خیلی با ایکس‌باکس بازی کرده این طوری شده، بابام هم دیگه اجازه نمی‌ده بیش‌تر از نیم ساعت با ایکس‌باکس بازی کنم.

- دوست‌های تو هم ایکس‌باکس دارن؟

آره، بردیا وقتی من ایکس‌باکس خریدم، گریه کرده بود، مامانم براش ایکس‌باکس خرید.



- بردیا چه بازی‌ای رو از همه بیش‌تر دوست داره؟

بردیا بازیاش مٹ بچه کوچولوها.

- بازی‌هاش چه جوریه؟

مٹ مال من، ماشینای پر قدرت نداره.

- ماشین‌های تو خیلی پر قدرتن؟

آره.



- ساخت کدوم کشورن؟
ساخت آمریکا، ندیدی اون علامت گرگی که بهت نشون دادم، اون علامت پلیس آمریکاس.
- همه ماشین‌ها ساخت آمریکا هستن؟
نه، بعضیاشونم ساخت فرانسه ان، کارخونه رنو مال فرانسه است.
- دیگه ساخت چه کشورهایی هستن؟
کیاموتورز هم مال کره هست، البته ماشین کره‌ای ندارم تو ایکس باکسم، اما آمریکایی‌ها از همه باحال تره.
- هیچ ماشین ایرانی نداری؟
ایرانی؟!
- آره مثلاً سمند.
(باحالتی تمسخرآمیز) اووو سمند که اصلاً خوب نیس، من فراری و لامبورگینی و بی‌امو دارم، همه‌شون ساخت امریکان.



- به نظرت ایرانیان نمی‌تونن ماشین خوب بسازن؟
فعالاً که نساختن...
- عکس ماشین‌ها رو هم تو اتاقت داری؟
نه.
- پس اون قرمز چیه؟
مک کوئینو می‌گی؟



- دوستش داری؟

آره، ولی نه خیلی (طبق بیان مادر محمدحسین او تا دو سه سال قبل، علاقه‌ی مفرطی به مک کویین داشت).

- دوست داری بزرگ شدی، ماشین بخری؟

می‌خوام بزرگ که شدم خب ده میلیون تا ماشین بخرم، نه... می‌خوام ده میلیون تا ماشین بخرم، خب بعد با پولش ده تا فراری و ده تا لامبورگینی و ده تا پورشه بخرم!



- این همه ماشین رو می‌خوای چه کار؟

می‌خوام باهاشون برم گاز بدم برم.

- کجا می‌خوای بری؟

برم دیگه، برم شیراز خونه آقا جون، برم شمال، برم آمریکا...

- آمریکا رو دوست داری؟

آره.

- چرا؟

۱. مادر محمدحسین بیان می‌داشت، محمدحسین علاقه‌ی وافری به ماشین دارد و از همه لحاظ توجهش معطوف به ماشین‌ها است تا جایی که حتی وسایل خانه را هم به شکل ابزار ماشین می‌بیند، مثلاً به رخت آویز می‌گوید باربند و حتی گاهی با ماشین‌ها همانندسازی کرده، به جای پاشنه‌ی پا مثلاً می‌گوید قاپاقم درد می‌کنه.

دوس دارم دیگه... .

- آمریکا رو بیش‌تر دوست داری یا ایران رو؟

هردوشون رو.

- اسباب بازی هیچ کدوم از ماشین‌هایی که تو ایکس‌باکسته رو داری؟

آره، پورشه دارم، لامبورگینی، مزدا، بی‌ام‌و، زانتیا... . تازه مامانم نصفش رو برد تو انبار.



- چرا؟

چون گفت من ریخت و پاششون می‌کنم.

- تا حالا به کسی گفتم برات ماشین بخره؟

آره به مامانم گفتم.

- می‌خره برات؟

فقط اگه حرف بد نزنم، مشقام رو هم بنویسم می‌خره.

- اگه نخره چه کار می‌کنی؟

هیچی... .

- تا حالا ماشین‌های خودت رو مدرسه بردی؟

آره.

- چه جوری؟

با کیارش قرار گذاشتیم، هر کدوممون یه ماشین بردیم، تازه زنگ تفریح تو کلاس مسابقه هم دادیم.

- مدرسه شما اجازه می‌ده ببرین؟

اونا نمی‌فهمن، تازه بچه‌هامون موبایل و چاقو و قمه هم میان.

- با موبایل چه کار می‌کنن؟

بازی.

- چه بازی‌ای؟

ماشین بازی (کودک ماشینش را برمی‌دارد و شروع به بازی می‌کند).

- تو هم دوست داری موبایل ببری؟

دیگه ولم کن، مگه قرار نبود تو باهام بازی کنی؟

...

- دوست داری کارتون ببینیم؟

چه کارتونی؟

- نمی‌دونم هر چی تو بگی، تو چی دوست داری؟

من کارتون خیلی دوس ندارم.

- پس چی دوست داری؟

بازی کنیم.

- چه بازی؟

ماشین بازی.

- ولی من خیلی ماشین دوست ندارم.

آره می‌دونم، چون خانما ماشین بازی دوس ندارن، باشه همون کارتون رو ببینیم.

- از کجا می‌دونی خانم‌ها ماشین بازی رو دوست ندارن؟

خب ندارن دیگه.

- پس چه بازی‌هایی دوست دارن؟

عروسک بازی و این چیزا... .

- تو هم عروسک بازی رو دوست داری؟

معلومه که نه.

- چرا؟

عمرراً من عروسک بازی دوس داشته باشم.

- مگه عروسک بازی چه ایرادی داره؟

بازی دخترونه اس.

- خوب مگه دخترا چه جوری ان؟

لوسن!

- به نظرت دخترها نمی‌تونن ماشین بازی کنن؟

اصلاً.

- رانندگی هم نمی‌تونن بکنن؟

خیلی بد رانندگی می‌کنن.

- مامانت بد رانندگی می‌کنه؟

نه.

- مامان بهتر رانندگی می‌کنه یا بابا؟

بابا.

- اِ؟

آره، تازه مامانم یه بار تصادف کرد.

- بابات تا حالا تصادف نکرده؟

چرا، ولی تقصیر اون یکی ماشینه بود.

- توی بازی‌هات هیچ وقت راننده‌ی ماشینا زن نیست؟

چرا تو تنظیمات ایکس باکس زن هم هست، ولی من انتخابش نمی‌کنم.

- چرا؟

چون نمی‌تونه خیلی تند رانندگی کنه.

- به نظرت اگه بخوان راننده بشن راننده‌ی کدوم می‌شن، دزده یا ماشین پلیس؟

من دزد می‌شم می‌کوبونم به ماشین پلیس، بترکن برن هوا.

- تو دوست نداری با دخترا بازی کنی؟

نه دخترا لوسن، هی این طوری می‌کنن (ادای گریه را در می‌آورد).

- پسرا گریه نمی‌کنن؟

نه... .

- محمدحسین به خاله می‌گی چه بازی‌هایی تو ایکس باکس داری؟

داعش بازی دارم، مشت زنی، فوتبال، دزد و پلیس... .



- کدوم رو از همه بیش تر دوست داری؟

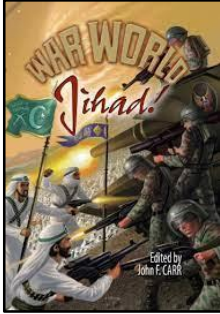
خب معلومه داعش بازی.

- داعش بازی چه جوریه؟

تو داعش بازی خب یه آدمی رو می برن بالای پشت بوم، آدمی که رو ویلچره، بعد بهش هم بمب بستن خب، بعد می خوان پرتش کنن پایین، ولی قبل از این که پرتش کنن، خودش روی هوا منفجر می شه، بدنش تیکه تیکه می شه، بعد خوون می ریزه همه جا.



- این بازی رو دوست داری؟
- آره، بعد تازه یه پلیسی رو داعشیا می‌زدن می‌برن به یه طنابی می‌بندن، دارش می‌زنن.
- چرا داعش بازی رو این قدر دوست داری؟
- آخه خیلی باحاله.



- این که آدم‌ها همدیگه رو بکشن باحاله؟
- آره، باحال نیس؟
- بعد از این که داعش بازی می‌کنی چه کار می‌کنی؟
- بلند می‌شم، خب اون کارا رو تمرین می‌کنم.
- تمرین می‌کنی؟
- (از دیدن چهره‌ی متعجب مصاحبه‌گر می‌خندد) آره تمرین می‌کنم، شاید منم بخوام یکی رو بکشم.
- کی رو می‌خوای بکشی؟
- چه می‌دونم، یه آدم بی‌ادبی چیزی... .
- آدم‌های بی‌ادب رو می‌کشن؟
- آره، من می‌کشمشون.
- کشتن دیگران رو دوست داری؟
- آره، دوس دارم گلوشون رو ببرم، خون بریزه بیرون.
- اولین بار کجا دیدی یکی یکی رو بکشه و خون بریزه بیرون؟
- توی داعش بازی.



- از همون موقع دوست داشتی؟
- آره، عاشقش شدم.
- تا حالا خواب داعش بازی رو دیدی؟
- آره یه شب خواب دیدم یکی رو کشته بودم، بعد گوشتش رو کنده بودم، خب خونشم ریخته بود تو کل خونه.
- با دوست‌های خودت هم داعش بازی می‌کنی؟
- آره، یه بار با بردیا شمشیر بازی کردم، بعد با شمشیر سرش رو مثل داعش جدا کردم.
- دردش نیامد؟
- چرا اینقد دردش اومد که نگو.
- آخی گناه داشت.
- حقش بود، خواست نیاد به جنگ من.
- هر کی بیاد به جنگت می‌کشیش؟
- آره، تازه الان می‌خوام تو رو هم بکشم (کودک به حالتی جنگی شروع به تهاجم می‌کند).



۱۱-۲- مصاحبه با ارغوان ۱۲ ساله

چانیول گفت عشق بین دختر و پسر فقط خلاصه نمی‌شه.

- ارغوان جون، خیلی ممنونم که قبول کردی وقت بگذاری تا با هم گفت‌وگو کنیم. امروز می‌خوام در مورد مسایل مختلفی مثل مسایل اجتماعی، فناوری، فضای مجازی، علایقت و از این قبیل

مسایل با هم صحبت کنیم. هر جا که احساس کردی خسته شدی، به من بگو تا صحبت‌هامون رو متوقف کنیم.

خواهش می‌کنم، باشه.

- خوب بهم بگو که از وسایل مربوط به فناوری کدوم‌ها رو داری یا داشتی؟

گوشی، تبلت، لپ‌تاپ که البته برای من و خواهرمه و پی‌اس‌فور.

- کدوم یکی از این‌ها رو اول برای تو خریدند؟

تبلت رو.

- اون موقع چند ساله بودی؟

فکر می‌کنم که پیش دبستان بودم، حدود ۶ ساله.

- خوب وقتی که ۶ ساله بودی، چی شد که برای تو تبلت خریدند؟

شاید یه کم مسخره باشه، ولی الهه که تبلت خرید، بابا کلاً این جوریه که وقتی برای الهه یه

چیزی می‌خره، دلش نمیداد من اون رو نداشته باشم، وقتی واسه الهه خرید، تقریباً یه سال بعدش

برای منم خرید.

- پس اون زمان که خریدی کسی به تو نگفت که نه تو نیاز نداری؟

نه، اوکی بودن.

- خوب با تبلت چه بازی‌هایی می‌کردی؟

معمولاً همون بازی‌هایی که اون زمان خیلی محبوب بودن و وایرال^۱ شده بودن، مثل پو^۲، یا یه

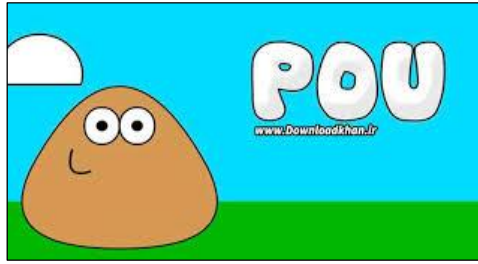
بازی‌ای بود که کوزه درست می‌کردی اسمش رو یادم نیست، فروت نینجا^۳، هیل کلایمب^۴، ماشین

سواری، کندی فیور^۵، دکتر دراویونگ^۶، مای تاکینگ تام^۷، یکی بود اسمش مادر بزرگ عصبانی و

این چیزا ...

- خوب بیا یک کم در مورد این بازی‌ها صحبت کنیم، مثلاً پو چه طور بود؟

-
1. wiral
 2. pou
 3. Fruit ninja
 4. Hill climb
 5. Candy fever
 6. Dr driving
 7. My talking tom



پو به موجودی بود که فکر می‌کردم سبب زمینه، باید بزرگش می‌کردی، بهش غذا و اینا می‌دادی، بعد یه سری مینی گیم^۱ داخل خودش داشت، مثلاً این که باید غذاهای خوب و بد رو از هم جدا می‌کردی، یعنی پو می‌خورد، بعد دهنش رو باز می‌کرد و تو نباید می‌داشتی آهن و این چیزا رو بخوره، یا فوتبال بازی می‌کرد، کلاً یه سری مینی گیم داخل پو بود، باید بزرگ می‌کردی، می‌شستیش و باید به عنوان بچه‌ات ازش مراقبت می‌کردی.

- این بازی‌ها و این که از پو مراقبت می‌کردی، چه حسی بهت می‌داد؟
- این که یه چیزی رو مٹ بچه‌ات بزرگ می‌کنی، خودت بچه‌ای ولی می‌تونی از یه چیزی مراقبت کنی، حس خوبی می‌داد.
- از بازی کوزه‌گری برام بگو.



- توی بازی کوزه‌گری هم می‌تونستی نوعش رو انتخاب کنی، مثلاً سفالی باشه یا سرامیکی، بعدش طرحی که می‌خوای و رنگ و شکلی که می‌خوای رو انتخاب می‌کردی و درستش می‌کردی.
- از چه چیز این بازی خوشت می‌اومد؟
- این که من خب تو واقعیت نمی‌تونم کوزه‌گری کنم، ولی این که توی این بازی می‌تونستم جورری که خودم می‌خوام کوزه بسازم و بفروشمش، این چیز جالبی بود واسم.
- از اون هیل کلایمب چه چیزی یادت هست؟ چه طور با بازی‌ها آشنا می‌شدی؟



بازی‌ها رو امیر (پسرخاله بزرگش) برامون می‌ریخت اون زمان، اینا هم جزو همونا بود، چون من بلد نبودم اول، بعد من کلاً از این چیزایی که می‌گن پسرונה، تفنگ و ماشین و این چیزا خوشم میاد، بعد واسه همین این بازی‌ها و مسابقه ماشین و این چیزا رو دوست داشتم.

- چه چیز این‌ها رو دوست داشتی؟

اون رقابتش، این که من می‌خوام برنده بشم.

- بعد خودت رو این طوری می‌دید که نه این بازی پسرונה هست، این یکی بازی دخترونه هست، مثلاً امیرعلی (پسرعمه‌ی ارغوان که یک سال از او بزرگ‌تر است) اگه این بازی رو می‌کنه، من نکنم؟

خب می‌دیدم که مثلاً دوستام یا اونایی که تبلت دارن، دارن باربی بازی می‌کنن یا آرایش می‌کنن توی بازی، ولی من تو فاز این بازی‌ها نبودم، یه کم برام یه جوری بود که انگار من ازشون جدام، ولی هیچ وقت کسی بهم نگفت که تو چرا بازی پسرונה می‌کنی.

- چرا به نظرت بازی‌های باربی رو دوست نداشتی؟

امتحان کردم باربی و لباس خریدن رو، ولی کلاً از همون بچگی من هیچ وقت عروسک بازی نکردم، عروسک بازی هم می‌کردم سراغ باربی نمی‌رفتم، کلاً خوشم نمی‌اومد همین، دلیل خاصی نداشت.

- پس به جای اون‌ها می‌اومدی با تبلت بازی می‌کردی.

آره.

- خوب فروت نینجا چه طور بود؟



اونا رو بیش تر دو نفره بازی می کردیم، مثلاً من و دختر خاله ام، چون دو نفره بودیم حس جالبی بود، این که کی می تونه بیش تر امتیاز بگیره، باید هدف گیری می کردیم و به میوه ها تیر پرتاب می کردیم.



- در کل دوست داری فردی بازی کنی یا گروهی؟
بستگی به بازی هم داره، اون موقع فک کنم بیش تر گروهی، الانم گروهی دوست دارم، بیش تر حال می ده.

- بازی های اکشن و بزن بزن هم داشتی؟
اکشن رو از وقتی که گوشی خریدم اومدم سراغش، چیزایی مثل فری فایر!



- چند ساعت بود که برای تو گوشی خریدن؟
گوشی رو وقتی کلاس سوم بودم، یعنی ۹ سالم بود، دیگه کلاً تبلت رو کنار گذاشتم اون موقع.
- تبلت چه مارکی بود؟
ایسوس بود.

- برای تو مهم بود چه مارکی باشه؟
اون موقع بچه بودم نمی فهمیدم، فقط ذوق داشتم که من از ۵-۶ سالگی تبلت دارم.
- و این جوری بود که تبلت رو کلاً همیشه خودت استفاده می کردی؟

آره.

- هیچ وقت نظارت می کردن تو داری با تبلت چه کار می کنی؟
آره، حواس شون بود، مثلاً مامانم می اومد نگاه می کرد که چه کار دارم می کنم، خب اون سن خیلی اتفاقاً می تونه بیفته که بچه منحرف بشه.

- تبلت رمز داشت؟

آره.

- مامانت با قضیه رمز چه طور برخورد می کرد؟
می دونست رمز تبلتم رو، رمز گوشیم رو هم الان مامان می دونه، در کل این طوری نیستن که همه اش چک کنن من رو، یا ماهی یه بار بیان چک کنن.

- اون موقع که تبلت داشتی خیلی خیلی وقت می گذاشتی و بازی می کردی؟

آره.

- برنامه‌ها در طول روز چه طوری بود؟

از مدرسه که می اومدم، بعد می رفتم خونه مادرجونم، بعد تا زمانی که مامان از سرکار بیاد، اون جا بودم، بعد وقتی می رسیدم خونه، باهاش کار می کردم، مثلاً یه ساعت، بعد می خوابیدم بعد از ظهر، آهان اون موقع تلوزیون هم خیلی نگاه می کردم، الان بیش تر کارم تو گوشیه، فکر کنم ۵ ساعت در روز کار می کردم.

- به درس‌ها هم می رسیدی؟

آره.

- یعنی درس‌ها افت نکرد؟

نه، من در کل دختر زرنگی بودم.

- خوب از تلوزیون چی نگاه می کردی؟

مثلاً از ماهواره کارتون نگاه می کردم، یه شبکه بود پرشین تون^۱، بعد از یه مدتی حذف شد، نمی دونم چه اتفاقی براش افتاد، ولی اون موقع که بود، خیلی نگاه می کردم کارتوناش رو، بعد از یه مدت ماهوارمون بهم ریخت و شبکه پویا نگاه می کردیم، اون کارتون و انیمیشن پخش می کرد.

- توی پرشین تون چی نگاه می کردی؟

هر انیمیشینی که می داد، آهاااا باب اسفنجی رو خیلی دوست داشتم! (با هیجان به خاطر می آورد)، از پونی کوچولو هم لذت می بردم، چرا من آرایمر گرفتم، چرا یادم نمید اسماشو!... آهااا اسکوبی دو^۲ رو نگاه می کردم، معمای بود.



- خوب بيا از باب اسفنجی شروع کنیم، چه طوری بود؟
همین الانم حاضرم ساعت‌ها بشینم باب اسفنجی رو ببینم.

- دوبله نگاه می‌کردی؟

آره، دوبله پرشین تون بود، خیلی خوب بود، بازم دوست دارم همون رو ببینم، ولی هیچ‌جا نیست، بعد این که باب اسفنجی یه شخصیت احمق فانی داشت، بعد پاتریکیم از اون کودن‌تر بود، بعد این که اختاپوس یه آدم بی‌حوصله بود و این تضاد بین شون باحال بود، وای همبرگراش! همه‌اش آرزوم بود از اون همبرگرای باب اسفنجی بخورم، واقعاً دوست داشتم به حدی که وقتی می‌رفتیم رستوران، می‌گفتم مامان چرا از اون همبرگرای باب اسفنجی ندارن؟ (می‌خندد)

- مگه همبرگرش چی داشت؟

نمی‌دونم والا، خود باب اسفنجی درست می‌کرد و می‌داد به مردم، خیلی جذاب بود.



- اسم شهرشون رو یادت هست؟

نه، ولی به چیزای عجیب و غریبی داشت کارتونش، مثلاً اونا زیر آب زندگی می‌کردن، ولی می‌رفتن دریا! یا مثلاً بعضی وقتا اون سنجابه که دختر بود و کلاه می‌ذاشت، بعد چه طوری وقتی به چیزی دورته سوت می‌زنی؟

- این‌ها رو همون زمان هم متوجه می‌شدی؟

نه زیاد، الانا هی ویدیو می‌ذارن که سوتی‌های باب اسفنجی، از اون جا می‌بینم.

- کدوم شخصیت رو بیش‌تر دوست داشتی؟

باب اسفنجی.

- چرا؟

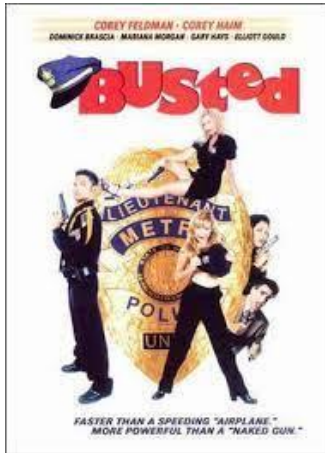
ترکیبش رو با پاتریک خیلی دوست داشتیم، این‌که یه دوست صمیمی داشت که همه جوهر کنارش بود، دوستی بین‌شون رو خیلی دوست داشتیم.



بعد این‌که خیلی براش مهم بود که هر روز بره سرکار، مثلاً این خیلی واسم جالب بود که احترام می‌ذاشت که من باید برم سرکار، همبرگری مخصوص باب اسفنجی رو دوست داشتیم و این‌که شخصیتش فان بود، تو نمی‌تونستی به عنوان یه بچه ببینیش و نخندی، بچه‌ها کلاً دوست دارن یه چیزی ببینن و باهاش سرگرم بشن.

- جذابیت اسکوبی دو در چی بود؟

این که خود اسکویی دو رو خیلی دوست داشتیم، اسم کاراکترها اصلاً یادم نمیداد، ولی باید دنبال معماها می‌گشتن و کلاً این چیزای معمایی خوشم میاد، همین الان چیزای کره‌ای مثلاً باستد^۱ می‌بینم.



- باستد کارتونه یا فیلم هست؟

سریاله، اونم سه فصل داره و الان تموم شده، اونم معمایی جنایی بود، قتل اتفاق می‌افتاد مثلاً.

- باستد چه طوری هست؟

یه برنامه کره‌ایه که ۷ تا ممبر داره، بعدش اونا بهشون از طرف یه شخصی که اسمش k باشه، برای پروژه d یه چیزی کار گذاشتن توی بدنشون، اونا باعث می‌شن که باهوش‌تر بشن و بهتر کار بکنن. بهشون یه سری مأموریت می‌دن و می‌گن، آقا شما بیاید روی این کار کنید، یه قتل مشکوک اتفاق افتاده، مثلاً فلان جا یه اتفاقی افتاده، یا یه گنجی فلان سال گم شده، برید پیداش کنید، بعد فصل دوش درباره قاتل گرگ بود، کسی که وقتی یکی رو می‌کشت، از خون اصلاً استفاده نمی‌کرد، این که چاقو بزنه و اینا... مثلاً زهر تزریق می‌کرد تو بدن، بعد از این که یکی رو می‌کشت گل می‌ذاشت کنار بدنش، اون گله هم یه معنایی داشت و فصل بعدی رو هنوز ندیدم.

- چی شد که با این فیلم آشنا شدی؟

من به خاطر سهون^۲ شروع کردم، سهون یکی از پسراییه که داخل اون بوی بند^۳ کره‌ایه.

1. Busted
2. Sehun
3. Boy band



به خاطر اون دیدمش، بعد دیدم خودم هم، همچین ماجرای رو دوست دارم.

- خودت دانلود می‌کنی؟

آره، از سایت سهون فنز^۱.

- چه جالب دوباره برمی‌گردیم به این بحث، ولی اول بحث کارتونها رو تموم کنیم، پس در کل

فکر می‌کنی کارتونهایی که دوست داشتی، مثلاً باب اسفنجی تأثیر مثبت روی تو گذاشت یا منفی؟

امممم نمی‌دونم... .

- مثلاً روابط و دوستی‌های دختر و پسر رو چه طور نشون می‌داد؟

دوست پسر اینا نه، اون سنجاب هم فقط دوست صمیمی پاتریک و باب اسفنجی بود، دختر آقای

خرچنگ هم بود که خیلی کم نشونش می‌داد، بعضی وقتا به عنوان دوست‌شون بود، مثل این که باب

اسفنجی هممممم... .

- چی؟

می‌گن گی بوده!

- جدی، این رو از کجا فهمیدی؟

همین امسال فهمیدم، البته من با ال‌جی‌بی‌تی^۲ مشکلی ندارم.

- چه طوری با این مفهوم آشنا شدی؟

این که مثلاً چیزی به اسم لز و گی وجود داره رو، من همین پارسال باهاش آشنا شدم.

- از کجا آشنا شدی؟

بعد از این که با کی پاپ^۳ آشنا شدم، فهمیدم که همچین چیزی هم هست و با حقایق زندگی آشنا

شدم.

- خوب از کی پاپ بگو، چه طوری با اون‌ها آشنا شدی؟

1. Sehun fans

2. Lgbt

3 .K pop: short for Korean pop

کی پاپ رو دختر عمه ام مهتاب رفت به مدرسه جدید و هم کلاسیاش همه کی پاپر^۱ و اکسوال^۲ بودن.



- اکسوال چی هست؟

اکسو EXO اسم گروه شون و به فندوم^۳ هاشون یعنی فن هاشون می گن EXOL مخفف اکسو لاور^۴.

بعدش این طوریه که من و مهتاب همه چیز رو به هم می گیم و هر کار اون می کنه، منم باید بکنم و از این چیزا، اون به من معرفی ش کرد بعدش انگار یهو، جذب چانیول^۵ شدم، یکی از ممبرها و بعدش کم کم از گروه شون خوشم اومد و این طوریه که دو ساله کی پاپرم.

- از کی باهاشون آشنا شدی؟

از کلاس چهارم.

- گروه شون چند نفره هست؟

این گروه ۱۲ نفره شروع کرده، ولی سه عضو چینیش از گروه رفتن، الان گروهش ۹ نفره هست، ولی یکی دیگه از اعضای چینی شون نمی تونه پیششون باشه، به خاطر مشکلات سیاسی چین و کره.

- این مشکل تازه پیش اومده؟

از اول فکر کنم بود، ولی به خاطر این که یی شینگ^۶ به عضو مهمیه، تو کره هست و فکر کنم سفیر چینه، به خاطر همین نمی تونه باشه کنار اعضا، ولی در اصل گروه ۹ نفره هست.

- از بین این ۹ نفر، چند نفرشون با هم تو رابطه هستن؟

1. K poper
2. Exol
3. Fandom
4. Exo lover
5. Chanyeol
6. yixin

با هم نیستن، ولی بین طرفدارا شیپ^۱ می‌شن، چانیول و بکیون^۲ با هم شیپ می‌شن.



- ولی در واقعیت ممکنه که چیزی نباشه؟

آره، مثلاً چن و شیومین، البته اسمای اصلی شون مین سوک و جونگه هست، این دوتا هم با هم شیپ می‌شدن، ولی چن ازدواج کرد و بچه دار شد، پس مشخصه که استریته^۳، این چیزیه که فن‌ها فکر می‌کنن در موردشون و ممکنه واقعی نباشه، و چیزی که هست تو کره، این طوریه که اگه دوتا پسر خیلی همدیگه رو بغل کنن تو کره عادیه.

- مثل ایران؟

نه تو ایران هم باز به نظر من کم‌تره، اونا خیلی بغل می‌کنن، و بقیه این رو مثل رفتارای گی‌ها می‌بینن، بالاخره پسرا می‌تونن با هم صمیمی باشن، ولی واقعاً فرهنگ کره داغونه.

- چه طور؟

مثلاً همین چن، عضو اکسو سال ۲۰۲۰ اومد خبر داد که من دارم ازدواج می‌کنم و دوست دخترم حامله هست.

بعد این طرفدارا شلوغ کاری کردن، بعد طرف اگه بگه گی هستم، هم باز کلی هیت^۴ می‌گیره، کلاً حس می‌کنن که باید آیدل^۵ هاشون، آیدل همون خواننده‌های کره‌ای ان، باید همون طوری که می‌خوان باشن، ازدواج بکنه هم می‌گن تو غلط کردی چرا ازدواج کردی، باید تا آخر عمرت سینگل^۶ بمونی.

- بعد این‌ها چه قدر تحت تأثیر این طرفداراشون هستن؟

-
1. ship
 2. Baekhyun
 3. straight
 4. hate
 5. idol
 6. single

در حدی که دوتا از آیدل‌های کی پاپ، یکی شون ۲۰۱۹ یکی هم ۲۰۱۷ خودکشی کرد.

- چه بد، خودکشی موفق؟

آره، جونگ هیون عضو شاینی^۱ سال ۲۰۱۷ خودکشی کرد، سولی هم اگه اشتباه نکنم عضو fx



بود، یه گروه دخترونه بود، گوهارا هم اگه اشتباه نکنم سولویست بود، یعنی تنها کار می‌کرد.

- فرق بین این گروه‌ها و کی پاپ چی هست؟

کی پاپ یه سبک موسیقیه، این گروه‌ها کارشون کی پاپه، بعد بیش‌تر کارشون گروهیه، یعنی سولو آرتیست توش کمه، وای خیلی خوشحالم که یکی رو پیدا کردم که در مورد کی پاپ براش توضیح بدم!

آره، خلاصه همه‌شون تحت تأثیر همین کامنت‌های بد قرار می‌گرفتن.

- مثلاً چه کامنتی؟

مثلاً هر کاری می‌کرد یه جور دیگه برداشت می‌کردن، اگه یه چیز خوب هم می‌گفت، بد برداشت می‌کردن. فرهنگ کره کلاً خیلی پاستوریزه هست، کلاً سبک فرهنگ‌شون هم پایینه، بعد این جوریه که آیدل‌هاشون واقعاً فهمیده‌تر از مردم عادی‌شون.

- منظورت از پاستوریزه بودن چی هست؟

مثلاً این که یه دونه آیدل به یه آیدل گروه دیگه، مثلاً یه خواننده پسر به یه خواننده دختر گروه دیگه نگاه بکنه، یعنی که اوه این دوتا با هم قرار می‌ذارن.

- یعنی فکر می‌کنی فرهنگ‌شون نسبت به ایران چه طوری هست؟

حتی می‌تونه از ایران هم بدتر باشه، البته خب آزادترن تو پوشش و اینا... البته تو ایرانم نمی‌تونن یه دختر و پسر رو تو خیابون کنار هم ببینی، بعد فکر کنی که دوستای عادین، دوستای صمیمی جنس مخالف برای خیلی خانواده‌ها عادی نیست، داخل کره هم این‌طوره که نمی‌تونن دست هم رو راحت بگیرن، مردم عادی می‌تونن، ولی مردمی که شناخته شدن، همه زیر ذره‌بین، بعد همین دیگه. مثلاً تو همین باسند که در موردش صحبت کردم، سهون، با یه دختره دیگه که اسمش

سجونگه، با هم صمیمین، ولی توی همین چند وقت پیش طرف‌دارای سهون شروع کردن به هیت دادن به دختره، که تو چرا به سهون نزدیک می‌شی؟ تو می‌خوای با استفاده از سهون خودت رو معروف کنی، در حالی که بابا اینا حتی به بار همدیگه رو بغل هم نکردن جلوی دوربین، یعنی در این حد ان.

- برگردیم به اون جا که گفتی گی بودن، نگفتی چند نفرشون این طوری بودند؟
هیچ کدوم نبودن ولی، خیلی شایعه پشت سرشونه، کلاً داخل کی پاپ، شیب گی به شدت زیاده و معروف‌ترین شیب گی هم مال ویکوکه، یعنی ترکیب اسمه دوتاشون.

- بعد گروه دخترونه هم داخل کی پاپ هست؟
آره، خیلی زیادن، ولی پسرانش بیش‌تره و طرف‌دارای بیش‌تری داره تو مردم، و چیزی که هست توی کی پاپ گروه‌ها یا دخترنون یا پسرונה، کلاً به گروه مشترک هست فقط، اسمش کارده^۱ که دوتا دخترن دوتا پسرن.



- اون گروه چه طوری هست؟
من زیاد گوش نمی‌دم و حال نمی‌کنم، ولی تنها گروه مختلطه کی پاپن.
- حالا نظر خودت راجع به این مسایل چی هست، این که با هم باشند خوبه یا جدا باشند، این که با هم جنس ارتباط برقرار کنند خوبه یا بده؟
بین اینا آزاد نیستن واقعاً، حتی اگر بخواد ازدواج کنه و بچه‌دار بشه، کاری که همه آدما می‌کنن، ولی تا زمانی که این کار رو می‌کنه، چرا باید هیت بگیره؟ چرا به خاطر این که با زنی ازدواج کرد که عاشقش بود هیت بگیره؟

فحش بخوره که تو باید از گروه بری؟ بگن اوکی چن، تو باید از اکسو بری، چرا؟ چون تو ازدواج کردی؟ و این واقعاً خوب نیست در این حد افتضاح ان. به خاطر هر دلیلی شروع می‌کنن به هیت

دادن، مثلاً یه چیزی بکیونگ داخل جایی که فن‌ها میان ازش امضاء می‌گیرن گفت، یک جور دیگه ترجمه شد و بکیونگ کلی فحش خورد به خاطرش، در حدی که به خاطرش مجبور شد پست بذاره تو اینستا و معذرت خواهی کنه به خاطر کاری که نکرده بود! و این که همه گروه‌های کی‌پاپ کمپانی دارن و تحت یه کمپانی حمایت می‌شن، مثلاً اکسو داخل اس‌ام شروع به فعالیت کرد، و این اس‌ام خیلی کمپانیه عوضی ایه.

- مثلاً اس‌ام چه کار می‌کنه؟

همه کارهای اکسو تحت نظر کمپانشونه، آلبوم دادنشون و... بعد کلاً خیلی تحت نظرن دیگه آرتیستاشون، نسبت به اروپایی و آمریکایی، بعد کمپانی‌ها هم خیلی می‌گن که اوه، تو این حرف رو زدی سهام کمپانیمون میاد پایین، برو عذرخواهی کن.

چیز دیگه هم که هست اینه که خیلی کار می‌کشن، انگار که رباتن، بخوام باز مثال بزنم، بکیون عضو اکسو، پارسال هم داشت برای کنسرتا آماده می‌شد، هم برای کار توی یه گروه دیگه آماده می‌شد، هم داشت برای سولوی خودش و هم کار توی اکسو آماده می‌شد، خب زندگی شخصی هم داشت، چه طوری یه آدم می‌تونه این همه فشار رو تحمل کنه؟



بعد کنسرتاشون دنس هم داره، و خب خیلی انرژی می‌گیره، و خب اوکی، کی‌پاپ رو هر چه قدر هم دوست داشته باشم، خیلی هم بدی داره.

- چه بدی‌هایی داره؟

همین دیگه، بعد فن‌ها مجبورن برای دفاع از آیدل‌هاشون کلی کارای حمایتی انجام بدن، همین الان چانیول سه ماهه که نیست، به خاطر چی؟ به خاطر این که شایعه براش در آوردن که این آدم با ده نفر هم‌زمان بود و به دوست دخترش خیانت کرده، حالا چه طوری گفته؟ طرف یه مرد ناشناسی بوده، بعد دوتا مجله و سایت کره‌ای هم شروع کردن پیاز داغ زیاد کردن و به خاطر همین الان سه ماهه که پیداش نیست.



- چه حسی داری که چانیول نیست؟

خیلی نااارحتم (ادای گریه را در می‌آورد)، این چانیول تو کل ۲۰۲۰ آهنگ می‌داد و همکاری و کارای خفن و این کارا رو می‌کرد، آها یه چیز دیگه هم که بده داخل کره سربازیه، اوکی سربازی یه چیزیه که همه پسرا باید برن، بعد اگه برن نمی‌تونن هیچ فعالیتی داشته باشن، مثلاً ضبط کردن یه آهنگ سه دقیقه‌ای مگه چه قدر طول می‌کشه؟ ولی هیچ کاری نمی‌تونن بکنن.

- قانونشه؟

آره.

- از چه سنی باید برن؟

از سن بالای ۱۸ سالگی، تا قبل از ۳۰ سالگی.

چه مدت طول می‌کشه؟

۱۸ تا ۲۲ ماه فکر کنم.

- پس مثل ایران هست، بعد این اعضاء رفتند؟

چهارتاشون رفتن، دوتاشون برگشتن، دوتاشون فعلاً سربازین، چهارتای دیگه شون باید برن، هنوز نرفتن. مثلاً شویی مین و دیو این دوتا ۱۸ ماهه رفتن، و سوهو چون پاش مشکل داشت و کارایی که توی سربازی می‌کنه سبک‌تره، باید ۲۲ ماه بمونه! بعد آره دیگه اینا بدیاشه... مثلاً همین گی شیپ‌ها، آدم یه کم خجالت زده نمی‌شه؟ فکر کن طرف دوست صمیمیته همچین حرفی در موردتون بزنن.

- در مورد دخترها هم می‌گن؟

در مورد دخترا کم‌تره.

- به نظرت نظام اون‌ها مردسالار هست یا زن‌سالار؟
آره، مردسالاره، واقعاً پسرا طرف‌داراشون بیش‌تره و وقتی یه آیدل پسر و یک آیدل دختر با هم قرار می‌ذارن، کسی که هیت می‌خوره دختره نه پسره، می‌گن تو به اوپای ما نزدیک شدی، اوپا یعنی عزیز، به مردای بزرگ‌تر از خودشون می‌گن، تو چرا می‌خوای بچسبی به این و خودت رو معروف کنی، کلی فحش و هیت می‌دن بهش و به خاطر چی؟ چون با یه مرد قرار گذاشتی.



- از کجا تمام این اطلاعات رو به دست میاری؟
من یک عالمه کانال اکسو و یکی دوتا کانال خبری کی پاپ رو عضوم، و اون اول واقعاً هیچی نمی‌فهمیدم.

- یعنی برای تو بزرگ‌تر از سنات بود یا چی؟
بین همین که من از کلاس پنجم یه جواری بزرگ شدم تا این چیزا رو بفهمم، یک سال اول واقعاً سخت بود و برای سنم زیاد بود و اصطلاحات کی پاپ رو نمی‌دونستم، تو کانالا جوین شدم و اینا... بعد یه سری پست تو اینستا هم هست البته من ندارم اینستا، کلی کانال خبری هم هست که می‌تونن ازشون اطلاعات کسب کنی، برای کسانی که تازه آشنا شدن خوبه.

- گروه چت هم دارید؟

نه.

- پس با کی صحبت می‌کنی؟

با مهتاب.

- در مورد مفهوم گی و ال‌جی‌بی‌تی از کجا خوندی و آشنا شدی و چی شد که می‌گی من با این قضیه مشکلی ندارم؟

اول این که واقعاً کی پاپ باعثش بود، اول این که وقتی من می‌دیدم که وای چقد این دوتا پسر کنار هم دیگه سویتتن^۱ و رابطه‌شون خوبه و چقد گوگولن، خب چرا فقط عشق باید بین دختر و پسر باشه، کجا این گفته شده؟ یه چیزی خودم دیدم که مخالفاً می‌گفتن فلان آیه اومده و... .

ولی یه چیزی هست که فرق بین هم‌جنس‌باز و هم‌جنس‌گرا مشخص نشده برای مردم ایران. هم‌جنس‌باز کسیه که به خاطر هوس و این چیزا می‌ره سراغ هم‌جنس خودش، ولی هم‌جنس‌گرا کسیه که عاشق هم‌جنس خودشه و اون رو به خاطر خودش می‌خواد نه هوس.

- کی بیش تر با این قضیه آشنا شدی؟

از قبل می‌دونستم، ولی تو دوران قرنطینه خیلی بیش تر خوندم و آشنا شدم.

- و به طور کلی این رو چیز نرمالی می‌دونی؟

آره و توی خارج یه چیز اوکی ایه، و یک دختر و یک دختر می‌تونن با هم ازدواج کنن، و بیش تر برای کسانی که مسلمانن و عربا و ایرانیا چیز غیر نرمالیه.

- کره‌ای‌ها که مسلمان نیستند.

و کره‌ای‌ها! کلاً آسیا باهاش بیش تر مشکل داره، و تو اروپا و آمریکا این طوری نیست، خب اونا خیلی فرهنگ‌شون بالاتره دیگه.

- و خب حالا نظرت در مورد این که این قضیه تو ایران جا نیفتاده چی هست؟

بین من تا حالا خودم ندیدم این آدم‌رو، ولی واقعاً این اذیت کننده هست که تو به خاطر گرایش خودت کلی فحش بخوری، مثلاً اگه من یه دختر رو دوست داشته باشم، چرا باید به خاطرش فحش بخورم؟ چیزی که هست و من دیدم حتی توی خواننده‌های ایرانی مثل مدگل^۲ اومد یه ویدیو گذاشت و راجع به ال‌جی‌بی‌تی‌ها صحبت می‌کرد و گفت که پسره رو به خاطر این که هم‌جنس‌گرا بود کشتنش تو ایران، یا مثلاً این که یه دختر اگه این طوری باشه بهش تجاوز می‌کنن.



1. sweet

2. Madgol

- این‌ها رو داشت از کجا می‌گفت؟

نمی‌دونم، داشت می‌گفت، دوست یکی از دوستاش که گی بود، مرد، به خاطر همین قضیه، خب واقعاً اذیت کننده هست دیگه، چرا باید فحش بخوره؟ چرا باید کتک بخوره فقط به خاطر این که هم جنس خودش رو دوست داره؟ و یه چیز دیگه چانیول گفت، عشق بین دختر و پسر فقط خلاصه نمی‌شه و خودش خیلی حمایت می‌کنه از این افراد و خیلی تفاوت فرهنگ وجود داره بین آرטיست‌های کره‌ای و مردم عادی کره. مثلاً اونا میان از ال‌جی‌بی‌تی‌ها حمایت می‌کنن، مثلاً یه دختر میاد می‌گه با دوست دخترم اومدم و اینا هم می‌گن وای چه قدر بهم میاین، اونا کاملاً اوکین، ولی مردم‌شون نه.

- حالا به نظر تو که نسل جدید هستی چه جایگزین و راه‌کاری می‌تونه وجود داشته باشه؟
مثلاً من خیلی وقتاً می‌بینم که توی هم‌سن و سالای خواهرم (۱۶ ساله است)، مشکل دارن با هم جنس‌گراها و می‌گن نجسه و فلانه و گناهه... .

- پس این‌ها رو از دوست‌های خودت شنیدی؟

از دوستای خودم نه، چون باهاشون در مورد اینا حرف نمی‌زنم، چون حس می‌کنم نسبت به من بیش‌تر تحت کنترل خانواده ان، بعد نمی‌خوام بگن وای ارغوان من رو پر کرد و این چیزا، شاید خانواده‌شون اوکی نباشن، چون منم که با مامانم در مورد این چیزا صحبت نکردم و می‌دونم که پدر و مادر من با این فکر که اینا گناهه بزرگ شدن، منم با این تفکر بزرگ بشم، کی ما باید به این سطح شعور برسیم که این یه چیز عادیه تو دنیا؟ و ما قراره جهان سومی بمونیم تا ابد، ولی من اگه با این چیزا اوکی باشم، بچه‌های منم کاری می‌کنم که اوکی باشن و نسل به نسل این اتفاق درست می‌شه، ولی متأسفانه نمی‌خوان که بشه.

- کی نمی‌خواد این طوری بشه؟

خانواده‌ها بچه‌هاشون رو این طوری پر می‌کنن دیگه، اینم هست بچه‌ها تحت کنترل قرار می‌گیرن و من همون موقع هم که تبلت داشتیم، نسبت به بچه‌های دیگه آزادتر بودم و خب خانواده‌های اونا اگه ببینه که وای بچه من داره راجع به اینا می‌خونه، بچه رو دعوا می‌کنن و بچه خب نمی‌ره سراغ این چیزا. حتی منم اگه با کی پاپ آشنا نمی‌شدم، هیچ‌وقت شاید با ال‌جی‌بی‌تی آشنا نمی‌شدم و وقتی هم که بزرگ می‌شدم مشکل داشتیم، و واقعاً این از خوبی‌های کی پاپ بود که داره من رو با چیزایی که برای بقیه مردم دنیا اوکیه آشنا می‌کنه، چیزایی که داخل کشور من درست نیست، ولی بقیه مردم دنیا قبولش دارن.

- دوستت هم مثل تو فکر می‌کنه؟

آره.

- خواهرت چه طور؟

اون خیلی نه، اون تازه کلاس دهم فهمید، اون جوری نیست که بگی مشکل داره، ولی خوشش نمیداد. اون به من می‌گه که تو سعی می‌کنی ادای روشن‌فکرا رو در بیاری، ولی من حداقل دارم تلاش می‌کنم که روشن‌فکر باشم، تو چرا این‌طوری نمی‌کنی (می‌خندد).

- مثلاً با خواهرت در مورد چی حرف می‌زنی؟

خودمم بعضی وقتا شیپ می‌کنم داخل کی پاپ، وای این کاپل^۱ خیلی گوگولیه، وای یه مومن^۲ دادن، مثلاً مومن‌های چامبک، چامبک ترکیب اسم چانیول و بکیونگه، من کایسو رو دوست دارم، می‌شه کای و کیون سو! مثلاً نگاه‌هایی که واقعاً جونگین به کیون سو می‌کنه‌ها، وایی خیلی گوگولن! بعد من با همین چیزا اوکیم، اون مشخصه که زیاد حال نمی‌کنه با این چیزا.



یه زوج گی تیک تاکر هم هستن که خیلی دوشون دارم.

- کدوم‌ها؟

یه زوج گوگولی هستن که یکی شون عربیه یکی فرانسوی، بعد این دوتا هی از کارهاشون فیلم می‌گیرن و می‌ذارن، وای خیلی کیوووتن (خییییلی ذوق زده می‌شود!).

- خوب چه چیز این زوج رو دوست داری؟

کلاً دوست دارم دیگه، همین که همدیگه رو لوس می‌کنن.

- بعد فقط از زوج گی خوشت میاد یا از زوج دختر و پسر هم خوشت میاد؟

نه دختر و پسر هم خیلی خوبه، دوست دارم. مثلاً همین دوتا که گفتم تو باستد هستن، بین این که یه دختر و پسر عاشق هم باشن و عکس و فیلم بذارن خب قشنگه و همه این کار رو می‌کنن، ولی این که دوتا دختر یا دوتا پسر این کار رو بکنن، بدون این که نگران باشن بقیه در موردشون چه فکری می‌کن، این برام خیلی دوست داشتنبه.

1. couple
2. moment

- یعنی خودت هم دوست داری جای این‌ها می‌بودی؟
نه.

- این که مهم نیست براشون بقیه چه فکری می‌کنند رو بیش تر توضیح می‌دی؟
این که اهمیت ندن زیاد به مردم، چون تو هر چه قدر هم که تلاش بکنی نمی‌تونی بازم به عنوان کسی که شناخته شدی همه‌ی مردم دنیا رو از خودت راضی بکنی.
صد در صد یکی هست که از تو خوشش نیاد و یه هیتی بهت بده، وقتی من حاضر شدم که یه آدم شناخته شده بشم، پس باید قابلیت شنیدن این حرفا رو هم داشته باشم، ولی این که باز اهمیت نده بقیه چه فکری می‌کنن، مثلاً من دوست دختر دارم؟ خب اوکی به تو چه ربطی داره؟ زندگی خودمه من یه بار متولد می‌شم و دوست دارم جوروی که خودم می‌خوام زندگی کنم، پس به تو ربطی نداره که زندگی من چه طوره، خیلی خوبه به نظرم که تو هم انتقاد پذیر باشی، ولی نه در حدی که زندگی شخصیت رو بهش آسیب بزنه و تو رو دور بکنه از چیزی که واقعاً هستی. اگه من یه سری عقاید دارم، نباید بقیه باعث تغییر عقایدی بشن که من فکر می‌کنم درسته، اگه خانواده باشه اوکیه‌ها، مثلاً بیان بگن این کار غلطه ارغوان، یه کار دیگه بکن، نصیحت می‌کنن، ولی این که من به خاطر حرف یه سری آدم بیام زندگی شخصی خودم رو تغییر بدم، به نظرم کار مزخرفیه.
- فکر می‌کنی آدم باید توی همه‌ی زمینه‌ها، حرف خودش فقط ملاک باشه؟
نه.

- چه طوری این‌ها رو از هم جدا می‌کنی؟
مثلاً در تصمیم‌های مهمی که آدم توی زندگیش می‌گیره، باید با یکی مشورت بکنه، ممکنه تصمیمی که من می‌گیرم، روی آینده خودم و پدر و مادرم تأثیر داشته باشه، این دیگه واقعاً بستگی به شعور و عقل خود آدم داره، خدا به آدم عقل داده که تشخیص بده این چیزا رو، و خب شاید من هنوزم خیلی نتونم بفهمم این چیزا رو، من هنوزم خیلی چیزا دارم برای فهمیدن، الان شاید قد گنجشک باشه و خیلی راه دارم برای فهمیدن بقیه حقایق زندگی، و یه سری چیزا خیلی تأثیر دارن روی آینده خودمون و بقیه و اینا... ولی چیزایی که به خود آدم بستگی داره مثلاً گرایش، شاید پدر و مادرم باهاش اوکی نباشن، ولی این خیلی بده که یه دختر یه دختر دیگه رو دوست داشته باشه و مجبورش کنن که با یه مرد زندگی کنه، اینا باید یه طوری باشه که تو پدر و مادرت رو راضی بکنی تا مجبور نشی یک عمر با آدمی زندگی کنی که نه دوشش داری نه گرایش باهاش، و این می‌شه تصمیم شخصی، ولی بعضی چیزا رو باااید من مشورت بکنم دیگه.
- یک سوال دیگه که می‌خواستم راجع به کی پاپ از تو بپرسم، این بود که تفاوت فرهنگی که توی آیدل‌ها با مردم می‌بینی، توی ایران این قضیه رو چه طور می‌بینی، تفاوت خواننده‌ها توی ایران با مردم چه قدره؟

آخه توی ایران کسی رو گوش نمی‌دم، یه مدت مسیح و آرش گوش می‌دادم، حتی کنسرت هم رفتم، ولی دیگه تو فازشون نیستم.



داخل ایران هم مردم عادی کره و ایران یه جورایی شبیهه هم ان، چون نه با هم جنس‌گرایی موافقن، نه با دوست دختر و پسر موافقن، و واقعاً همه اینا بده‌ها (با ناراحتی).

ولی نمی‌دونم روی چه حسابی آیدل‌هاشون خیلی فرق دارن، قبل از این‌که خواننده بشن یه دوره کارورزی می‌گذرونن، شاید توی اون مدت در مورد این چیزا باهاشون صحبت می‌شه که این‌قدر فرق داره بین خواننده‌ها با مردم عادی، ولی توی ایران فکر نکنم خواننده‌ها و بازیگرا خیلی فرق داشته باشن با مردم عادی، چون اونا هم با همین فرهنگ بزرگ شدن دیگه، ولی احتمالاً توی اون کارآموزی آیدل‌ها شاید در مورد این چیزا باهاشون صحبت می‌شه.

آها یه چیزی رو نگفتم! داخل کی پاپ یه چیزی که خیلی روش زوم می‌شه و افتضاحه، راجع به زیبایی‌شون هست، اونا معیارهای زیبایی دارن، مثلاً کای عضو اکسوعه و رنگ پوستش تیره و شکلاتیه، به خاطر رنگ پوستش هیت می‌خوره، آخه دیگه رنگ پوست که دست خود آدم نیست، یا باید کلی عمل بکنن تا با معیارهای زیبایی کره اوکی بشن، البته توی اکسو من ندیدم زیاد عمل کنن، همون پلک دومشون رو عمل کردن.

- پسرها رو داری می‌گی؟

آره، ولی عکس بچگی‌شون رو ببینی زیاد فرقی نکردن، ولی دختراشون نه، دختراشون رو ببینی کوبیدن و از نو ساختن.

- به نظرت این کار درستی هست؟

نه، واقعاً هر کی یه جور زیباست دیگه.

- در نهایت این بحث بهم بگو که چه چیزی توی کی پاپ تو رو جذب کرده؟

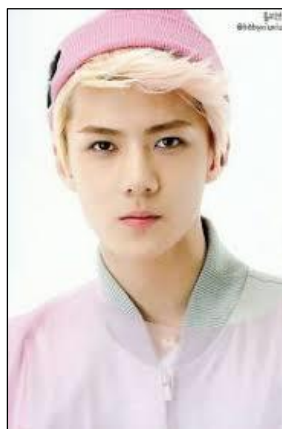
فکر کنم بحث سلیقه هست، من خودم از وقتی با اکسو آشنا شدم، نتونستم از گروه دیگه‌ای لذت ببرم، و یه جورایی انگار اکسو پتانسیل‌های منو برده بالا، و این که همه جور سبکی توی کی پاپ پیدا می‌شه، بعد می‌رقصن، کنسرتاشون فوق‌العاده هست، آیدل‌هاشون با طرف‌داراشون خیلی خوبن و قیافه‌هاشون رو هم دوست دارم.

- زبان کره‌ای رو هم دوست داری؟

آره، ولی خیلی سخته.

- ویدیوهاشون رو چه طوری نگاه می‌کنی؟

با زیرنویس می‌بینم تا بفهمم، البته کلاً شیرینن برام، یه چیز بدی که هست اینه که همه اطرافیانت اصرار دارن که وای اینا چیه گوش می‌دی، و چهار سال دیگه از سرت می‌افته و می‌کوبن تو سرت، ولی هیچ‌وقت هیچ‌کس نگفت که اینا باعث شدن تو خوشحال بشی، و واقعاً از وقتی که با اکسو آشنا شدم، خیلی خوشحال‌ترم با چیزای الکی و کوچولو هم می‌خندم، مثلاً وای امروز سهون پست گذاشت و یا یه ویدیو می‌بینم ازشون، واقعاً بخشی از زندگی من شدن.



- متوجهم عزیزم، شده به خاطر این حرف‌ها احساس تنهایی به تو دست بده؟

آره، بعضی وقتا فکر می‌کنم به خاطر نوجوونی باشه.

- برای کم شدن این حس و خارج شدن از تنهایی چه کاری می‌کنی؟

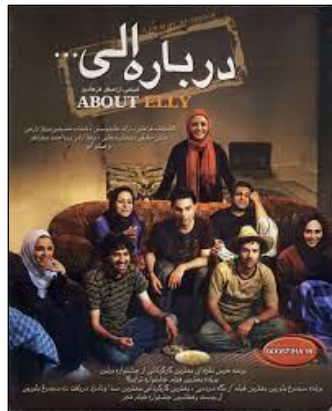
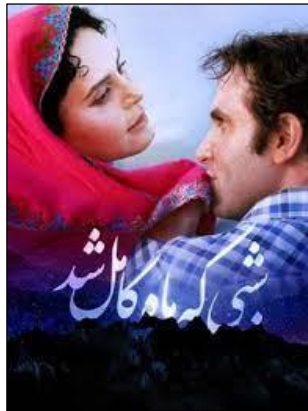
کار خاصی نمی‌کنم، توجهم رو کمتر می‌کنم.

- خوب در ادامه بیا یک کم در مورد فیلم حرف بزنیم، چه فیلمی می‌دید، یا چه فیلم‌هایی

می‌بینی و چی دوست داری؟

کلاً فیلم دوست دارم و فیلم رو به سریال ترجیح می‌دم، معمولاً فیلمایی که نگاه می‌کردم قبلاً با خواهرم بود، یعنی فیلمایی که اون فکر می‌کرد برای سنم مناسب هست رو (می‌خندد) می‌نشستیم و نگاه می‌کردیم، ولی الان می‌تونم تنها داندلود کنم و ببینم، حالا فیلمای ایرانی رو بگم یا خارجی؟ - هر چی دوست داری رو بگو.

ایرانی خیلی ندیدم، ولی چند وقت پیشا درباره‌الی رو دیدم، شبی که ماه کامل شد رو نگاه کردم و چه قدر سرش گریه کردم...



- این‌ها رو تنها نگاه کردی؟
آره.

- درباره‌الی چه طور بود؟

من خیلی خوشم نیومد، موضوعش رو دوست نداشتم، این غرق شدن و این چیزایه کم یه جوریه بود، بعد دختره اصلاً معلوم نبود با شهاب نامزد بود، نبود، چی بود! یه جوریه بود، با موضوعش حال نکردم، ولی شبی که ماه کامل شد رو خیلی دوست داشتم و خیلی سرش گریه کردم، وای چه قدر عوضی بود پسره.

- این فیلم روی روحیت چه تأثیری گذاشت؟

تا سه، چهار روز بعد هر وقت بهش فکر می‌کردم، دلم می‌خواست بشینم گریه کنم. چون مادر سه‌تا از بچه‌ها بود، چه طور دلت اومد همچین کاری کنی؟! -

- دیگه چه فیلم‌هایی دیدی؟

از خارجی‌ها هم هری پاتر رو دیدم، خیلی خیلی دوست داشتم، کلاً من عاشق چیزای تخیلیم، مثلاً جادو و اینا رو خیلی دوست دارم.



- نظرت راجع به جادو چی هست؟
- جادو که وجود نداره، ولی کلاً دوش دارم، از کتابای تخیلیم خوشم میاد.
- فکر می کنی خرافاته، خوبه که وجود داشته باشه، نظرت در موردش چی هست؟
- خوبه که وجود داشته باشه، بعضی از چیزاش بد نیستا، بتونی کارایی که دلت می خواد رو بکنی، ولی خب جادو هم می تونه به آدم ضرر بزنه.
- مثلاً چه ضرری؟
- مثلاً این عفریته‌ها داخل فیلمای کره‌ای هستن، بعد جادو مادو می کنن و شاه و ملکه اینا رو بدبخت می کنن.
- می تونی اسم این فیلم رو بگی؟
- مثلاً توی افسانه خورشید و ماه بود، که یه زنه بود، جادوگر بود، بعد دختره رو نمی دونم چه کار کرده بود، توی شبکه ایرانی فکر کنم شبکه سه پخش می کرد، من کلاس اول بودم دیده بودم، ولی پارسال زبان اصلیش رو دانلود کردم نگاه کردم.
- چه طور بود؟
- بددد نبود، خیلی موضوع جالبی نداشت، ولی همه‌ش فیلمای کره‌ای همینن دیگه، بعد آره دیگه خیلی می تونه ضربه بزنه، ولی برای بعضی چیزا هم خوبه، جادو کنم، بعد هر چی دلم می خواد رو یاد بگیرم، بعد امتحانام رو خوب بدم، بعد اتاقت کثیفه، جادو کنی همه اتاقت تمیز شه، همه چی برگرده سر جاش.
- چه بامزه! چی شد که به تمیز کردن اتاقت فکر کردی؟
- فکر کنم چون قبل از این که پیام این جا تختم رو خیلی نامرتب ول کردم، واسه همین فکر رفت سمتش.
- دیگه چه فیلم‌هایی می بینی؟

دایورجنت^۱ (سنت شکن) رو دیدم، خیلی خفن بود، نمی‌دونم چه طوری توضیح بدم راجع بهش.



- اون هم جادویی بود؟

نه، تفنگ و اینا دارن، چهار تا گروهن، راجع به مردمه. بعد هر کدوم به مدلی دارن، مثلاً فداکاری. بعد بعضیا دایورجنتن، یعنی نمی‌تونن داخل هیچ کدوم از گروه‌ها قرار بگیرن، همه‌شون رو دارن. بعد، آره دیگه راجع به یه دخترست که دایورجنت بود، بعد می‌ره داخل گروه مبارزه و این چیزا، بعد یه معلم خیلی خفن داره و این دوتا عاشق هم می‌شن و پسره هم دایورجنته، بعد بقیه می‌فهمن و دایورجنتا رو می‌کشن.

- بعد از این چه چیزی یاد گرفتی، و توی فیلم چه چیزی رو بیش‌تر از همه دوست داشتی؟
عشق بین دختره و پسره! (می‌خندد) خیلییی بهم میان، یعنی واقعاً دلم می‌خواست این دوتا بهم برسن و ازدواج کنن، ولی در واقعیت پسره سال ۲۰۱۷ ازدواج کرد، پسره هم خیلی خوشگله.
- خوب حالا که بحثش شد، دوست دارم در مورد بازیگر مورد علاقه‌ات هم به من بگی.
بازیگر مورد علاقه خاصی ندارم، این طوری نیست که به خاطر اون بازیگر برم فیلماش رو نگاه کنم.

- خوب مثلاً راجع به همین پسره که گفتی، از چه چیزیش خوشت میاد؟
خب مثلاً خوشگلیش، جذابه، قدشم بلنده، بهشم می‌خوره آدم مهربونی باشه، چندتا از مصاحبه‌های بعد از فیلمش رو دیدم، خوش برخورد بود.

- به نظرت این‌ها ملاک‌های مهمی هستند برای این‌که از یکی خوشت بیاد؟

نمی‌دونم چه چیزیه، ولی من دوست داشتم این چیزا رو تو این پسره.

- دیگه از چه بازیگری خوشت میاد؟

اما رو هم دوست دارم، اما واتسون که توی هری پاتر بازی می‌کرد.

- اون رو در کنار کی دوست داری؟

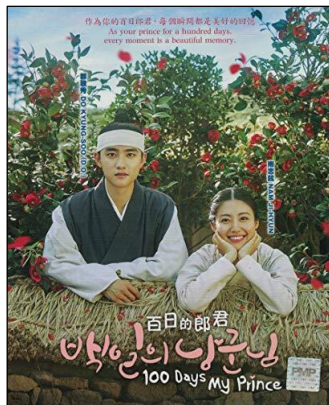
توی دیو و دلبر دوست داشتم با پسره، کیوت بودن.



- پس دیو و دلبر رو هم دوست داشتی، از بین انیمیشن‌های دیزنی کدوم رو دوست داشتی؟
کارتوناشو دوست داشتم، سیندرلا و دیو و دلبر، ولی فیلمش رو دوست نداشتم، حس می‌کردم دختره خیلی یه جوریه، ماست بود.

- دوست داشتی جای این پرنسس‌ها بودی؟
نه، حس خاصی نداشتم، گفتم که من کلاً باربی و پرنسس بازی نکردم هیچ‌وقت، تفریحی می‌دیدم.

- سریال چه طور، سریال دیدن رو دوست داری؟
سریال خارجی ندیدم، کره‌ای بیش‌تر نگاه می‌کنم، صد روز با دوستانم^۱ که کیون سو عضو اکسو توش بازی می‌کنه، بازیگرم هست.



فیلم ماجراش همینه که کیون سو ولیعهد بود، حافظه‌اش رو از دست می‌ده و می‌ره توی جنگ و پدر زنش می‌خواست بکشتش، بعد اجبارش می‌کردن که زنت باید حامله بشه، چرا؟ که وارث برایشون بیاره، بعد این وسط حافظه‌اش رو از دست می‌ده، می‌ره توی یه روستایی به عنوان کسی که یه آدم عادیه، زندگی می‌کنه، و بعد عاشق یکی می‌شه که توی بچگی عاشقش بود. بعد مون لاورزم^۱ رو دیدم، اینم تاریخی بود، جادوگری نمی‌شه گفت، ولی تخیلی بود.



در فیلم دختره توی دوران ما زندگی می‌کرد، ولی یهو می‌ره توی هزار سال قبل و خیلی چیزهای رو توی اون دوران تغییر می‌ده، مثلاً شاهزاده که شخصیت اصلی بود، خیلی آدم بدی بود و داداشش رو کشت حتی، ولی بعد اون که رفت تاریخ رو تغییر داد و شاهزاده آدم خوبی شد، و دیگه آدم بدی ازش یاد نمی‌کردن، می‌گفتن این شاهزاده خیلی خفن بوده.

- چه طوری تونست به قدیم بره؟

خیلی مسخره بود یه بچه می‌افته توی آب، این می‌ره نجاتش بده می‌ره توی آب، سرش رو که از آب در میاره رفته توی هزار سال قبل، توی اونم بکیون بازی می‌کرد، به خاطر همین دیدم.

- خوب در کل این فیلم رو چه طوری دیدی؟

در کل دوست داشتم چون آيو هم بازی می‌کرد، آيو هم خواننده هست، بعدش لی جون کی و بکیون بازی می‌کردن و همه‌شون خیلی خوشگل بودن، آدم نمی‌دونست روی کی کراش بزنه!

- کراش یعنی چی؟

یعنی همین خوست او مدن از کسی.

- از کجا با این کلمه آشنا شدی؟

از تو همین کانال‌ها فکر کنم، خیلی می‌گن که، این کلمه رو شما نشنیدی تا حالا؟

- دوست داشتم از تو تعریفش رو بشنوم.

آره دیگه، این طوری، خیلی هم با این فیلمه گریه کردم.

- چرا، چه تأثیری روی تو گذاشته بود؟

یه جاش که خب بکيون می‌میره و من بکيون رو سه سال می‌شناسم و یه جوریه دیگه، مردن شخصیت مورد علاقه‌ات رو ببینی، به خاطر همین گریه کردم، آخه الکی کشتنش، یعنی داداش سومیه که می‌خواست بره پادشاه بشه، اون برای این که به بقیه بفهمونه که من حتی حاضرم داداش خودم رو هم بکشم، به خاطر خیانت و این چیزا، در حالی که بکيون اصلاً خیانت نمی‌کرد، داشت تیر و کمون بازی خودش رو می‌کرد، بین داداشا کسی بود که اصلاً طمع تاج و تخت و این چیزا رو نداشت، و الکی الکی کشتنش، ناحقی بود و خیلی درد داشت، بعد آخر سر هم دختره برمی‌گرده به دنیای خودشون، و لی جون کیوم رو اصلاً تنها می‌ذاره، به خاطر همین گریه کردم.

- حتماً خیلی باید سخت بوده باشه، چه مدت این تأثیرش باهات موندگار شد؟

زیاد نبود... فیلمای بعدی رو که شروع می‌کنی قبلیا یادت می‌ره، چیزی که الان دارم نگاه می‌کنم یه انیمه هست (با هیجان) اتک آن تایتان!، وای خیلی خوبه حتماً برو ببین.



خوب یک کم در موردش برای من توضیح بده، من هم مشتاقم که ببینم.

فصل اولش ۲۰۱۳ پخش شد، ولی الان فصل چهارمش داره پخش می‌شه، یکی دو ماه دیگه هم کلاً تموم می‌شه، من یه ماه پیش شروع کردم و توی یه هفته ۵۹ قسمتش رو نگاه کردم! فصل دومش ۲۰۱۷، فصل سومش ۲۰۱۸، آپریل ۲۰۲۱ کلاً تموم می‌شه.

- خوب یک مقدار در مورد داستانش بگو.

یه غولایی هستن که بهشون می‌گن تایتان و سال‌ها پیش حمله کردن به آدما و آدما رو می‌خورن، نه به خاطر این که گشنه‌شون باشه‌ها، سرگرمی‌شون هست، بعد صد سال پیش یه کسایی اومدن سه‌تا دیوار ساختن و مردم صد سال راحت زندگی کردن، ولی یهو یه روزی تایتان‌ها دوباره حمله

می‌کنن و این طوری شروع می‌شه ماجرا، بعد یه گروهی هم هست که می‌رن می‌جنگن باهاشون و کلاً خییلی خوبه، چندتا قسمتشم امتیاز ده از ده گرفته برای اولین بار در تاریخ.

- چه چیزی توی این فیلم جذب کرد؟

بکش، بکشش! (می‌خندد) من اصلاً از انیمه خوشم نمی‌اومد، مخصوصاً سریالی، ولی دوستانم نگاه کردن و گفتن ارغوان خیلی خفنه برو ببین، منم رفتم دیدم و خیلی آدم رو جذب می‌کنه، داستانش خیلی جدیده، کلاً چون پسرای خیلی خوشگلیم توش ان، مثلاً لی وای خیلی خوشگله.

بعضیاشون این طورین که که خیلی ناامیدن و می‌گن که وای الان تایتان‌ها میان ما رو می‌خورن، ولی بعضیاشون این رو می‌گن که باباجان، شما چرا از همین الان دارین غصه می‌خورین؟ یه کم حداقل تلاش بکنین برای زنده موندن، همین دیگه این که تلاش می‌کنن برای زنده موندن و این که دنیا رو نجات بدن، این خیلی خوبه.

- خودت هم دوست داری بتونی کاری کنی که بشریت رو نجات بدی؟

- (می‌خندد) من چه طوری می‌خوام بشریت رو نجات بدم آخه، نمی‌تونم، آخه کاری نمی‌تونم بکنم آخه. حداقل همین که درس بخونم تا در آینده آدمی بشم که بتونه خدمت کنه به مردمش، فکر می‌کنم خوب باشه.

- پس خوب درس خوندن توی برنامه‌ات هست.

باید باشه، می‌دونی من تا پارسال این طوری بودم که بخونم و رد بشم، ولی از وقتی این کرونا شایع شده، واقعاً اصلاً هیچ حال خوندن نیست، ولی آره واقعاً مهمه.

- برای خودت مهم هست یا خانواده می‌گن باید برای تو مهم باشه؟

برای خانواده که صد در صد مهم هست، چون دل شون می‌خواد آینده دخترشون یه چیزی باشه که خوب باشه دیگه، ولی من از همون بچگی هیچ وقت از درس متنفر نبودم، یعنی کلاً درس خوندن رو دوست داشتم.

- مدرسه رفتن رو چی؟

(فکر می‌کند) آره واقعاً، اون موقع می‌گفتیم وای تو رو خدا امروز نرم مدرسه، نرم مدرسه، ولی الان می‌گم کاش اون روزا رو هم مدرسه می‌رفتم، اگه قرار بود یه سال مدرسه نرم و این جور بشه. در کل فکر می‌کنم که دوشش دارم، چون الان که تو این شرایط هستیم، آدم می‌گه که باید قدر اون لحظات رو می‌دونستیم، پس مدرسه رفتنم دوست داشتم، چون دوستان رو می‌دیدم، معلمات رو می‌دیدم، حضوری درس می‌خوندی، ولی بعضی چیزای چرت و پرت داخل مدرسه می‌گنا، همون روز اولی که ما رفتیم مدرسه به ما گفتن باید بگید مرگ بر فلان و اینا، توی ایران واقعاً نظام آموزشی درستی نیست، ولی در کل مدرسه رفتن چیز فانی بود.

- خوب چون نکات خیلی خوبی رو گفتمی، می‌خوام این رو بپرسم ازت که نظرت در مورد همین شعارهای مرگ بر آمریکا چی هست، این که آرزوی مرگ یکی دیگه رو بکنی کار خوبی هست؟
نه واقعاً هر چه قدر هم که تو از یه نفر بدت بیاد، آرزوی مرگ کردن کار قشنگی نیست، اوکی شاید منم از خیلیم بدم بیاد که دلم بخواد یه عالمه بلا سرشون بیاد، ولی دلم نمی‌خواد هیچ‌وقت که یکی بمیره و من براش آرزوی مرگ بکنم، بعد وقتی که می‌بینی بچه‌های شش ساله و هفت ساله با همون چیزایی بزرگ می‌شن که بهشون می‌گن، دیگه بعد نمی‌تونن چیزای درست و غلط رو تشخیص بدن که، بعد از همون کوچولویی و روز اول مدرسه می‌گن با صدای بلند، جوری که به گوش آمریکا برسه داد بزنید، مرگ بر آمریکا، خب اینا واقعاً خوب نیست، چون بعداً که آدم بزرگ می‌شه، تو ناخودآگاه آدم تأثیر می‌ذاره، مثلاً بعد بزرگ می‌شه، می‌گه خدا کنه فلان کس بمیره، این جوری بشه، اون جوری بشه.

- نظرت راجع به همین شرایط ایران که می‌گی چی هست؟

بین... دروغ می‌گن... .

- چه کسایی دروغ می‌گن؟

منظورم اینه که داخل کتابا چیزایی می‌نویسن که واقعی نیست، مثلاً داخل مطالعات راجع به شاه بد می‌نویسن، ولی من به عنوان کسی که دایمام، پدر بزرگم، مامان بزرگم، زمان شاه زندگی می‌کردن، چیزایی که اونا می‌گن، اصلاً همچین چیزی نیست.

- می‌گن اون دوران چه طوری بوده؟

می‌گن که آزاد بودن، نه این که همه چی خوش و خرم بوده، صد در صد همه جا یه مشکلاتی هست دیگه، ولی اونا می‌گن که اوضاع خیلی بهتر بود، بعد هیچ‌کس نمی‌تونست به ایران نه بگه، این قدر که دلار قیمتش پایین بود، یعنی بقیه باید ریال می‌خریدن برای این که بیان، مردم آزاد بودن هر کی می‌خواست حجاب می‌کرد، هر کی می‌خواست نمی‌کرد، این قدر همه چی سخت‌گیری نبود دیگه.

بعد من واقعاً اعتقاد ندارم به قرآن و این چیزا... صد در صد مردم توش دست بردن، نمی‌تونم باور کنم این چیزا رو خدا گفته باشه، خیلی دروغ به خوردمون می‌دن.

- چی شد به این فکر افتادی که قرآن دست‌کاری شده؟

آخه واقعاً چیزایی که می‌گن... یا بعضی وقتا می‌بینی تو کانالا یه فیلمایی میاد که بعضی روحانیا دارن یه چیزایی می‌گن! خیلی آنرماله، آخه واقعاً فکر نمی‌کنم خدا این قدر سخت گیر و بی‌رحم باشه، هر چی هم تو قرآن می‌گه اینه که بکشین، بکشین، بکشین، خدا باید خیلی مهربون باشه به نظرم.

- خوب تا حالا این سوالات رو از کسی پرسیدی؟

نپرسیدم، ولی خب بعضی وقتا با داییم می‌شینیم در مورد این حرف بزیم که قبل انقلاب چه طوری بوده و این چیزا، راجع به این که قبل انقلاب چه طوری بوده و باور نکنیم این چیزا رو، بعضی وقتا کتاب مطالعاتمون رو میاد نگاه می‌کنه که چیا نوشتن در مورد شاه و این چیزا، بعد می‌گه که اینا اصلاً درست نیستن و شاه این طوری نبود، خب بابابزرگم اینا هم هستن دیگه، از اونا هم بیش‌تر شنیده بودیم و این که یه جوری دارن اسلام رو بد نشون می‌دن، این قدر نباید بد باشه همه چی.

- پس تو اسلام رو قبول داری، ولی فکر می‌کنی که این طور نبوده؟

اگه خودم می‌تونستم دینی رو انتخاب کنم، مسیحی بودن رو انتخاب می‌کردم.

- چه طور؟

حس می‌کنم آزادترن، اما اونم درجه‌بندی داره دیگه.

- مثلاً چی رو توی مسیحیت دوست داری؟

مثلاً همین اعضای اکسو، اونا مسیحین.

- کره‌ای‌ها در کل دینشون چی هست؟

خیلی دین‌های متفاوت دارن، کلاً پنجاه درصدشون بی‌دینن، یه عده‌شون مسیحین، یه عده بودایین، سوهو بوداییه، ولی هشت‌تاشون مسیحین، ببین عشق و حال‌شون رو می‌کنن، مشروب‌شون رو می‌خورن، ولی سهون مثلاً همه‌اش کلیسا هست، یعنی هم به خدا اعتقاد دارن، هم دارن یه زندگی عادی رو هر جور دل‌شون می‌خواد پیش می‌برن، واقعاً یعنی این قدر ما محدود شدیم، من که معلوم نیست تا چند سال دیگه زنده بمونم، بعدشم که دیگه قرار نیست تا هیچ‌وقت دوباره زندگی کنم، پس چرا استفاده نکنم از همین چند روزی که زنده‌ام، از همین چند سال، مثلاً یه جا دیدم که توی یه کشوری می‌ذارن که بچه‌ها خودشون دین‌شون رو انتخاب کنن وقتی که ۱۸ سال‌شون شد، بعد می‌گن که کدوم دین رو می‌خوان، هیچ‌وقت این طوری نیست که یکی بیاد هی پرشون کنه، این دین این طوره اون طوره.

- چند سالت بود که به این مسایل فکر کردی، که مثلاً چه خوب می‌شد اگه آدم می‌تونست

دینش رو عوض کنه؟

از همین ششم.

- کی باعث شد که به این مسایل فکر کنی؟

کس خاصی نکرد تو سرم.

- نه منظورم این نیست، مثلاً با دوست‌های خودت در موردش حرف زدی، یا حرف‌های داییت

روی تو تأثیر گذاشت؟

داییم که این حرفا رو زد روم تأثیر گذاشت، بعد بعضی کانال‌ها مثل ایران اینترنشنال ویدیوهای

قدیمی می‌ذارن، می‌بینم که چه قدر بهتر بود، چه قدر خوشگل‌تر بود کشورمون، چه قدر همه داشتن

بهبتر زندگی می‌کردن، چون واقعاً الآن مردم خیلی تحت فشارن، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر بقیه موارد.

- توی ایران اینترنشنال مثلاً چه چیزهایی نگاه می‌کنی؟

زیاد نگاه نمی‌کنم، کم می‌بینم مثلاً به سری ویژه برنامه‌ها داره که دیدم، برنامه‌های تاریخی بذارن می‌بینم، البته در کل خیلی تلوزیون نگاه نمی‌کنم، اگر ببینم هم اخبار نگاه نمی‌کنم! ولی پیش میاد که مثلاً خونه مادر جونم ببینم، کلاً داییم و بابا بزرگم اینا اصلاً اصلاً از این مسوولین خوششون نمیاد.

- خوب نظرت راجع به همین مسوولان که می‌گی، چی هست؟

هیچ کاری نکردن، واقعاً شرایط ایران رو قبل انقلاب ببین با الآن، واقعاً افسوس می‌خورم که چرا اون موقع زندگی نکردم، کسایی مثل مامان بزرگم اینا که اون موقع زندگی کردن و دیدن، قبل انقلاب خوش خوشان شون بوده.

- چون بحث‌های مختلفی پیش اومد اول برمی‌گردم به این بحث که پس در کل فکر می‌کنی

با این شرایط اگر بتونی دینت رو عوض کنی، دین رو عوض می‌کنی و بی‌دین نمی‌مونی، درسته؟ آره، به نظرم آدم باید به یه چیزی تعهدی داشته باشه دیگه، چون من به خدا که اعتقاد دارم، اگه بی‌دین بمونی یعنی به خدا اعتقاد نداری، بعد به نظرم بین دینایی که خدا رو قبول دارن و می‌پرستن مسیحیت بهتره تا اسلام، همین فیلم شبی که ماه کامل شد؟ همون پسره هست که می‌گه هر چه قدر بیش تر بکشیم، خدا خوشحال‌تره، همین چیزا رو نشون می‌ده که انگار دین اسلام فقط برای کشت و کشتاره، یعنی چی ما بکشیم خدا خوشحال می‌شه؟ مگه نمی‌گی خدا مهربونه!

- خوب بعد به این فکر نمی‌کنی که برداشت اون‌ها اشتباه بوده؟

خب وقتی داخل قرآنم یه همچین چیزایی هست، نیست؟

- تو تا حالا قرآن رو خوندی؟

زیاد نه، ولی خب آیه آیه چند جا خوندم.

- تو خانواده چه طور هست، مامان و بابا و خواهرت؟

خواهرم که مثل منه، با مامان و بابا که در این مورد حرف نمی‌زنم، ولی اونا قبول دارن قرآن رو،

مامان قرآن می‌خونه.

- تا حالا با اون صحبت نکردی؟

نه حرف نزدم، ولی خب می‌دونه من خوشم نمیاد، خب من نماز که نمی‌خونم.

- نظرت راجع به نماز چی هست، از همون زمان که برای تو جشن تکلیف گرفتن تا الآن؟

می‌گن نماز حرف زدن با خدا هست، اما من ترجیح می‌دم بنشینم باهاش درد و دل کنم، آخه چرا

هر روز چند بار سوره‌های مختلف رو بخونه آدم، چه فایده‌ای داره؟ یعنی واقعاً درررک نمی‌کنم.

- روزه چه طور، اهل روزه هستی؟

نه، البته یه چند باری گرفتم، واقعاً سخته، البته بعضی وقتا می‌گن واسه سلامتی خوبه، ولی آخه جز ماه رمضون بری پیش یه دکتر، بگی من ۵ صبح پلو می‌خورم تا ۸ غروب هیچی نمی‌خورم، می‌گن تو روانی‌ای؟ (با خنده تعریف می‌کند).

- خوب اگر روزه بگیری مگه چه اتفاقی ممکنه بیفته؟

اتفاق خاصی که نمی‌افته، بعضیا واقعاً بهشون فشار میاد، ولی به خاطر این‌که تو روز قیامت بهشون بگن که تو چرا روزه نگرفتی، فلان نکردی و اینا، مجبورن که بگیرن. اینم کوبوندن سرشون دیگه، که اگه این کار رو نکنی، خدا یقه تو رو می‌گیره و... .

- به نظر تو خدا این طوری نیست؟

نه.

- خدا رو چه طوری می‌بینی؟

خدا می‌گه به همدیگه بدی نکنید، همدیگه رو نکشید، با همدیگه مهربون باشید، به هم کمک کنید، انقد همه‌اش با هم دشمنی نداشته باشید، فکر نکنم واقعاً خدا این قدر قانون‌های سخت‌گیرانه بذاره واسه مردمش... خدا رو من این جور می‌بینم.

- مامانت این‌ها به تو فشار نمیارن که نماز بخون و روزه بگیر؟

چرا نماز رو می‌گه، روزه رو فشار نمیاره، مثلاً می‌گه همه‌اش که شما چه مسلمونی هستید آخه، یه مدت هی می‌گفت، الهه بخون دیگه، ارغوان شروع کن دیگه، مادر جونم خیلی اصرار داره واسه نماز، می‌گه ارغوان برو وضو بگیر بیا با من نماز بخون! منم می‌گم وای مادر جون وا بده تو رو خدا.

- دوستت مهتاب چی، می‌خونه؟

مهتاب چون خانواده به شدت سخت‌گیری داره، مثلاً سالی یکی دو ماه خیلی پافشاری می‌کنن، مجبور می‌شه بخونه، هر سال سخت‌تر از پارسال می‌شن.

- خوب تو این حرف‌هایی رو که در مورد دین و نماز و خدا زدی، می‌تونی با کسی صحبت کنی؟

نه، حرف خاصی نمی‌زنم، آخه بچه‌ها ممکنه برن واسه مامان و باباشون تعریف کنن، بعد نیان بگن که وای ارغوان تو بچه‌های ما رو منحرف کردی، از راه به در کردی، ذهن‌شون رو پر کردی.

- تا حالا چنین حالتی پیش اومده؟

نه، ولی مثلاً زهرا خانواده مذهبی‌ای داره.

- زهرا کی هست؟

دوستمه تو مدرسه، مطهره هم خانواده‌ش عادی خیلی مذهبی نیستن، دینا هم اوکیه، ولی خب

بازم مامان و باباشون نماز و روزه رو دارن، دلم نمی‌خواد من رو این طوری بشناسن که دارم دخترشون

رو پر می‌کنم، برای همین ترجیح می‌دم با اونا حرف نزنم، البته در کل در مورد این چیزا حرف نمی‌زنم... از فیلم به کجاااهااا رسیدیم!

- نه خوب شد که رسیدیم، باز هم اگر حرفی داشتیم از فیلم برمی‌گردیم بهش، ولی بیا الآن در مورد دوست‌های خودت صحبت کنیم، دوستای صمیمیت چه کسانی هستند؟

همینایی که گفتم، زهرا، دینا، مطهره.

- از کلاس چندم با هم دوست هستید؟

دینا و مطهره از کلاس اول، زهرا از کلاس دوم.

- روابطتون با همدیگه چه طوری هست؟

خیلی با همدیگه اوکی‌ایم، صمیمی‌ایم و اینا، الآنم تو گروهی که توی واتساپ داریم، با هم حرف می‌زنیم.

- توی دوران کرونا رابطه‌تون تغییری نکرده؟

نه، ویدیو کال می‌گیریم، چت می‌کنیم.

- اصلاً امسال همدیگه رو دیدین؟

آره، دوبار، یه بار لیگ پایا شرکت کردیم هم رو دیدیم، یه بارم می‌خواستیم کارنامه‌ها رو بگیریم، هماهنگ کردیم که هم رو ببینیم.



- با همین دوست‌های خودت هم سلیقه‌های مشترک داری؟

نه تو فاز کی پاپن، نه تو فاز این جور چیزای دینی، البته زهرا هم از بابا بزرگش می‌شنوه که قبل انقلاب بهتر بوده و ... و اینا گ*د زدن تو این کشور رو تا حدی قبول داره.

- خوب الآن همه‌تون توی سن بلوغ هستید، راجع به پسر این‌ها هم حرف می‌زنید؟

بین ما پنج‌تا بودیم، ولی شدیم چهارتا، یکی دیگه هم بود که صمیمی بودیم، ولی آخرای پارسال با هم بد شدیم.

- چرا؟

به خاطر همین که اون خیلی در مورد پسرا حرف می‌زد.

- مثلاً چه طور؟

ببین من بد نمی‌دونم دوست بودن با پسر رو، ولی اون در حدی بود که توهم این رو داشت که دوست پسر داره.

- یعنی دروغ می‌گفت؟

یعنی مطمئنم نصف حرفایی که می‌گفت، از خودش در آورده بود، آخه یعنی چی که داخل کوچه این! بعد صدات کنه! بعد فلان و بسار. و ایاااا یعنی کل مدرسه، داشت ذهن ما رو با این که ابوالفضل فلان کرد و بسار کرد، خراب می‌کرد، بابا بسسسسه دیگه، سر زنگ نگارش بودیم، یهو زد پشت من که ارغوان ابوالفضل فلان فلان، گفتم بابااا درست رو بخون (با هیجان و خنده و البته حرص تعریف می‌کند).

- پس فقط ادا داشت؟

ابوالفضل یه آدم واقعی بود، داداش دامادشون بود، بعدش پدرشوهر خواهرش فوت کرده بوده، اینم می‌رفت تو مدرسه وسط حیاط وایمیستاد و داشت گریه می‌کرد به خاطر پدرشوهر خواهرش! بعد ما و بچه‌ها می‌گفتیم که داره گریه می‌کنه، چون فکر می‌کنه پدرشوهر خودش بوده! (کلی می‌خندد).

بعد کلاس سوم هم که بودیم، یکی اسمش سوگند بود، اون می‌گفت که دوست پسرم پرچم تکون می‌داد توی محرم (غش غش می‌خندد)، اونم خیلی داستان تخیلی می‌گفت.

- بعد چی شد که دعواتون شد؟

نمی‌خوردیم به هم کلاً.

- یعنی بهش گفتید که داری دروغ می‌گی؟

نه، نگفتیم، کلاً فازش به ما نمی‌خورد، بعد از اونایی بود که اصلاً درس نمی‌خوند، بعد معلما هی به ما می‌گفتن که تو باهاش کار کن، خب من چه کار بکنم! این درس نمی‌خونه، چند بار به خاطر این موضوعاً دعوا گرفتیم، چندبار تقلب کرد، معلم مچش رو گرفت، بعد معلما به ما گیر می‌دادن، خب به من چه اون تقلب می‌کنه، حالا نه این که ما تقلب نکنیم، ولی جوری که مچمون رو نگیرین، بعد دیگه آخر سر گفتیم که بابا ول کنیم دیگه... .

بعد هر غلطی که می‌خواست می‌کرد، نمی‌دونم بره با یه گروه دیگه از بچه‌ها که ما باهاشون خوب نبودیم می‌گشت، بعد ما می‌گفتیم که نمی‌شه که یا با ما باش یا با اون، این شد که آخرش گفتیم برو به سلامت.

ولی تأثیر بدی گذاشت رومون، دوستی پنج ساله رو تموم کردن سخت بود.

- آهان پس آخرش واقعاً جدایی سخت بود.

آره دیگه، ولی ما خیلی دعوا گرفتیم سال آخر، واقعاً خسته شده بودیم که هی سر هم داد بزنییم و دعوا بگیریم.

- خوب سر چی این قدر سر هم داد می‌زدید؟

خب نمی‌تونم زیاد توضیح بدم و بگم.

- باشه عزیزم ایرادی نداره، حالا بهم بگو که نظرت در مورد دوستی دختر و پسرها توی این سن چی هست؟

نه، واقعاً درست نیست.

- از چه نظر درست نیست؟

در حد این که توهم داشته باشی دوست پسرته، مثلاً من خودم می‌گم خوب بود، اگه بین این اکیپ چهار نفرمون دوتا پسر هم بودن شوخی می‌کردن و حرف می‌زدیم، من دوست بودن با پسر رو دوست دارم، چون به نظرم فانن، ولی این که بخوای بگی دوست پسرمه نه، بابا! همه چی به سن خودش دیگه، بعد بزرگ می‌شی با یه پسری دوست می‌شی بعد ازدواج و این چیزا... همه چی توی سن خودش.

- ولی به نظرت کار اشتباه و آسیب زننده‌ای نیست؟

بزرگ که بشی؟ خب این خیلی مهمه که فرد مناسب رو پیدا کنی یا نه، آدم درستی باشه، خانواده‌اش خوب باشن، خودش تو کار بدی نباشه، اخلاقتون به هم بخوره، ولی اینم واقعاً نمی‌فهمم که بعضیا می‌گن که دختره با دوتا پسر دوست بوده، بعد اومده با یکی دیگه ازدواج کرده، می‌گن وای دختره فالانه، دختره بساره، اینا رو نمی‌شه که با دقیقاً همون اولین کسی که باهاش دوست شی ازدواج کنی که، اینم بد نیس که آدم با چند نفر آشنا بشه، تجربه کسب می‌شه، اون قدرم چیز وحشتناکی نیست، ولی خب خیلی مهمه که طرف مقابلت کی باشه دیگه، اگر بخواد همه‌اش اذیت کنه و بهت آسیب بزنه باید تمومش کنی اون رابطه رو!

- دوست دارم نظرت رو راجع به شرایط سیاسی ایران رو بدونم، چیزی از سیاست می‌دونی؟

نه، خیلی زیاد تو فازش نیستم، ولی خب همین که می‌بینم چه قدر مخصوصاً این چهارسال چه قدر وضعیت اقتصادی بد شد، و چقد مردم روشن فشاره، در حد این که نمی‌تونن حتی نون و تخم مرغ بخورن، این نشون می‌ده کوتاهی از کیه؟ از مسولامونه دیگه. تو مگه رییس جمهور مملکت نیستی، کلاً حس می‌کنم روحانی‌ها همونایی که ازینا می‌ذارن رو کل شون، مغزشون ... نمی‌دونم والا.

- فکر می‌کنی چه طور این مشکلات حل می‌شه؟

باید یه آدم درستی بیاد که واقعاً مردم براش ارزش داشته باشن، کاری کنه که مردمش در رفاه باشن، آرامش داشته باشن، ما الان از چه نظر امنیت داریم؟ از لحاظ اون جووری که آمریکا نزدیک

بود بهمون حمله بکنه، اقتصادمون هم که این طوری داغونه، این چه زندگی‌ای هست، به خاطر همینه دیگه کل مردم فرار می‌کنن می‌رن ترکیه، الان کل ترکیه پر شده از ایرانیایی خز و خیل و مزخرف.

- خوب اول این رو بهم بگو که اون آدم درست که می‌گی رو چه طوری تشخیص بدیم؟ خودش رو ثابت بکنه دیگه... نمی‌دونم، نمی‌دونم... حس می‌کنم دیگه بحثا داره برای سنم زیاد می‌شه (می‌خندد).

- نظرت راجع به این فرار کردن از کشور چی هست، دوست داری تو هم فرار کنی یا می‌خواهی بمونی؟

اگه قراره شرایط همین طوری بمونه، واقعاً ترجیح می‌دم مهاجرت کنم و برم یه کشور دیگه، ولی ترکیه خیلی دیگه مزخرفه، انگار همون ایران دومه، خیلی جای چیزی شده... ولی آره مهاجرت کردن خوبه، سخته خیلی سخته‌ها، کل خانواده من این جان، پدر بزرگ مادر بزرگ، همه. ولی اگه قراره این جور بمونه واقعاً جوونی آدم هدر می‌ره.

- دوست داری به کجا مهاجرت کنی؟

اروپا رو خیلی دوست دارم، آمریکا و کانادا هم خوبن، لندن هم خوبه، ولی خیلی گرونه، کلاً این شهرای تاپ رو دوست دارم دیگه، واقعاً بعضی وقتا بهش فکر می‌کنم که اگه واقعاً بخواد همین جور بمونه مهاجرت بکنم، تنها که نه، خودمون چهارتایی باید حتماً با هم باشیم، نمی‌تونم مامان و بابام رو ول کنم.

- کلاً به ایران علاقه داری؟

کشورمون رو دوست دارم، کلاً از ایران بدم نیامد، ولی خب مسوولا کاری کردن که کشورمون ... باشه. کشور بدی نیست، ولی به شرط این که پول مون ارزش داشته باشه، مسوولای خوبی داشته باشیم.

- برگردیم دوباره به بحث فیلم‌ها، بخوای فیلم نگاه کنی، از کجا می‌بینی؟

من معمولاً دانلود می‌کنم.

- زبان اصلی؟

آره.

- بدون سانسور؟

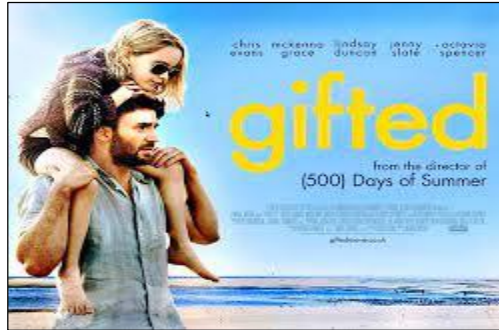
آره.

- از کی خودت فیلم‌ها رو دانلود می‌کنی و می‌بینی؟

من از فک کنم کلاس دوم بودم که خواهرم برام می‌داشت فیلمایی که مناسب باشه، دیگه چندتا ماچ و بوس چیزی نبود (می‌خندد)، ولی از همون بچگی شروع کردم به دیدن فیلم با زیرنویس، واقعاً

دوبله گند می‌زنه، دوبله‌های خوبی هم هستن، ولی حسی که بازیگر اصلی بهت می‌ده رو کس دیگه نمی‌تونه بده دیگه.

- خوب فیلم‌های بی‌سانسوری رو که می‌بینی، چه طوری هستند؟
خب تا حالا شده که یه صحنه‌هایی توش داشته باشه دیگه، توی گیفتد^۱ دختره بچه هست و مهدکودک می‌ره و کلی مسأله ریاضی اینا رو بلده حل بکنه، خیلی باهوشه و اینا، بعد معلمش با داییش با هم... (مکت می‌کند).



- با هم رابطه دارن؟ خوب نظرت راجع به روابط آزاد چی هست؟
نمی‌دونم... بعضی وقتا... نمی‌دونم... همون بعد ازدواج کار بهتریه.
- ارغوان جون این فیلم‌هایی که می‌بینی، فکر می‌کنی مناسب سنت هستند؟
بین من از سنم بیش‌تر می‌فهمم، یعنی یه چیزایی می‌دونم که... یعنی نسبت به فیلم‌های خارجی بگیریم که بعضی از بچه‌های سن من ممکنه نگاهشون نکنن، من نگاه می‌کنم (می‌خندد) چون می‌دونم اون تو چه خبره!

- خوب چه طوری فهمیدی؟
اولین کسی که فهمید مهتاب بود، خب ما هم که همه چیز رو بهم می‌گیم.
- مهتاب از کجا فهمیده بود؟
اونم از یه سری از دوستاش، البته ازش بزرگ‌تر بودن، آره اون گفت، بعد اومد به من گفت و بعد ما با یه سری حقایق زندگی آشنا شدیم.
- چه زمانی بود؟

کلاس پنجم بودم، بعد دیگه آدم کم‌کم خودش می‌ره... اینترنت هست دیگه آدم سرچ می‌کنه خودش (خنده با خجالت)، خوندم و آره دیگه پشمامون ریخت...
- با دوست‌های خودت در موردش حرف زدی؟

آره.

مثلاً مطهره از منم زودتر می‌دونست و کسی که به زهرا گفت، من و مطهره بودیم، که آره زهرا چون هه هه از این خبرا هست! چیزی که جالبه اینه که مامانم هیچ‌وقت به روم نیاورده که تو این چیزا رو می‌دونی، ولی می‌دونم که می‌دونه.

- خوب از کجا این فکر رو کردی؟

مثلاً از چیزایی می‌گه که در مورد بچه‌دار شدن.

- یعنی مستقیم می‌گه؟

نه، مثلاً اگه با کسی داره حرف می‌زنه، یا مثلاً داخل فیلما که می‌گن، آقاهه عقیم شد، دیگه نمی‌تونه بچه‌دار بشه؟ یعنی چی خوب؟ مگه بچه‌دار شدن به آقا ربط داره؟ آره دیگه از همینا سوال ایجاد شد برامون... با خواهرم راجع به این چیزا حرف زدیم، می‌دونه که می‌دونم... فیلمایی که می‌بینم رو هم می‌دونه، ولی سخت‌گیری نمی‌کنه.

- گفتی اینستاگرام نداری؟

نه، ولی بلدم باهاش کار بکنم، می‌رم تو پیج خواهرم و چیزایی که دوست دارم رو ببینم، حالا شاید تا سال دیگه تونستم نصب کنم.

- مثلاً چه چیزهایی توی اینستاگرام برای تو جذابه، یا از همین خز و خیل‌هایی که گفتی منظورت چه کسانی هست؟

مثلاً این ندا یاسی... با اون صدای زشتش... دنیا... پویان مختاری... اون دوست دخترش نیلی... بعد اوه کلی چیز شد و با ریحانه پارسا شرط‌بندی گذاشتن و...

- مثلاً از ندا یاسی چی دیدی؟



من تو فازشون نیستم، نگاه نمی‌کنم.

- چه چیزی ازش دیدی؟

یه دونه دیده بودم، لایو نیلی و دنیا بود، نیلی قشنگ چیز می‌کنه دنیا رو.

- چی می‌کنه؟

نمی‌دونم، انگار با پویان کات کرده بود... نمی‌دونم واقعاً، اصلاً تو فازشون نیستم، خیلی پست‌شون میاد تو اکسپلور، بعد دیگه بلاک می‌کنم که پستاش نیاد، بعد الانم که با این پسره هست مهرداد جم، بعد وای... .



- خوب نظرت راجع بهشون چی هست؟

دنیا که با پونصد نفر بود و کات کرد و... حس می‌کنم مهرداد رو دوستش داره، ولی دنیا این جوریه که می‌گه یه کمم با تو خوش باشم و می‌ذاره می‌ره... کلاً ازشون بدم میاد، آبروی ایرانیا رو می‌برن، ایرانیا همه‌شون انقد بد نیستن.

- دوست داری خودت هم یک روزی جای این‌ها باشی؟

نههههههه، چیبیبی.

- مثلاً خودت اگر بیای اینستاگرام، از خودت عکس می‌گذاری؟

من فقط در حدی که کسایی که می‌شناسم رو فالو کنم، اونا فالوم کنن و خودم پست نمی‌ذارم، استوری به نظرم بهتره.

- چه چیزیش بهتره؟

یه چیزیه که هم می‌تونه عکس از خودت باشه، ولی در حد ۲۴ ساعت بهتره، یا نوشته‌ای می‌بینی خوشت میاد می‌ذاری.

- دوست‌های خودت چه طور؟ اون‌ها پیج دارند؟

دوستام نه، ولی چندتا از هم‌کلاسی‌ها هستن که این مدل خودشیفتگی رو دارن، مریم و نازنین و ریحانه... مثلاً خدایا!!! شکر که اسنپ چت اختراع شد، چون اینا تو مدرسه با صورت پر جوش، بعد میان داخل لایکی ویدیو می‌ذارن و عاشق این کاران دیگه (حرص می‌خورد)، یا سوگند که بهت گفتم عاشق این جور کاراست... (دوست ندارد ادامه بدهد).

- کسی هست از دوست‌های خودت که پیچ فیک داشته باشه؟
نمی‌دونم... .

- الان که در مورد این مسایل حرف زدیم فکر می‌کنی خیلی با خانواده تفاوت داری؟
آره.

- این چه حسی بهت می‌ده؟
بعضی وقتا واقعاً حس بدی می‌گیرم که من این قدر توی یه فاز دیگه‌ام و اونا تو یه فاز دیگه و هیچ‌کس نیست که من رو درک بکنه.

- مثلاً چه فازیه؟

همین کی پاپ، همین ال‌جی‌بی‌تی و این چیزا... من که هیچ‌وقت حرف نزدم، ولی مطمئناً خوش‌شون نمیداد از این روابط.

یا این که کی پاپ، هی می‌گن ارغوان این چینی مینی‌ها چیه، چند سال دیگه از سرت می‌افته، بابا ووالای سلیقه‌ست، به تو چه ربطی داره!

خب خوشت نمیداد نیاد، من نگفتم بیا نگاه بکن که... مثلاً بابام پارسال رفته بود تو فاز این که ارغوان کمش کن، این قدر نرو تو این سایتا و گروه‌ها... چه کار دارم می‌کنم مگه، چهار نفر هستن دارن منو خوشحال می‌کنن، ولم کنید دیگه، آره خیلی تفاوت وجود داره، کلاً آدم وقتی نوجوون می‌شه، خیلی از بقیه جدا می‌شه.

- آره خیلی وقتا این اتفاق می‌افته.

الآن تنها کسی که منو درک می‌کنه مهتابه، فقط ۸ ماه از من بزرگ‌تره دیگه، هر دو تو سن بلوغیم و کاملاً همدیگه رو درک می‌کنیم، و سلیقه‌هامونم تقریباً تو همه چی یکیه، واقعاً جز کژال هیچ‌کس نمی‌تونه منو بهتر درک بکنه و این برام آزار دهنده هست.

- ولی خوب حس خوبی داری که مهتاب رو داری؟

حداقل این که یکی هست، آره باز حس خوبی، یعنی وقتی من و مهتاب کنار هم قرار می‌گیریم عین دیوانه‌ها عمل می‌کنیم، وقتی که یه خبری از اکسو میاد.

- دیگه به جز این‌ها با مهتاب در مورد چی صحبت می‌کنی؟

بین همین دیگه... من از وقتی به سن بلوغ رسیدم، خیلی خوب نمی‌تونم منظورم رو به دیگران برسونم، یه چیزایی تو ذهنم هست، ولی نمی‌تونم خوب به بقیه بفهمونم این رو.

- معمولاً این اتفاق توی بلوغ می‌افته، یعنی آدم‌ها فکر می‌کنند متفاوتند با اطرافیان شون و کم‌تر حرف می‌زنن... دوست دارن کار خودشون رو بکنن و درگیری ذهنی اونا زیاد می‌شه.

البته من این طوری نیستم که تنهایی رو ترجیح بدم، اما از تنهاییم لذت می‌برم.

- از بیرون رفتن لذت نمی‌بری، کدومش برای تو جذاب‌تر هست؟

این که توی خونه تنهای تنهای باشم و هیچ کس خونه نباشه و هر کاری می‌خوام بکنم و برقصم و آواز بخونم رو خیلی دوست دارم، نسبت به این که پاشم برم بیرون، البته بستگی داره به این که مثلاً کجا بریم، همین که میام با بچه‌های فامیل بازی می‌کنیم پانتومیم اینا، این جو رو دوست دارم یا این که خونه مادرجونم، دختر خاله پسر خاله‌هام باشیم، ولی اگه قراره برم تو جمع پیش عمه‌ها یا خاله‌هام بشینم، نه این رو دوست ندارم، چون اونا می‌شینن در مورد چیزایی حرف می‌زنن که من نه حتی علاقه‌ای دارم بهش، نه هیچ چیز دیگه‌ای، یا اصلاً از بعد از کرونا مامان اینا جمعه‌ها پا می‌شن می‌رن بیرون که دور بزنی، من دوست ندارم و نمی‌رم، ترجیح می‌دم خونه بمونم.

- به نظرت کرونا چه قدر روی زندگی آدم‌ها و حتی روی خودت تأثیر گذاشته؟

خیلی، واقعاً همه تأثیراتش منفی بود، واقعاً تأثیرات مثبتی نداشت.

- همین که مدرسه نمی‌ری چه طور هست؟

آره، اینم بده که مدرسه نمی‌ریم.

- چه قدر روی درس‌های تو تأثیر گذاشته؟

خیلی، اصلاً نمی‌شه آموزش حضوری رو مقایسه کرد با این آموزشها، الان تقلب هست همه جا، هیچ کس به نظرم جز کنکوری‌ها که مجبورن، اون قدر خوب درس نمی‌خونن، موقع مدرسه مجبور بودیم که درس بخونیم و امتحان بدیم، من الان حتی دلم برای اون لحظه‌ی بعد امتحان که هست میای بیرون جوابات رو با دوست‌های خودت چک می‌کنی، بعد می‌بینی یه خورده غلط نوشتی (می‌خندد)، آره حتی برای اون استرس دلم تنگ شده، دیگه نمی‌تونم هیشکی رو بغل بکنی، آدم واقعاً می‌فهمه چیزایی کوچیک کوچیک در زندگی هست که واقعاً قبلاً نمی‌فهمیدیم، ولی الان می‌فهمیم که چه قدر تأثیرش تو زندگی مون بیشتر بود، و باعث شد قدر یه چیزایی رو بیشتر بدونیم.

- مثلاً چی؟

مثلاً همین که از کنار هم بودن لذت ببریم، مثلاً بزرگ‌ترین جمعی که دیدم، پارسال بود که ۶ هزار نفر رفتیم باشگاه و والیبال دیدیم، واقعاً الان انگار خواب بوده که شش هزار نفر کنار هم بودیم و تیم‌مون رو تشویق می‌کردیم، بعد دیگه درس خوندن و مدرسه رفتن...، جون خودمون بیشتر ارزشش رو می‌فهمم، آها دست شستن، قبلاً چه کثافتی بودیم، توی مدرسه به کلی چیزا دست می‌زدیم و بدون شستن بعدش ساندویچ می‌خوردیم (می‌خندد)، وای خیلی بد بود.

- برگردیم به بحث فناوری، گفتی کلاس سوم برای تو گوشی خریدن، برای تو چه برندی

خریدند؟

سامسونگ.

- برای تو فرق می‌کرد چه برندی باشه؟

اون موقع یه کوچولو راجع بهش می‌فهمیدم، دور و بریام همه سامسونگ داشتن و منم گفتم حتماً چیز خفنیه دیگه، بابا رفت سه تا مدل برام آورد و من انتخاب کردم.

- هنوزم همون گوشی رو داری؟

آره.

- این که مارک گوشیت چی باشه، برای تو اهمیت داره؟

گوشی بعدیم، آره.

- چه طور؟

آیفون نمی‌خوام، چون سخته این که برنامه‌هاشم جداست، همون سامسونگ رو دوست دارم، فکر می‌کنم خوب باشه.

- توی دوست‌های خودت چه طور، این موضوع اهمیت داره؟

نه، فکر کنم فقط یه نفر آیفون داشت، البته ممکنه واسه مامانش رو آورده باشه به اسم خودش!

- تا حالا شده به خاطر این که دوست‌های خودت یک چیز بهتر دارند، تو هم دلت بخواد داشته باشی؟

- موقعی که دینا گوشی داشت، من نداشتم و خیلی دلم می‌خواست که داشته باشم، البته بابام

برام سوم خرید، ولی خب چون اون از دوم داشت، منم می‌گفتم که منم گوشی می‌خوام، منم می‌خوام.

- گفتمی لپ‌تاپ هم داری، با لپ‌تاپ چه کاری انجام می‌دی؟

کارای مدرسه رو انجام می‌دم، همین امسال معلم مون می‌گفت که درس رو که می‌داد، می‌گفت

سوال طرح کنید و بهمون می‌گفت بفرستیم براش، بعد سوال بچه‌ها رو می‌داشت، ازمون سوال

می‌کرد یا باید نقاشی می‌کشیدیم با کامپیوتر، می‌خواستن ببینن یاد گرفتیم کار با کامپیوتر رو یا نه،

بعد هر کی خونه داشت، خونه می‌کشید، بعد تو کلاس معلم نگاه می‌کرد.

- بعد فیلم و بازی رو هم با لپ‌تاپ انجام می‌دی؟

فیلم که خیلی می‌بینم تو لپ‌تاپ، وقتایی که خواهرم کلاس نداره من ازش استفاده می‌کنم، بازی

نمی‌کنم توش، بازی توی پی‌اس فور دارم.

- چی شد که پی‌اس فور خریدی؟

خب بابام تولد سال قبلم چیزی برام نخریده بود، بعد گفتم که تولد دوسال با همدیگه باید چیز

خفن بخری دیگه، بعد روز تولدم اومد بالا، بوس و بغلم کرد، پرسید خب ارغوان چی می‌خوای؟ منم

گفتم که ایکس باکس می‌خوام که مهتاب هم داره، البته الان قدیمی شده، ولی چیزی که همیشه

تو ذهنم بود به خاطر مهتاب بود، اون از بچگی ایکس باکس داشت و من عاشق بازی کردن باهاش

بودم، این فکر رو می‌کردم که من چرا نباید ایکس باکس داشته باشم؟ بعد دیگه یه کم مشورت

کردم با پسر خاله‌ام، اون گفت پی‌اس‌فور بخری بهتره و خفن تره و تصمیم گرفتم و یه کم رو مخ بابام کار کردم، و در نهایت واسه خودش تصمیم گرفت و رفت برام گرفت.

- چه قدر هزینه‌اش شد؟

فکر کنم ۹ میلیون و خرده‌ای شد.

- خوب بابات بهت نگفت که گروه، یک چیز دیگه بخر؟

گفت بیا برات سکه بخرم یا سهام بخر، منم گفتم نه من همین رو می‌خوام.

- نظر مامانت چی بود؟

نه، مامان خودش پایه بود، می‌گفت ارغوان بخر.

- بعد که گرفتی با اون چه بازی‌هایی کردی؟

بازی‌هایی که کردم آنچارتد، د لست آو آس، رزیدنت اوپیل، فیفا، کال آف دیوتی.



- کال او دیوتی چه طوری هست؟

خیلی بازی نکردم، یه سری مراحل اولیه داره که تو بعضی چیزاش گیر می‌کنم، ولی راجع به جنگ و تفنگ و این چیزاست، باید آدما رو بکشی دیگه، باحاله کلاً، خب تکنولوژی خیلی پیشرفت کرده، این تیر رو که می‌زنی دسته‌ی تو دستت قشنگ شروع می‌کنه به لرزیدن و حال می‌ده، بعد این که من کلاً از همه چیزای مثلاً پسرונה خوشم می‌اومد، بعدشم آره دیگه، من هیچ‌وقت تو زندگی عادی که نمی‌شه تفنگ بردارم برم تیر بزنم، ولی باحاله تو بازی.

- کدوم رو بیش‌تر از همه دوست داری؟

آنچارتد، راجع به این بود که یه گنجی چندین سال پیش توی دریا گم شده بود، و اینا می‌خوان که دنبال اون گنجه بگردن، دوتا برادرن و این وسط یه اتفاقی می‌افته و یه سری دشمنم دارن، و اونا هم دنبال گنجن و باید این مراحل رو طی کنی، کلاً موضوعش رو دوست دارم.

د لست او آس هم راجع به یه بیماری قارچیه، که تو سال ۲۰۳۰ شروع شده و الان ۶۰ درصد مردم مبتلان و اونایی که مبتلا می‌شن اسمشون می‌شه کلیکرا، اینا اگه گازت بگیرن تو هم مبتلا می‌شی و می‌میری. اونایی که تبدیل نشدن و فقط مبتلان یه حالت زامبی طور دارن که بهت حمله می‌کنن، حالا اینا می‌خوان دنیا رو نجات بدن و این بیماری از دنیا بره، تو این دارم اون شخصیت اصلی رو که یه مرده رو بازی می‌کنم، گاهی هم جای دختری به اسم الی هستم. یعنی یه جورایی یه سری از آدمایی که کنترل دنیا رو در دست دارن، منتظرن که کل دنیا تبدیل بشن و دنیا نابود بشه، ولی اینا می‌خوان که دنیا رو نجات بدن و داروش رو پیدا کنن.

- این داستان‌ها انتها داره؟

آره، این رو تموم نکردم، ولی آنچارتد رو تموم کردم و گنج رو پیدا کردم. مثلاً توی همین د لست او آس، همین که دنیا رو نجات بدی و زانوی غم بغل نکنی تا زمانی که تبدیل نشی و نا امید نشی خوبه.

توی فیفا هم که فوتباله دیگه، نمی‌دونم چه توضیحی می‌تونم بدم.

- به فوتبال هم علاقه داری؟

نگاه کردن فوتبال رو دوست ندارم، ولی فیفا رو دوست دارم بازی کنم.

- معمولاً تنها بازی می‌کنی یا با خواهرت؟

معمولاً تنهام، ولی بعضی وقتا که اون وقتش خالیه، با هم بازی می‌کنیم.

- بازی در کل چه قدر وقتت رو می‌گیره؟

معمولیه، هر روز بازی نمی‌کنم، یه چیزی که بده اینه که یه تیکه بازی رو گیر کردم و نمی‌تونم برم، این باعث می‌شه اعصابم خورد بشه و نرم سراغ اون بازی، برم فیفا بازی کنم به جاش.

- ولی با تمام این تفریحاتی که داری خیلی خوبه که هنوز هم درس برای تو مهمه، درسته؟
بین یه سری درس‌ها مثل اجتماعی خوبه، ولی نه در اون حد که من بخوام یاد بگیرم و حفظش کنم برای امتحان، اوکی شاید یه جاهایی تو حرف زدن کمک بکنه و یادم مونده باشه، ولی در اون حد یادم نیست که بدونم چی خوندم من پارسال، واسه همین بعضی درس‌ها مهم نیست واسم، ولی بعضی درس‌هایی که واقعاً مهمه برام، ریاضیه، بیش‌تر تمرکز رو ریاضیه، علوم هم می‌خونم.

- مثلاً برای درس‌ها روزی چه قدر وقت می‌گذاری؟
مثلاً دو، سه ساعت برای ریاضی تا ویدیوها رو ببینم، در کل بیش‌تر از یه ساعت و نیم، نه هر روز نمی‌خونم.

- امتحاناتون چه طوری هست؟
توی سایت می‌ذاره معلم‌مون، ده تا سوال مثلاً، بعد باید بهش جواب بدیم، و خوبه دیگه تستیه.

- خودتون جواب می‌دید یا تقلب می‌کنید؟
نه، ریاضی رو واقعاً می‌خونم، نمی‌شه تقلب کرد، تستی هم هست.
- گروه تقلب هم ندارید؟

بچه‌ها خیلی بی‌جنبه هستن، می‌رن به معلم می‌گن، مثلاً همون موقع هم که مدرسه می‌رفتیم، دویدن توی راهرو ممنوع بود، بعد که بعضی وقتا می‌دویدم از هم کلاسی خودمون گل می‌خوریم! بعد نمی‌فهمید که با این کارت کل کلاس بد نام می‌شه اسکول! آره کلاً خیلی از این کارا می‌کردن که لوت بدن، اصلاً نمی‌شه بهشون اعتماد کنی.

- کلاً نظرت در مورد تقلب کردن چی هست؟
تقلب کار درستی نمی‌تونم بگم هست، ولی باحاله، فکر کنم تو فقط تو دوران مدرسه می‌تونی این کار رو بکنی دیگه.

- پس ارغوان جون تو به فکر آینده هم هستی و می‌خوای که درس بخونی؟
آره.

- از وقتی که گوشی و تبلت داری، این وسایل چه قدر وقتت رو می‌گیرند و به کارهای دیگه‌ها هم می‌رسی یا نه؟

فکر کنم یه ایرادی که من دارم و فکر می‌کنم که خیلی از دور و بری‌هام دارن، اینکه که شب قبل از خواب به این فکر می‌کنم که ارغوان تو فردا باید انقد علوم بخونی، انقد ریاضی بخونی، بعد تو این فاصله با گوشی کار کنی، بعد هی می‌گم، من وقت کم میارم، یه بدی دیگه هم اینکه که ساعت باید رند باشه تا شروع کنم، اگه بشه پنج و دو دقیقه می‌گم، خبیب پس تا شش صبر می‌کنم، بعد از این لحاظ وقت می‌گیره دیگه، نمی‌تونم بگم نمی‌رسم، ولی تنبلیم رو اگه کنار بذارم می‌رسم.

- کاربری از فناوری روی ساعت خوابت هم تأثیر گذاشته؟

الآن که آنلایم ساعت دو تا ده می‌خوابم، ۸ ساعت، بعضی وقتا هم سه، ولی قبلاً که مدرسه می‌رفتیم، ۷ باید می‌رفتیم هم تا یک و خورده‌ای بیدار بودم.

- و اون وقت چی کار می‌کردی؟

من معمولاً باید قبل خواب یه چیزی نگاه کنم، یه فیلم کوتاه، یه انیمه‌ای چیزی، بعد اون رو می‌دیدم و هی می‌گفتم یه قسمت دیگه ببینیم، یه قسمت دیگه ببینیم، بعد به خودم می‌اومدم که ساعت یک و نیم شده، بعد مجبور می‌شدم ۵ ساعت بخوابم.

- برای تو سخت نبود؟

چرا بود.

- مامانت این‌ها می‌دونستن؟

از وقتی طبقه بالا رفتم یه کم آزادترم.

- کتاب غیر درسی هم می‌خونی؟

کتاب خیلی دوست دارم، البته تو دوران قرنطینه تنبل شدم، فکر کنم فقط دوتا کتاب خوندم، یکی ما تمامش می‌کنیم و یکیش هم دختری از بروکلین، هر دوتاشم واسه خواهرم بود.



- چه طور بودند؟

هر دوتاشون عاشقانه بودن، البته بروکلین معمایی هم داشت و بعضی وقتا هنگ می‌کردم واقعاً. ولی ما تمامش می‌کنیم، ماجرای یه دختره و پسره هست که عاشق هم می‌شن و با هم ازدواج می‌کنن، ولی پسره یه سری مشکلات تو زندگیش داره و دختره یه مشکلاتی با باباش داره، باباش از اینا بود که مامانش رو می‌زد و بعد پشیمون می‌شد، بعد نمی‌خواست شوهر خودش همین طوری باشه، ولی بعد فهمید که شوهرش داداشش رو تو بچگی کشته، از عمد نبود، یه کلت بود که نمی‌دونست توش پره، بعد از اونم که می‌فهمه دختره دوست داره طلاق بگیره، تا این که می‌فهمه

حامله هست، بعد بچه به دنیا میاد و طلاق می گیره، می گه چون نمی خوام دخترمونم مثل من که از بابام بدم می اومد، از تو هم بدش بیاد.

- ازش چی یاد گرفتی؟

این که تموم کردن این چیزا، البته این شرایط رو که نداشتیم، اما مثلاً همین دوستی ای که داشتیم، واقعاً تموم کردنش به نفع جفت مون بود، چون هی دعوا و اینا داشتیم اذیت می شدیم، تموم شدن چیزایی که دوست شون داری، می تونه به نفعت هم باشه، این تنها چیز آموزنده اش بود.

- دوست داری باز کتاب بخونی؟

آره، دوست دارم، ولی چند بارم شده که یه کتاب رو شروع کنم و ول کنم.

- داستانش رو دوست نداشتی یا به خاطر این که حواست پرت بازی بود؟

نه از داستانش خوشم نمی اومد.

- الگویی برای خودت تو زندگی داری؟

فکر نکنم هیچ الگویی داشته باشم، ندارم واقعاً، اما اگه بخوام بگم بازم اعضای اکسو رو می گم، چون واقعاً سخت تلاش کردن برای رسیدن به چیزی که هستن، و یه شب، دو شب نبود، یا به خاطر این که کمپانی معروفی دارند، حتی وقتی که شروع به کار کردن به عنوان بدترین اشتباه کمپانی اس ام شناخته شدن، تا الان که هر افتخاری که این کمپانی به دست آورده به خاطر همین گروه بوده و خیلی موفقن، واقعاً تلاش کردن و هنوزم می تونن بازم بهتر بشن، یعنی می دونی، دلم می خواد اگر رؤیایی دارم، واقعاً دنبالش کنم، تا به خاطر این که بقیه چی می گن، ولش کنم، اینا هم وقتی اون موقع این حرفا رو شنیدن، می تونستن جا بززن، سه تا عضوشون رو از دست دادن، ولی بازم موندن و تلاش کردن و خیلی خفنن.

- نظرت راجع به پول در آوردن چی هست؟

پول در آوردن خوبه، ولی نه این که به خاطرش آدم دست به هر کاری بزنه، از راه درستش، و واقعاً پولت به حق باشه، نه که بری دزدی مثلاً.

- فکر می کنی با چه شغلی می تونی پول دار بشی؟

فکر کنم دکترای پول دارن.

- دکتر شدن رو دوست داری یا به خاطر فشار اطرافیان و جامعه می خوای دکتر بشی؟

بین اگه ایران اوکی بود با این چیزا، خیلی دلم می خواست که گیتاریست موسیقی بشم، و اگه زنا آزاد بودن برای رفتن دنبال رؤیاشون این کار رو می کردم، حتی یه مدت خیلی رفته بودم تو فازش و می گفتم به مامان اینا، ولی بابا مخالفت کرد.

- به خاطر درس مخالفت کرد؟

نه، کلاً با این چیزا حال نمی‌کنه، منم دیدم هی می‌گن نه، نه، خورد تو ذوقم و ول کردم، کلاً همون چندتا شغل مهمه دیگه، اگه بری دنبال هنر، می‌شی مایه ننگ خانواده.

- پس دوست داری که هنر رو ادامه بدی؟
آره.

- الان هم اگر بگن برو هر چی دوست داری رو انتخاب کن، کدوم رو انتخاب می‌کنی؟
آخه الانم برم هنر از کجا پول در بیارم، نمی‌تونم که تا آخر از بابام پول بگیرم، اگه اوضاع همین بمونه دکتری رو انتخاب می‌کردم، ولی اگه شرایط فرق می‌کرد، حتماً دنبالش می‌رفتم.
- ممنونم ارغوان جان که وقت گذاشتی تا با هم صحبت کنیم، برای من صحبت با تو خیلی لذت بخش بود.

خواهش می‌کنم، برای من هم همین‌طور بود.

۱۲-۲- مصاحبه با سوگند ۱۱ ساله

بی‌تی‌اسی‌ها فیسشنون یه جور خاصیه، برای همین همه فک می‌کنن این‌ها منحرفند، مثلاً گوشواره میندازن یا آرایش می‌کنن.

- سلام سوگند جان خوبی؟
سلام ممنون.

- خواهر و برادر هم داری؟

فقط یه خواهر دارم. الان ۱۸ سالشه؟

- رابطه تو با خواهرت چه جوریه؟
ما خیلی با هم خوبیم.

- با هم کارهای مشترک انجام می‌دین؟

آره با هم پیانو می‌زنیم، ولی بیش‌تر صحبت می‌کنیم.

- درباره چی صحبت می‌کنین؟

درباره خیلی چیزا، با هم مشورت می‌کنیم زیاد.

- مثلاً درباره چی مشورت می‌کنین؟

مثلاً اگه خریدی دارم با هم درباره‌اش مشورت می‌کنیم، یا می‌خوایم بیرون درباره‌اش با هم حرف می‌زنیم.

- با هم کلاس پیانو می‌رین؟
- آره، یه جا می‌ریم، ولی سطحمون یکی نیست، اون زودتر از من شروع کرده.
- تو دوران کرونا کلاس حضوری می‌رین؟
- آره، آموزشگاهمون رعایت می‌کنه، ولی کم‌تر از قبل می‌ریم.
- چه طور؟
- خب واسه تمرینمون نمی‌ریم آموزشگاه، فیلم می‌گیریم تو تلگرام می‌فرسیم برا استادمون.
- سوگند مسایل خصوصیت رو هم به خواهرت می‌گی؟
- خب باید ببینم چه مسأله‌ی خصوصی‌ای هست، بعضیاش رو می‌گم بعضیاش رو نمی‌گم.
- کدوم مسأله خصوصیت رو به خواهرت می‌گی؟
- مثلاً این که با دوستام درباره چی صحبت می‌کنیم و این حرفا، چیزایی که نمی‌تونم به بقیه بگم دیگه.

- می‌تونن یه مثال بزنی؟
- مثلاً می‌گم دوستم تو تلگرام با یه پسر صحبت کرده و چی گفتن بهم.
- حالا چه مسایلی رو نمی‌تونن بهش بگی؟
- (می‌خندد و می‌گوید) نمی‌تونم بگم که.
- دوستت تو تلگرام با پسر صحبت می‌کنه؟
- البته دوستم نیست، یکی از هم‌کلاسیامه.
- از کجا با اون پسر آشنا شده؟
- تو همین گروه‌های تلگرامی.
- می‌دونن چی می‌گن بهم؟
- درباره چیز خاصی صحبت نمی‌کنن، بیش‌تر درباره کارای روزمره صحبت می‌کنند.
- همدیگه رو دیدن؟
- پسره خیلی می‌خواست ببینمش، ولی خانواده لادن نداشتن تنها بره بیرون.
- چرا پسره می‌خواست لادن رو ببینه؟
- خب حتماً دوشش داره، می‌خواد ببینتش دیگه.
- به نظرت آخر این دوست داشتن‌ها چی می‌شه؟
- نمی‌دونم، ولی خب الآن برای ازدواج و این‌ها زوده، ولی این که یکی آدم رو دوست داشته باشه، خوبه.

- یعنی چی؟
- مثلاً یکی باشه به آدم محبت کنه، این‌ها خوبه دیگه.

- چه جور محبتی؟
- مثلاً قربون صدقت بره و اینا.
- مگه مامان و بابات قربون صدقت نمی‌رن؟
- این فرق داره.
- چه فرقی؟
- نمی‌دونم یه جورایی خاصه.
- لادن هم پسره رو دوست داره؟
- آره خیلی، اصلاً نمی‌تونه یه روز با اون حرف نزنه.
- حاضری به خاطر همین محبت کلامی با یکی رل بزنی؟
- الآن؟ نه زوده.
- لادن خودش این‌ها رو برات تعریف کرده؟
- آره یه بار قهر کرده بودن، گریه می‌کرد، تازه اون روز که می‌خواست بره پسره رو ببیندش، می‌گفت تو باهام بیا بریم تو پارک ببینمش، منم با خواهرم مشورت کردم گفت که بهونه بیارم و نرم.
- چرا بهونه بیاری؟
- خب مستقیم که نمی‌تونستم بگم، ممکن بود رابطه‌مون بهم بخوره.
- اگه می‌رفتی چی می‌شد؟
- خواهرم می‌گفت معلوم نیست پسره کیه، بعدم می‌گفت الآن زوده برای این کارا.
- چه کارهایی؟
- این‌که درباره پسر و این‌ها فکر کنم و خودم رو درگیرش کنم.
- یعنی می‌توننی یه زمانی این کار رو انجام بدی؟
- خب وقتی ۱۸-۱۹ سالم شد، آره دیگه.
- یعنی مشکلی نداره؟
- نه، اون زمان دیگه حد خودم رو می‌دونم، می‌دونم چه کاری درسته، چه کاری اشتباه.
- خواهرت الآن با کسی در ارتباطه؟
- نمی‌دونم، اون خیلی درگیر کنکورشه.
- یعنی امکانش هست با کسی در ارتباط باشه؟
- شاید، من روم نمی‌شه ازش بپرسم.
- سوگند جان در طول روز بیش‌تر چه کارهایی می‌کنی؟

تلویزیون می بینم، به درسام می رسم، پیانو می زنم و با خانواده ام وقت می گذرونم، با گوشیم هم درگیرم.

- وقتی با خانواده ات دور هم جمع می شین، بیش تر درباره چه موضوعی با هم صحبت می کنین؟
با هم درباره فیلمایی که می بینیم صحبت می کنیم، درباره همه موضوعی صحبت می کنیم، درباره آینده هم صحبت می کنیم.

- درباره آینده چی می گین؟

خب خانواده ام واسشون خیلی درس و تحصیل مهمه، برای همین درباره درس و این که بخونم و تلاش کنم، صحبت می کنن.

- نصیحتت می کنن درسته؟

آره.

- درباره مسایل سیاسی یا اقتصادی هم صحبت می کنین؟

آره.

- چی می گین؟

درباره قیمت و دلار و اینا.

- این مسایل ذهنه رو درگیرم کرده؟

نه زیاد، ولی خب بعضی وقتا نگران می شم.

- نگران چی؟

خب این که تو این اقتصاد، آینده من چی می شه، می تونم به آرزوهام برسم یا نه.

- اقتصاد چی ش هست؟

(می خندد و می گوید) چی ش نیس؟! خیلی خرابه.

- تو از کجا می دونی؟

از اطرافیانم می شنوم، تو شبکه های مختلف می بینم.

- درباره اقتصاد چی می گن؟

می گن خیلی اوضاع خرابه، همه دزد شدن.

- کی دزد شده؟

همون مسولینی که هر چند وقت یه بار خبر فرارشون می رسه.

- سوگند تو رو رکسانا به من معرفی کرد، با رکسانا کجا آشنا شدی؟

تو یه گروه تلگرامی.

- یعنی تا حالا ندیدیش؟

نه ولی قراره بعد کرونا قرار بذاریم، همدیگه رو ببینیم.

- چه گروهیه؟
- اسمش که اسم یه گروهه موسیقیه، اما ما همیشه درباره موسیقی حرف نمی‌زنیم.
- درباره چی حرف می‌زنین؟
- ما خیلی دوستای خوبی هستیم، با هم درد دل می‌کنیم، تو تولدامون برای هم جشن می‌گیریم.
- همه چیز رو بهشون می‌گی؟
- نه همه چیز، ولی خیلی چیزا رو می‌دونن.
- بهشون اعتماد داری؟
- آره، دخترای خیلی خوبی هستن، اگه چند روز باهاشون صحبت کنی، متوجه می‌شی.
- اعضا این گروه چند نفر هستند؟
- ۱۵ نفریم.
- تو هیچ‌کدومشون رو ندیدی؟
- نه هیچ‌کدوم رو، غیر دوستم که من رو آورده تو این گروه.
- اعضای این گروه چند سالشونه؟
- از ۱۰ سال تا ۱۸ سال و اینا.
- چه جوری تولد هم دیگه رو توی گروه جشن می‌گیرین؟
- مثلاً تو گروه برای هم دیگه ویس و متن تبریک می‌فرستیم.
- با تماس تصویری بهم دیگه تبریک نمی‌گید؟
- اووم یه بار من نبودم، بعد تولد یکی از بچه‌ها بود، سه، چهارتاشون تو واتساپ تماس تصویری گرفته بودند و تولدش رو تبریک گفتند (می‌خندد و می‌گوید)، بعدشم دعوا شد.
- چرا؟
- رکسانا از تماس فیلم گرفته بود که بفرسته ما هم ببینیم، سمانه ناراحت شده بود.
- چرا ناراحت؟
- خب می‌گفت اجازه نداشته بدون اجازه ازشون فیلم بگیره، چون سمانه روسری نداشته.
- وقتی عصبی شده بود، چه کار می‌کرد؟
- چندتا ویس فرستاد یه عالمه یه چیز به رکسانا گفت.
- حرف‌های بی‌ادبی؟
- نه اون طوری، ولی خب بهش گفت هیچی سرت نمی‌شه، نمی‌دونی نباید اجازه بگیری، بعد فیلم بگیری و اینا.
- سمانه دختر مذهبییه؟
- نه برعکس، اصلاً مذهبی نیست.

- پس چرا از این که فیلم بی‌روسریش رو رکسانا داره، ناراحت شده بود؟
می‌گفت اگه خانواده‌ام ببینند من رو می‌کشن، چون خانواده‌اش خیلی مذهبییه.
- تو مذهبی هستی؟
مذهبی نیستم، ولی بی‌دینم نیستم.
- یعنی چی، توضیح می‌دی؟
ببین مثلاً از اونا نیستم که چادر سر کنم یا همه‌اش در حال نماز خوندن باشم، ولی تا حدودی به خدا و اماما اعتقاد دارم.
- یعنی چی تا حدودی؟
خب یعنی این که این اواخر یه کم تو شک افتادم.
- به چی؟
مثلاً به این که واقعاً اماما بودند یا نه.
- کسی در این مورد با تو حرف زده؟
خب دوستانم می‌گن، می‌گن این‌ها حرفای آخونداس.
- کدوم دوست‌های تو؟
همه دوستانم، هم اونا که تو گروهن، هم اونایی که هم‌کلاسیم ان.
- خودشون به این نتیجه رسیدن؟
خب نه، فک کنم تو خانواده‌هاشون می‌گن.
- تو نرفتی درباره این موضوع‌ها تحقیق کنی؟
من نه، ولی دوستانم رفتند. مثلاً یکیشون می‌گفت، چه جوریه که ذکر یا رازی ۹۰۰ سال پیش الکل رو کشف کرده، ولی پیامبر ۱۴۰۰ سال پیش اون رو حروم کرده؟!
- شاید اون جوریه که می‌گی نیست، باید می‌رفتی دنبالش.
- همین طوریه دیگه، پس چه جوریه؟! حالا من از دور و بری‌هامم می‌پرسم.
- مثلاً از کی؟
از مامانم، بابام یا خواهرم.
- سوگند یعنی تو نماز نمی‌خونی؟
نه.
- چرا؟
خب اگه وضو نداشت می‌خوندم، وقتی وضو می‌گیری باید لاکتو پاک کنی، منم لاک دوست دارم.
- همیشه لاک می‌زنی؟

نه بعضی وقتا.

خب چرا مواقعی که لاک نمی‌زنی، نماز نمی‌خونی؟
خب دیگه چه فایده نمازه تیکه تیکه؟! تازه یادمم می‌ره.

- خانواده‌ات نمی‌گن چرا نماز نمی‌خونی؟

بابام که خودشم نمازش رو یکی در میون می‌خونه، مامانمم اون اوایل می‌گفت بخون، الان می‌گه

زوری نمی‌شه وادارت کنم، نماز بخونی.

- پس روزه‌ام نمی‌گیری؟

نه روزه واسه آخوندا و عرباس.

- چرا؟

خب بین عربا خیلی قوی ان واسه همین می‌تونن می‌تونن راحت روزه بگیرن، الان من نمی‌تونم

واقعاً.

- چرا؟

وقتی روزه می‌گیرم، حالم بد می‌شه.

- مامان و بابات روزه می‌گیرن؟

مامانم بعضی وقتاشو می‌گیره، اما بابام چون می‌ره سرکار نمی‌گیره.

- چرا اسم اون گروه تلگرامیتون رو، اسم یک گروه موسیقی رو گذاشتید؟

همه ما طرفدار این گروهیم.

- می‌تونن یه کم درباره‌اش به من بگی؟

یه گروه موسیقی کره‌ای فوق‌العاده اس، اسمش بی‌تی اسه، حتماً می‌شناسیش چون خیلی عالی

و معروفه. این گروه ۷ عضو داره که یکی از یکی بهترن، در واقع مثل فرشته‌ی نجاتن.



- چه چیزی از این گروه تو رو به خودش جذب کرده که این قدر ازشون خوب می‌گی؟ همه چیزشون عالیه.
- منظورت از این که می‌گی فرشته نجاتن چیه؟
- خب به ما امید می‌دن، به نظرم اون حرفای امید بخششون توی آهنگاشون، خیلی از آدما رو به زندگی برگردونده.
- مثلاً چی می‌گن سوگند؟
- مثلاً می‌گن ما همه مون باید خودمون رو دوست داشته باشیم، باید برای رسیدن به هدفمون خیلی تلاش کنیم و همه موانع رو از سر راه برداریم.
- مثلاً چه هدفی؟
- رسیدن به هر چیزی که می‌خوایم.
- می‌دونی منظورش از موانع چیه؟
- اونا منظورشون اینه که فرقی نمی‌کنه چه چیزی، هرچیزی که جلومون رو می‌گیره و برای رسیدن به هدف این مانع ماس، باید کنارش بزنیم و به هدفمون برسیم.
- حتی اگه اون چیز خانواده خودمون باشه؟
- آره، اتفاقاً یکی از اعضای گروه برای این که موفق بشه، از خونه فرار کرده، چون اونا مانع می‌شدن.
- تو با این کار موافقی؟
- آره، برای رسیدن به هدفت باید زیاد سختی بکشی.
- تو حاضری یه زمانی این کار رو بکنی؟
- شاید، نمی‌دونم انقد قوی شدم یا نه، ولی شاید یه روزی برای رسیدن به هدفم این کار رو بکنم، اون وقت، اون موقعی که به هدفم رسیدم، خانواده‌ام هم ازم راضین.
- هدفت چیه؟
- این که یه روزی خواننده بشم.
- استعداد داری؟
- صدام از اون عالیا نیس، ولی اگه تلاش کنم می‌تونم.
- این رو به خانواده خودت هم گفتی؟
- یه بار گفتم، گفتند دیگه این حرفا رو نزن، اگه کسی بفهمه زشته برامون.
- پس ممکنه یه روزی برای خواننده شدن فرار کنی و بری؟
- آره.
- می‌دونی اگه فرار کنی، ممکنه چه مشکلائی برات پیش بیاد؟
- نه، قراره چی بشه مگه؟! من بزرگ‌تر که شدم، از پس خودم بر میام دیگه.

- سوگند از طریق چه کسی با این گروه موسیقی آشنا شدی؟

خب من قبلش تو اطرافیانم زیاد شنیده بودم درباره‌شون.

ولی از طریق دخترخاله‌ام طرف‌دارشون شدم.

- اطرافیانت یعنی چه کسانی؟

بچه‌های تو مدرسه‌مون، یا همون فضای مجازی.

- درباره‌اش چی می‌گفتن و تو درباره این گروه چی می‌دونستی؟

من شنیده بودم که خیلی طرف‌دار داره بین هم‌سنام، خیلیا دوستشون دارن، در کل کیپ پاپ خیلی

طرف‌دار داره، ولی هیچ‌وقت نرفته بودم دنبالش، برای همین فک می‌کردم به خاطر قیافه خوبشون همه دنبالشونن.

- دخترخاله‌ات چی به تو گفت که طرف‌دار این گروه شدی؟

اون تو کانال جم کره باهاشون آشنا شده بود. درباره‌شون تحقیق کرده بود، آهنگاشون رو گوش

داده بود و ترجمه‌شون رو خونده بود. برای همین خیلی ازشون خوشش اومده بود. برای منم از

خوبی‌های این گروه گفت، منم خیلی ازشون خوشم اومد، می‌دونم همیشه حسرت چی رو می‌خورم!؟

- چی عزیزم؟

این که چرا زودتر باهاشون آشنا نشدم.

- اگر زودتر آشنا می‌شدی چی می‌شد؟

خب هیچیشون رو از دست نمی‌دادم، زودتر حالم خوب بود.



- کیپ‌هپ چیه سوگند؟

یه کمپانیه که مجموعه‌ای گروه‌های موسیقی رو داره، هم گروه‌ها موسیقی دختر و هم پسر، افراد

این گروه‌ها باید در کنار استعداد موسیقی، دنس رو هم بلد باشن.



- این خواننده‌ها چه جوری وارد این گروه می‌شن؟
خب کار این کمپانی خیلی حرفه‌ایه، هرکسی نمی‌تونه وارد این گروه بشه، این‌ها اول توسط
رئیسای این کمپانی تست می‌شن بعد هم آموزش می‌بینن و گروه تشکیل می‌دن.
- جم کره‌ای چه کانالی هست؟
یه کاناله توی ماهواره که الان تغییر کرده به جم فیت.
- جم فیت چه کانالی هست؟
یه کانال مخصوص ورزشه، حرکات ورزشی یاد می‌ده.
- تو هم انجاش می‌دی؟
من که نه، ولی مامانم بعضی وقتا با اون یوگا تمرین می‌کنه.
- پس شما خونه خودتون ماهواره دارین؟
آره (می‌خندد و می‌گوید)، به لطف همین ماهواره تلویزیونمون روشن می‌شه، وگرنه که خاک
می‌خورد.
- چرا؟
آخه هیچ کس شبکه‌های ایرانی نمی‌بینه که.
- چرا، مگه چه مشکلی داره؟
خب خیلی بی‌مزه ان، اخبارم که همه‌اش دروغ.
- یعنی چی بی‌مزه ان؟
خب این‌ها که هیچی نمی‌ذارن واقعاً، همه‌اش گریه اس، الان مثلاً چند وقت پیش داشتیم سریال
وارش رو می‌دیدیم، یه جاش خنده نداشت، واقعاً آدم افسرده می‌شه.
- به نظرت اگر تلویزیون چی بگذاره، بامزه می‌شه؟
خب خیلی بده که زنه با روسری می‌ره حموم، یا زنه رو کاناپه می‌خوابه مرده تو اتاق، بعد بچه‌دار
می‌شن.
- تو جزئیات این اتفاق رو می‌دونی؟
آه، آره می‌دونم.
- از کجا می‌دونی؟

من بچه نیستم، از کانالای تلگرامی، فیلما، دوستانم.

- مگه توی کانال‌های تلگرام چی هست؟

مثلاً تو یه کانال جوک درباره این که خانواده‌هامون گولمون زدن که ما رو لک لکا میارن نوشته بود.

- دوست‌های تو درباره‌اش چی می‌گن؟

مثلاً یکی از دوستانم یه فیلم دیده بود که تو اون فیلم همه چیز رو نشون داده بود، اون فیلم رو آورد تو مدرسه، یواشکی یه تیکه‌هاییش رو دیدیم. یکی دیگه از دوستانم از دختر خاله‌اش که سه سال از ما بزرگ‌تر بود، یه چیزایی پرسیده بود، اومد به ما گفت.

- چی پرسیده بود؟

مثلاً این که چه جور بچه‌ها به وجود میان و این‌ها دیگه.

- چرا دوست داشتید اون فیلم‌ها رو ببینید؟

دوست نداشتیم، کنجکاو بودیم بیش‌تر.

- به نظرت باید این چیزها رو توی فیلم‌ها نشون بدن؟

خب مگه چی می‌شه؟ نباید انقد کوتاه فکر باشیم، این‌ها نباشه، فیلماشون خیلی مسخره اس خب.

- چرا می‌گی اخبار ایران همه‌اش دروغه؟

چون واقعاً دروغه، همه چیز رو مخفی می‌کنن، درباره همه چیز دروغ می‌گن.

- کی می‌گه؟

اطرافیانم، شبکه‌های ماهواره‌ای.

- می‌تونن مثال بزنی؟

مثلاً پارسال آبان ماه که انقد آدم کشتن، تو اخبار بیست و سی هی می‌گفتن خبری نیست و اینا.

- تو از کجا می‌دونی آدم‌هایی کشته شدن؟

خوادم تو تهرانم می‌دونم، تو من و تو و بی‌بی‌سی هم می‌گفتن.

- از اطرافیان کسی آسیب دید؟

نه، ولی می‌شنیدم.

- از چه کسانی؟

مثلاً از بچه‌ها تو تلگرام.

- چی می‌گفتن؟

می‌گفتن فلان فامیلمون آسیب دیده و اینا.

- مطمئن بودی که راست می‌گن؟

آره، چرا باید دروغ بگن!؟

- تو توی ماهواره چه چیزهایی رو دنبال می‌کنی؟
- شبکه‌های اخبار رو می‌بینیم، شبکه‌های فیلم ترکیه‌ای رو هم می‌بینیم.
- شبکه‌های اخبار رو چرا دنبال می‌کنی؟
- چون به قول بابام ببینیم دور برمون چه خبره، درستش رو ببینیم.
- یعنی اخبارهای ماهواره درسته آره؟
- آره حتماً.
- فیلم‌های ترکیه‌ای رو با خانواده‌ات می‌بینی؟
- آره، قبلنا وقتی من بودم نمی‌داشتن بعضی فیلما رو باهاشون ببینم، اما الان با هم می‌بینیم.
- چرا نمی‌گذاشتن؟
- نمی‌دونم، شاید فک می‌کردن بعضی مسایلش برای من مناسب نیست.
- مثلاً چه مسایلی؟
- مثلاً همین بوسه‌ها و اینا.
- الان مشکلی نداره؟
- نه دیگه، الان می‌ذارن ببینم.
- سوگند تو مسایل خصوصیت رو به دوست‌هات می‌گی؟
- خب بین بعضی مسایل خصوصی مهم نیستن می‌تونن بگی، اما بعضی چیزا مهمن، نباید بقیه بدونن اونا رو، معمولاً فقط به یکی دوتا از دوستای صمیمیم می‌گم.
- مسایل خصوصی که مهم نیستند، مثلاً چه چیزهایی هستند؟
- مثلاً این که مامان بابام چه کاره ان، یا توی روزای تعطیل چه کار می‌کنیم، رابطه مامان و بابام چه جوریه.
- این که رابطه مامان و بابات با هم چه جوریه، خصوصی نیست؟
- هست، اما می‌شه به بقیه گفت.
- یعنی اگه مامان و بابات یه اختلافی داشتند، به دوست‌هات می‌گی؟
- اووووم... آره بعضی وقتا.
- مثلاً چی می‌گی؟
- مثلاً می‌گم مامان و بابام سر فلان موضوع با هم دعوا کردن.
- به کدوم دوست‌هات می‌گی؟
- مثلاً تو اون گروه دوستام که واسه بی‌تی اسه می‌گم.
- تو که اون‌ها رو نمی‌شناسی، چرا چنین مسأله خصوصی رو بهشون می‌گی؟
- می‌شناسمشون، ندیدمشون.

- خوب همون.
- من بهشون اعتماد دارم، بعد اونا نمی‌تونن با این حرف جزئی کاری بکنن که.
- اصلاً چرا موضوع دعوای پدر و مادرت رو با گروه در میان می‌گذاری؟
- خب بعضی وقتا که اعصابم خورد می‌شه از دعوهاشون، با بچه‌ها درد و دل می‌کنم.
- این جور مواقع دوست‌هات بهت چی می‌گن؟
- مثلاً می‌گن برو یه آهنگ گوش بده، یکیشون می‌گفت برو گریه کن، ول می‌کنن (می‌خندد و می‌گوید) درستم گفت، تا زدم زیر گریه و تموم کردند.
- سوگند کلاس‌های مجازی چه قدر از وقتت رو می‌گیره؟
- خب وقت تلف شدش زیاده، مثلاً معلم نتش وصل نمی‌شه، دو ساعت باید منتظرش بمونیم، یا خودمون واسه فرستادن یه فیلم از تکالیفمون باید دو ساعت منتظر بمونیم.
- سر این موضوع عصبی هم می‌شی؟
- خب معلومه، مثلاً من برای یکی از تکالیفم خیلی زحمت کشیده بودم، معلمونم تا یه ساعت خاصی بهمون وقت داده بود، اینترنت ضعیف شد، برای همین من تکلیفم دیر فرستاده شد و نمرم کم شد. برای همین موضوع، خیلی عصبی شدم.
- وقتی عصبی شدی، اون وقت چه کار کردی؟
- خب هی مشت می‌زدم رو میل، بعدشم گریه کردم.
- به نظرت آموزش مجازی بهتره یا حضوری؟
- صد درصد حضوری، چیه این مجازی؟!
- چرا به نظرت بهتر هست؟
- دوستام رو می‌دیدم، با معلما در ارتباط بودم، سوالاتمون رو می‌پرسیدیم از معلما، واقعاً خوندن ریاضی با پی‌دی‌اف و فیلم خیلی سخته.
- سوگند عکس پروفایلِت چیه، درباره موضوع خاصیه؟
- نه، موضوع خاصی نیست، دخترخاله‌ام می‌خواست پروفایلِ بذاره، ولی نمی‌دونست چی بذاره، گفت بیا با هم سِت کنیم، منم گفتم اوکی، بعد هر دومون این رو گذاشتیم.
- این که هماهنگ باشید، معنی خاصی می‌ده؟
- نشون دهنده اینه که دوستیم دیگه.
- عکس پروفایلِت انیمه هست، درسته؟
- آره، یه صحنه از یه انیمیشن انیمه اس که خودم ندیدم، ولی از این صحنه‌اش خوشم اومد.
- کلاً اهل دیدن این مدل انیمیشن هستی؟

دنبال کننده‌اش نیستیم، ولی اگه حوصله‌ام سر بره و یکی بهم پیشنهادش بده، می‌بینمشون یا وقتایی که تو ماهواره نشون می‌ده، می‌بینم.



- اهل فیلم دیدن هستی؟

کم و بیش آره.

- چه نوع فیلم‌هایی رو می‌بینی؟

تنهایی فیلم نمی‌بینم، اگه بخوام ببینم یا با دختر داییم می‌بینم یا با دختر خاله‌ام، با دختر داییم فیلمای ترسناک می‌بینیم و با دختر خاله‌ام فیلمای طنز آمریکایی.

- فیلم‌های ایرانی نمی‌بینی؟

نه، گفتم که چون فیلماشون پاستوریزه اس، زیاد اهلش نیستیم.

- دختر داییت چند سالشه؟

۱۵ سال.

- دیدن این فیلم‌های ترسناک اذیتتون نمی‌کنه سوگند؟

نه، نه، دیگه عادت کردم. موقعی که اون فیلم رو می‌بینم، آره می‌ترسم که خب هیجان داره، ولی

بعد که تموم شد، دیگه نمی‌ترسم.

- اولین باری که فیلم ترسناک دیدی چی، اون موقع نمی‌ترسیدی؟

اولین فیلمی که دیدم فک کنم آنابل بود، خب اون رو دیده بودم، بیش تر ذهنم درگیر شده بود و

این که به دو، سه شب وقتی بیدار می‌شدم، می‌ترسیدم از اتاق بیام بیرون.

- چرا؟

چون یاد صحنه‌های اون فیلمه می‌افتادم.

- فیلم‌های ترسناکی که با دختر داییت می‌بینید رو از کجا دانلود می‌کنید؟

من و دختر داییم تو یه کانال عضویم تو تلگرام که فیلم ترسناکا رو معرفی می‌کنه، از اون جا

باهاشون آشنا می‌شیم و دانلودشون می‌کنیم.

- اینترنت زیادی مصرف می‌کنه؟

آره خیلی، ولی من و دختر داییم نوبتی کردیم، یه بار من دانلود می‌کنم یه بار اون.

- تو هزینه اینترنت رو از کجا میاری؟

بابام می‌ده دیگه.

- گروه؟

آره خیلی زیاده، ولی فیلم دیدن می‌ارزه دیگه.

- فیلم‌های کمدی هم نگاه می‌کنی؟

این اواخر نگاه نکردم، ولی در کل فیلمایی که تو مدرسه اس رو خیلی دوست دارم، طنز هم فرندز

رو خیلی دوست دارم، یه تیکه‌هایش رو پراکنده دیدم، ولی هر وقت از ماهواره پخش می‌شه، باز

می‌بینم.



- چرا کامل ندیدی فرندز رو؟

چون خیلی زیاده واقعاً، وقت نکردم بشینم پشت سر هم ببینم، ۱۰ تا فصله ۲۴ قسمتیه آخه.

- چرا سریال فرندز رو دوست داری؟

چون واقعاً خنده داره، به دقیقه از فیلم نیست که نخندی، خیلی فیلم قویه.

- دوست‌های تو هم این سریال رو می‌بینن؟

آره اکثرشون دیدن.

- شده تو یا دوست‌هات از رفتار یا حرف زدن بازیگرهای این فیلم تأثیر بگیری؟

یعنی مثلشون رفتار کنیم؟

- آره.

خب... نمی‌دونم، مثلشون نمی‌شیم، ولی بعضی وقتا اداشون رو درمیاریم.

- سریال فرندز درباره چیه؟

رابطه شیش تا دوست رو نشون می‌ده.

- دختر یا پسر؟

هم دختر و هم پسر، البته ۴ تا شون وسطای این فیلم با هم رل می‌زنن.

- یعنی چی؟

یعنی با هم دوست دختر، دوست پسر می‌شن.

- روابطشون رو تو فیلم نشون می‌ده؟

آره، فیلمش آمریکاییه‌ها.

- خوب سوگند یه سوال راجب بی‌تی‌اس اومد تو ذهنم، این‌که درسته که می‌گن اعضای این

گروه بی‌تی‌اس، هم‌جنس‌گرا؟



آهان به عنوان یه فن باید حتماً این موضوع رو بهت توضیح بدم، من مطمئنم که تو گروه بی‌تی‌اس هیچ هم‌جنس‌گرایی وجود نداره و این‌ها همه‌اش حاشیه‌اس.

- چرا برای اون‌ها این حاشیه‌ها رو درست می‌کنن؟

خب همیشه آدمای موفق مخالف دارن و بعضی‌ها دوست دارن نابودشون کنن، این حرفم برای همینه.

- هم‌جنس‌گرایی از نظر تو چه طور هست؟

از نظر من یه گرایش طبیعی، حتی گروه بی‌تی‌اس هم از شون حمایت می‌کنن.





- تو هم از شون حمایت می کنی؟
آره معلومه.

- پس فکر نمی کنی که هم جنس گرایی یه عیبه؟
نه، من این طوری فک نمی کنم.



- پس چرا می گی می خوان از این طریق نابودشون کنن؟
من منظورم اون چیزی نیست که شما فک می کنی.

- پس چی؟

نه منظورم اینه که دارن حرف نادرست بهشون می چسبونن.

- آهااان.

- چرا چنین چیزی بهشون چسبوندن، منظورم اینه که چیزی باعث شده به اون ها شک کنن؟

خب گفتم که بی‌تی‌اسی‌ها فیس‌شون یه جور خاصی، برای همین همه فک می‌کنن این‌ها منحرفند، مثلاً گوشواره میندازن یا آرایش می‌کنن.

- چرا این جورین؟

خب فرهنگشون این جوریه، اونا این جورین که آرایش کنن و به خودشون برسن.

- تو دوست داری یه مرد این طوری باشه؟

آره خیلی کیوتن، خیلی به دل می‌شیننه.

- یعنی چی کیوت؟

یعنی با نمک و شیرینن.



- خودشون درباره این شایعه‌ها حرفی نزدن؟

نه، اونا بخوان درباره هر شایعه‌ای حرف بزنن که دیگه به کارشون نمی‌رسن.

- کیپ‌هاپ چیه؟

یه کمپانیه که مجموعه‌ای گروه‌های موسیقی رو داره، هم گروه‌ها موسیقی دختر و هم پسر، افراد

این گروه‌ها باید در کنار استعداد موسیقی، دنس رو هم بلد باشن.

- این خواننده‌ها چه جوری وارد این گروه می‌شن؟

خب کار این کمپانی خیلی حرفه‌ایه، هر کسی نمی‌تونه وارد این گروه بشه، این‌ها اول توسط

رئیس‌ای این کمپانی تست می‌شن بعد هم آموزش می‌بینن و گروه تشکیل می‌دن.

- سوگند تو مسایل خصوصیت رو به دوست‌هات می‌گی؟

خب ببین بعضی مسایل خصوصی مهم نیستن می تونی بگی، اما بعضی چیزا مهمن، نباید بقیه بدونن اونا رو، معمولاً فقط به یکی دوتا از دوستای صمیمیم می گم.
- مسایل خصوصی که مهم نیستند، مثلاً چه چیزهایی هستند؟
مثلاً این که مامان بابام چه کاره ان، یا توی روزای تعطیل چه کار می کنیم، رابطه مامان و بابام چه جوریه.

- این که رابطه مامان و بابات با هم چه جوریه، خصوصی نیست؟ هست، اما می شه به بقیه گفت.
- یعنی اگه مامان و بابات یه اختلافی داشتند، به دوست هات می گی؟ اووووم... آره بعضی وقتا.
- مثلاً چی می گی؟
مثلاً می گم مامان و بابام سر فلان موضوع با هم دعوا کردن.
- به کدوم دوست هات می گی؟
مثلاً تو اون گروه دوستام که واسه بی تی اسه می گم.
- تو که اون ها رو نمی شناسی، چرا چنین مسأله خصوصی رو بهشون می گی؟ می شناسمشون، ندیدمشون.
- سوگند از وسایل تکنولوژی چه چیزهایی رو داری؟
قبلاً یه آی پد داشتم که نزدیک یه ساله خراب شده، الانم من و بابام و خواهرم یه لپ تاپ داریم.
- پس چه جوری سر کلاس های مجازیت حاضر می شی؟
با گوشی مامانم، قرار بود دو، سه ماه پیش یه گوشی بخرم، منتها چون اون چیزی که می خواستم بخرم گرون بود، قرار شد پول بذارم رو هم بتونم اون چیزی که بخوام رو بخرم.
- چه گوشی ای می خواستی؟
اپل می خوام، ایشالا می تونم تا دوماه دیگه بگیرم.
- قیمتش چه قدر هست؟
دست دومه، دیروز قیمت گرفتم ۲۹ میلیون.
- چرا دوست داری چنین گوشی گرونی رو بخری؟
خب اپل خیلی خوب و خوشگل و باکلاسه.
- حالا اگه گوشی یه برند دیگه باشه، چه مشکلی داره؟
من اپل دوست دارم، اون بیش تر تو چشمه.
- دوست داری پیش دوست هات پز بدی؟
نه، پز که نه، ولی دوست ندارم بقیه اپل داشته باشند، من نداشته باشم.

- تو گوشی مامانت چه برنامه‌هایی نصبه که تو از اون‌ها استفاده می‌کنی؟
- تلگرام، واتساپ و اینستاگرام.
- این‌ها مختص به خودته؟
- تلگرام واسه من و مامانمه، ولی تو تلگرام و اینستاگرام هر کدوم واسه خودمون اکانت جدا داریم.
- تو توی اینستا چه کار می‌کنی؟
- بیش‌تر بقیه رو دنبال می‌کنم، خودمم گاهی یه استوری‌هایی می‌ذارم.
- چه استوری‌هایی می‌گذاری؟
- اگه از یه کلیپی خوشم اومد، استوریش می‌کنم یا عکس خودم رو می‌ذارم.
- مثلاً چه کلیپی؟
- همه جور کلیپی، مثلاً خواننده‌ها و اینا.
- عکس‌هات رو فیلتر می‌کنی و استوریش می‌کنی؟
- آره معمولاً.
- چرا؟
- خب برای این‌که قشنگ و بی‌نقص دیده بشه دیگه.
- چرا دوست داری بی‌نقص دیده بشی؟
- همه دوست دارن خوشگل دیده بشن دیگه.
- خانواده‌ات با گذاشتن عکس‌هات مشکلی ندارن؟
- نه، چون عکس خاصی نمی‌ذارم که.
- تو اینستا چه کسانی رو دنبال می‌کنی؟
- بعضی از فامیلامون و بعضی از بازیگرا.
- مثلاً چه کسانی؟
- تیلور سوئیفت و کاردی بی رو خیلی دوست دارم.



- این‌ها چه کسانی هستند و تو چرا طرف‌دارشون هستی؟
- هردوشون دوتا خواننده خیلی توانان، تیلور که آهنگاش خیلی عالیه، کاردی بی هم یه رپره که متن آهنگاش خیلی خوبه.
- متن آهنگ‌هاش مگه چی هست؟
- خب اعتراضیه دیگه، خیلی عالیه. معمولاً به خیلی چیزا اعتراض می‌کنه و همیشه دعوت می‌کنه که طرف‌داراش قوی باشن.
- تو آهنگ‌هاش فحش هم می‌ده؟
- آره (می‌خندد و می‌گوید)، اصن کاردی بی و فحش ندادن، مگه می‌شه؟
- تو هم توی فحش دادن ازش تقلید می‌کنی؟
- خب به زبان انگلیسی می‌گه، منم گاهی استفاده می‌کنم.
- زشت نیست؟
- خب برای همه که به کار نمی‌برم، واسه شوخی با دوستانم می‌گمشون.
- یعنی بین دوست‌هاست استفاده می‌کنین؟
- آره معمولاً.
- شده از طرز پوشش کاردی بی تأثیر بگیری؟
- بین خیلی توجهم رو جلب می‌کنه، ولی نمی‌تونم مثل اون بپوشم دیگه.
- چرا؟
- چون عجیبه، نمی‌شه همه جا اون جوری ظاهر شد دیگه.
- خیلی ممنونم سوگند جان از همراهیت.
- خواهش می‌کنم، خداحافظ!